

# سپاروون

شماره اول ختم ۱۳۶۹ مطابق رمضان المبارک

۱۴۱۰ مطابق مان ۱۳۶۰ شماره مسلسل ۳۱

مصاحبه با زینب کبری ..... صفحه ۱۴  
رامپور و تمندو ..... صفحه ۵۰  
سیام و صحت ..... صفحه ۲۰  
درولونوا و فلمونویه ..... صفحه ۴۰

Ketabton.com



# فروشگاه روز



فروشگاه روز بر عهدهٔ قسام سامان و لازم بود ضرورت خانواده با  
نوع لباسها مردانه زنانه و طفلانه هر نوع بوت با مردانه  
زنانه و طفلانه و هرگونه لوازم و وسایلی که بیشتر لازم است  
کمپنی با رجحان تازه و با قیمت مناسب به مشتریان گرامی

عرضه میدارد  
آدرس: فروشگاه روز شهر نزل شریف شمال  
روضه مبارک

# سنگاره پو پیک



همهٔ وسایلی که نیاز خانواده ها  
در زمینهٔ زیبایی و با کیفیت  
عطرهای تازه رسیده

آدرس: زرگونہ میدان تجرین

تایفون ۲۳۵۴۷

صحیح ضروری:  
در شماره ۱۲ سال ۱۳۶۸ در صفحه وسط مجله در شماره  
بهاره بعد از مصر چهارم این مصر اضافه شود:  
: "شگوفه بار مہشوم"  
نچنان در همان شماره بقوه صفحه کشت زار سوخته در  
صفحه ۱۲ مطالعه شود.



# قرطاسیہ فروشی ناصر سیرتی

قرطاسیہ شہر عبد اللہ ناصر سیرتی ہر نوع قرطاسیہ کو فروخت ہوا دیر لاکھ کاغذ اور  
مختلف لہجوں کاغذ تائیب تحریر کاغذ کتھنر و کاربن پیپر طویل مدتی و پرنسپل  
بستر شتر تانچ و ضرورت مند خفہ سدا مید

برعلاوہ قرطاسیہ با ب شترت سببورد، جھانسی لہجہ، رجا بختہ، جریڈہ نگا و سار شترت لاکھ  
بستر شترت و منہ شترت گر کھلا

کدوسر، عمدہ فوٹر پوکھ میرا سیرت، تفریق شترت کو فوٹر کاغذیہ پوکھ، پانچ نام تصنیف جی اف

# آرڈینری ویلیر

خوشترانرا جاودا سازید  
در خلد متوشما



فلمبردار مجی فوٹر شترت سیرتی خورسنگ لاکھ شکر پانچ لاکھ مینر  
از کیفیت عالم فیکر دار کے تو فیڈر طینس پیت کو دیر  
کدوسر شعیب لاکھ شترت جاوہ نادر شترت



# سپاه وون

شماره اول حمل سال ۱۳۶۶ مطابق رمضان المبارک  
۱۴۱۰ مطابق اپریل ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

مدیر مسؤول : د وکتور ظاهری مطبق  
تلفون : ۶۱۹۵۲  
معاون : محمد آصف معروف  
تلفون : ۶۲۷۵۲  
سویچ : ۶۱۸۲۸  
مکتبہ مسؤول : ضیاء آباد  
ادارس : بلاک ۱۰۶ مکرہان سیم

نشر یہ اتحادیہ زورنا لنگہ  
جمهوری افغانستان  
هیئت تحریر :  
بارق شفہی  
د وکتور محمود عباسی  
محمد الله قادری  
رهنورد زریاب

## دوسیه های جنایی

### سریال مجله کلیمتین وگونا



### اول نمره کانکور

### خودقوتی و دیوانی توکل

توکل در دین و دنیا...  
خودقوتی در دین و دنیا...  
توکل و دیوانی توکل...

توکل در دین و دنیا...  
خودقوتی در دین و دنیا...  
توکل و دیوانی توکل...



### د پال رینسنا اثر د ستاک ژباړه دري په دوو کي

### مجله بادود

تداوم حیات در روزی زمین...  
تداوم حیات در روزی زمین...  
تداوم حیات در روزی زمین...

تداوم حیات در روزی زمین...  
تداوم حیات در روزی زمین...  
تداوم حیات در روزی زمین...

### دینو بنکلی ادب ته یو خنډه نظر

دینو بنکلی ادب ته یو خنډه نظر...  
دینو بنکلی ادب ته یو خنډه نظر...  
دینو بنکلی ادب ته یو خنډه نظر...

### اره روی پرده

اره روی پرده...  
اره روی پرده...  
اره روی پرده...

### رامبو

رامبو...  
رامبو...  
رامبو...

### نابینایی که آیند را میبیند وار گذشته ها قصه میکند

نابینایی که آیند را میبیند وار گذشته ها قصه میکند...  
نابینایی که آیند را میبیند وار گذشته ها قصه میکند...  
نابینایی که آیند را میبیند وار گذشته ها قصه میکند...

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد مضامین که به اداره موافقت نمایند در صورت نشر با عدم نشر واپس به نویسندگان مسترد نمیکردن نظریات ارائه شده در مسایل صرف نظر نویسندگان میباشد.





# افغانستان سال نو را با صلح

کابل با بیم و امید سال نوخوشی را آغاز کرد. در نخستین روزهای بهار که شهر هنوز بوی باروت، بمب های ۵۰۰ کیلوگرمه، کود تاگران را در منام داشت، هر کجا و هر کسی این سوال مضطرب کننده را با خود داشت که آیا در مسالی که آغاز شده جنگ با پایان خواهد یافت و یا ((بازی)) کشت و کشتار ادامه خواهد داشت؟

افغانستان اینک دوازدهمین سال جنگ را آغاز می کند و ملت مظلوم و بیچاره ما برای این جنگ لعنتی و بی مفهوم عظیم ترین قربانی ها پرداخته است. صد هাজার فرزندان ملت ما جان خود را از دست داده، میلیون ها تن آواره شده اند، ده ها هزارهاتن معلول و سرزمین آبایی ما صلابه ویرانه می مبدل شده است. تا به تیرت روانی جنگ که روح مردم را فلج کرده، به مراتب بزرگ تر از تخریبات جانی و مالی در کشور می باشد.

در این حال پیشنهادات برای صلح با شمشیرهای از نیام برکشیده شده، چند تن جنگ طلب افراطی و یا بیسواد تند رو سلاح در دست در برابر تمام ملت ایستاده اند و می خواهند هر صدایی را که به خاطر قطع خونریزی بلند می شود، خفه کنند. جنگ طلبان تند رو در هر کجایی که استند با تجارت اید پولوزیک زیر درفش های سبز و سرخ هر روز شرط می گذارند بهانه می جویند و مردم را فقط به دوام جنگ دعوت می نمایند. و این مردم اند که باید جان خود را به راکت های کور تسلیم کنند، گرسنگی بکشند، بمیرند و راه بر لب نیارند. چرا، شاید هم بخاطر آنکه هدف های جهاد گلبندین حکمتیار بر آورده نشده است و یا برای اینکه افرادی مانند شهناز تسی

میخواهند از گذشته انتقام بگیرند و طش خود را برای قدرت فریاد کنند و یا هم اینکه توازن در منافع قدرت های بزرگ بدید آید.

یکسال از برگشت قوای شوروی گذشت. آیا توافق در آغاز زمستان ۱۳۶۷ که قوای خارجی کشور ترک می گفت نمیتوانست به صلح بیانجامد؟ و اگر چنین توافق روی میدهد چه تعداد بزرگی از افغانها که تقریباً به ۴۰ تا ۵۰ هزار انسان میرسد، جان خود را از دست نمی دادند. راه برای این توافق هموار بود. کابل این توافق را میخواست و نیسرو های زیادی در آنسوی خط نیز اگر هم ظاهران سکوت می کردند آماده بودند تا در رای چنین توافق امضاء کنند. اما ترس آنها از جنگ طلبان مانع این امر شد و همزمان محاسبه غلط انانی که فکر میکردند میتوانند با یک پورش ((خانه مقوایی)) رزم کابل را درهم خواهند شکست.

راه جنگی برای مجاهدین دورنمای خود را هنگامی از دست داد که حملات به جلال آباد و خوست به شکست انجام میداد. در مناطق دیگر مجاهدین در داخل کشور از حمله امتناع کردند، کودتای ۱۶ خوت به فرجام نرسید، بمباران های راکتی شهرها را محاصره اقتصادی آن نتایج را به بار نیاورد. آیا این درس ها کافی نیست، یا باز می خواهند ((سابقه بزکشی)) دیگری را اعلام کنند؟ و اگر مدعیان ((ادامه سابقه)) اینبار هم به پیروزی نرسند، کی در برابر میلیون ها انسانی که در لبه گور قرار گرفته اند، پاسخ خواهد گفت؟ اما برای آنهایی که بنام عقاید، اما فقط و فقط برای قدرت می جنگند شاید طرح چنین سوالی بهبوده باشد.

# از صلح آغاز کرد!

اما برای آنهایی که جنگ طلبان را حمایت و تشویق می کنند و برای دوام جنگ اسلحه و پول می فرستند، این سوال نیست که باید به آن جواب دهند.

اصول نیروهای افراطی هدف ((جهاد کبیر)) خود را بر یک مسأله محدود ساخته اند: کابردتن دو کشور نجیب الله آنها حتی به شوروی ها که گویا علیه آن به جهاد برداخته بود مراجعه می کنند و مانند امریکایی ها میروند که وی را کار ببرید، مذاکره را آغاز می کنیم (عجیب است، چنین طرحی را نمیتوان هیچ چیزی جز قدرت طلبی کور خواند. پس چرا از دین و مذاهب و جنگ ده ساله سخن می گویند؟ واضح است که پیشنهاد کننده گان ((مجاهد)) با این طرح ها نه منافع مردم بلکه آنچه را می طلبند که جنگ برایشان نداده و نتیجه آن نه حل مسایل کشور بلکه فرو بردن آن در تشنج بیشتر است.

در حال حاضر رشد و انکشاف اوضاع در کشور منطبق ادامه جنگ راحت تر به بیشتر قرار داده است. هیچ دلیل وجود ندارد که بتوان با دوام جنگ موافقت کرد و همزمان هیچ سودی ندارد که حل سیاسی مشروط به کار رفتن این یا آن نیرو را پیش کشید و دلیل این امر نیز از میدان جنگ استخراج شده میتواند. انکشاف وضع به خودی خود زمین حل و فصل سیاسی را نرم نموده است. حالا ما در شوره زاری قرار نداریم که نتوان به آسانی آن را برای کشت آینده آماده کرد. زنده می خود اساسات با اعتباری را برای نیل به صلح در افغانستان ایجاد نموده و آن پیش از همه عبارت است از حل مسایل با اتکا به علیه آشتی ملی، مذاکرات میان

دولت و مخالفین آن، قطع آتش، ایجاد حکومت ائتلافی با پایه های وسیع و انتخابات. برای افتادن این روند البته پیش از همه با توافقاتی مربوط است که میتواند درد پالوگ امریکا - شوروی بدید آید. نزدیکی دو قدرت بزرگ در صلح میل مربوط به افغانستان که از مالیت آغاز می شود، وضع یک فورمول مشترک صلح برای کشورها را آسانتر سازد. بد بخشی بزرگ خواهد بود اگر سران ایالات متحده و شوروی در اواخر ماه می و اوایل جون در واشنگتن از کنار مسأله افغان - نستان به ساده می بگذرند، البته هیچ توافق بدون شرکت دادن افغانها و احترام حق آنها در تعیین سرنوشت شان از اهمیت برخوردار نیست. اما همزمان میتوان گفت همکاری و مساعی مشترک ایالات متحده و اتحاد شوروی در آماده سازی ختن جناح های افغان برای مذاکره و حل سیاسی از اهمیت قطعی برخوردار است.

آیا جهان هیچ اندیشیده است که چگونه دوام تشنج از افغانستان میلیون ها انسان را در مصیبت فرو کرده و زنده می گسی انسانهای بیگانه نه به خاطر کدام هدف محقول بریاد می شود. مردم افغانستان به آسانی که دوام جنگ را در کشور ما جاری میمانند و کوره بی ثباتی در اطراف مسأله افغانستان براداغ نگ داشته اند می گویند که: آقایان شما به قیمت جان و خون ما رقابت نکید، بنام ما تجارت نکید و بروید بازی های تان را در مرزهای خودتان انجام دهید.



تصویر کلاسه لیلیا نوی

# سایده را کار می کنم



چوانشیر "حیدری" هنر پهن  
 و کارگردان سینما و تلویزیون :  
 سال جدید را با همه زیبایی هایش  
 آرزو میکنم تا در پرتو صلح سرا مسری  
 در جهان و به ویژه کشور جنگدیده  
 ما افغانستان عزیز به پایا برسانم  
 من همین اکنون مشغول بازی در فیلم  
 ودیاه هستم که محترم فقیر نیی آن  
 را کارگردانی میکند . در همین فیلم  
 نقش مرکزی را بازی میکنم . بعد از ختم  
 شو تنگه این فیلم مراحل بعدی فیلم  
 " کجرا " را که سال پیش شو تنگه  
 آن را تمام نموده ام و سه کارگردانی  
 آن را داشته ام تکمیل نام و بهمد  
 از دو ماه روی پرده سینما به نمایش  
 بگذارم . همچنان فیلمنامه تازه ای  
 به نام " سایه " را زیر کار دارم که  
 در فرصت مناسب به شو تنگه آن آغاز  
 خواهم کرد .

سازمان  
 نشریات  
 آزادی

زیست و شرایط حاکم بران باعث شد  
 که نتوانستم کارهای تحقیقی خود را -  
 تکمیل کنم .

در سال ۱۳۶۶ بالای انری به نام  
 ( محمود طرزی بنیادگد ارسیاست و  
 روزنامه نگاری نوین در افغانستان ) که  
 بعد از به صفت کتاب چاپ خواهد شد ،  
 کار میکنم و سر از تکمیل کتاب میخواهم  
 به تحقیق آثار تاریخی زیر عنوان  
 ( مرثی شیانی هادرافغانستان )  
 مشغول شوم . من هم به حیت یک فرد  
 افغان آرزو دارم تا صلح در کشورمان  
 سفر شود و این در صورتیست که فرد  
 افغان چه در داخل و چه بهرین از مرز  
 در برابر برابلم های کشور خود را -  
 افغان بداند و احساس مسولیت نماید .  
 و در ابادی آن تلاش کند نه در ویرانی  
 آن . چس بهتر اگر ما همه در هر سطح و  
 موقی که قرار داریم حس قدرت طلبی  
 سود اندوزی و مقام جوی را از دماغ خود  
 دور کنیم و همه در موضی برای تأمین یک  
 صلح باید از ازدل و جان بکوشیم تا زخم  
 های خود را خودمان درمان کنیم و -  
 ویرانیهای وطن جنگ زده خود را آبا د  
 تمام به امید روزیکه نیر گلوه ها برای  
 همیشه خاموش شود .



# پیرا انجمن کادوس

دکتر سامیه عبادی روشنگر کاندید  
 اکادمیسین عضو انجمن حقوق و  
 روزنامه نگاری اکادمیسین علوم ج ۱۰ مصروف  
 تحقیق است . عده ترین کارهای را  
 که در تحقیقات انجام داده تیگزس  
 د کورای خود را زیر عنوان ( محمود  
 طرزی و جریده سراج الاخبار نوشته اند  
 که تاکنون در بوختون مسکولیننگراد  
 به حیت ماخذ از آن استفاده میشود .  
 و پیش از بیست مقاله در سال نوشته اند  
 که بعضی از آنها چاپ پهرخی دیگر آن  
 هنوز چاپ نشده است و بیشتر کارهای  
 شان در باره مطبوعات افغانستان -  
 است . زیرا مطبوعات کشور تا هنوز  
 به صورت درست معرفی نشده است .  
 من به این فکر که کارهای تحقیقاتی  
 و جلس سال گذشته را تکمیل نمایم .  
 زیرا طی سال گذشته آن طوریکه باید  
 کارها را انجام میدادم ، انجام داده  
 نتوانستم . چون از یک طرف نا ارامی  
 عمومی اوضاع ناشی از جنگ برادر کنی  
 و از جانب دیگر هم عدم سازگاری محیط

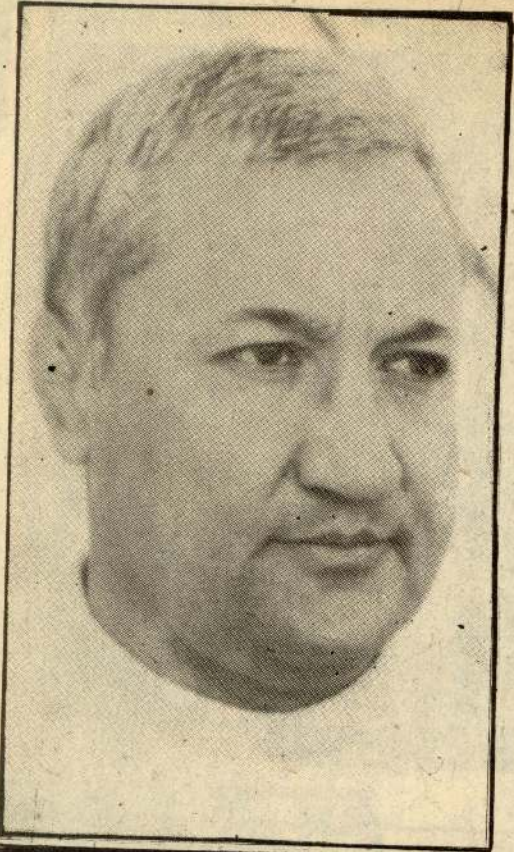


# آرزوهای بزرگ

رهنمود زرباب رئیس انجمن نوپسندگان افغانستان ونوپسند ه چهره دست کشور وی میگوید :

همان اندیشه ای که اذهان عوام الناس کشورمان را متسخیر کرده است ه ذهن مرانیز تسخیر کرده است . یعنی : " چی خواهد شد ؟ " و دست سر نوشت چی سازهای دیگری را برای مان کوك خواهد کرد که بسه این سازها هم برقصیم ؟ - میدانید ه ادمی از آرزو کسردن هیچ خسته نمیشود . لاجرم من هم خسته نمیشوم . گذشته از این گاهی ادسها آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ میکنند . لایدم من هم حق دارم از این آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ داشته باشم . یعنی میخواهم بگویم

که آرزو دارم در سال نو صلح گسترده و پایدار ه همراه باد میکراسی امنیت به سر زمین خبار ما پاکذارد و باز هم آرزو دارم که چهره های نا پاک خبر چین ه توطئه گر ه سخن چینی بی شهادت و منافق از صحنه فرهنگ و سیاست ما ناپدید گردند . تا باشد که خلق الله نفسی به راحه کشند و باز هم آرزو دارم آن آرزوهای والا بی راکه داشتیم و گرانها بودند و در بین سالها اخیر رایگان از کف ما رفته بار دیگر به دست آیم و عزیزان ما داریم . من در سال گذشته میخواستم کارهای را انجام بدهم که ندادم . یعنی میخواستم مجموعه بی از داستانهای تازه خودم را چاپ کنم که نقد میخواستم مجموعه بی از پژو هشیهای خودم را به چاپ برسانم که نقد میخواستم مجموعه بی از ترجمه هایم را چاپ کنم که باز هم نشد . در سال ۱۳۶۶ اگر شود ( ) میخواهم همین کارها را انجام بدهم .



# دسولگی کال

سر محقق محمد اکبر مستند دافغان - نستان د علوم د اکاډمی بی د بیشتود اد بیاتود د بیاتمنت امر دی . دی - لیکوال ، مترجم او شاعر دی . به روسی او عربی ژبو بوهنډی اود د فودوه - ژبونه بی د پوری ترجمی کړی دی . دده اته کتابونه او ترجمی چاپ شوی دی او شه آثار بی د چاپ لاندی دی او شپږ کتابونه بی لا د چاپ د کړته نه دی - وتلی . دده د پوری مقالی د هیواد به مطبوعاتوکی چاپ شوی دی .

- زه دا هیله لرم چی نوی کال به د خپره سولی او آرامه کال وی . لکه خرنګه چی سز کال د بهار تونوله حیته آباد دی هنداسی به یونیک مرفه راتلونکی د همان سره ولری اوله هرحیته به یو آباد کال وی . سوله او آرامی یوازی زما آرزو او هیله نه بلکسی دا ددی کړیدلی او بحوریدلی هیواد د تولو خلکو آرزو ده او تولو خلک هدا هیله د خدای نه لری .



- په نوي کال کی دا آرزو لرم چی زمونږ مهاجر روڼه به جوړه ډانه او - خوشحالی سره خپلی هیواد ته راستانه شی او خپل هیواد آباد کړی او خپلو خپلوانو سره به خوشحالی لیدنه او کتنه وکړی ، خپل هیواد ته له هرحیته - خدمت وکړی ، هم د هیواد په کلتوري چاروکس برخه واخلي او هم بسه اجتماعی او اقتصادي چاروکی خپله ونډه سرته ورسوي . هیواد دوی ته سترگی به لاره دی او باید خپل هیواد ما یوسنه کړی دا زما آرزو ده او هیله لاکم چی دا آرزوه پوره شی .

- زه غواړم نوی کال ( ۱۳۶۹ ) به آرام زړه بهیل کړم او خپلی علمی پروژه ی او کارونه و به جدیت سره سرته ورسو او له دی لاری نه خپلو هیواد والوتسه خدمت وکړم . زما کارونه د خپلسی شمسی د ملګرو د کارونو تنظیمول دی او خپله پروژه می ( د ژبانیانود ملی نهضت د دوری داد بیاتوتاریخ لیکنه ده ) او دایوه لویه پروژه ده چی ما په خپله غاړه اخیستی ده . زه کونجی کوم چی خپله علمی پروژه به مستنده او بدلله توګه سرته ورسو .



# پروردگارا! مگذار

فرهاد دریا هنرمند محبوب کشور  
 لهستان، یوهنسی زبان و ادبیات در  
 رشته انگلیسی:  
 درین چهار دیوار درد و فاجعه  
 بمواد ی چنان همه جا کمر شده  
 که نمکت مقدسترین ارزش های  
 فرهنگی و اخلاقی را نیز بلمسد.  
 همه جا دود است و همه جا خاکستر  
 است و همه جا قهقهه تشنه است. همه  
 جا رگبار است همه به خون هم تشنه  
 اند در گوشه آرامش این ولاست  
 سوخته آب رفته. پروردگارا! دوستی  
 که از غیب میسر آید و کاری نمیکند کجا -  
 است؟ پروردگارا! حیات منوی



## پلانهای منی فیروز شمشیری بر آب خوراکی تشنه

لهلا صراحت، روشنی، مسوول شمس و  
 دانش و فرهنگ مجله، مهر و لهستان  
 ادبیات.  
 در شرایط کنونی جامعه ما  
 همه اذعان را یک اندیشه فرا گرفته  
 است که در سرخط همه اندیشه ها  
 قرار دارد و آن است که  
 اوضاع در سال نوحی گونه خواهد  
 بود آیا وضع به همین منوال ادامه  
 خواهد یافت یا بدتر خواهد شد و یا  
 صلح و تا بهین خواهد گردید و  
 اما آزادی عمومی مردم ماکه من هم -  
 یکی از جمله آن ها استم و قطع  
 جنگ و خونریزی در کشور است و  
 دیگر هیچ آزادی درین حاله برام  
 مقدم تر نیست.  
 من شاعر استم و شما بهتر می دانید



که آفرینش های هنری هیچگاهی و  
 به هیچ صورت در چوکات پلان از  
 پیش ساخته نمیگنجد اما در صورت  
 کارهای رسمی پلان های برای -  
 بهبود کار مجله و رنگینی هرچه بیشتر  
 آن دارم که اگر پس تو چنین مقاصد  
 بالایی در قسمت مجله ما که یگانگی  
 نشر به مستقل برای زنان به حساب  
 می آید همین گونه ادامه یابد  
 پلان های من نیز نقش بر آب خواهد  
 شد.

سالنامه  
 ششمین  
 شماره  
 آرزوها  
 سردار نوید باغی اندیش  
 و غار نسیم



# هرگز رخ ندهد



**ابد رحمانی هنر پيشه سنه :**  
 آرزو مند استم تا سال جديد براي همه ما سال صلح باشد . سال که ديگر هرگز ماتي رخ ندهد و انعکس پيخته نشود . تکه های سخن بر فراز قبرستان ها افزونی نپايد و وحوش و هراس از غير مومنين کودکان را - وحشزده نسازد . آرزو ميکنم سال جديد براي مردم ما سال خوشی ها باشد تا در لا به لای خوشی ها مردم با علاقه مندی ساخته های سنه ای ما راه تماشا نهند و آنرا عيقله لیس کنند .

بين سر زمين فقير نيابد ليلام شود ]  
 مگذار اشيانه فقيرانه بيچاره تر بين  
 بنده گانت به لا پراتوار تجزیه قند -  
 رت ها چهره غرض کند ]  
 پروردگارا ]

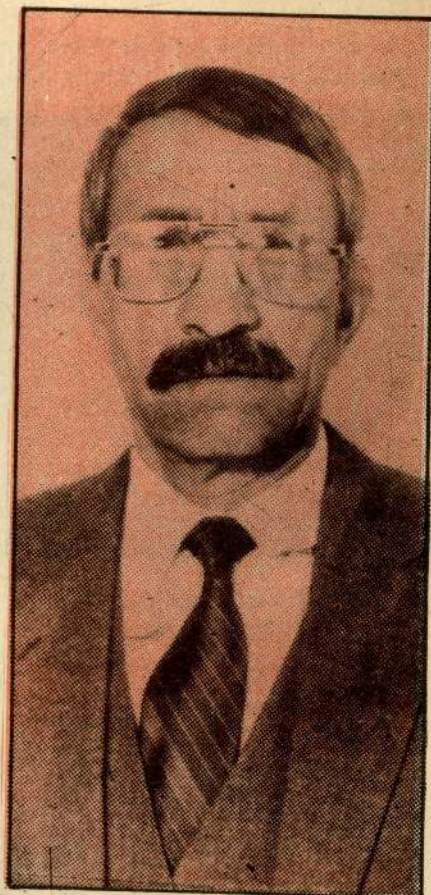
مگذار درد اين ملت ه متاع دگا  
 سوداگران و معامله گران شود ]  
 دوست عزيز ] من براي سال ۶۶  
 چنين مي انديشم ]  
 - به هر حال هرود بار خورشيد ها  
 زنده گي جار بست و ما با هم پانها هم  
 همچنان چاري خواهد بود و " اميد"  
 در پرتو " ايمان " همیشه بارانسا  
 خواهد ماند و من نیز شايد همراي  
 سال ۶۶ خواب های ديده با هم که  
 تنها حضرت پروردگار از ان آگاهست  
 و پس ولي ميکنست شماي و رحيم نوسز  
 حکم کس از ان هچيز هاي بداند ]

## دخوارم لاس لاس

### ليکني او خيوني

### واحد علم

يواعني هيله مي داده چي سوي  
 كال د سولي اود پخلايني كال وي نزه  
 به روان ليريز كال (۱۳۶۱) كي فوايم  
 له شلو تياركم يوكتا بوخسه ليز ترلنزه  
 خلود توگ چاپ ته وسپارم خود اجسي  
 برخيل دغه پلان به خميره . بهالي شم  
 د خيرنيو خانگو اوجا بخونو به ليريس  
 بوري اره لري . تيركال مي له خلود  
 پلان كر يوكتا بوخسه به مني يونوك  
 له چاپه را ايستلي . دوم لاد د ولس  
 چا بخوني به تينگوكي كينته بورتسه  
 كوفي . دوم به بوهني چا بخوله كسي  
 خهل وارته سترگي برلار دي او خلودم  
 لا دكورنيو چارو د وزارت د خيرونو خانگي  
 د ميز له روكونوخسه راوتلي نه دي .  
 سره له دي چا بي ستونزو بهاهم نه  
 فوايم . لاس له ليكني او خيوني واخلم  
 اود سبارون مجلسي به گدون به له تولو  
 دوستوخرونو سره خيله قلم مرسته  
 د بخوا فوندي سز كال هم بهانسه  
 وساتيم .  
 گانوياندي به بينتو . دري . انگليس او  
 الماني خيري كرمي دي . تيرولس سوو  
 تيسري كوي .



بوهاند د وكتور مجاور احمد زيارد كابل  
 بوهندتون دن اواد بهاتي بوهندسي د  
 زبوهني اواد بوهني استاد .  
 چاپ اثار : ۶ توگ شعري فوندي ونه  
 او شيز توگ علمي كتابونه .  
 ناچاپ : تر ۱۳۰ زيات ادبي . زيني  
 او نور راز خيرونيز - بوهنديز اثار چي له  
 هغو خسه ليز ترلنزه شل توگ د چاپ  
 لپاره چمتو دي .  
 زياد هغو ليكنو (مقالو) شميرچي د -  
 خيلي دود يوش كلني ليكوالي -  
 اوز دوكي چي د هيواد د ننه اود باندي  
 بربيلابيلو علمي اوزورناليستيكو موضوع -



# تولید اردها و قشلاقها

شعبه کتله ذیہ آجر



## تولک نوزاد باجته حیرت انگیز

روز هژدهم حوت در زایشگاه سو  
زادی باجته حیرت انگیز به بیاض  
یازده پیش از ظهر به دنیا آمد  
این نوزاد را که در بجه حملیات  
جراحی از مادرش جدا کردند  
پسری بود با جسم غیر طبیعی ه -  
قسمی که پنجه های نوزاد در ناحیه  
آرنج دستاش و پنجه های پا پیش  
در مینک زانو ه جته اش خیلی ها  
دراز و سرش بزرگتر از جسمش اما  
چشمانش به حالت طبیعی باز بسته  
میخند ه گزیه میکرد و نفس زنده کسی  
در رگ های وجودش جریان داشته  
داکتر علت رشد چنین نوزاد را -  
در بطن ما در مغزش زه و شوهر  
و تنفس هوای نامطلوب دود و غبار  
پاروت وانمود کرد . نوزاد صد ه  
سه ساعت حیات داشته ه اما جالب  
این که زه و شوهر " یعنی ماه ر  
و پدر طفل " از یک روستای بمشهر  
آمده بودند و پدر نوزاد فریاد و -  
غوغایی را در صحنه شفاخانه به راه  
انداخته بود ه هی همی فریاد  
میزد که این بچه " من نیست ه من هیچ  
عمل نامزایی را نکرده ام که اجزش  
را فرزندم بکشد تا دیرگاهی این  
فریاد ها توجه دیگران را به خود  
جلب کرده بود .



## به کلای واحدی عملا

د تیرکال د حوت د میاشتی د  
اتلسمی شین لمن نیس بجی وی -  
میلانه او دکورنی فری د شین کسه  
د و دی خیر لو بورد خیل ژوند خیلو  
د و ستانو به باب چی د فرزنی به ولایه

کی دلت او هلته پراته دی او بیه  
تا آزامی سره شین سباکوی خبزی کولی  
مرک توده وه چی ویرتکیده او د تولو  
پا ملرنه بی نمان ته وار وله کوریه  
(لعل کو) چی د نروازی تک تک -  
واوریده ه باخنده چی وگوری عسوک  
دی خویبرو له خلوروتنوسله والو  
کسانو سره راستون شو و سله وال -  
کسان سرتیری او انسران و همی  
شعبه در صفحه (۸۱)



# قرار از خانه شوهر

با همه عطش زده کی و زولیده کی به  
 در ب خانه دیوانه بی تک تک کردم تا  
 مگر پناهگاهی برام دهنده تا میل  
 دیوانه بعد از نهایت پر مساج  
 و جوانان در راه به رهم باز کردند  
 شب را با طالی از درد جانگناه قسم  
 به صبح رساندم و صبحگاهان با  
 کشیدم تلفظ از طرف فامیل خانه  
 به حوزه چار انجمنی آورده غنم بدت  
 نه روز میشود که به خارتالی و لایسته  
 کابل به سر رسیدم شاید مرا از این که  
 از خانه شوهر فرار کرده ام همه  
 نفرین کنند اما من چاره بی چسب  
 فرار نداشتم

نامم تنها است و در صنف  
 هفتم با نوازه کاکای پدرم ناسزه  
 هدم و در صنف دهم هم می  
 نردم و شوهرم چار برادر دارم  
 که همه مجرد اند و من یگانه تو خوش

بقیه در صفحه (۸۰)

شب ه پزده سیاه خود را به همه  
 جا کشیده بود و عقربه های ساعت  
 هشت شب ۶۱ حوت سال ۶۸ را -  
 نشان میداد و پای پیاده تشنه و  
 هراسان کوجه به کوجه بی بی هم  
 میدویدم و فریاد زنان میدویدم  
 در دل شب جز صدای مهنی آهنگ  
 دیگری شنیده نمیشد کوجه ها  
 به خاموشی مطلق و تاریکی فرسود  
 رفته بود و گاهی اگر رهگذری از پیغم  
 رد میشد در من نظر نفرین شده  
 در نور مهتاب میانداخته و افکار  
 بی بودی که احتیاج به دستگیری -  
 داشتیم اما دست هیچ  
 یاری دهنده بی به دستم نیور سینه



## باد استقاره ز فرشت

روز شانزده هم حوت کودتای -  
 شهر کابل را به وحشت انداخت  
 در این گهروار تعداد زیادی مردم  
 که از منازل شاه برای انجام وظیفه  
 تفریح و دیگر کاری ضروری برآمده  
 بودند ناگهبر شدند تا اگر در  
 جای نامناسب قرار داشتند به  
 منازل دوستان پناه ببرند در پی  
 کبر و دار دو کارمند یکی از وزارت -  
 خانه ها که با هم عقد دوستی بسته  
 بودند و دل در گرو هم نیز به خاطر  
 لذت بردن از دیدار یک دیگر ساهی  
 به تفریح پرداخته بودند و دختر  
 اهل ساحه دارلما بود و پسر  
 اهل ساحه کارته نو و این شهر  
 نامه هنگام وحشت بر اندام هر دو -  
 انداخته و پسر ناچار پس از اصرار  
 زیاد دختر با تریدید دودلی و ترس  
 از خانواده او راه منزل خود پسر  
 خوشبختانه فامیل پسر کاز او ضاع  
 آگاهی داشتند بدون اندک نارضا -  
 حتی او را به خانه پناه دادند تا -  
 پایان شب که خورشید دوباره -  
 سرزد و صبح شد و اعضای خانواده  
 پسر از دختر خواستند تا به منزلش  
 برگردد اما دختر که شهن را به  
 منزل مرد رویا پیشگد شتاند به

بقیه در صفحه (۸۱)





# مرد دهه هشتاد ایستاده گی خواهد کرد؟

رهبر کبیر نرو جود هی به کلی  
و طاحت داعت . همه ما هر کسی که به یک  
هفته بایک ماه را در منف های سی  
درسی ما تاق های مطالعه ویا در اتا  
های تفک لیلیه با وی سپری نموده  
بود بهر گوئی میگرد که عظمت بزرگ  
سیاسی در آینده انتظار را ورادارد .  
ما نخستین محصلین بودیم که  
مجبور شدیم تا سالهای مکتب را در  
سنگرها سپری نماییم . اولین منف  
فاکولته حقوق پوهنتون دولتی مسکو  
در سال ۱۹۵۰ به گونه بی خاص جمع  
آوری گردید . البته پوتانسیل  
فکری را نمیتوان بدون تحصیلات  
گسترده یا ز نمود . بر مبنای چنین  
سنگها باید بهر بجه ها تسی  
میباگر با چف به پوهنتون پذیرفته  
عده بهیتر وی با پدری ۵ سال  
در کامباین کار نمود و همزمان به  
فرا گیری درس در مکتب پرداخت  
در سالهای نخست بعد از جنگ مکتب  
دها تی تحصیلات کامل به اطفال  
نمیدادند .

**جوان دهاتی که  
راه زنده گی را با  
راهنده گی کامباین  
آغاز کرد و بعد آیه  
عصیانگر بزرگ علیه  
پروکراسی تبدیل شد**

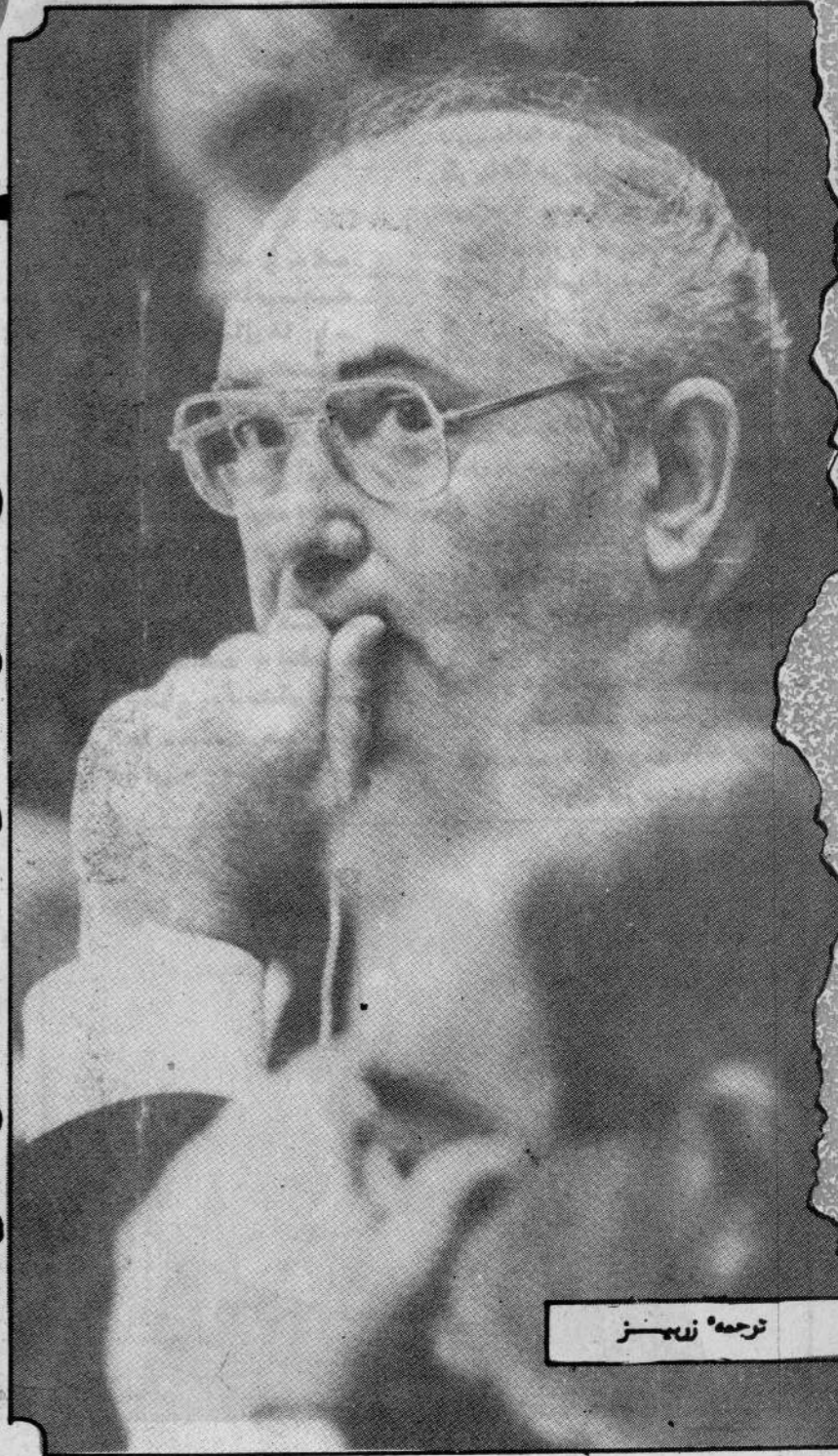


میبا بیل این سالها را در بیسن  
۱۶ محلی که از روستاها آمده بودند  
به خوبی میدانست وی برای فرا  
گیری درس نه به مثل ما تا ساعت  
۱۱-۱۲ شب در اتاق مطالعه  
می نشست . بل این کار را تا ۲-۳  
شب ادامه میداد بدون میالغه  
و شوقه کار کشته گی و اعتماد  
میبا بیل را و آن سالهای پوهنتون  
لحناف صفحه پر گردانند

سالهای مقامی ولی جا و میدان  
با گریا چف می زیستم . یکجا در باره  
سستم مبتذل ایدئولوژیک و سیاسی  
تفکر می نمودیم . عادتاً همه  
اندهه ما و هدیده های آن زمان  
را که از آوان طفولیت تا بزرگی  
فرا راه ما قرار داغنده مورد  
استفاده قرار میدادیم .  
بعضی از سندیو تیب ها به ویژه  
آن قسمت که مستقیماً با زنده گی  
میخواه ارتباط بوده ویژه گی  
های نابود گرا تفر متعصب برداشته  
روح و روان ما را محکوم به عبادت  
پاک نهادانه از ستمکار بزرگ  
ستالین ساخته بودند . باید به  
افتخارات نظامی مارشال و ژنرال  
میباها ت میگردیم و برای ما و اعسر  
باید اعتقاد به استعدا فر انسانی  
عظمت سیاسی بریزند . میبا غنیم  
میخواه همه چیز غیر معمولی را از  
طفولیت تا کامباین نخستین به سوی  
کذب ها و سرانجام تا مرگ باغیود  
همراه داغند . حالا وقتیکه بحث  
در باره « بدیده گر با چف » صورت  
میپذیرد . من تا به حال خوبرا در  
دام تو همتا کلبه بی دریا بطنه  
به میخوا میبالم . بدینگونه  
هنوز هم سقد پوتیب در آگامی سن  
دق الباب میکنند . هر گاه در مقابل  
حقیقت گناه نباعده میخواهم  
یک چیز را بگویم که آن زمان در  
سالهای پوهنتون میبا بیل عسومی  
عبارت از خودی بود . معصا تیک

## «پدید گر با چف» در روزهای ما مورد بحث های متفاوت است

### نخستین رئیس جمهور شوروی باد شواری های عظیم روبرو ست



ترجمه زینب



# مرد دهه هشتاد استاد ایستاده گی خواهد کرد

## یوتره های سیاسی عصرها



که مبارزات نفواری سیاسی جریان دامت تفکیر میدهد.

در سال سوم تحصیل او از مصلین لایق عقب نمی ماند. میخائیل به هنر علاقه مندی و فراغت، او به تمامه های متعدد و نما پیگاها میرفت و پرسه های زیاد را از هر کس برای فراگیری مطرح میکرد. عظم آموختن در وجودش با پدیدار تباط به طفولیت وی بگردد.

من بسیاری اوقات شاهد سهم گیری فعال رهبر ما در مباحثات سیاسی اقتصادی، علمی و مذهبی بودم. اتاق لیلیه ما به کلوب مباحثات میدل شده بود. در آن زمان میخائیل گریاچف با میرو حوصله واستوار بی به مباحثه در اطراف همساله مهربانیت ما و توانایی آن را دامت تا صحبت دیگران را بغیر و حورف اساسی را ترک کنند و سپس بدون عقب نشینی از موضع اصولی خویش مباحثه کننده گان را به سوی نرفا نشت حقیقت رهنمون نمود، عابدتر - جریان این مباحثات ترک وی از الویت منافع عمومی بفری بر طبقا - تی و تصویر از سوسالیزم به مشابه، سوکراسی و ارزش های بفری که بعد هائیه تفکر نویسن میدل گردیده شکل گرفته باعد.

آیا در این سالها استعداد وی به حث تا کشفین سیاسی سازش ها تبارز نکرده است؟

ما از طفولیت همراه با نفواری های

ناهی از وضع موجود آنوقت به سوی ساده گی های احمقانه گذار نمودیم البته این سالها تا نبرستقیم بالای روان ما دامت. زمانی دو فصل هم منف ما به رقص بال نام نویسی نمودند ما این سالها را به سفره گرفتیم مینما گسی میخائیل را راضی ساخت تا اطفال کارگران - دهقانان - را که سیر قصد وزش های آرتمین از خود تعنان سی ندهد تما عا کند. یکی از رقص کننده گان - دهقان ارستو کراس میخائیل را در هنگام تفریح با رتیمه تیتارینکو فصل فاکولته فلسفه که همزمان در کلوب رقص بوده معرفی نمود.

این آغاز آن عذقی بود که تا به حال باقی مانده است. ماهیسه با گرمی زجا نب فامیل گریاچف استقبال میدیم. در آغاز سالهای ۶۰ من از مسکو نزد آنان به ستاور - پول رفتم. (رتیمه) پس از ترتیب میز با ما نشست و به بحث روئسایل سیاسی که مورد علاقه ما بوده پرداخت.

در ستاور پول ابریناد دختر گریاچف زاده شد. وی انستیتوت طب را به پایان رسانید و پس از دفاع تخصصی با داکتری از بواج گردو - گریاچف دو نوا - دختر سه ناسهای کشتی و آناساها داره

این چیزهایی بود درباره غصو - مهت و سرشت انسانی که امروز - مر سال دهه هشتاد غناخته شده است. دور نخواهد بود که مرد قرن نیز غناخته شود.

حال پرسش این است که گریاچف تا اخیرا استاد گی خواهد کرد یا غیر؟ دلایل آن زیاد است. باز سازی با نفواری به جلو مجروده شده ای در مقابل رفورم های اقتصادی - موجود است. خون ما از اثر تصامات بین المللت ها میریزد. کانسترو. اتهم (مخافه کاری) از موضع خود عقب تمبر و در ادیکال های چه، غیر عا قلاته عمل مینما یند. بدتر از همه در جریان هفتاد سال، مردم عادت کرده اند تا خوبیی وزش و در چهره فرد اول کشور ببینند.

تاریخ مسوولیت بزرگی را بردوش گریاچف گذاخته است. وی سمت ریاست جمهوری را برای بار نخست در تاریخ غوری به عهده گرفته است.

اهمیت عمل اجرا شده نه تنها درین امر است که اتحاد شوروی میروش به تفالهای جدید در وجود رئیس جمهور رهبری و امیدواری - نهرومند را به نشت می آورده بل اسکان دارد که رویناد با د شده از نگاه جنبه تاریخی، دارای - اهمیت بیشتر باشد.

کشور سرانجام در کلوب دولت

های متمدن و سوکراتیک فامیل میخود. ریاست جمهوری به یکی از سببول های این عصر نویسنه تید - میل میگردد.

تعداد زیاد افراد در با عسل اتحاد شوروی و میخائیل گریاچف را تحت انتقاد قرار میدهند و او را به خاطر کندی رفورم ها به خاطر ما نور نهایت طولانی میان راست گرایان و چپ گرایان به خاطر محاسبات نادرست در سیاست اقتصاد - دی که در جریان باز سازی آنگکار گردیده سرزنش مینمایند. تعداد زیاد سرزنش های عنوانی موصوف عادلانه مینماید. ولی، ضمن ارزیابی نمودن جهات نهرومند و ضعیف اولین رئیس جمهور شوروی نباید فراموش کرد که او در فضای سوکراتیک که در طول قرن ها آزمایش شده زغد نکرده است. موصوف در شرایط سنگین توتا لیتا - رژیم به ریاست جمهوری - انتخاب گردید.

اکنون باید جوان دهاتی بیسی که راه زنده گی خود را از راننده گی کامیابین آغاز نموده، سپس از طریق به شرف تمبر و سوکراتیک در سازمان جوانان و بعدا در حزب به کار پرداخته است، برضد بهروکراسی مبارزه نماید، در حالی که بدون تردید خود می نیز محمول میتم یاد شده مینماید.

البته درین میان، استعداد طبیعی گریاچف نقش بیشتری را ایفا نموده است. کسانیکه



گریاچف را از نزدیک مینماید - هو، سرعت عملی عملی، حافطه نهرومند، توانایی معتقد ساختن و حقیقتا بیست مقناطیسی غصی، او را تا به میدارند. ولی باید یادآوری نمود که ستالین نیز از - کلهه، این صفات برخوردار بود که امیرا توری و حفستفک غصم زشتی را در تاریخ ایجاد نمود. گریاچف راه دیگری یعنی راه به سوی دولت حقوقی - را پیشنهاد نمود. من فکر میکنم کافی نخواهد بود اگر گفته شود که کشور برای چنین تغییرات به بخته گرسیده است و این چرخش تاریخی در نتیجه میلیونها قربانی به میان آمده است. یک مطلب دیگر را نیز باید یادآوری نمود که مجموعا پنج سال پیش، پس از تفاق - افتادن مرگ، بیهم، با نیا ن رکود - یعنی لیونید بریزنیف و کانتسا -

نتن چرنینکو، اتحاد شوروی بر سر دوراهی فاجعه آمیز قرار گرفت و راه بیرون رفت هنوز انتخاب نشده بود. در راه احتیاطی - سوسالیزم به شرفته - چنان قضا آهن زرهیوش بیروکراسی، مانند ویکتور گزینین قرار داشت. حتی انتخاب میخائیل گریاچف در مقام منشی عمومی حزب در سال ۱۹۸۵، که مطابق به کلیه معیار های کهنه صورت گرفت

بقیه در صفحه ( ۸۰ )



کله چې په تاريخي لحاظ د پښتو ادب څېړنه وکړو له ادبي تحليل او څېړنو جوته کې چې د پښتو لومړني ترلاسه شوي شعراولیکي ادبي بدېده د يوه اوزده تاريخي تکامل نتيجه ده چې د پښتو پښتو پښتو پښتو پښتو اقتصادي ژوند برسېره يې وده لرونکې کړې دي په دې ډول ويلاي شو چې پښتو په دوه ډوله شعراواد ب لري . يوه ليکلي د خواص او ب دې او بل يې شفاهي او د عوامو ادب دې . د دغه د وار و ادبي شکلونو تکامل سپر يوله بله تېر لري .

— شفاهي ادب د پښتو د ټولنې د قبايلي جوړښت مستقيم انعکاس دې . څرنگه چې دغه جوړښت د پېر زېږون نه کوي بېرې په يو حال پاتې کېږي نوښک د دغه ټولنيز جوړښت نه هې اواد يې انعکاس پښتو شفاهي ادب هم د پېر زېږون نه کوي هم د محتوياتو له پلوه او هم د جوړښت له مخې ترې يوه حده ثابت پاتې کېږي نوښک د تاريخي بدلون او تکامل مطالعه يې ښکله ده خودا ادب د شعر او هنر له نظره د پېر لوي او زوړ ارزښت لري .

# د پښتو ښکلي ادب ته يو خغلنده نظر

د جلال ليکه

— بله دا چې د پښتو ادب په تاريخي څېړنه کې د پښتو ليکلي ادب هم ونډه کله چې پښتو په بناړي ژوند ته نژدې کېږي . نو د بناړي ادبي او فرهنگي نه فارسي يا دري وه . نو پښتو ادب هم د دې ژبې د ادب شکلونه او محتويات په مانا کې په يوه ابتکاري بڼه کېښي کړل چې د پښتو ادب په تکامل کې د پېر صده او کشف وو . (۱)

د پښتو شفاهي ادب زيات شکلونه لري شفاهي ادب ښکله د څېړنې لاندې نيمو چې دا ولسي ليکلي ادب يوه صده منب هم دا شفاهي ادب دې اوله بڼه مرقه په پښتو شفاهي ادب کې د دغه ادب د پېر يوه سرچينه د خلکو سندري دي .

د خلکو سندري هغه خلکو ولسي دي چې سواد يې نه درلوده ليکل او لوستل يې په عمومي توگه نه وو زده . او دا د سواد نه لرل د دې سبب شوې دي چې عاميانه شاعران د هر ډول بهرنيو تاترانو څخه محفوظ پاتې شې . د دې کومه نمونه نه درلوده . چې د هغه څخه تقليد وکړي . د شعري قواعد و کچه اقتداره و چې د هغه څخه بهرني وکړي . دغه شاعران مجبور وو چې د

ځېل شخصي ابتکار څخه کار واخلي اونوي شعر ايجاد کړي . د دوي څېړنه رت داسې ادب راپېدا کړ چې شعري ارزښت لري . او په واقعي توگه د يوه ولس روح منعکسوي . په دغه ډول ادب کې د شکل او جوړښت له مخې يوه تنوع پرته ده چې خاص وژوند او واقعي لري او د نورو ولسونو له ادب سره د پرتلي وړ نه ده .

د دغه شفاهي ادب يوه ماناگر نه هم داده چې له موسيقي سره پېوند لري . او د ساز او تنگه ټکر سره ويل کېږي .

د پښتو شفاهي ادب د پېر سادې بڼې تکليف او د هېڅ ډول صوفيانه منې او عشق اظهار کېښي نشي .

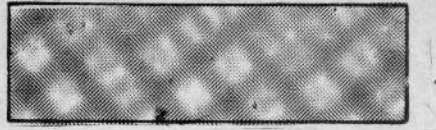
— شفاهي ادب د هېڅ قدرتمن ځان او واکمن ستاينه نه لري .

— په کلماتو لويې بېکۍ نه کېږي . او نه خود ليکلي ادب په څېر بېکۍ د هلسه خط وخال ستايل شوي دي . په دې ډول که له حاشيوي بحث څخه تېر شو پښتو شفاهي ادب ته لوفوني سندري زيات اهميت لري . (د دې سندرو جوړښت او محتوي جوته چې د پښتو لوفوني سندري داريانا د لوفونو وېدي او اوستا يې سرودونو ادامه او سلسله ده . او د دې زرين مزي په وسيله له پښتو ادب داريانا له لوفوني ادبي

ماهي سره فوټه کېږي) (۲)

په پښتو ادب بياتو کې هغه برخه چې د لوفونو اريانا يادوي او اوستا يې سرودونو سره رابطه پيدا کوي . په واقعيت کې د پښتو ليکلي ادب — په پلايه ده . د زريني خانگي ليکوال په قول : د پښتو لوفوني سندري د پښتو د باسواده لوستی او سرلاري طبقي سره اړه لري او عموماً د سياسي مشرانو روحاني لارښوونکو صوفيانو او شېخانوله خولې دي . نوموړي عقیده لري چې د اېار کي ټول د پېتونو او بند ونډه اساس جوړ شوي دي چې دا جوړښت د اوستا او وېدي سرودونو پېر خصوصيت دي . او پښتو د کتبه رانقل شوي دي . چې په لوفونو سندرو سر بېره د اولسي ادب په شاعر لرونکو سند روکۍ هم لا تراوسه راياتي دي . په دې توپير چې په اولسي سند روکۍ کې ډول پار کولو لومړي بند د کسر په نامه يادېږي اوله نورو بندونو سره د جوړښت له پلوه زيات توپيرونه لري . خو په لوفونو سند روکۍ بېاد دي پار کولو لومړي بند هم په سيلابيز جوړښت کې په نورو بندونو سره پور اړي او متن له نورو بندونو سره يوازې قافوي توپيرونه لري . او د ټول پار کي قافوي (ډره ټاکی)

## د خلکو سندري هغو خلکو ويلي دي چې سواد يې نه درلود



د نوموړي پوه په قول د اوستا پېرې لوفوني برخې څخه چې د لوي زړه شت د خولي اصلي سرودونه دي بڼه په بد جوړ شوي او نوموړي لوفوني سندري ورسره تر پوه نځايه سرلگوي .

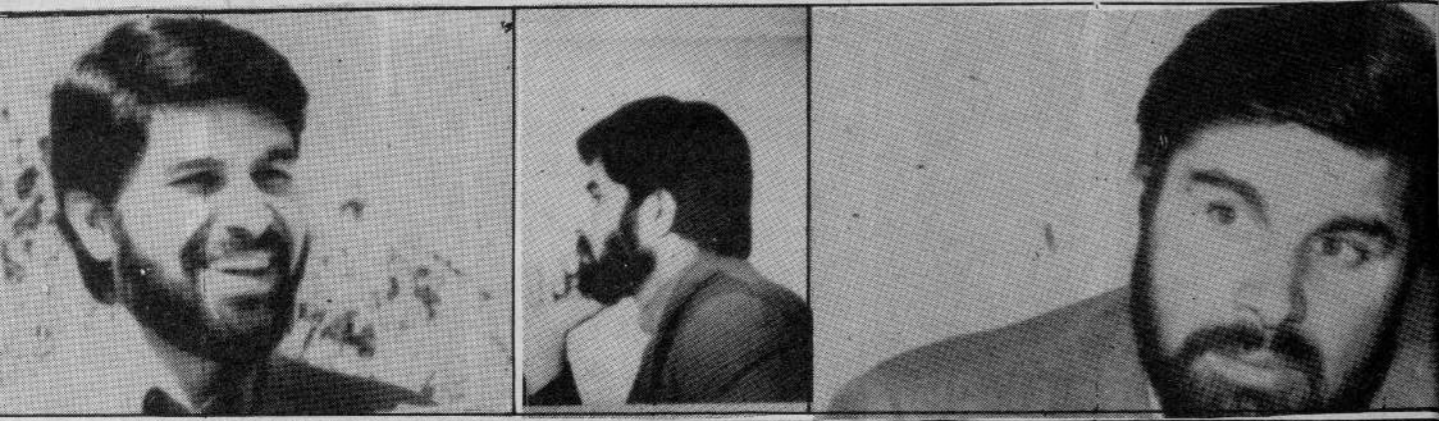
لوي استاد عبدالحي حبيبي د افغانستان لنډ تاريخ په انرکسي په پوره لنډه توگه د افغانستان په اوسنيو ژبو باندې د تاريخ څخه د مخه د مد نيتونو پښتو وېدي او اوستا يې د ورو اغېزونه اشاره کوي . او خاص ډول د پښتو ادب په باب وايي :

((د مقامي ژبو په ليکني له مخې د دې د وار وژوندونه په افغاني ژبو او د افغانستان په محاورو نوموړي څرگند دي . او زياتره لوفوني کلمې اوس هم په هماغه خپلوتاريخي معنار — مستعطي او ژوندي دي . او په تيره بيا پښتو ادب د افغانستان د لمر ختيځ شمال د فوټو پېر له موجوداسي تاريخي مواد زياتره ساتلي دي)) (۳)

دغه ډول د زريني خانگي ليکوال په خپل انرکسي د پښتو د لومړنيو شعرونو تکيکي اړخونه د سيلابو نوله مخې د اوستا د څخه نوسره پرته کوي او فاصله څېر نه بري کوي . هغه لښه خپلي څېړنې وروسته د اوستا يې سرودونو په نومونه رانقل کوي په دې ډول : په لومړي ادب کې يوشمېر اوسني لولسو :

((خداي تعالی د ژوندانه واکمن دي .  
 مالک الملک دي .  
 بناقلي کوږي سر روته وړکوي  
 خدايه موز ستا مری يو  
 يې اولاده يې ښيگري يمومه وزي  
 په څاڅونوگي د يوه سرود سرصفاخ  
 کېږو .  
 )) (۴) خداي دي له خپلې  
 محواکني څخه  
 موز ته کيت او کار را کړي .  
 څوموز به خپلو خلوږ بولو اوسر وکني  
 زياتوالي راولو  
 اوله بيت نيکه په مناجات کې هم  
 او رو!  
 لويه خدايه له لويه خدايه  
 ستا په مينه به هر بيا په  
 فرولاړ دي د زناوي کيس — ټول  
 زوي به زاري کيس  
 دلته دي د فوټو لښي —  
 زمونږ کيږ دي د پيکني بلښي  
 پاتې په ( ۸۴ ) مخ کې





مصاحبه از سلیمان

نمی‌توان با یادها و حرف‌ها سرهم کرد. چند واژه و جمله بی‌هنرمند را بزرگ یا کوچک ساخت. این تنها محصول کار وافرینش است که بهایش را معین می‌سازد چه بسا که در سالهای ما، از گاه کوه ساختند و چه کوهایی که در فراموشی مانده اند و گاهی ارزش نمی‌گیرند. اما این ظاهر امروز و برت به اصطلاح تبلیغاتی است در واقع تواناها جای خود را دارند و بلاخره خواهند داشت.

چندی پیش من فیلم ارمان را که نخستین فیلم سینمایی بزبان پشتو در کشور ماست دیدم. در هیئت یک بیننده روشنگر نه منتقد، من چه یافتیم: بعد از ترک سالن تاریک و مدتها و سپس روزها در ذهن تصویرهایی از فیلم را با خود ببرون آورده بودم و برپای لوکها و کورکتورها مشغول داشتم و "ارمان" آن انزوی پاک جوانهایی که پاسدار فرهنگ اند و در زیر رگبار مرگی برای عمارت دوباره مکتب ویران شده بی‌راه دهکده بی‌راه در پیش می‌کشند.

ساختمان دوباره مکتب، مثل صدای زنگ مدرسه دهکده را پراز رنگ و صدا می‌سازد. کودکان شوق گمشده شانرا می‌یابند و پیر مرد معلم عزیزتر را که سینه اش خونین مانده. تصویر ارمان و پاسداری فرهنگ در سرزمین فرهنگ و فرهنگ دار پس هر دقیق از یک لحظه برجسته زنده گی یک دهه جنگ زده سرزمین غمیده وطن ماست که در خاموشی دخترک زیبای روستا آرامش پیر مرد غم‌خای کودکان ده و بلاخره در ناهنجارترین صدا های زخمی مرگی ها که در سینه عاشقی می‌نشیند تصویر می‌شود.

تصویر ارمان در پرده چه راه دشوار ساختن و آماده شدن را پیموده است برای پاسخ واحد نظری را زحمت مکتب صحبت مختصر دادیم من آغاز کردم:

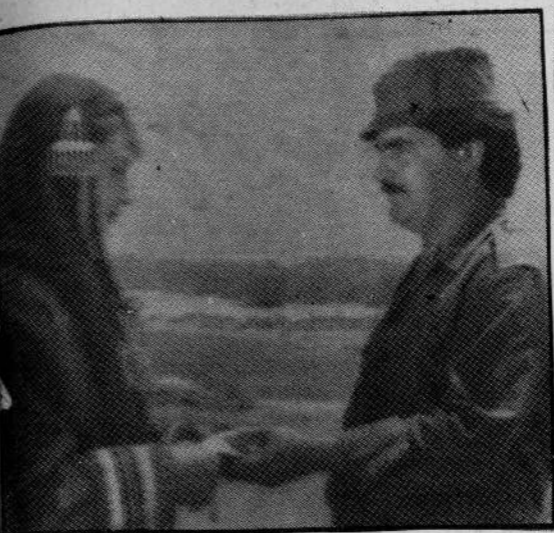
معرفی نویسنده:  
واحد نظری کارگردان جوان و با استعداد و پرکار کشور است.  
تحصیلات را در رشته حقوق پوهنتون کابل و بعد در رشته حقوق و حقوق بین الملل تخصص معادل دکتورا دنبال نموده است.  
کارهای سینمایی: "سه شب از هزار و یکشب" و "مگر در سلطه شاعر نیست" برای تلویزیون و "بلبلار" و "دایرکتور برنامه جوانان در سال ۱۳۶۱".  
سازماندهایی و بکارهای: "رئیس اولین تئاتر تلویزیونی در کشور"، "انقلاب در روند تکامل فیلم مستند"، "لحظه ها"، "فلم هنری"، "دلبری لور"، "فلم هنری"، "پروژه"، "سنگاه و من"، "فلم مستند"، "افغانستان بدون سواری ها"، "فلم مستند"، "ارمان"، "فلم هنری"، "بعد از عودت"، "فلم مستند برای نوجوانان"، "کافورین"، "فلم نمایش"، "فلم مستند"، "مخالصه ملی"، "دگرگونی زوی"، "سربان تلویزیونی زیرکار"، "در دوران کار جوانی به اول اتحادیه روزنامه نگاران"، "جایزه اول مسابقات لقب کارگردان سال"، "مدال درخشان سرخ راه به آورده است"، "همچنان اولین سینماگر افغانستان است که در زمینه بین المللی (آرنا) عضویت هیئت زوی را داشته است".  
همچنین رئیس انجمن سینماگران افغانستان است. انجمن های هنرمندان و استادان و هنرمندان و طایفه افتخاری دیگر در انجمن ها و نشریات نیز دارد.

## صحبتی با واحد نظری

# ارمان در روی پرده







خبرنگار - فکر میکنم فلم بلند و قابل حساب شمال لحظه ها " و " ارمان " است و بهایید در باره " فلم " ارمان " کس مشخص تر صحبت کنیم .

نظری - فلم لحظه ها و ارمان فلم های سینمایی و فلم هنری - داستانی اند اما همه فلم های دیگری که در تلو یز یون ساخته ام توجه بیشتر دارم مثلاً فلم دل سر به لور که دارای پرداخت های عمیق اجتماعی و روانی است مورد علاقه من است یا فلم تلو یز یونی پرهنگاه وطن که استقبال زیاد از آن صورت گرفت و اخیراً فلم ستند - افغانستان بدون شوروی ها که در نوع خود بی نظیر بود هم از لحاظ مدت زمانی و هم از نظر پرداخت خود مورد توجه واقع شد . در چهره های تحصیل نیز فلم های سیاسی ساخته ام که آنها را دوست دارم .

خبرنگار :- چت تفاوتی در فلم سینمایی و تلو یز یونیسی می گذارید ؟

نظری - تفاوت زیاد وجود دارد . هم از نظر پرداخت هم از نظر تمایز شایعی . در پرده سینما همه سینمایی عظمت و تازگی و تازگی خاص دارد . در سینما بیننده میتواند فلم مورد نظر را انتخاب و آنرا تماشا کند . شما تصور کنید که وقتی فام تاریخی تهیه میشود و یک ساهی لفسکر روی پرده می آید قهلا در مسقط امپراتور روم آنها پسرده کوچک تلو یز یونی و تخنیک تلو یز یونی قادر است این عظمت را تصویر بکشد ؟

در فلم تلو یز یونی ذوق عمومی بیشتر مطرح نظر است . عام فهم بودن و پرسوناژ کم و شات های طولی تر مشخصه فلم های تلو یز یونی است در سینما شات ها کوتاه است و سوزن های دارای عظمت می باشند .

خبرنگار - دوباره به پرسش اولی بر میگردد سخن ما بر سر فلم ارمان است . فلم چه سرگذشتی را پیموده در چه مدت تهیه شده و چگونه است ؟

نظری - دشواری های زیاد وجود داشت . فلم باید - محصول سال ۱۳۶۶ میبود اما دو سال بعد آماده شد در سال ۱۳۶۵ کاران آغاز شد در جلال آباد ۴۵ روز - فلمبرداری نمودیم از آنجا که مواد کافی نبود باید مواد بیا میر سید امانا ماه ها انتظار کشیدیم تا مواد خریداری شود ما ناگزیر شدیم فلم ساخت المان دموکراتیک را از هند به دالر آزاد به قیمت گزاف تر خریداری کنیم . بعداً عادلہ ادم برای سفر یک ساله تحصیلی به اتحاد شوروی رفت سپس سه هنر پیشه دیگر به خدمت سر بازی سوق شدند که یکی از آنها کاملاً به عطسه دور دست سوق شد و نتوانست نقش خود را ادا کند بدین جهت نقش او را در فلم حذف کردیم . فادر طاهری کمره مین فلم همزمان باید دو فلم را - فلمبرداری میکرد بعد از ختم کار فلم برای چاپ و پروسس به تا شکتد فر ستاده شد و کاریک منفته به شش ماه معطل شد وقتی که فلم باید فیستوال کاندید میشد و تفریبا آماده شده بود نصر به لزوم دید مقامات فلم دیگری کاندید شد . خبرنگار - خلاصه که فلم تان بسیار دیدنی دار پوده .

نظری - تفریبا همینطور . خبرنگار - شما قبلاً در مورد زمان نمایش فلم صحبت کردید و تاخیر در تهیه فلم تان عنصر زمانی را در فلم لحظه نزد است ؟

نظری - تازگی و تازگی بالایی قلب و مغز ما بود چرا که ما خود پلی ساخته بودیم در مقابل تازگیات فلم و تادراماتورگسی فلم اسب نمیند . خبرنگار - منظورم از بیا فلم است .

نظری - تفریبا پیام فلم صدمه ندیده اما در فلم صحنه هایی است که يك هات ان در جلال آباد یکسال قبل تهیه شده و شات دیگر در کابل فلمبرداری شده و سایل جد - پدی که در زنده کی سیاسی و اجتماعی بوجود میاید در فلم

وارد میشد یا قسمتی از فلم حذف میشد یکی از سرکتر های خورد سال فلم در فاصله دو سال صوری رهد نموده بود که لباس قبلی به تنه بر ابر نی آمد . ازین سبب زحسه زیاد دیدیم .

خبرنگار - انتخاب کرکتر ها در فلم شما نظر به سایر فلم های افغانی دارای مشخصه های بهتر بود . نقش ان در ذهن جاس گرفت و توجه بیننده را تا پایان فلم هر کرکتر در جای خود بایک منطق معین نگاه میداشت و توجه شما در این مورد چگونه بود ؟

نظری - تپ ها و کرکتر ها می که در فلم پرورش دادیم باید هر کدام برای جلب توجه بیننده کرکتر خاص باشند . ما در فلم کار دقیق را انجام دادیم بسیاری هنر پیشه ها تازه کار استند ولی باید آنها را طوری پرورش دهیم که برای بیننده کرکتر قابل توجه باشند ما به حساب مسکی تلاش نمودیم که هنر پیشه ها باید به صورت دقیق پرورش یابند در بازی هنر پیشه ها دو نوع دراماتورگی است یکی اینکه حوادث تابع کرکتر ها باشد و دوم اینکه کرکتر ها در خدمت حادثه قرار گیرند .

خبرنگار - عناصری از طنز در سناریوی فلم شما جان دانت چه ذنیت برای ان وجود داشت فالبته که این امر فلم شما را زیباتر و بهتر ساخته است .

نظری - ماتپ های معنی در فلم داشتیم و دیا لوگ ها مطابق تپ ها باید می بود و هر تپ باید کلمات خاص خود را می داشت مثلاً در فلم جلول تنبل اگر دیا لوگ دیگری میداشت چنگی در دل بیننده نمیزد و از طرفی تپ مشخص را تریبه نموده بودیم و هم دون بیننده ها را در نظر گرفته بودیم که در پهلوی نمایش عرصه های مصیبت دیده و ترا - ژیک باید میفکند مجال زنده گی و مجال خنده را هم در فلم میدید چرا زنده گی امیخته می از زمین دو تراژیدی





نقد و نظر بر آثار ادبی

# با ماقظت و پود و ملی کا کیرا



تقریباً به عنوان يك اصل اجتماعي همواره جماعت هنرمند و كارمندانى كه در رسانه هاي جمعي به كار مشغولند افرادي اند كه متعلق به جامعه اند . مردم در مورد شان ابراز نظر مينمايند در مورد شان مهربانند ، در مورد شان قضاوت ميكنند و سرانجام ، آن ها سرنوشت هنرمند ان و كارگزاران عرصه هاي ديگر هنري و ژورناليستيک را مبنی بر محبوبيت اجتماعي تعيين مينمايند . من باز كچه كهزاد صحبت دارم در سالون مزدحم از اشيا و هنر هاي خانه يوسف كهزاد (نقاش هنرمند) با خانم ذكيه برسهايم را مطرح ميكنم . او پيش از هر چيز مستعد ترين چهره در آرايه برنامه هاي تلويزيون است و ميتوان به حافظه و توانايي اش در عرصه افشين گفت . براي معرفي خود ، چنين گفت :

من در شاروالی کابل کار میکردم شيفته اواز نوزده ميتر بودم . ميتوان گفت او مشوق من براي گوينده شدن شد . زمانیکه در سال ۱۳۶۱ همکارم را افاز کردم ، احساس نمودم قادرم از عهده ان براي من بلحوظات هر برنامه بي را ميخواندم اگرچه ، عده بي خبر خواني را معراج نطاطي ميدانند اما من برنامه هاي هنري و ذوق راي بيشتري دوست دارم و ميپسندم و فکر ميکنم . کار درين زمينه دشوارتر است . من با عشق و علاقه ویژه کار را افاز نمودم و عقیده دارم هر قدر با عشق و علاقه کار بپيش برود بهتر است .

# شما که اکثریت برنامه هاي تلویزيون را خوانده ايد ، در کدام ان موفق تر بوده ايد در برنامه هاي جدي يا برنامه هاي هنري و ذوقی ؟

چون برنامه های ذوقی بهتر طرف علاقه من است در خوانش ان ها راحت تر مي باشم . فکر ميکنم مستقيماً با پهننده در تماس باشم . حتى فکر ميکنم در جمع مردم قرار دارم ، از اين سبب بسيار صميانه تر برخورد مينمايم و اين امر در برنامه هاي جدي مشکل تراست .

# پس تصميم خواهيد گرفت تا زودتر خواني کار بپوشيد .

ميخواستم همچنين بگويم اما يك سلسله نزاکت هايست که بايد خيبر هم بخوانم . چي بگويم نزد عده بي خبر خواني معراج نطاطيست . درجا ليکه در برنامه هاي ذوقی راحت تر ميپوشم اما به هرصورت ترجيح است که آدم خود را به معراج برساند در هيچ کاري به معراج رسيدن ساده نيست .

بقعه در صفحه (۵۹)



ذكيه با هنرمندان ايراني



# احمد جواد باکسب ۳۸۹ نمره در ... مکان اول کانکور پوهنتون



سال تحصیل رشته آینده را انتخاب  
نمایند؟  
- در سال های که صنف دهم به  
رسمه استم باید رشته تحصیل  
طالب خود را برگزینم چه اگر  
میخواهم داکتر لایق باشم یا اینجور  
خوب یا کسبا دان و وزیده یا ساینس  
دان . باید ضمیمه ساینس را به دفتر  
بخوانیم و اگر شماره نویسنده  
آموزگار و چهار دستار در آن صوره  
باید کتاب های ادبیات و جغرافیه  
و سیاست را مطالعه کنیم .  
آیا صادر رشته ساینس خود را  
موفق تر احساس میکنید یا کدام رشته  
دیگر؟

- تصور میکنم که در رشته ساینس  
به ویژه طبایع مفید را موفق تر  
احساس میکنم . چه سخت علاقه مند  
رشته طبایع استم که علاقه و استعداد  
د یگان پشتهوانه است بر موفقیت بیشتر  
و شایانتر .  
به هر حال صده دانش آموزان در صه  
از نظر شما چوسته ؟  
- اگر بر مشر شما مشخص در صوره  
به هر حال های دوران مکتب پسران در  
شهر ما باشد میخواهم در اول یک  
مطلب را مقدم تر از دیگر بهر حال ها  
بگویم و آن این است که کتابخانه ها  
های شهر ما برای قشر ذکور که شامل  
صنف دوازدهم مدرسه باشد کتاب -  
برای مطالعه نمیدهند و میکنند که  
بقیه در صفحه ( ۸۰ )

استعداد ابر علی سینا راه پیدا کرد .  
در دفتر مجله رو به روم تفهسته  
و انتظار بر مشر ها را در مورد رسم  
موفقتر میکنند زیاد به انتظارش  
نمیگذارم و اولین بر صمیم را چوسته  
مطرح میکنم :  
در مدرسه به کدام ضمیمه بیشتر  
وارد بودید و کدام ضمیمه بیشتر  
مورد علاقه تان بود ؟  
- به ضمیمه ساینس بیشتر علاقه مند  
بوده ام به ویژه ضمیمه کسبا و مولوزی  
را زیاد مطالعه میکردم و به جز کتاب  
های مدرسه و کتاب های کسبا و مولوزی  
را که از سوی مطبعه وزارت -  
تحصیلات عالی به چاپ رسیده است  
نیز میخواندم و در یک صفح بگویم  
که همیشه علاقه مند ضمیمه ساینس  
بوده ام و استم .  
به نظر شما دانش آموزان از کدام

اوپر با استعداد و لا یقوسته  
شانزده بهار زنده کی را به ستر  
گذر ستانده و دیده گاه ظاهره آرام  
دارد در تفهسته نگاه  
گر تفهسته حرفه اما چشمان ناخوش  
گواه استعداد و زحمتکشی شایسته  
با هر اوست و صوره صوره حرف  
موزد و صمن میکند سخنان و کلماتش  
را با حاکمیت ادا نماید .  
شاهزاده جواد نیر زنده روحیم  
است و عملیات ابدی صفر صه  
را هم لیس است اسانس  
بسیار تفهسته روز دیدن اول  
به پایان رسانده و با کسب ( ۳۸۹ )  
نمره در آزمون کانکور یک بار دیگر  
موفقیت عظیمی را که در طول صه  
آخر هیچ دانش آموزی اخذ نکرده با  
صمن و کلامیه چنگ آورده و صه



## از کتاب ضرب المثل های جهان

# مردم دنی و دنی

- راستی بگانه سبک بی است که همه جا قیمت دارد.
- نسبت به همه چنان سلوک و رفتار کن که کوفی از مهبان پذیرا نمیگردد.
- رای اول زن صحیح است ولی تصمیم قطعی او خطرناک است.
- مردی که بپندد بر صورت ندارد نباید دکان باز کند.
- یک مرد خوب هرگز زن خود را نمیزند و سگ نجیب کاری بکار مرغان خانگی ندارد.
- بهترین نوع آشنایی و آشنایی قلوب با یکدیگر است.
- آنها در رختخواب زن و شوهرند و خارج از رختخواب مهبان.
- خورشید گوهر آسمان است و بچه گوهر خانه.
- به سگ نام اشتها آوری بده و او را بخور.
- حتی یک فیل بزرگ در گسوی زن گرفتار میشود.
- زبان کتاب ازدهاست.
- ماهیان طعمه را می بینند ولی قلاب را نمی بینند و انسانها نفع را می بینند و خطر را نمی بینند.
- انسان صد سال هم زندگی نمیکند ولی غصه هزار سال را می خورد.
- کسی که خود را می شناسد دیگران را هم تواند شناخت زیرا قلب ها را با قلبها مقایسه توان کرد.
- کسی که سوار پلنگ شود نمیتواند مدت زیادی سواری بگیرد.
- سوزن فقط از یک سرش تیز است.
- وقتی که با مردی دوست شدیدی و حتی آب خانه اش شربین میشود.
- عمارت بزرگ را از سایه اش و مردان بزرگ را از تعداد سخنانشان توان شناخت.
- خانه ات را قبل از باران آمدن اندود کن و چاه را قبل از تشنه شدن غرنا.
- پشت سر مرد شایسته و لایق مردان شایسته و لایق هستند.
- وقتی که تلخی مصیبت تمام میشود شرفی خوشبختی فرا میرسد.
- اگر سالخورده هستی پند و اندرز بسده و اگر جوان هستی به نصیحت دیگران گوش فراده.
- پادام نصیب کسی میشود که دندان ندارد!
- دست شکسته ات را داخل استخنت گذار!

- فقط پرند زبانت که زندانی میگردد!
- شما نمیتوانید از پرواز پرند های آندوه از روی سرتان جلو گیری کنید ولی نمیتوانید مانع لانه کردن آنها روی سرتان گردید.
- یک قایق فرسوده و از کار افتاده هنوز هم دارای سه هزار موخ است.
- خواندن کتاب برای بار اول بمنزله آشنایی شدن با یک رفیق تازه است و مطالعه مجدد آن بمنزله ملاقات یک دوست قدیمی است.
- هنگامیکه برادران باهم کار کنند و کوه مهدل به طلا میشود.
- دریای "بودا" ساحل ندارد.
- برای بخاک سپردن مرده هر خاکی مناسب است.
- اگر نمیخواهی سرت کلاه برود قیمت جنس را از سه مغازه بپرس.
- لازم نیست انسان برای فهمیدن مزه یک مرغ تمام آنرا بخورد.
- از داخل با هوش باش و از خارج مسخره کنی پشه کن.
- برای قانع حتی فقره و گمنامی خوشی آور است و برای ناراضی حتی ثروت و افتخار محنت زاست.
- زانان در همه جای دنیا سیاهند.
- هرچه یک گیلاس بیشتر لبریز باشد و زودتر مریزد.
- تمام کالاهامشتری دارد.
- مردگان خیلی خوشبخت تر از فقرا هستند.
- هرچه انسان فقیرتر باشد به شیاطین بیشتری بر می خورد.
- برای هر برگ علف شبنم است.
- تقدیر چهار پا هشت دست و شانزده چشم دارد و چگونه تباهاکار قادر تواند بود با فقط دو پا و دو دست و دو چشم از دست تقدیر فرار کند؟
- سازنده پول هرگز خسته نمیشود و مرد خسته هرگز پول تحصیل نمیکند.
- ولو بوزینه را سوار بر اسب کنی دست و پایش همچنان دارای مو خواهد بود.
- موقعی که ماه کامل میشود شروع بکاستن میکند و وقتی که اباج میگرد ناچار باید لبریز شود.
- راه های مختلف بطرف کوه وجود دارد ولی منظره همیشه یکسان است.



# زینت و آرایش

نوشته: مباحره



آخرین عکس قابل و متداول - پهلوان صدیق و عسرش

غاید وقتیکه زنده گی زناغو- هری را آغاز کردندد چنمین روزی را که بیعیمنی کرده بوده روزیراکه همسه همسرش را گردن خواهدبرید. به خاطر میخواستوا نستچنین بیعی- یعنی وجود داشته باشد که ازدواج دورتر از عواطف و نیاز و خواست بریابه. یک ناگزیری بنیادگذاشته شده بوده درست بیست و سه سال میگذشت از آن سالیکه نکساج محمد صدیق با شاه خانم مشهوریبه لطیفه عقد شده بود که خونسی بر خاتمه بی دلنه بست. آنجا انسانی، انسانی را کشت و تا نهری که بیست و سه سال همبسترش بوده به بستر گور فراخوانده این ما- چرا برای همه گان به ویژه برای جوانان میتوانند یک صفحه درس- تجربی زنده گی باشند.

شاه خانم دخترنا باکره، جوان منحرف اخلاقی بود و محمد صدیق یکی زهریران کوی و گذرش. اونسه کاکه و عیاره بل واقعا یک لومبی وید کار عهد خودبود. ارتباطات میان لنین دو بد اخلاقی نمیتوانست همتا نظور بنهانی ادامه باید و اگر مسکن هم می بوده شاه خانم نخوا- ست چنان بنهانی نگهدارد. او- بالای بد کارکوچه اهر (محمد صدیق) صدا کرد (هرچند خواستم به جای

این اصطلاح رایج و چیز دیگر بیاسم نتوانستیم (تفت بر تاپ شده) - رسوایی هردو به زمین خورده مراسم ناگزیرانه ازدواج سرو سامان گرفت. هردو روسی، تریک خانه غربیانه ناگزیر به زنا- شوهری شدند. دختریکه قبل از ازدواج، با عرافت و عفت خود بدرود گفته بود و پس از ازدواج- هم نمیتوانست به ساده گی ترک عادت کنده چی طور موفق شد بیست و سه سال را کنار همسرش که دست کسی از او نداشت زنده گی نماید؟ با هم بودن نمیتواند ممکن باشد شاید کسانی وجود داشته باشند که بالاتر از این بیست و سه سال با هم بوده اند و اما درچی طور بودند تفاوتهاست...

آن دو در سالهای عمر زنا شوهری هرگز با هم دیگر مهربان نبوده اند. میانهم امروز و فردای شانرا، میانهم روز و شب شانرا و میانهم هر جور بودن و ناخواری بودن شانرا غلای گذشته مان مرا نه بر کرده بود. و هیچکدام نمیتوانست از گذ- شته بی تا نهر، به آینه ببینند که هسه این غلابه جنایت با بان یافت. آنها در روزگار آنیکه به از دواج تن در داده بودند چنان کردند و این انجام در امتداد همان

جنایت شمع عمر بیست و سه ساله بودن را برای همیشه خاموش و بی نور کرد و در ضیافت بیست و سه- مین سالگرد این جنایت، سر انسانی چنان بریده شد که شاید بی صدا ترا زیرش کیک یک سالگرد بوده باشند. آنجا دیگر کسی کف نزد، آنجا دیگر حرف از لبخند و امید نبوده آنجا فقط در هجوم عیب و از میان نور کمزنگ شیطان چراغ، تیغ کهنه بی در کمتر از- یک دقیقه حسد حلال شده بود. بر روی بیازهای بو گرفته زمستان میافکند و نور هنوز ادامه دارد و

## ازدواج و پریایه ناگزیری

زیرکانه بر نفس کردن بریده شده میتابده قاتل سایه میکسل لرزان خونرا در دیوار کهنه زیر زمینی خانه اهر در حال رقص می بیننده بلی فلیمته شیطان چراغ با ساز زوزه باد نیمه شبی مهر قند شوخی میکند و نورش سایه لرزان

# صدیق و عسر

تدفین عود. فردا فردای دلهره و- ترس است این انجام بسیار خطرناک بوده باید به فردا آماده گی گرفت.

من و تو و همه روز نیمه ابری نه جدی ۱۳۶۸ را آغاز گرفتیم. این روز، آغاز زمین روز هفته. نواست غنیه یک روز دیگر برای آغاز یک هفته بعدی صحن حویلی برار - مهمان خواننده و نتواننده است کسی میگردید کسی وحشت زده به چشمهای حاضرین میبندد آنجا دلی هم از ترس میبندد. آخرین دقیق، بسیار با اهمیت است نباید رسوا شد.

- چی کپاس؟
- شاه خانم فوت کرده!
- مریض بود؟
- مریض جگر داشت نیمه رسو
- مرد.
- خدا بیخشنده چند ساله بنوده باشد؟
- ... بالوان صدیق خوشبخت و یکساله اس، میگویند که با نروده بهیست سال از ما معانم کده کلانتر اس و این کلکین با آن کلکین و اهل همسایه همه گان سخن از مرگ نایبه هنگام (شاه خانم میزنند...)
- اطفال کوچی از با و بیها نست کشیده بقیه در صفحه (۷۸)

کار دو از آدم میگریزد. حال آنکه آرام شده و او حالا قناعت کرده شاید این اولین قناعتش در- زنده گی با همسرش است. او در این لحظه با دختر خانه دارش دیگر خدا حافظی میکند و میبرد که به فرزندش دومیش (بزرگ خفته به گور) قصه ادامه را کند چی تلخ ادامه بی.

شیطان چراغ، شیطان نا میسر قند او از قتل نترسیده و هنوز بی آزار چشهای خون گرفته قاتل برآمده است.

حالا باید تدبیری گرفت بخون

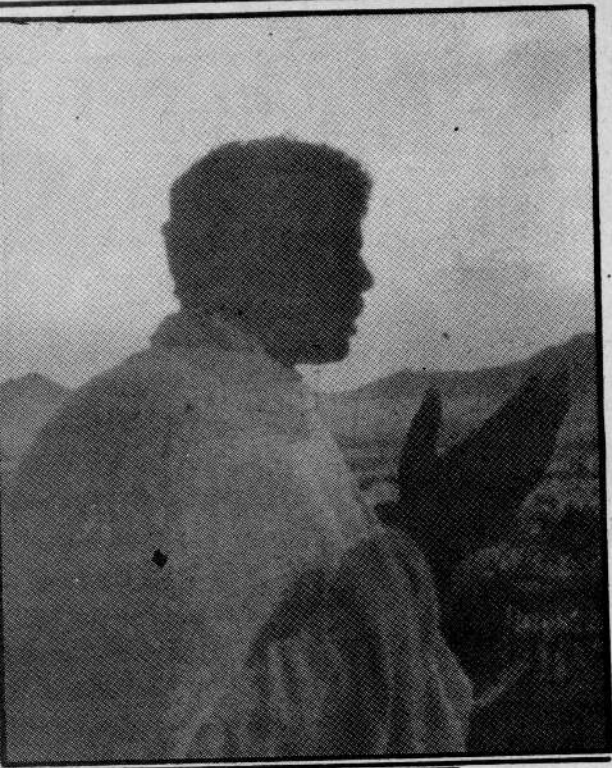
قاتل را بر دیوار مهر قناعت و چنند تار از موی مقتول در دست قاتل با قیمت ... چشمهایم را خون گرفته حلال کردم و هنوز هم میبیند؟ حالا دیگر چرا باید ادعای زنده بودن کنده نی نی من غام وقتی مریض بوده اورطبه - بهانه. دوی یونانی، غامغاش خوراندیم که گنمش عود، من نباید از تصمیم خود برگردم، حالا بی وقته او اینجا هزارم را حیثیت و میل کرده، یک عمر زنده گی حرام را بر من تحمیل کرده چرا نکشیم؟

## پریایه ناگزیری

جانم را تغلبه با بد کرد و میس به تمام عکافها و بریده گی های بدن بنیبه باید بود و در نتیجه ختم خونریزی ایسهای باک و بی خون رابه تشنه باید کرده فردا در بیست است و جنازه همسره (مرگ طبیعی) در گذشته باید با سوگوار ی نزم تکلیف و -

و سایه لرزان رقمان در همان دقیقه سبری نشده بر حسد مرده و بر تیر چون گرگ، تجدید حمله میکند را نهی همسر خود را شکاف شکاف میکند خون میانهم بهیاز های نخره شده زمستانی میدوده راه میکشده گویی از نفس و از -





# صیام و صحت

نوشته: دکتر المصمود الشتر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

باری بهترین عالم و بهترین سلام حضرت محمد (ص) فرموده بودند:

روزه بگهید تا صحتند باغسد

و امروز که امروز است و هیچ طبعی با وجود متودهای تکنولوژی بدین - مراکز مجهز لابراتواری و آزمایشات صوری خون ما را برین المللی ما - هدات کلنیکی نتوانسته است هبسه جز مهر تصدیق و تایید روی ایس نکته جامع و عظیم که صرف دو کلمه است " صیام و صحت " چیزی عرضه نماید

با وجود که در محدوده نوشته حاضر ممکن نیست همه چیز که ساله ارتباط میگرد و بیان نمودن علوم طبعی پیوسته به مرزهای نوین آگاهی در رابطه با نقش ماه صیام بر صحت میرسد و این روند را جاری نگه میدارد

تا آن جا که بقا و بقا و تکامل تمام موجودات حیه ارتباط میگرد بر هیز از غذا به مواد های متفاوت امر الزامی و حتمیست

مثلا در نباتات بر هیز از غذا که نمود خواب زمستانی آنهاست - پروتئین تغذی را برای چند ماه جهت نموی جوانه ها و برگ های تازه کنه سر آغاز حیات بهاری آن ها عرضه میشود - به همین گونه لازمیست -

زرد

به گواهی تاریخ حتی در میان قبا - یلی که از بهشت حضرت محمد (ص) در فواصل فکری دورتری میزیستند نیز به تقلید از اسلام و روزه گرفتن به دوره هایی که تا هتر (وندتسا - بیشتر) وجود داشته است

حتی اثبات شده است که برخی از جوامع بشری به دلایل مجهولس " روزه گرفتن " را جنبه و ظاهر حیات و مبرم داده اند و این حقیقت در سابقین در تصریح بیشتر یافت است

دکتر الکس کابل برنده جایزه نوبل در ساحه طب داخله و - جراحی در همکاری انسان موجود ناشناخته - مینویسد:

ترتیب و توالی غذا با در نظر دا - است مقدار هر کسی آن نقش مهمی در بقای انسانی دارد که بیشتر جنبه " تطابق " را بخود میگرد

اگر در زمان باستان گگاهی به دلیل قحطی خوردن غذایمسر نبود و دوباره بی از موارد به شکل داوطلبانه روزه گرفتن وجود داشت

زیرا دعوت مردم به بر هیز از غذا در تمام مذاهب وجود دارد

اگر روزه داشتن امراض و علایمی چون احساس گرسنه کی صیانه و حالت ضعفی را بریز میدهد ناگفته نباید گذاشت که حتی در همین حالا -

حوادث نمینی دیگری را نیز در قبال دارد و مثلا جرمان کلوکوز از جگر - تحرکت ذخایر محسی تحت الجلدی و پروتئین های ذخیره شده در عضلات و غدوات و حجرات کبدی تمام اعصاب ظایف شانرا به شکل معارضی جهت حفاظت اعضای داخلی و خاصه قلب وقت مینمایند

افزون بر این ها روزه داشتن انساج عضوی را به تصفیه دایمی و تغیر محوی معروض میسازد ( بدون عصبه - هدف از روزه داشتن در هیهو حا - لتی ماه مبارک رمضان است ) از لحاظ مزایای طبی و صحن در شماره های زیرین خواهیم دید که نفس ماه مبارک صیام در رابطه با حالات پتالونیک عضوی انسانی و فرق آن با بر هیز غذایی در سایر ادیان چیست؟

(۱) تحقیقات تازه و دستاوردهای کنونی طب حکم میسازد که چاقی - پدید می آید - مرضی تلقی گردد و با وجود آن که از لحاظ پتالونی مرض مستقل نیست ولی زمینه و سبب فشاری از امراض شده میتواند و علت آن افسراط در صرف مواد غذاییست

چون مقدار بیشتر از ضرورت - رفته عضوی به شکل ذخیره در وجود باقی میماند لذا منجر به چاقی میشود (خاصه در نواحی بطنی) و چاقی - فی به نوبه خود باعث وارد نمودن

فشار بر مهره های ستون فقرات و مفاصل قسمت های تنهات سفلی شده درد های مزمن فقری و حوصلی را بار می آورد و همچنین بالا بردن فشار خون را سبب شده و با تقلیل ظرفیت های تنفسی شش ها به ناراحتی های بیشتر قلب و شش می انجامد

اسناد لیتراتور طب کنونی متود - غذا خوردن را طبق قواعد رمضان المبارک " دو وقت افطار و سحری - بهترین و مناسب ترین شکل غذا و می آن میداند

(۲) روزه داشتن اولین اقدام - معالجه می جهت کک به بهبود حالت صایین مرض فکر " دیابت " میباشد

بر هیز از غذا برای موقلا - یان د یامت در مراحل اولیه سحری از نخستین کورس های تدایمی به شمار میرود

کاستن وزن درین صحنه - بدون احتیاطات دوائی نتوانسته - قناعت بخش داده میتواند

(۳) روزه گرفتن برای اشخاص - مصاب فرط فشار شریانی و احصاء - مفید ثابت شده است زیرا با تنفس وزن بدن و از دخول مقدار بیشتر

نک به داخل حجرات و انساج عضوی بت جلو گیری به عمل آمده فشار بلند را پس تقلیل میابد و از جانب دیگر بار اضافی قلب و فعالیت جهدی آن کم میگردد

دستاوردها و کشفیات تازه کار در - لیزی نشان میدهد که معاین فرط فشار شریانی پیش از همه باید مقدار روزانه مواد غذایی را تقلیل دهند - و بهترین نحوه مراعات - چنین تهوریزی روزه داشتن در - پیام مبارک رمضان است و بیشتر خواهد بود اگر ادامه آن به شکل روزه گرفتن - روز اول هر ماه باشد

سا زمان صحن جوان (WHO) - نوع اخیر روزه گرفتن را نهایت مثبت ارزیابی نموده میگویند که میخانیک طرح مواد زاید مضره به ویژه سمیات از جسم و بهبود حالت فیزیکی را به سبب میسازد

و این یک نیوت برتر برای ادعای حقانیت مقوله " روزه های صید " یا " الا نام الابن " در اسلام است

معاذنی به روزه های سیزدهم - چهاردهم و پانزدهم هر ماه - به اثبات رسانیده شده است

که ماه مبارک رمضان به مثابه بهترین عیوه معالجه و تنظیم اختلالات مزمن معاین که ظالما با تغیر مواد پروتئین و کار بخواهد بهت ها همراه میباشد

باعت نظم بخمیدن به سیستم دورانی دمای امعاء شده و قدرت حیا تنه امعاء را از طریق نارمل ساختن افراد زات هضمی که خود باعث از بین بردن امراض مرضی میشود و دهمار احیا میدارد - مخصوصا اگر غذای های افطار و سحری غیر ثقیل باشد

در غیر آن صورت امعاء به کار و تحرک بیشتر و داشته شده و به غمگسی و کاهش قابلیت هاضمی آن معروض میگردد - که دو پدیده اخیر باعث تقدید تغیر و پروسه آزاد شدن گازها - میشود

(۵) روزه داشتن طبق نظرات - جدید علوم طبی باعث عدم تشکل سنگ های کرده و پایش آوردن نسبت و درجه امکان ترسبات پشرونده اهلک در کرده ها میشود

مطابق صحن هضمی روزه دار نمیدان آب و مایعات را - از یاد بخشد میمانیم مسالمدرشته فستق طریقی و مجاری کلیوی تا انحصا - بقدر صحنه (۷۰)





ترجمه: صفیه زانانه

# در حال حاضر ۱۶۰۰۰ اسب وحشی را آمریکا موجود است

# کتابهای تاریخی اسب

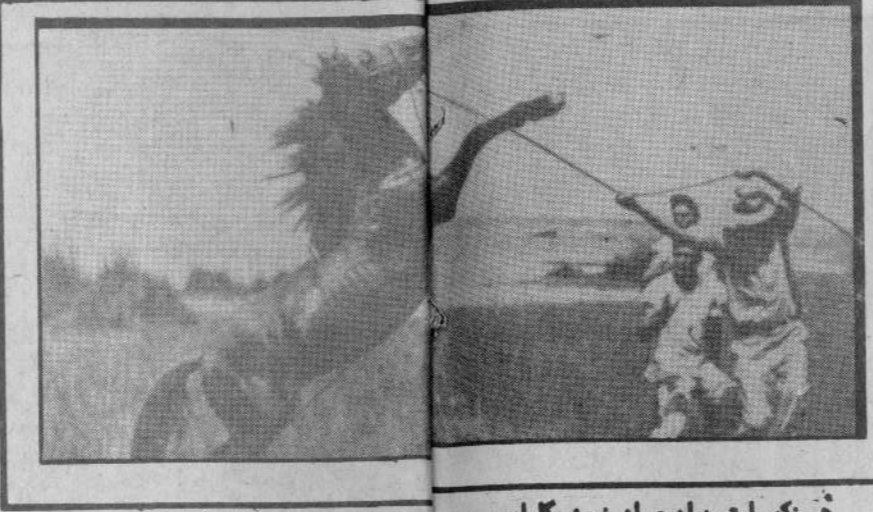
۱۳۶۹ سال اسب سال نجابت

همینکه با تعدادی از خبرنگاران  
و فلپس را به سوی دیوارهای  
چمن زبیدان کوچک او تا (ظاهراً  
باغ وحش بنو) واقع مرکز کانادای  
راکی "گوش های کوچک را راست  
کرد و میخواست مانند یک شمشیر  
قامت برافرازد اما زخم های غم  
آلود سینه اش نگذاشت که استوار  
بایستد.

زولیانان دست به کمر برد و راکی با  
یک خیز بلند از کنار ما دور شد و به  
جانب دیوار سمت مقابل پدید آمد  
شروع کرد به چار نعل دیدن در آن  
محیط تنگ ...

سوزش زخم ها فزونی گرفت باز تمام  
آن ها خون میچکید راکی با بیقراری  
تاب خورد و ناگهان در چمن قدیمی  
ما به روی سینه به گونه رفت باری -  
نفس زمین شده به آهستگی سر خود  
را بالا کرد و نگاهی به ما انداخت  
به خودش تکانی داد که بر خیزد اما  
این بار با شدت بیشتر به پهلو چپ  
افتید . حس کردیم که زمین زلزل  
های مان لرزید . راکی باز نگاه تاب  
و ما یوسانه بی به سوی ما کرد و آرام  
آرام از حال رفت .

در آن لحظه من اندوه نرفته هوا -  
ران اسب وحشی را در چشم های -  
بزرگ و زیبای راکی خواندم و هنگام ران  
" انجیلا الیس " و " زولیانان " که  
زورناهیست های جوان و فعالی بودند  
به جای آنکه گزارش بدهند . امسک



های خود را پاک میکردند . الیس  
گفت : دوستانم مرا زنی بی افکت  
نام داده بودند زیرا در نوجوب ترین  
روزها و تیراندی های جهات  
داغ جنگ ها زودتر از دیگران غیر  
تهیه میکردم و بر میگشتم هرگز  
پادم نیامد کنار چمد خونین نهفته  
و گریسته باغم .

کمره را از زولیانان گرفتیم هنوز کاسی  
نکرده بودم که داد و فریادها  
بلند شد :

" ای دخترها ! بی نیکنمایی  
در این حالت کسی از راکی عکس برداره  
همچون نمیتواند و حق ندارد ما را به  
نام بسازد "

در یافتیم که این جا نیز مانند ما -  
ری از زندان های دیگر اسب ها  
محل مخفی است و ما وظیفه داشتیم  
که به کشف آنان بپردازیم .

" نجابت طلایی در کوهنپاره ها "  
عنوان کتابی است نوشته خانتهلا  
ما چا نتونیم که در آن راجع به اسب  
های وحشی (مخصوصاً " رامینگام ")  
نگاشته شده در کتاب آمده است :

پیشینه اسب های وحشی که هنوز  
هم ایجاب تحقیقات بیشتری را مینماید  
پوش کرده به چهار صد سال قبل از  
امروزه زمانیکه نسل های از تبار  
" اسب های مشرقی اندلس " توسط  
هسپانوی های به سب طوطی برده -  
شدند . در حال حاضر صریحاً ۱۶۰۰۰

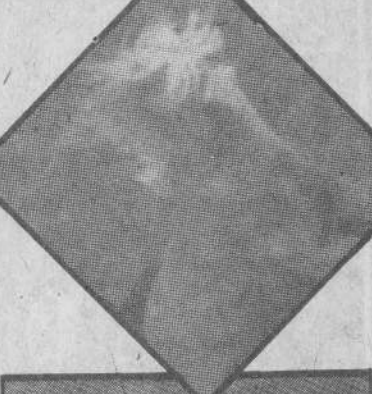
ران اسب وحشی زنده در امریکا موجود  
است . تنها در نیم قاره " از ۱۹۰۰  
الی ۱۹۵۰ " در حدود یک میلیون  
آن ها به شیره های گوناگون تا به  
شده است و اگر تعداد برسد صدها -  
فقطی در زمان گذشته نبود تا ۲۰ سال  
دیگر هیچ اسب وحشی در امریکا وجود  
نخواهد داشت . زیرا شکارچیان در  
اوایل استدلال میکردند که چون اینان  
تیمت ناپدید و اهلی نشدنی استند .  
نه به درد مسافرت میخورند و نه به  
درد سپهرت اغلباً گوشت خوش مزه  
ندارند . هنگامه شکار ماهی نیستند که  
کند ها گرفتار مان کنیم . و در حرمه  
های ناپیزی مثلاً ساختن بعضی -  
تکه ها و پارچه های مخصوص و آلات  
موسیقی از آن ها کار میکنیم و روش  
طعمه کرگس ها میشوند .

در سال ۱۹۳۶ " اداره امور  
کوهستان ها و مراقبت جنگل های "  
امریکا اعلام نمود که در بدل اسب -  
های زخیم و نیم جان و زنده وحشی  
توجه فراوانی برای حیوانات کوهستانها  
به شکارچیان بولیر داشته میشود  
دهه درد ناک آغاز گردید و در سال  
" ۱۹۴۶ " صدها و هزارها اسب  
آسیب دید و از بین رفت . تا آنجا که  
مقامات مسؤول دیگر از خرید اسب  
ها خودداری نمودند .

از سال " ۱۹۵۰ " به بعد تفریحی  
بزرگی در سر نوشت اسب های وحشی  
رو نماند شکارچیان برای تکمیل  
کلکسیون های خویش اسب ها را زنده  
دستگیری کردند . این شیره نیز  
حد اکثر به مرگ اسب ها و یا شکست  
پا ها و تفرقه های شان منجر می -  
شد . زیرا طرز شکار بسیار نامناسب  
و بیرحمانه بود .

شکارچیان توسط هواپیما های  
پست پرواز آنها را به داده با کلک  
کنند های فلزی تله مانند به دام -  
می افکند در این شیره هم بسیاری از  
اسب ها جراحات شدید بر میآید -  
میتند .

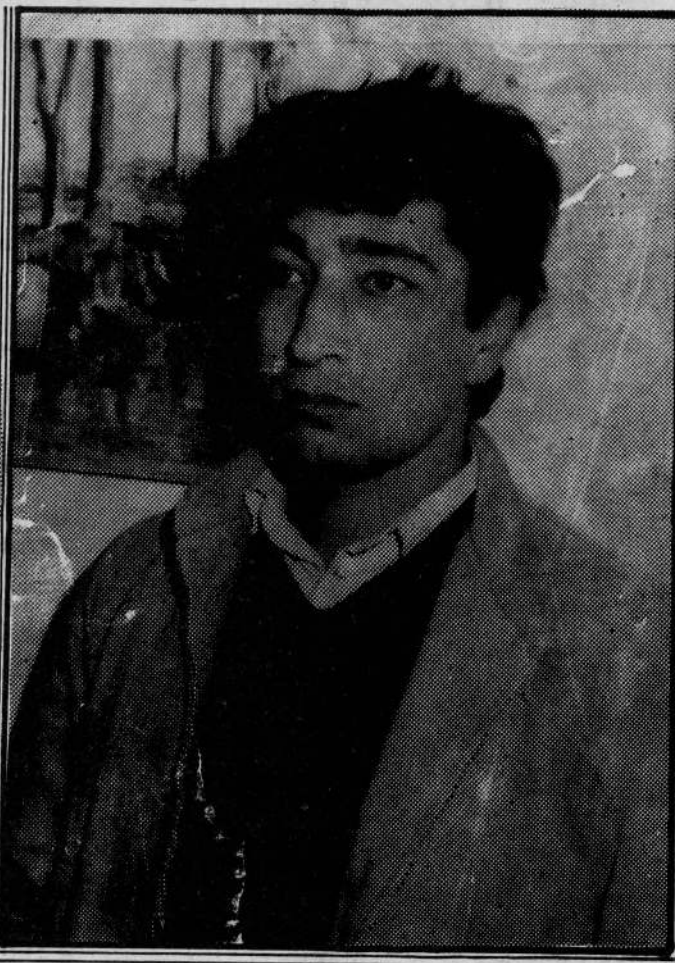
بعضی ها توسط هواپیما صرف  
بسیار صدمه ( ۱۷۹ )







صاحبہ کنندہ نرینا سرگندی



احمد فواد نوازندہ خوب ویلون

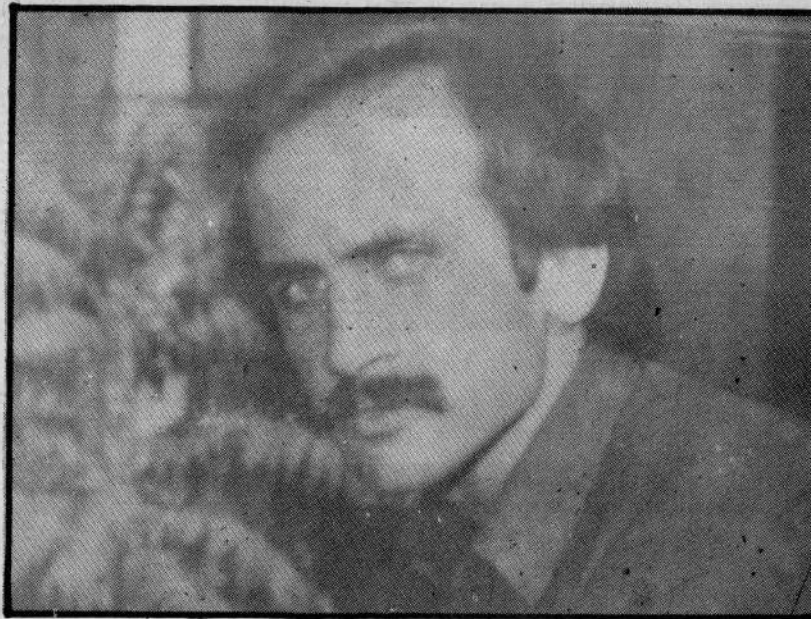
# نوازندہ خوب ویلون احمد فواد نوازندہ

از ما باشد وجه از استادان بزرگ در  
راد پوتلونیزون دارای کترین ارزش اند  
یعنی همیشه مورد سو استفاده قرار  
مگیرند و همچنان تعداد زیادی از -  
پارچه های یاد شده را در ارشیف با ک  
کرده اند . طور مثال میتوان از پارچه  
افغانی (انار، انار) که رئیس خان  
توسطه تار اجرا کرده یاد آور شویم ...  
# در بیرون و داخل کشور از -  
نوازنده گان و استادان به نام ویلون  
به کدام یک علاقه مندید ؟  
- به یهودی مینوهین از جهان  
غرب و پرونیس (وی جو جوک) از -  
سرزمین رویایی هند و در کشور عزیز  
خود ماکارهای انجنیر سد پد و جمیل  
احمد زی را میسندم .  
# از ویلون در کدام نوع پارچه های  
موسیقی میتوان استفاده برد و برداشت  
شما از وضع کنونی موسیقی کشور چیست ؟  
بسیه در صفحه ( ۹۰ )

- نواختن ویلون را در سال ۱۳۵۳  
نزد استاد بزرگوار روانشاد فقیر حسن  
آغاز کردم .  
# شما هم اکنون در کدام گروه هنری  
فعالیت دارید ؟  
- همکاری هنرم درین اواخر با  
ارکستر کلاسیک و فنل شعرک جوانان  
ادامه دارد که اعضای گروه ما همه  
علاقه مندان موسیقی اصیل کشور  
میشناسند .  
# کدام وجه تشابه بین ویلون  
و فیکل میبینید ؟  
- فیکل ویلون هر دو آله موسیقی  
تاری کمانچه می استند که از لحاظ  
سبتک یا (اکتار) ویلون دارای گسترش  
بیشتر است و فیکل سرهای معدود ی  
را در خود دارد .  
- # تا حالا چند پارچه ثبت شده  
در راد پوتلونیزون دارید ؟  
- پارچه های موسیقی تکنوازی چه

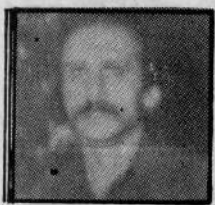
احمد فواد از جمله نوازنده گان خوب  
و جوان ویلون در کشور ماست که از سال  
ها بدینسو با راد پوتلونیزون کشور  
همکاری می نماید . تازه گیها احمد فواد  
در ارکستر شرقی (گلبرخ) تنظیم  
گردیده است . ماصحبتی با او سرا -  
مون وضع کنونی موسیقی کشور و کارکرد  
هایش درین عرصه انجام داده ایم و  
اینک میخوانید :  
# نخست خود را به تفصیل به -  
خواننده گان مجله معرفی بدارید :  
- نام احمد فواد ( طاهری ) -  
تخلص میکم ، فارغ التحصیل انستیتوت  
پولیتخنیک کابل بوده و اکنون در تخنیک  
پیداگوزی شعرکابل ، آموزگار میاشم .  
# شما که درخشنده ترین نوازنده  
ویلون در کشور استید بگوئید که نخستین  
روزهای نواختن ویلون که شما به ان -  
دسترس یافتید . چی وقت بود و کس  
شما را درین عرصه یاری رسانده است ؟





رحمت الله خوستی

# د دوستانو تشويق زه هنري کارونوټه وهڅولم



## دهنر موقعا حيره

— له ۱۳۰۲ کال راپه د پخوانی

می له تشیل سره مینه پیدا او وږمې پدې  
کله چې به می په سینما کې د فلم  
لوینځارې لیدل، له جان سره به می  
فکر کاوه چې زه نو تر دوی څه کم یم.  
زه هم باید د اکاډمۍ ورسره ماته  
د فلم د لوینځار و رولونو الهام راکاوه  
اودې الهام زه عملی کار ته وهڅولم.  
باید ووايم چې د راد یوا وتلویزون  
له لاری می په (۲۲) تمثیلی پارچو کې  
برخه اخیستی ده.

— فکر کوم تاسوله تیا تر راد یو  
اوتلویزون څخه د سینما په لور هم  
قدم پورته کړي که ووايست چې تراوسه  
موه څو تلویزیونی اوسینمایي فلمونو کې  
د لوینځارې په څیر رول سرته رسولی  
خوشحاله به شو.

— هو، زه په تلویزیونی اوسینمایي  
فلمونو کې کله کله د یوه عادي اوکله هم  
د مرکزي لوینځارې رول برخه بیا یم  
د تشیل د هنر مینی او د دوستانو  
تشویق زه دې ته وهڅولم چې خپل  
هنري فعالیت ته وده او پراختیا ورکړم  
تراوسه می په (۱۶) تلویزیونی اوسینمایي  
فلمونو کې رول سرته رسولی دي.

— مثلا په کومو تلویزیونی اوسینمایي  
فلمونو کې څرگند شوي یاست؟  
— په (حکمه د بزگرد) (غوره مالی)

(ولس قل زو)، (ملاسته)، (مجموعه)  
(محصزه څرگند ونکی هیند اره)، (ناور)  
(تغاه)، (توري خیریلا هو)، (بسیلی)  
پاتی په (۹۳) مخ کې

کله هنري فعالیت سرته رسولی  
خود چایه نظر نه وړمی او هینڅوک  
له هغه سره د صاحبی لپاره نه  
حاضر یږي.

د رحمت الله خوستی سره د امانجره  
می د یوه سوال په وړاندې کولو سره  
فوخه کومه؟  
— تر کومه نهایه چې ماته معلومه ده —  
تاسو د تیا تراوسینما پوټکره مشیل  
یاست له کوم پخته راهیسې مودې کار ته  
ملا تری ده؟

— په ۱۳۰۲ کال کې می په راد یو  
افغانستان کې د مشیل اولوینځارې په  
صفت په کار پیل وکړ. له نیکه مرغه  
آزموینه می په بري سره سرته ورسوله  
اوس می د یوه مشیل اولوینځارې په حيث  
په راد یو پرامونو او د راد یو داستانونو  
کې برخه اخیسته خود هنري کار ساحه  
می یوازې په راد یو پوري محدوده پاته  
نشوه په تلویزیونی تشیل او همدارنگه  
د سټیژ په مخ هم څرگند شوم.

— کوی انگیزی تاسو وهڅولس چې  
تمثیل ته مخه کړي او هم ووايست  
چې په راد یو اوتلویزون کې موه څو  
تمثیلی پارچو کې برخه اخیستی ده؟

له رحمت الله خوستی سره له لنډې  
بیژندنی وروسته می له نوموړي څخه  
وښتلی چې د خپلو هنري فعالیتونو  
په اړوند څه راته ووايي خو څوکې له دې  
چې زه سوال تری وکړم هغه پخپله  
له ما پوښتنه وکړه چې ته څنگه  
حاضر شوي زما د کار او هنر په باب له  
ماتره مرکه وکړي، ښه زما د هنري  
ژوند په باب تراوسه هېڅ جامه د اکاډر  
نه دي کسري.

خبره می بیا وروښکره کړه چې څنگه  
دي داسې په جدي لهجه تاسو  
راڅخه وکړ؟ رحمت الله خوستی زیاته  
کړه: پوښتنه می جدي نه وه بلکس  
زه تعجب کوم چې د خپل هنري  
پولس کلن ژوند په جریان کې د لومړي  
بعل لپاره له یوه خبریال سره مخامخ  
کینم. له تلویزیون او راد یو څخه  
نیولی بیا د ورعبانیز، جریډ او مجلسو  
له زورنا لیستونو او خبرنگارانو څخه جدي  
گیله لرم، ښه د ځینو هنرمندانو د ورو  
د رو تمثیلی پارچوله اجرا کولو وروسته  
د ورعبانیز او مجلسو مخونه په اصطلاح  
د هغوی د هنري کار په خاطر کیني  
خوستا، سفاهه ځینی هنرمندان کلونه



# داسې

داسې ښکاري چې ناروغ د درد په زړه وو پخوکی کلک ایسار دي د ا تپونه یې رغیږي پخو دي داسې پسي درد ونه لوري چې موز یې اندازه نه شو لگولای ، فکر کم چې زموږ هڅې ، بریالی نه شی . . . . .

نورنوزما حوصله پای ته ورسیده د خانگی له مشرنه می رخصت واخېست اوله کوتی نه ووتی .

بهر زمانه سترگی دیوه جوان تپي خیره انخوړیده چې د سر پېړوښتان یې لور په لور شیندل شوي ، سترگی یې د وینو د جامونو په خیر سړي دي ، په سپیو شولې وې وینې وچې شوي ، پرله پسې ژاري اوچینی وې .

زه یو قاتل م . . . . ما ووژنی . . . . .

د هغه د ناروغی په هکله می پوړي خبرې اوریدلې وې ، پوره جوان او داسې ښکاري چې د تگ ونه یې د پرله پسې اوناخایې بیښو په لمبوکی سوزیدلې ده .

د اعوان تپي یې لنډه موده مخکی له گټ شمیرنورو تپانو سره یوځای د پوړي لیري میمی څخه روغتون راوړي و .

دې تپي او نورو تپانو پرتو پسر درلود ، نور په کراره پراته وخوځه - لیونتوب هم کاوه ، خو هلمس یې روغتون په چیخو ک کړي وانه وار - وار یې له خپل کت او خپلی کوتی څخه بهرته

د هغه د ناروغی په هکله می پوړي خبرې اوریدلې وې ، پوره جوان او داسې ښکاري چې د تگ ونه یې د پرله پسې اوناخایې بیښو په لمبوکی سوزیدلې ده .

د اعوان تپي یې لنډه موده مخکی له گټ شمیرنورو تپانو سره یوځای د پوړي لیري میمی څخه روغتون راوړي و .

دې تپي او نورو تپانو پرتو پسر درلود ، نور په کراره پراته وخوځه - لیونتوب هم کاوه ، خو هلمس یې روغتون په چیخو ک کړي وانه وار - وار یې له خپل کت او خپلی کوتی څخه بهرته

د هلپوزنوته توپ کړي و .

نن هم پوره نا کراره و ټولویل چی د ه خپلی ټولی جامی خیرلی وي او - هداچیخی یې وهلس :

ما ووژنی . . . . . زه یو قاتل م ؟

هغه وخت چی پرله د اکوران دده سرته ودریدل ، پوه تپي بل تعویل :

اوس نو پوره لیونی شوي دي ، خو ورهس مخکی لاینه و . . . . .

هغه بل سرخوښاره او جواب یې ورکړ :

هو . . . . . دي په پیره جوانی کی لیونی شو . . . . .

د خانگی مشر پوښته وکړه :

نوتا سویمان دده په تداوي کی ناکام بولسی .

د خانگی سپین سړي پ اکثر جواب ورکړ :

موزه پ پیره هغه وکړه خود د ه تکلیف خو رازیات دي .

دې موزه ته هیڅ نه وای . . . . یا پته خوله پروت دي او یا په واز کویسی په د هلپوزنوتی چیخی وې او هدا وای چی :

زه یو قاتل م . . . . ما ووژنی .

او زیاته یې کړه :

موزه دلته په روغتون کی دده په شان پ ناروغان لرو ، ټول تپیان دې خودي . . . د خانگی مشر ، ماته چی دده څنگ ته ولاړم مخ را واره او ماد سره خو هملود سپین سړي پ اکثر خبري تایید کړي اوزیاته می

کړه .

د سپین سړي تپي خبري کیسوته ورته وې ، یوازي په غوږ ونه ننوتی ، ان د زړه مراندی می خو هملوی اود ماغزو په سلول - سلول می ننوتی .

هکله نوښه ورته خبرشم اوفوز ونه می ورته خلک کړل :

( ښکلی کلی په ښکلو هتکلونو پوه ښلی واوشی پراخه ورشوگانی یې مخی ته غوږ پدلی وې ، موز به هر سهار د او بود مستو خبو په شنه ارکی د کار په لور خو هید وانه خوښوکی په مسو مستی مستی نجونی اوښی را اوښی .

خوناخابه په خانپو سره وراته شوه خانانویویل ته سترگی برگی کړي او بریتونه یې سره تاو کړل ، دوي خپلسی پدی سمبال کړي اوناخابه په کلی تلدر را پوړوه .

په کلی ناپایه ناروغی راخوړه شوه کلی برابریه د و پلوویشل شو ، په پوه کورکی - کورگی جوړ شول ، شننه کښتونه رسول اونه سلگونو روغونه په سنگرونو بدل شول .

ووژد د ووژد د ښمن شوا په هره خوا د سرولسو تخمونه وکړل شول ، ووژد ووږه په کلی کی دننه تور پورنی او تر کلی بهر د سرولسو وکړندی پ پوړي سپین ز پوړي تپي موزه ته خبر شواوید خپلو خبروته یې دوام ورکړ :

( د مرگ اود ژوند په دغه لوبه کی پ پوړي خبري زمانه سترگو - سترگو کونډي ، دده پوکسانو انخوړ زمانه په

د هن کی رنا کنډي او تنډي ، سپلی ښه روښانه ښکاري او میمی د برښنا د پوه پرک په خپو بلنډي او سپا ورکنډي . . . .

په دغه هپوړکی زمانه خواز ه ملگري ، د کلی د اعوان ښوونکی ، مواد ، خیره ، پیره برجسته ده او هینڅ په می هیره نه شی . . . . .

ماد هغه د ژوند داسی شیخی ولیدل چی هپجا ، ان دده پخپله هم ونه لیدي ، لنډي ، خو هچیی شیخی ( . . . ) نه هیرید ونکی اوله ماسره تل پایید - ونکی شیخی . . . . .

لکه چی په کلی اوښو ورشوگانسو باندې د اور باران را پوړتلی و په هر لوري سړي لمبی لگیدلې وې اوسپه په پوزو اولوگیو پکه شوي وه . . . .

هتکل ونی پرله پسې را توښیدي اود زلمو د لگی ونی راماتیدي . . . . په زړه سو - لسیو لارو باندې خلک هر گورد اوسه بهیدل اوله نر پد لوود اښوڅخه د وړي اوخاوري پورته کیدي . . . . .

مانښام مهال و خو سترگو لاخیارکو - لای شواي ، مخامخ لمر لوید و د آسمان په لمنو باندې اوریل کړي واود لسه د اور خوړي - وړي لمبی د مانښامنی باد له خپو سره لور په لور خو هملود - کیدی .

له لیري نه خوړي - وړي پوزي اوریدل کیدی ، د کلی سابه تپه دریدلې وه او لمن یې په وینو سره شوي وه . . . .

زه لږ و خو هچم اوسان می تگ ته چمتو کړ ، په سختی پاخېدم او کونډ کپن روان شوم ، هره خوا اعوانی لښی پرتی وې او سوز می می لوگیو تپوولی .

کنډوي زگیروي می تر فوزه شو : - . . . . .

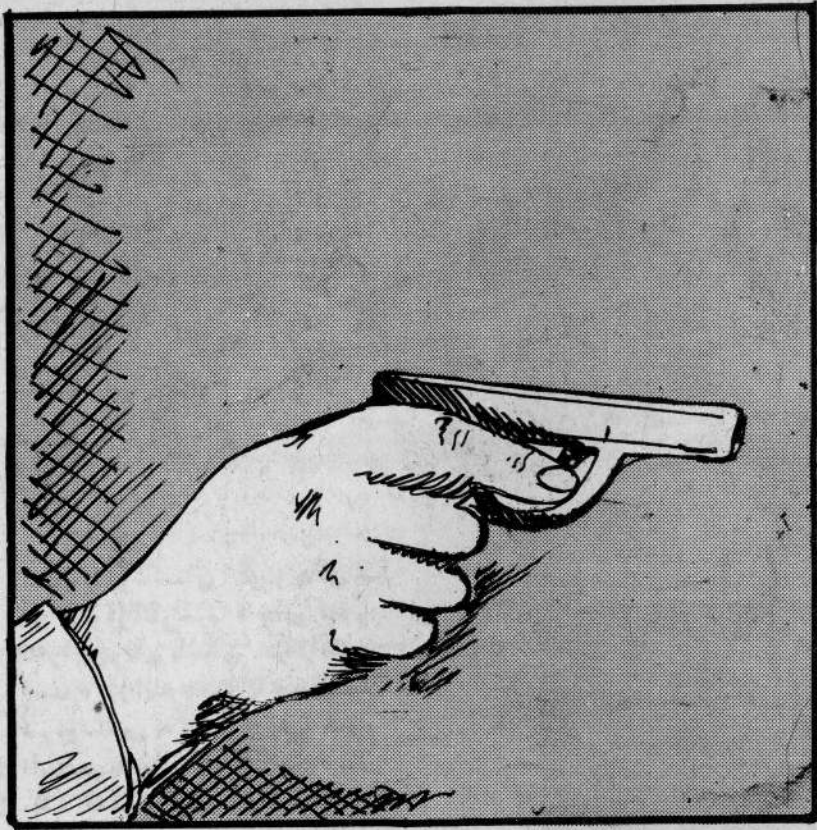
ناخابه می اعوان ښوونکی مراد ولید چی لوږي اوناخیزې او تروړه - تروړه اخلی .

لکه چی په دې مخامخ د وړ وکی دده کور ، ماهلک څه شی نه لیدل ، شنسی لوخړي پورته کیدی او د اور پوړی نپسی سړي لمبی په هغه لمای لږ روښان ته شانی کړ .

داسی ښکاریده چی دده خپل کورته وړد اکل اوڅخی غوښی ناري یې وهلق - نوا . . . . . په . . . . . اجم . . . . .

نورنو په ماکی هم د تگ واک لسه ویاتی ، ودریدم او دده په ننداره - بوخت شم .

دې دخاوو پوه هلی ته وخوځه ، په پیره - پیره یې شا اوخوا وکل او په پاتی په ( ۹۱ ) مخ کی



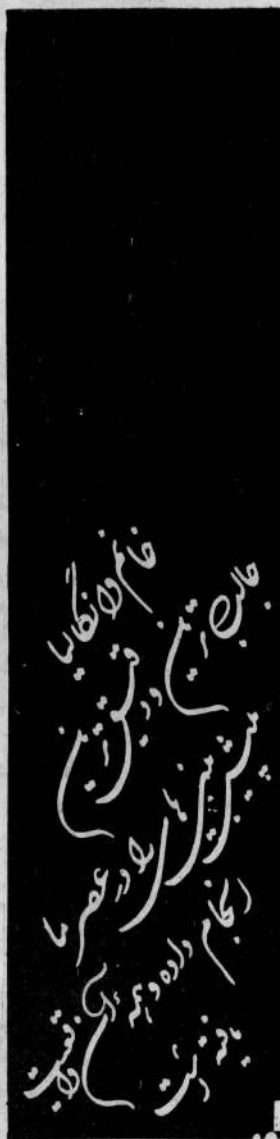


ترجمه از : هارون یوسفی

# نابینایی که آیند را میبیند واز گذشته ها قصد میکند

پس از آن همواره به این زن نابینا  
میاندیشیدم . خیلی دلم میخواست  
ست او را از نزدیک ببینم .  
سال گذشته سفری به بلغاریا  
داشتم . از میخانه را خود در مورد  
وانگا پرسیدم . از وی قصه های  
جالب و پانوی نکردنی برایم گفتم .  
قصه های را که با خودش به چشم  
دیده بود و یا از زبان دوستان  
و نزدیکان خود شنیده بود . از او  
خواهش کردم مرا نزد وانگه ببرد  
سرانجام به راه افتادیم . ده ها  
کیلومتر فاصله را از صوفیه با موتر  
پیمودیم . . . . . ولی آنسوس که وانگه  
همان روز به دفاتر بستی شده  
بود . و ما نتوانستیم او را از نزدیک  
ببینیم .  
مطلبی را که اکنون می نویسم فشرده  
مقاله ها و داستانهاست که درباره  
این زن نابینا یا خواننده ام و یا  
شنیده ام .

سه چهار در آن روز ناموسین اتفاق  
افتاد . وقتی که کودکان متوجه این  
سیاه و تاریکی در آسمان شدند و به  
فکر این که احتمالاً زلزله خواهد بارید  
زاله نهارید در عرض باد سرد و تند  
برگهای جوان درختان را بود و در  
بستر کوجه ها دیوارهای خاکسی  
ساخته کرد باد نزدیکتر و نزدیکتر  
شده رفت تا این که دخترک هفت ساله  
بی را با خود به هوا برداشت . در



در قلمرو پاکستان انگور و جنگل -  
های پر از انار سرخ و جایی که در  
کناران یونان باستان سرافراغ  
است و نزدیک چشمه های سفید  
در روستایی به نام " رومش " غامض  
نابینایی به نام " وانگا " زنده کسی  
میکند که آینده را میبیند و از گذشته  
ها قصه میکند .  
پیش از این او را " وانگالیا " مینامیدند .  
ند و ولی با گذشت سالها حتی نام  
او فرسوده شد تا این که به " وانگا "  
مبدل گردید .  
در مورد این زن نابینای بلغاریا -  
بایی زیاد شنیده بودم . قصه های  
در مورد او انسان را به حیرت می  
ندازد و آدم یک بار دیگر متوجه  
میکرد که بشر تا هنوز نتوانسته است  
به اسرار بزرگ جهانیکه در آن زمست  
میخیزد و میبرد .  
دو سال پیش وقتی در " یورپه "  
واقع جمهوری لیتوانیای شوروی مجله  
معروف " آگهنگ " به دستم رسید  
و در آن مقاله بی وادرمورد " وانگا "  
خواندم همانشب تا صبح نتوانستم  
بخوابم . راست بگویم مترسیدم .  
این که از چس ترسیده بودم خودم  
هم نمیفهمیدم .  
تصادفاً سه روز پس از آن مجله  
" بلغاریا " چاپ صوفیه تو چشم  
را جلب کرد که در آن نیز صفاتی  
را ویژه این زن نابینا ساخته بودند





محبوب اینهاشته شده است .

گهورگی کاستانتینوف مدیر مسئول  
مجله " پلامه " چاپ بلغاریا

میگوید :

" باری در یکی از عروس ها وانگا  
در وسط محفل عروسی عزم رفتن به  
خانه کرد . خواستم در ایور او را -  
جستجو کنم . در ایور را دو ساعت  
پیش در سرك دیده و او را به خوردن  
مشروب دعوت کرده بودم . ولی در ایور  
دعوتم را زد کرد و گفت که اصلا به  
مشروب عادت ندارد . وقتی خواستم  
به جستجوی در ایور بپردازم وانگا  
مرا مانع شد و گفت :

" جستجوی فایده است زهراد ایور

مست و لایمقل افتاده است . "

نمره پلاک و اپارتامانی را که او سه

افتاده بوده نیز برایم گفت . سر

انجام به ادرین یاد شده رفتم .

در ایور واقعا در آن اپارتامان مست

افتاده بود . و طوریکه معلوم شد

هنگامیکه در اطراف رستوران در گذشت

و گذار بود . با دوست دوران سر -

بازی خود که شاید بیشتر از بیست -

سال همدیگر را ندیده بودند . بر -

خورده و هر دو این تعادف نیک

را جشن گرفتند . "

اگر چه این حکایت بیشتر به نکاهی

شبهه است ولی بعضی از پیشگویی

های وانگا انسان را شوک میدهد .

به گفته خودش او شکست ناز بها

را در جنگ دوم جهانی و حوادث -

سال ۱۹۶۸ چکوسلواکیا را پیشبینی

نموده بود .

او برای لودمیلا ژنکوف " دخستر

منش سابق حزب کمونیست بلغاریا "

حادثه و محققان ترافیکی را پیشگویی

نموده بود که واقعا این حادثه چند

روز پس از آن اتفاق افتاد و لودمیلا

ژنکوف در اثر آن حادثه کشته شد .

وانگا در سال ۱۹۲۰ برای مهرزا

تورسون زاده " شاعر و نویسنده -

بزرگ شوروی " توصیه کرده بود تا

از اترش دوری نماید . و به زودی در

بقیه در صفحه ( ۸۶ )

کی میبرد و کی زنده میماند .

و از همان وقت او به پیشگویی

پرداخت .

وانگا در یکی از مصاحبه ها پیش -

گفته است :

" من با مرده ها حرف میزنم و وقتی

به حالت خلسه میروم نخست این

حالت را در زبانی احساس میکنم

و بعد در میزنم . پس از آن اصلا

هیچ احساسی نمیکنم و همه چیز

جدا از من میگردد و اما هرگاه مرده

ها چیزی را ندانند . آن گاه صدایی

از دور گاهی بلند و گاهی آهسته

شنیده میشود . گویی در تلفظ از

فاصله خیلی دور صحبت میکنند . "

و اما طی مدت بیش از چهل سال

حکایات زیادی در مورد این زن -

در بلندیا جاییکه گرد باد در درون

خود زوزه میکشد . دخترک احساس

کرد که کسی به سرش دست نکشد . -

دخترک از هوش رفت . وقتی به هوش

آمد در زمین بود و ولی همان

قسمت از سر او درد میکرد که تاکنون

وقتی به همان قسمت دست میزنی و

درد میکند .

پس از آن " وانگا " به زودی نا

بهنشد . و پدر و مادرش او را به

مکتب نابینایان شامل کردند تا با -

شد چیزی بیاموزد .

بعد از ظهر روز پنجم اکت بود که

در برابر " وانگا " مرد ناشناس -

عضیم الجته بی ظا هر شد و گفت :

- فردا جنگ عروس دوم آغاز خواهد

شد و تو باید به مردم بگویی که



عبداللہ محمد

# د لویڼو او فلمونو په هناره کی په زړه پوری خبره



مرکه کوونکی آچر



د هغه له رنج او درده ډکه خبره د ژوند له ډیر سختو شیبو او حالاتو سره مخه حکایت کوي. مگر له دې سره سره د هغه په خبره کې د صمیمیت او امید واری او په راتلونکي باندې د باورینې اوښانې په بشپړه توګه څرګندېدې. هغه زموږ د نظر او سرکې د پیژندل شوي هنرمند اولویڅاري عبداللہ صدي دې چې د ژوند په پلعه د پېش کلتی باندې یې ګام ایښی دې د دغه هنرمند په باب باید ووايو چې دغه هنرمند په ۱۳۵۹ کال کې د ادبیاتو له پوښتني هغسې څخه فارغ شوي د انګرېزي ژبې په برخه کې یې زده کړې کړې دي. اوس د کابل ښار په یوه ښونځي کې د ښوونکي په توګه دنده ترسره کوي له هغه سره مو د هغه د هنري ډګر وروسته باب خبرې کړې دي چې دلته یې لولئ:

- کولای شې وواي چې تاسی

سینما ته په کیم ارمان سره راځه کړه. هغه وخت چې د ښوونځي زده کوونکي و په هغو شپو ورځو کې چې د تفریح یو اهنی وسیله سینما وه. مازاته هیله درلوده چې کاشکی زه هم یو ورځ داسې لویڅاري شم خود سینما پر دې برخې لمان ووینم د همدغه درې مثل په وپلوسره چې ((جو پنده یا بند ماست)) ما هم تصمیم ونیو چې په رښتني توګه دغې خواته راځه کړم په ۱۳۵۳ کال کې مې دراد یو د هنراواد بیاتو خانګی ته غوښتن لیک ورکړ اولته مې په خپلسو هنري کاروباندې په تمثيل پیل وکړ دا دې دلته مې اولس کاله کاروکړ او اوس دادې په خپله هیله بریالی شوم او سینما ته یې راځه شوي ده.

- تاسی د تیاتر او سینما د شرایطو د اړیکو په باب څه فکر کوي.

- تیاتر او سینما دوه لغتونه دي چې له ظاهري پلوه له یوه اوبل سره توپیر

لري خود ابايد ووايم چې هنري کارونه له یوه اوبل سره د مانا په لحاظ کسر ل اړیکې لري. که چیرې څوک وواي چې سینما کې کارونه ترسره کړي ترهرڅه د هغه باید خپل کارونه د تیاتر له هنر څخه راپیل کړي. لکه ترهغه وخته پورې چې د تیاتر په ساحه کې یو لوی څارې منظم کارونه کړي هغه جسامه یوه بشپړه ازاد لویڅاري چې د یوه ښه اکت او زست خاوند وي اوښتی شي.

هغه څوک چې په تیاتر کې کارکوي هغه د سینما ډیرنه او بریالی لویڅاري هم کېدای شي.

- پښتني استاځي په نظر هغه څوک چې سینما ته راځه کوي هغه باید خپل کارونه له تیاتر څخه راپیل کړي.

- هو. د سینما لویڅاري باید پوه وئې مثل وي. هغه باید ترهرڅه د هغه د پالوګه او د جملو د وپلو ډول او په جسمي لحاظ د بدن د فزیکو څرګندونه

په بشپړه توګه ترسره کړي او هم باید پرله پسې تمرینونه په همدغه ټاکلې برخه کې ترسره کړي. که چیرې موږ په خپله سینما کې د هغو هنرمندانو لپاره چې په تیاتر کې کارکوي دا لاره اواره کړو چې سینما ته یې راځه شي په دغه حال کې کېدای شي ووايو چې له هغو کسانو څخه به ډیرنه او نامتو لویڅاري راپورته شي.

- تاسی ترکومی اندازې خپل رول او لمان د ډاډېر کتريه واک کې ورکوي.

- که څه هم د تیاتر او سینما لویڅاري د کارګردان د خبرو او کړو وړو ونا څخه دي خود باید ووايو چې د لویڅاري کار به هغه وخت بشپړ وي چې یو اهنی ډاډېر کتريه خبرو ښه ونه کړي. هغه باید په خپل رول کې ټولنه له پاده ونه باسي. هغه باید په خپلو هنري کړو وړو کې هم هغه رښتني احساس ته چې د یوې هنري بدیدې لپاره

ډیر دي لمانی ورکړي.

- په کومو فلمونو کې مو کار کړي او تر کومې اندازې له خپل کار څخه راځی پاست.

- په زیاتو تلویزیوني فلمونو کې شمیرې شلو لنډو او اوږدو فلمونو ته رسېږي ما کار کړي د هغو نومونه دي: ((اشک ولېڅند)) ((مجرم)) ((پرانستی فیز)) ((خدای خد متګار)) (درې ماران)) (توري خبرې)) او شمیر نورو سینمايي فلمونو کې په هغو کې ((لحظه ها)) او ارمان او نور راځي ما برخه اخیستی ده.

زه په خپلو فلمي کړو وړو کې د ((لحظه ها)) په فلم کې چې لومړنی مطبوعاتي جایزه یې هم واخیسته لمان بریالی احساسوم.

- ستاسی په نظر په یوه فلم کې طبعي والی په استعداد پورې تړلی او که په زده کړه لکه زیاتره فلمونه

چې موزی یې ګورو په هغو کې موز وپلو چې لویڅاري په بشپړه توګه د مضمون و ستونو تابع کېږي.

- زما په نظر د وار په ټاکونکي او هم اهمیت لري. خود ابايد ووايم چې اکاډمیکي زده کړې کولای شي د لویڅاري هنري ستونزې له منعه یوسي.

- تاسی کله فلمونه هم جوړ کړيدي.

- تراوسه یې په ذهن کې د اډول فکر نه دي رامنځ ته شوي لکه د فلم جوړونه ساده او آسانه کار نه دي. د یو فلم جوړولو لپاره ترهرڅه د هغه اوږد و او پرله پسې اکاډمیکي زده کړو ته اړ تیا ده. زه تراوسه پورې د هنرو - ستاځو په منځ کې د لویڅاري په توګه پېژندل شوي يم نه دي فلم جوړونکي په نامه.

- په سینما کې موله خپلو کارو څخه خوښ او راضي پاست.

پاسی به ( ۳۰ ) مخ



هستن چکرورتی

# فای از دست خبیرنگاران!

ترجمه از هیالیا



متن چکرورتی را در دهللی نو  
هنگامیکه مصروف شو تنگ فلم تازه اش  
به نام "من - منکل" در موهن  
ستدیو دیدم . همنکه به مو  
متوجه شد ه ناگهان کار شو تنگ  
را قطع نموده با شتاب نزد یکم آمد.  
هنوز احوالهر سی مختصر ما پایسا  
نهایت بود ه که بالحن سرا پا کله  
آمیز و غمگنانه ه مرا مخاطب ساخفه  
گفت :

شرما " بسیار زیاد خوب شد که  
ترا دیدم ه بیهن دوست هتو وفا -  
دارترین همراز و همبازی دوران -  
کودکم هستی ه میدانی نزد یکتا سه  
دیوانه شوم . ترا به حق دو مستی  
سوگند ه گفتنی ها و شثایت های مرا  
هرچه زود تر در یک نشریه فابیل  
اعتبار و پر خواننده چاپ کن . آخر  
شرما تو مفهمی این مجله ها و رسا -  
له های پول پرست تجارتنی که از تقد -  
س منکک معصوبات و ژورنالیزم سو  
استفاده وحشیانه مینمایند ه چسی  
لطمه های خود غرضانه و غیر محرو -  
لانه یی به شخصیت شماری از هنر  
مندان وارد مس آورند . ایمن  
بویچاره گان بیخبر از همه چیز ه شب  
و روز مصروف اجرا کردن رول هایشان  
در برابر کمره ها میباشند و غالباً  
مانند من کمتر روز نامه ه مجله رساله  
فلمی میخوانند وقتی از زبان دیگران  
تهمت و بهتان بزرگی را موشسو ند  
که به گونه اعتراف و از زبان خود  
شان چاپ شده - چس حالتی برا -  
یشان دست خواهد داد ؟

همین حالتی که اکنون خودم دارم  
به آنصرف ( سمت چپ ستدیو ) نگاه  
کن ه آن سه نفر رامیبینی ه خبر -  
نگاران رسالات منی استند ه هر قدر  
اعرار کردند ه به مساحبه حاضر  
نشدم یکی از آن ها برایم گفت :

بقیه صفحه ( ۷۷ )



# مادهوری

## دوراه

### سینما

ترجمه: سیگما

مادهوری یکت هنرمند بسیار  
 روی ۵ جول سال ۱۹۹۰ رادرنزل  
 خوشترطی مهبانی شاندری جشن  
 گرفت . این میزبان محبوب دواتو  
 پانشاری هاو دعوت های مهم دو -  
 ستان نلسی و غیرنلسی اثرانقدر  
 با مهبانان رسید که اگر مدخله -  
 سهارش گهی ( دایرکتر ) نمیدشاید  
 مادهوری به بهانه رفیع خستگی ه تا  
 دو ماه دیگر نیز به کار هوتنگه حاضر  
 نمشد .

او پس از پیروز مهبانی اخیرش به  
 چنان ساده گی خواهش دایرکترها  
 را ( جهت سهم گرفتن مادهوری -  
 منحوت همروین در فلم های شان )  
 رد میکند که برای همه قابل تعجب  
 است .

خبرنگار مجله " صفا " خانم  
 " شباب " به اجازه " همه مهبانان  
 مصاحبه طنی و روپاروی با مادهوری  
 انجام داد که اینک تقدیم خواننده -  
 گان میگردد .

" چگونه به جهان فلم پاگداشتید ؟  
 - شاگرد صنف ششم مکتب بودم .  
 استادان ما مصروف تهیه یک پارچه  
 تشلی به خاطر تجلیل از روز آزادی  
 هند بودند ه و خواهر خوانده ام -  
 انامیکا نمیتوانست نقش خودش را -  
 درست بازی کند . ناگهان چشم



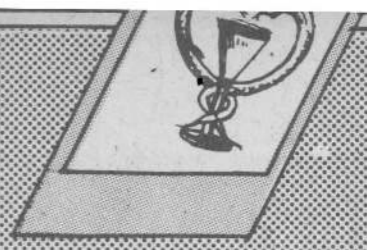
معلم " آرت " به من افتاد ه فریاد  
 زد : پس فردا جشن است و ماهنوز  
 صفر هشتم ه بیا به جای انامیکا  
 تمرین کن ورنه ابروی مکتب ما بر باد  
 می شود .

و من که از مدت ها قبل سخت سخت تحت  
 تا شهر همی مالینی بودم با تقلید صد  
 فیصد از او نقش دخترک مبارز را بازی  
 کردم .

وقتی اعضای فامیلم در روز جشن  
 این پارچه تشلی را مشاهده کردند  
 با خونسردی گفتند : این کارها  
 مزاحم درس هایت میشود و مخصوصا  
 تو که باید داکتر طب شوی لازم نیست  
 وقت گران بهایت را به باد بدهی  
 و به اینگونه از جهان تشیل و هنر  
 فاصله گرفتم .

دو سال بعد مکتب ما رشته بندی  
 شد و من به دیپارتمنت نبات شناسی  
 رفتم روزی استاد نبات شناسی مرا به  
 یکتن از خبرنگاران که برای مصاحبه با  
 متعلمین ستاز آمده بود معرفی کرد  
 پس از اینکه عکس های ما گرفته شد ه  
 عکاس رویه من کرده گفت : چند سال  
 پیشتر تو در پارچه تشلی " آزادی "  
 نقش یک دخترک مبارز را داشتی ه چرا  
 دیپارتمنت " آرت " را ادامه ندادی ؟  
 گفتم : میخواهم داکتر شوم . او گفت :  
 اگر خواسته باشی ترابه گروه راج شری  
 معرفی میتم تا در فلم ها برایت نقش -  
 داده شود . فردا عکاس با دوستانش  
 آمد ه پیرمردی از جمله آن ها  
 از من دعوت کرد که در فلمش به نام  
 " ابودھ " نقش یک دختر روستایی  
 کلفروش را بازی کنم ه که پذیرفتم .  
 من به ذهن خودم ( باز هم بتقلید از  
 همیا ) هنر پیشه واقعی شده بودم .  
 واضحا بر داشت من نادرست بودم .  
 فلم ناکام شد ( و گروه راجشری هفت  
 لاکه روپیه خساره مند کردند ) . با  
 بقیه در صفحه ( ۷۶ )





مماحبه کننده کامله حبیب

# شفا گامای دانشان یک با کرمای دانشان داکتر



## آشنایی با داکتر گل محمد سوری و شیوه کار

### اوبه نام منوالوتراپی

عفاخانه نبود و سرك موتر روم نم نبود. و از همان لحظه درجه بی در - ن من كوچك او آغاز به با زعدن كرد. از آن لحظه با عودن عهد بست كه حتما داکتر میشود. زیرا كه مشاهده آن صحنه در اوتا نبر عمیقی به جا گذاشته بود و آن وقت كه آرزوی تحقق یافت و داکتر شد و دیپلوم به دست آورده در روستای خود معاينه خانه باز کرد و تا امروز - همانجا فعالیتش را ادامه میدهد.

محترم داکتر گل محمد سوری در سال ۱۳۲۵ در روستای قلمسه بها درخان چارنهی کابل در سرك عا نواده نهقان تولد شد. تعلیمات ابتدایی و متوسط را در لیسه محمود طرزی و بکلوریا را در لیسه غیر شاه سوری و تحصیلات لیسانس را در بو هندی طب کابل به سر رسانید.

صحبت با چنین داکتری که بیماران را صحت و اطمینان به زنده گی میبخشد جز آرزوهایم گردیده بود. لذا از او وقت ملاقات گرفتم و به دیدن رفتم. در آغاز صحبت از او پرسیدم: جی خوب است که شما طبیب استعدا ولی اگر طبیب نمیدیدید کدام سلك

نامش را هر بیمار فریاد میزند نام داکتر گل محمد سوری را که دستش صحت میبخشد و شفا نفس آرامش بعضی لحظه های دردناک و بی بیمارانش است. تاکنون عملیات زیادی را موفقانه انجام داده است.

او صیحا ناله بیمار از عسواپ بیمار میشود. در طول روز با بیمار است. به سلك خود عشق میورزد و آن را بالاتر و مقدس تر از هر سلكی میدانند. به حق که چنین هم است. هنوز خیلی كوچك بود که به سلك طبابت علاقه مند گردید. در دوره مکتب در روستایی که میزیست عاهد صحنه بی بود که زن حامله بی را سوار بر مرکب به شهر میبردند. زیرا در آن روستا داکتر نبوده



را انتهاب میکرد بسد؟  
- اگر طبیب نمیدیدم، آرزو مندگ دوم من به زراعت و مالداري بود. اما در مورد طبیب شدنم در گام نخست علاقه مندی خودم و از سوی دیگره ترك ضرورت منطقه و سردم محل مرا به آن واداشت که طبیب شوم و از جایی هم خوش چانس بودم که به وصف آن که درجه ام در صنف بهایر بهیچ بوده کورسهای مستعمل و تری و دیگر کورسهای که در آن وقت بدون نظرداغت خواهم نمودم در آن عالم کرده بودند. از آنها رهایی یافتم.

آیا در رفته تان گاهی به بیماری بر عورده اید که برای درمان نمودن آن هنوز عاجز دیده با عید؟  
- به ارتباط رفته سلكی تعصی نظریه عرابط زمان و مکان كسك های ابتدایی و عاجل وجدی را در زمینه به انجام رسانیده ام و اما گاهی بیمارانی هم پیدا شده اند که درجه كسك به آنان من چه که هر کسی دیگره درمان ندهد عاجز بوده است. اما با آن هم تاجایی که امکان داغته است كسك کرده و بیمار را از چنگال سرك رها ساخته ایم.

در مورد منوالوتراپی با تداوی با دستهی نظردا رید؟  
- منوالوتراپی با تداوی با دسته البته از ابتدای خلقت بشر وجود داغته تداوی با دسته از نوازه کردن و ماساژ دادن نواحی دردناک عضویت توسط خود بیمار و یا نزدیکان وی و یا افراد واعفا آگاه از زمان های کهنه روح داغته تا این که بر تمام جهان و مناطق به شکل حرفه بدرآمده و سقیه در صنفه (۸۴)



# یک روز

## باتو

## با مادرم

نکر کن  
من اگر -  
گل صد برگ تراوشی را  
به آید ام  
و یاد را  
در کوزه های گن سر  
زیر خاکستر -  
ها پوری و نریا  
خواب داد ام  
تو بر پانگ بسز  
نی گوم  
در کد امین آهنگ  
و در چه لجه  
برای تو  
شاید کوتاهترین جمله باشم  
(آنکه بود و نیست -)  
آری  
من برای تو  
شاید در همین جمله کوتاه شوم  
امانه  
من برای تو  
ازین نقطه  
آغاز میشم  
من با تو  
فاصله بی را  
باورد ام  
نه نصلي را  
بسته کسی من به عاشقانه ترین راز  
به صادقانه ترین پیوند -  
به تو  
صغیر سبز باورمست که -  
از شوره زار نیک  
کوه ها فاصله دارد

من  
برای تو  
شاید صری -  
سنگ گشته بسودم  
آنروزها که تو  
در حرم دود و خاکستر آتش  
در انتظار سلام من نشسته بودی  
با هیچ بوسه بی به دیدارت نرسیدم -  
و تو

پنداشتی؟  
آود مرداب هوسها  
سری شویدی...  
گفتی باخود!  
دل مرد  
دل گنجشک نه باید باشد  
پیوندش  
باخانه با مادر  
پیوندی کوتاه -  
و هنگامی که -  
مادریان  
زخمهای تازه جوش کرده اند را  
می بوسید

توبه چشمانم کرده ام  
خیره ماندی و رفتی  
مادر!  
بده دست را  
وانگشاه  
دک آبله های خشک را بوسیدی  
و گفتی:  
مادر!  
برام دعا که  
که تا بهار زنده مانم  
باز گرد گل های بخونی باخوبه را  
تازه خواهم ساخت  
و دستهای هرگز  
آبله نخواهند بست

او را بگذار...  
باخودش باهوش...

اما:  
من بی تو -  
و بی مادرم  
هیچ نصلي را باور نکردم ام  
و اگر بهاری را

فارغ از آتش و دود  
بست سر کرده ام  
از هرگونه دهن پرگ  
سراغ بوی حرفهای جامه های شمارا  
ریخته ام  
و با هر صافه بی  
اگر گردیده ام و سرگردانی شمارا  
در پای دیوارهای بی بام  
گر بسته ام

زخم های من  
درد نی نیستند  
و درد های من  
در شمار سرانگشتان  
کوتاه نخواهند شد

من  
د یوانه نیستم  
اگر عاشق نه بوده ام، شاعر ام  
بسی درد -  
بی عشق -  
بی احساس  
چس گونه زنده بوده ام!

سر نوشت  
گله بانیت که آدمها را  
هر سو و هر جا که دلش خواست  
می کشاند، می جرانند  
و یا  
به گزگ اجل میبخشد

بازی با من بیدار  
آدم -  
همیشه آدم نیست  
گاهی سنگ است  
و گاهی پنبه در کف باد حواد است  
انگار  
توان بودی و  
من این  
تو رجایت ایستادی  
و مرا اگر بساد

از شاخه ام برسد  
بر چنگل سبز باور جمیدم  
تانشانی باشم -  
از بوته ام

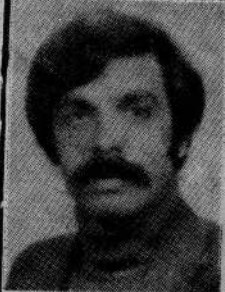
عزیز سالها و سال من!  
مگو  
(برای من - برای مادرم  
دل سوئی نه مانده است))  
ولی سالها برای تو - برای مادرم  
سوغته

و تا همین تهیدن برایش  
تمام نگشته است  
تورگم عشق عزیزان خواهد بود  
من  
یک روز با تو با مادرم  
- دور گل های بخونی  
همه ناگفتی ها را  
یک یک باز خواهم گفتم...

عشق همیشه



# تصیری از زرفنا



کتابخانه مجاری  
با تمجید و ستایش سپید

بر بزم کعبه

کتابخانه مجاری

با نغمه چشمانت

بر غنچه زربین شام نماز

کتابخانه مجاری

با شکوه سلامت

بجای زربین تصویر

و دیدار

با تمجید و محاسن

بجای زربین سید

کتابخانه مجاری

بر خفا مجاری بخشنده روز

کتابخانه مجاری

شاد زربین تصویر

در آستانه آینه

و روز

کتابخانه مجاری

در محله کعبه

کتابخانه مجاری  
بر بزم دعا و کتاب و ناخ

کتابخانه مجاری

با دلزه مار لاله شود و عشق

بر دروازه مار خسته اشهر

کتابخانه مجاری

با قلب کوچک غمگینت

بر بزم زربین تا دیر

کتابخانه مجاری

بر دلمه و کدو

کتابخانه مجاری

بجای زربین محراب

در کمانه مار دود

کتابخانه مجاری

بر شبیه مار زخمی در اشهر

عبدالله



# دخوانی کلونه

زما د مینې ښکلی ښکلی بانی  
 چې د سپرلی ښکلا پرې ښه ښکارېده  
 په مرمونولې چو خوب ته یې سرته نیتاوه  
 د پښتنې عظمت نشه یې  
 پرته خټه کې وه  
 دغه فرود یې د بهر یې بېرونو  
 مات نه شو کړای  
 کړه صدقه یې له زلفانو  
 د دعوانې کلونه  
 خودغه تورماران یې  
 کله د فاري امله نه شول  
 چای د پانورولیدل  
 په شپه کې ونه لیدل  
 په دعوانه مېرګی مینې  
 د جاخماري نازینې سترګې  
 باندې نمجنې نه شوې  
 خود دعوانې کلونو  
 د چانازکو پښو ته  
 یا سته فرښونه جهړ کړل

قتیل خوزد بانی  
 کابل ۲۰ اره ۱۳۶۷

## علت!

ګوري زمونږه د زغورنې ونه  
 چې په یې موز د پخوسوړو په بستولاسونو  
 د لمر له تاوساتلو  
 وې په ولاړه به شکلن او جند بوونکی د ا له کی  
 چې مود ونود ریاب  
 خړوبه نکر له هم

رامسې چې وګورود اخیلی ونی  
 چې د انیونو او شراېو او د بلګونشو  
 بدلی کړې نه وې  
 په ژوند وژونکون هرو  
 محکمه زمونږه د زغورنې ونه  
 زهر یې د رخ ترومسی

رامسې پیدا کړ وهغه خوک چې اجوې ونی ته  
 د هرد مرګ اوړې  
 او مونږ له سپرې او ښکلا خلاصوې

اخ ا تاسې سپرښی راشی  
 دا خو ولاړه ده په پاکه او تمینه خاوره  
 نیلې یې هم تینګې دي  
 زمونږه ونی هم لارښی دي بنگه شوې ندې  
 او د ښنون هروم نده اغیزه ښندلی  
 خو د لته هرې خواته  
 د ضررنا کوونز کانونو لخوا

ژورګور ونه اوسوې جوړ شوې  
 او د اخوا محکمه زمونږ ونی د ریاب په شانې  
 یسې د ګور وله ملعه  
 د د ښمانو پ ته

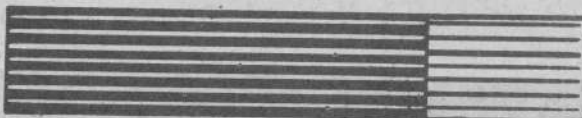
۱۳۶۸-۱۱-۲۸  
 م ابراهیم شینواری

## وزمه!

په هغه د رخ باندې باران ورسېد  
 چې د وږمې لمر ا باران باران شوه  
 خو چېس غوښی ترې په پلوسې لور  
 دي د شېبم په ګود د رخ وښلعه  
 راغله د اړنګو د موسم برسات ته  
 خدا په ژوند ون یې د کلونو د موندن رکړې  
 کابل ۱۸ ار ۲۷

خالق رشید





محمد علي توکل وورد  
شوشه سرونه



# رافله

به خوب وید ه دم ، نیمه شه وه جی می سرته رافله  
رافله زما به لوری رافله ، که نظر ته رافله

ماخویولی سترگی برانستی جی وی وی ونگم  
رافله راور اندی شوله ، نیمه می میگرته رافله

پس یوناخا به راولار شوم ، عیای کی کیناستمه  
گرانه به دود ، دود گریسد له ، دزیره سرته رافله

ما د بنویه خو کو دی ته هرگی وواپسه  
دزیرگی وری ورت بهرته کر ، جی د رته رافله

هغه له مالز گپله منه ، لزه خیه فوندی وه  
خود لاسامی کر له بککه می خبرته رافله

به قلمرو باندی دزیره جی حکمرانه شوله  
دزیره بهتل کی بی عیای ونیو ، بهابهرته رافله

جی سپینی لپچی بی سرده بزوی دی زما سرته کر لی  
هاسری منگولی بی بسترعنی بهرته کر لسی

کابل ۱۳۶۱ ار ۲۹

# نوب

# تانه سیریه

به سپین مخ بی توپی زلفی راخوری وی  
دوار ه سترگی بی له خونه تکی سری وی

به خند اوپه هوس به لاره تلله  
دزیره تل کی ورسره خوزی اسری وی

دایه عیان اوپه جهان نه وه خبره  
تومین زره بی چاپیری سری لمبی وی

دعوانی فرورکی دویه وه نشه تلله  
خبری شوی بی دحسن پلوشی وی

له به بککه ، نه آسمان ته عوانیهرگه  
د ریره د تاند وهیلوتلوسی وی

ترکلاب لابناسته ، تر و تازه وه  
دوار ه شولدی بی مرجان نه هم لاسری وی

به وده بی انتظار کریم ، کیم مهال ته  
وای ماته دسین زره اشاری وی

هر ساعت ، هره شیهه بی لاره خارم  
جی بی زیره راعنی وری هغه فوارم

کابل ۱۳۶۱ ار ۱۰

لنزه نه لن لیلاته بهغامونه ، نوبی ، نوبی  
د نوبی کال تهریک او سلامونه نوبی ، نوبی

د مینی ، مینتوب نه ، زه به خوله خبری نه کرم  
قلم باندی لیکم دزیره دردونه ، نوبی ، نوبی

وید ه احساسی بککه بهاله خویه باخیدی لی  
وینش شوی ، کر پی هوس او ، ارمانونه ، نوبی ، نوبی

د گن و امید وینو ، تاند وهیلو به درشل کی  
زمانخ ته براته ، د عشق کارونه ، نوبی ، نوبی

یونیم معلی بی وینم جی می زره کی مودام گریس  
لن نم هنی صنم ته ، زدم گامونه ، نوبی ، نوبی

آستان کی بی ودریم ، ورته راز د مینی وایم  
جی راکاندی د سرولیو جامونه ، نوبی ، نوبی

فجن زره به می خوینشی ، جم او جوش د نوبهارته  
سهرلی راولر ، فاتول ، ریدی گلونه ، نوبی ، نوبی

زه مخ کی ورته زدم د عقیدت تازه گلونه  
رشتیا توکلی بی کرم عرضه لوسی ، نوبی ، نوبی

کابل ۱۳۶۱ ار ۱۱

\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*

\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*



# ساخت

# یک

# کتاب از او احساس

## ساولیستارستیلو

ترجمه از جمشید ((سلطانی))

مشکلات افراز و استقبال نمود و با -  
 مشکلات او به مبارزه برخاسته -  
 وقتی با مادرش به فلادلفیا رفت -  
 مادرش (که با مرد دیگری ازدواج نموده  
 بود) به ایجاد "ساولیستارستیلو"  
 اقدام کرد و از همان زمان ساولیستار  
 دریافت که با پرورش اندامش میتواند  
 بخشی از کمبود نارسایی هایش را  
 بگذارد و به طور مشخص به صورت -  
 انفرادی "پرورش اندام" روی آورد  
 و در پهلوی آن تمرینات بوکس را  
 دنبال میکرد و از اثر تلاش به سمت  
 کاپیتانی تیم "فوتبال امریکایی"  
 مکتبش برگزیده شد و جهت مبارزه با  
 ناتوانی ها و صوب دوران طفولیتش  
 بعضی تاریخ مشخص لسانی را  
 پیش گرفتند تا خجسته تکلم بتواند  
 و بدین ترتیب توانست تا خود را سو  
 جوان انگشت نما بسازد - سپس با  
 عقد قرار داد با یک لکس امریکایی  
 بی در سوس در سالهای ۱۹۶۵  
 و ۱۹۶۷ جهت تمرین قسم بوکس  
 آن مکتب عازم اروپا شد در عوض  
 آن مکتب پول تحصیلش را مهرداخت  
 این نخستین قرار داد حرفه بی او  
 بود - در سوس او به حیت باد میگرد  
 شهزاده پاول میسر شاه ایتویا وظیفه  
 گرفت و گاهگاهی هم در پارچه تیا -  
 تری "ارتور ملر" به نام "سیرک"  
 یک مامور مسافرتی را میگرد "بعد از ختم  
 قرار دادش با مکتب امریکایی دو سال دیگر  
 در شهرهای کلان و پاریس فرانسه مورد  
 بازدید داشت قرار گرفت و در سال  
 بقیه در صفحه (۵۴)

به تاریخ ۶ جولای ۱۹۶۶ در یک  
 محله فقیر نشین شهر نیویارک تولد  
 شده است و پدرش سلمان مادی -  
 ایتالوی الاصل و مادرش رقاصه یک  
 کابلیه بود - او طفولیت آرام و سخا -  
 و صندی نداشته است :  
 مع یک طفل جذاب و بهاش نبود م  
 قالیها رنجور و دردمند میبودم -  
 عادت نداشتم با سایر اطفال بازی -  
 کس همیشه به تنهایی و در یک عالم  
 از تخیلات زنده گی میکردم -  
 افراز برابلم های او از زمان تولد  
 وقتی که نرس قالیها بی تجربه از اثر  
 بی مهارتی باعث شد تا سمت چپ  
 صورتش ضربه دیده و بی حس و تقریبا  
 فلج گردد که مایل بودن گوشه های  
 چشم و لبهایش به پایین بود این  
 حقیقت است و باعث شده تا در تکلم  
 مشکلاتی اقتباس نماید و بعضی از  
 کلمات را درست تلفظ نتواند - او  
 طفلی بوده در روی گرا و مرموز و غیر  
 قابل تفویض با دیگران - اطفال  
 همیشه به خاطر نامش "ساولیستار"  
 که در فلم های کارتنی نام پیشک  
 مضحکی بود که عقب کتری ها میدوید  
 و به خاطر جسم کوچک و کم رشد  
 او مسخره اش میکردند و در زنده گی  
 فامیلی هم از اقبال چندانی برخوردار  
 دار نبود - زیرا هنوز ۱۲ سال -  
 داشت که پدر و مادرش از هم جدا  
 شدند - او زنده گیش را با -







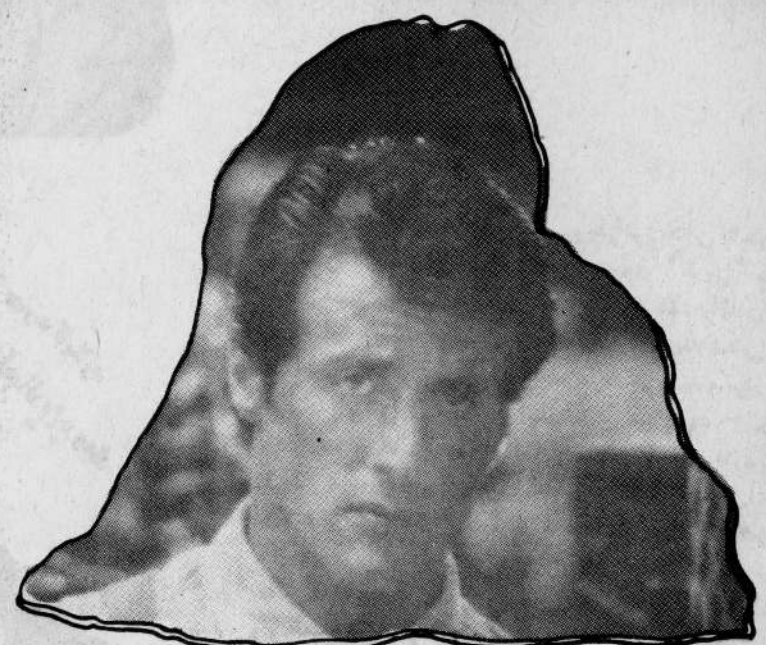






# هشتاد سینمای جهان است

# دامبو ثروتمندترین هنرپیشه دهه



" شاهین های شب " ۱۹۸۰ او -  
 نقش پولیس را دارد که به طهر  
 تعدادی با یک تروپست و مقابل  
 میشود در ۱۹۸۱ در فیلم " پیر -  
 وزی برای ما " نقش یک فوتبالست  
 اردو بازی را دارد و در فیلم " فاتح  
 ۱۹۸۴ او نقش یک راننده تکسی  
 را بازی میکند البته با او ویلیس -  
 رتین نیز نقش دارد و نقش در فیلم  
 " کبرا " ۱۹۸۶ تفریبا " صبح  
 نقش او در فیلم شاهین های شب  
 است .

تقسیم کرد . نخست فیلم های که در او  
 زیاد تر به نمایش اندام فضلاتی و قوی  
 قهرمان فیلم توجه صورت گرفته چون  
 فیلم دوکی ۵ فیلم دوم دوکی و به نام  
 انتقال ۱۹۷۱ فیلم سوم دوکی به نام  
 چشم پلنگ ۱۹۸۲ و دوکی چهارم  
 ۱۹۸۵ را به نام ۱۹۸۲ را به نام  
 ۱۹۸۵ و فیلم بازو های آهنین ۱۹۸۷  
 که صحنه های هیجانی داشته و قهر -  
 مان را با قوت فوق العاده به نمایش  
 میگرد . و دوم فیلم های که داستانی  
 بوده و به دور یک فرد مشخص نمی -  
 گذد .  
 در سال ۱۹۷۸ در فیلم " مخانه  
 جهنم " او محله فقیر نشین نیویارک  
 را در چهارم سه برادر که در جهان  
 فار ه سورت وزد و خورد ها بزرگ  
 میشوند به تصویر میگرد . در فیلم -

آهنین " سیلئون قهرمان ۱۳ فیلم  
 بوده است که در همین زمان دایرکت  
 فیلم های " دوکی ۲ و ۳ و ۴ و -  
 بخش پنجم انرا به عهده داشته است  
 که در بخش پنج نقش نداشته اما در  
 نوشتن فیلمنامه کارگردانی و تولید ان  
 نقش مهمی داشته است .  
 منسا هم گولان و کارگردان فیلم  
 ها میگوید :  
 " کارگردان شخص احمق خواهد  
 بود که اگر مشوره های سیلئون را در  
 جریان تهیه فیلم هیچ بهینداری او  
 بیشتر و بهتر از همه کمره را میشناسد  
 زیرا بای مختلف و خوب اخذ تصاویر  
 را زود در مییابد . من تا حال هیچ  
 گاهی یک هنرپیشه را با در اوست  
 و شناخت او از سینما ندیده ام ."  
 فیلم های او را میتوان به دو بخش

در فیلم من خواستم تا مسئول  
 های شیت و شجاعت را برای انانسی  
 که بالای خود شان اطمینان ندارند  
 و امکانات شکست شانرا از پیروزی -  
 شان بیشتر میدانند چنانچه اینها  
 برای من این مهم نیست که همیشه  
 باید موفق و پیروز بود بل مهم این  
 است که همیشه استادگی و استواری  
 و پایداری از خود تیار داد ."  
 هر کارگردانی با دریافت این -  
 فلسفه و به دنبال هنرپیشه گانسی  
 چون : جیمز کان ، بیان اونیسال  
 یا بودت دینولد میرفت اما سیلئون  
 هیچ کس را به جز خود نشناخته  
 نقش مرکزی نمیدانست :  
 " من از مدتها قبل میدانستم  
 که بگانه وسیله تحقق خوابهایم انرا -  
 بدن نقش خودم در فیلمنامه خودم -  
 است " و به این سبب او پیشنها  
 دی خرید ۷۵۰۰۰۰ پند ۱۰۰۰۰۰  
 و ۱۵۰۰۰۰۰ دالری را رد کرد تا  
 سرانجام کارگردانی نقش مرکزی  
 را به او واگذارد اما در مقابل  
 برایش پول کس میداد و اما در حد  
 او خاد خالص گنایی فیلم را نسیز  
 برایش داده دادند فلم تنها از نیا -  
 پیش در ایالات متحده آمریکا پنیاو  
 شش میلیون دالر هاد کرد و سه -  
 چند این رقم را در خارج از مرز  
 های ایالات متحده به دست آورد  
 و بدین ترتیب سیلئون پول هنگفتی  
 را که در تاریخ سینما بی نظیر بود  
 به دست آورد . برای کارگردان فیلم  
 لقب بهترین کارگردان و برای فلسف  
 لقب بهترین فلم داده شد .  
 از فیلم " دوکی " تا فلم " بازو های

هنرپیشه تازه کارتر از خود ویلی قوی  
 هیکل و فضلاتی تر از خود بود :  
 آر فیلد عنوانی کرد که تا این زمان  
 چندین بار مقام " آقای جهان " را  
 در پیروز فضلات کسب نموده بود .  
 اما این ستاره برای به اوج رسیده تا  
 سال ۱۹۸۱ فیلم " کوشن وحشی " -  
 انتظار کشید اما سیلئون تولسد  
 شهرت و افتخار را در سال ۱۹۷۶  
 با فلم " دوکی " جشن گرفت . قهر -  
 مان فلم مرد فقیر است که به مبارزه  
 با سر نوشتش بر میخیزد . واقعات  
 فلم نه ممیزه و نه قصه بهرمان است  
 بل مجموعه بی از جوان های فر یکس  
 قهرمان فلم است که فلم های دیگر  
 " دوکی " و " دامبو " و فلم بازو -  
 های آهنین " منسا " اداه داستان  
 این فلم است .  
 اثر پینده " دوکی " خورسقلون -  
 است او که تاهاگر سر سخت سابقا -  
 ت بویک است در سال ۱۹۷۵ شاهد  
 مبارزه کاسوس کلن که بعد از ملنا  
 شدن اسم محمد علی کلن را به خود  
 گرفت با یک گفام جهان مشتتزی برای  
 دفاع از عنوان قهرمانی جهانیش  
 بود در مسابقه " چک ویپس " بویک  
 ناهناخته شده بطور غیرتوجه و دراز  
 انتظار همه ۱۵ روند در مقابل ضر -  
 بات سنگین مشت های محمد علی کلن  
 مقاومت آورد . او اگر چه شکست خورد  
 اما مقاومت او در برابر بزرگترین مرد  
 تاریخ بویک پیروزی بزرگ به شمار -  
 میرفت با دیدن این مسابقه برای  
 سیلئون مشوره خلق " دوکی " در سه  
 داد . و در سه و نیم روز فیلمنامه  
 انرا نوشت :

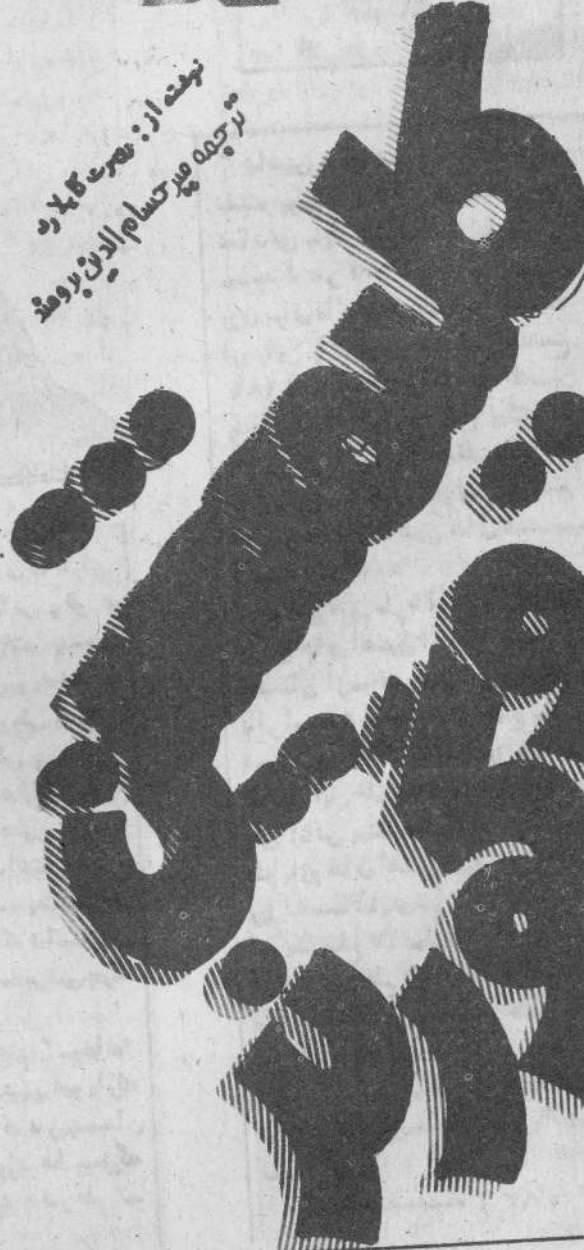
۱۹۷۶ دوباره به ایالات متحده امر -  
 برگشت و به صورت بویک به هنس  
 آورد و از همان انجا ربه امر -  
 س پارچه های هنری پرداخت  
 زنده گی او برای امرار حیات -  
 پیروز به اجرای کارهای بسیار معلول  
 این کارگر باغ وحش و تروشنده -  
 نای سینما و ۰۰۰۰ شده است  
 رای پذیرفته شدن در جهان  
 همیشه گان سینما و تئاتر فضلات  
 سازی را ضحیل شده است :  
 " من در حدود پنج هزار اشخاص  
 برای پذیرش شهری نبودم " اسما  
 هر حالت تشریفات بویک و پیروز  
 ام را فراموش نمیگرد چنان چه در  
 ل ۱۹۷۰ نخستین بار با  
 ام زیبا و فضلاتش به او نقش در  
 فلم دادند فلم " مبارز ایتالی " در  
 ۱۹۷۰ و تاس تئاتری " نتیجه " همه  
 برکت تشریفات او در سالون پیروز  
 نام بوده است یکی از کارگردانان  
 زیاره او گفته بود :  
 او نه تنها نقش را محافظه اجرا  
 به بل اندام فضلاتی و مناسب  
 ای نقش نیز دارد ."  
 فلم های بعدی او نیز به نحوی از  
 نحا با اندام فضلاتی و خصوصیات  
 به گی قوی و توان پیش ارتباط ط  
 ارد که ظالما " نقش یک مرد قاتل  
 انگستر ایتالیایی را به عهده دا -  
 است .  
 شکست نم انگیز او در سال ۱۹۷۵  
 بی بود که او کاندید رول یک قهر -  
 پیروز اندام بود فلم از چر سیاه  
 بیات و ضایعات زیبای انسا م  
 ه هشد و او شاهد انتساب یک





در یکی از شام های توفانی و بارانی خزان سوارکاری چارنعل کثافت از جاده اصلی به سوی "دب" میرانند. دهن اسپر ملو از کف خون آلود بود بیه علت راندن اسپر به وسیله صاحبش که درخواست پیش از تاریک شدن هوا به هدف برسد. توان اسپر به نقطه فرجامش رسیده بود. پا - های سوارکار که موزه های بلندی پوشیده بود. به راز آبله بود. هنگامیکه مرد در آبادی و به اولین منزل در راه رسید تاریکی شب همه جا پهن شده بود. از اثر بارش ابرهای تیره و بر سرک سیلاب جاری گشت. آدم تصور میشود باد نسکن بحر را استنشام میکند. در آن خلوت شب و سرکها خالی از عابریین بود. چونکه سگه آن جا قبل از تیرخان و منقلب شدن هوا. به منازل شان خیزده بودند. توفان شدید پنجره های منازل را همچنانند در جوار بند رکجهک و در کنار کانال و سوارکار از اسپر فرود آمد. سه کشتی باد بانی در لنگرگاه و لنگر انداخته بود بکتمداد ملاحان لب بحر دیده میشدند.

نهیته از: حضرت گلبارد  
پیر چینه میرتسام الدین پروغز



سوارکار فریاد زد :  
- نمیشود به مهمانخانه ساحلی جزیره پاگذاشت ؟  
یکی از ملاحان پاسخ داد :  
- آن جا مهمانخانه ساحلی یونارد هنوز باز است. آن  
روشنایی را مینگرید ؟  
ساحیان مغازه ها و دکانهایی که در اطراف جزیره به چشم  
می آمدند. مسروف بستن دکان هایشان بودند. تازه وارد  
سدا زد :  
- میخواهم به مهمانخانه ساحلی نزد جهان یونارد بروم .  
مردی پیش آمد و گفت :  
- من یونارد استم . مگر شما یک شیطان استید که در -  
چنین آب و هوا قصد سوارکاری و هوا خوری نموده اید ؟  
مرد بهنگانه در حالیکه قهقهه اسپر را به سوی خود میکشید  
گفت :  
- شما از اسپر من خوب مواظبت کنید . این را گفته و بسه  
اتاقی داخل شد .



روی یکی از میزهای چوبی یک برآغ تیلی قرار داشت که  
 اتاق پیشخدمت را تا اندازه بی روشن نگذاشته بود. در  
 اجاق آتش روشن بود و شعله های سرخ رنگ در چارگوشه  
 اتاق حرارت پخش میکرد. مرد بیگانه بالا پوشش را که از  
 آن آب میچکید، از تنش برون نموده و خود کنار اتسی  
 جا گرفت. یک ران خوک بزرگ در میان دود اجاق در حال  
 کباب شدن بود. مرد کاو شکرانه به اصرار اتاق نظر اندا-  
 خت چوبکی ها و میزهای چوب آن جا زیاد بودند. روی  
 یک میز مدل های گشتی های باد بانی که از چوب ترا-  
 شده شده بود، قرار داشت.  
 مرد بعد آب لباسهای را نکنداد. به نظر بسیاری  
 آدم ها سفر کردن در چنین آب و هوا شوخی می آمد  
 پیشخدمت گفت:  
 جناب ه اسپ شما قابل احترام میباشد. . . . . بچاره  
 حیوان نمه جان شده . . . . .  
 وقتی یونارد بدون مواظبت از مهمان ه از اتاق برون  
 معرفت ه سوار کارنر یاد زد:  
 - هس [ ] من گرسنه و تشنه ام. برایم گوشت ه نان  
 و یک کوزه می بیاور!  
 میخواهم کاکام را که مرد با رسوخست و همیشه میخواره بود  
 و کار خوبی نمیکرده است که زیاد مینوشد ه درن کم.  
 یونارد خیالاتی و غمگین زیر لب تکرار کرد:  
 کاکایت ه کاکایت . . . . . [ ] کاکایت کست ؟  
 - وی رازود خواهد شناخت .  
 یونارد که مرد کوتاه قد و فوی بوده و چشمان کوچک  
 و مزوری داشت ه گنجگوانه جلو آمد. در یک طرف صورتش  
 جای یک زخم کلان دیده میشد.  
 یونارد پرسید:  
 - چگونه پیل . یونکر دو پارگویت ه پدرم دی فاود روگویز  
 مادرم بیلا یین و کاکام بیلا یین دی ا چیز نام بون نام داشتند  
 این تذکره به سان یک جرعه بر صورت جیان یونارد دمید .  
 چگونه بخندید و گفت:  
 - میبینم که شما کاکامی را فراموش نکرده اید .  
 - فراموش ه من بیلا یین دی ا یز نامیوک را فراموش کنم ؟  
 پوتس بلهش برادر زاده بیلا یین در زیر یک سقف با من  
 زنده کی میکرد . چی افتخاری بزرگتر ازین . اما شما گر-  
 سنه و تشنه استهد آقا [ ] لعنفا ه یک لحظه حوصله داشته  
 باشید تا . . . . .  
 - اما یک کوزه شراب ه بل د کوزه بیاورید [ ]  
 یونارد گفت:  
 - من نمیتوانم برادر زاده بیلا یین را که در نواحی گرمسیر-  
 ا اصراف بحره سر میبرد رها کرده و مطابق مولش عمل نکنم  
 حیف که لباسهایتان تراست . . . . .  
 - خبر به فکر لباسهای من نباشید . شراب بیاورید شراب  
 آقای یونارد و چیزی هم برای خوردن .  
 یونارد به سوی دروازه شتافت . بعد صدا زد:  
 کلومنتین کلومنتین . . . . .

یک باره صدایی آن جا پیچید:  
 می آیم ه می آیم  
 یونارد دو باره به اتاق برگشت و توضیح داد:  
 دخترم پس از مرگ مادرش از من با همه خوبی و تسوا  
 مواظبت میکند . وقتی یونارد دید که مهمانش در کسا  
 مویل ایستاده و مویل تراشیده از چوب انار گل را در دست  
 دارد ه گفت:  
 - یک یاد کار ما تنگوی یونکر . یک سال پیش ما منحص  
 اولین سفیدها در جزیره مادینونا که بوسی ها آنرا مارتنگ  
 ی میمانند ه لنگرانداختیم .  
 مادر برابر یک بحر فرار داشتیم : درختان انار که  
 در اطراف بحر رویده بود . دهن اثنا دروازه باز شد  
 و دختر جوانی که زیبایی چشمگیری و صورت جذابی دا  
 شت به داخل اتاق آمد .  
 چگونه بدون درنگ گفت:  
 کلومنتین ه برای ما دو کوزه از آن شراب روشن و یک ران  
 خوک بیاور [ ] چگونه پیل دو پارگویت برادر زاده بیلا یین  
 دی ایزنا بیوک مهمان عزیز من است . شتاب کن دختر  
 خودم . و بچمدان برای آقا یک بستر در بهترین اتاق  
 مهمانخانه هموار کن [ ]  
 یونارد به چگونه رو نموده ه پرسید:  
 - چی وقت به سفر ادا می دهید چگونه یز ؟  
 چگونه یز در حالیکه با محبت تمام به سوی آن خوبرو چشم دو  
 خته بود ه گفت:  
 همین فردا .  
 - فردا ؟ اسپتان از حرکت مانده چگونه یز . متاسفانه  
 نمیتوانم اسپ دیگری برایتان تدارک ببینم . اقلیم نامساعد  
 و سرک لا یتناهیست . . . . .  
 چگونه یز نتوانست نگاه هایش را از کلومنتین برگرد  
 گوسوان زیبا بر گونه ه بویسه یی شکلش افتاده بود . میانه  
 جذاب ه سینه هایی بر جسته و گردن سفید او چگونه یز  
 بلا تر دید جاد و کرده بود .  
 کلومنتین نیز تاه عید کرد:  
 پدرم راست میگوهد . . . . . شاید یک روز دیگر نیز ایسن  
 جا بماند .  
 یونارد فریاد بر آورد:  
 زود باش کلومنتین ه شتاب کن [ ]  
 دختر زیبا به اصراف نگرست و بدون درنگ از اتا  
 برون رفت . چگونه یز با نگاه هایش آن یک جفت چشمان  
 سحر آمیز را مشتاقانه دنبال میکرد . کلومنتین یک کسوز  
 شراب ه مقداری گوشت و یک قوس نان آورد .  
 آنگاه جیان یونارد به دخترش کلومنتین گفت:  
 اکنون ما را تنها بگذار . ما باید یک صحبت داریم  
 کلومنتین دروازه را کاملا نیست و در دهلیز ایستاد  
 و از وسط دروازه خبره خبره به مرد بیگانه نگاه کرد . کلومنتین  
 بیغیر در صفحه ( ۷۱ )



# با حافظه...

مفسر از صفحه ( ۲۵ )  
فکر میکنم کسی که میگوید به مصراع رسیده ام آن وقت زوالش خواهد بود چون همین فرود بهجا نقطه پایان کار است.

\* از تجربه چند سال کار نطاقی خوش بگویند که چس چیزهای رابطه میان بیننده و گوینده تلویزیون را که باید برای موثریت تهیه پروسه ارتباط وجود داشته باشد اخلاص میکند . مثلا گاهی بیننده در برابر تلویزیون نشسته است اما زمانی متوجه میشود که حواشی جای دیگری رفته است ؟

من منظور حرفهای تان را فهمیدم سرودهای در مورد نقش و آرایش نطقان ایجاد شده است در واقعیت من این طور فکر میکنم که به تمام دنیا تلویزیون وسیله مسمی و مضر است و خواندن متن یک شو ( نمایش ) نیز دارد . اگر یک خانم یا آقا با سرو صورت منظم روی صفحه تلویزیون اشکار میشود آدم فکر میکند خوشتر میتواند بشنود و ببیند . وقتی یک خانم نا منظم و ریشان ظاهر میشود . بیننده را مسکن است شوش بسازد . وقتی به معنای آدمی مسموم میکوشم با سرود و سبب باید بودم . این حرمت نگاه داشتن طرف است . در برابر تلویزیون زاز کوچک تا بزرگ همه میشنوند و معمولا خبرها را کسانی گوش میکنند که یک سطح قرار دارند . برای پان آن را باید محتسب شمرده پانه . فکر میکنم تراس با اراسته گی در برابر آنها هر شد و خبر راه آگاهی نشان

\* خوب . من باشما دارا استه کسی بنده ها به طور عمومی موافقم . من میکنم موارد دیگری هم است که طه را اخلاص میکند . در تلویزیون بی جهان همیشه در همه موارد - ی بسیار عادی و لحن غیر جدی دارد .

من فکر میکنم مردم با سلیقه بودن هستندند . مثلا من خانم کهزاد به نام و خانواد خود انتخاب مردم مرابه نام خانم کهزاد -

میشناختند . اما ذکبه کهزاد کیست . ذکبه کهزاد چهره صمیمی در برابر مردم است . من مردم را دوست دارم . نمیتوان با اکت و حرکت تعنسی به قلب مردم نزدیک شد از همین خاطر من کنسور را ترک نکردم . اگر شما آگاهی داشته باشید . سال گذشته به هند - وستان سفر کردم . یک ماه در سفر بودم . دق کننده بود . در آن جا من ذکبه کهزاد نبودم . با آن که انانها سرا در آن جا هم با دیده و محبت دیدند اما وطن را بیشتر دوست دارم و به مردم صمیمیت بیشتر روا میدارم . من هیچ جا راه خاک بس کوچکی های کابل برابر نمیدانم من بسیار کسها را میبینم که تبسم و صمیمیت تعنسی میکنند .

\* یعنی این که در رابطه با بیننده و گوینده عدم صمیمیت میتواند اخلاص کننده و مزاحم باشد . خوب شما به حیث یک نطق در رفتار مردم و گاه هم در امواج شایعات با تعریف های مختلف قرار میگیرد . میتوانی بگویند که شایعات داغ سال گذشته در مورد شما چه بوده است ؟

درین مورد خیلی فشرده میگویم : کسی که همیشه ناز و نوازش مردم خود را دیده . اما نمیتواند گاهی قهرمانان را هم تحمل کند . خوب شایعاتی ایجاد میشود . خوب باید در هر حال این بسته به علاقه و توجه مردم نسبت به من است . اما آن چه مربوط به حرف های همکارانم است . کاهه های آنها را هیچگاه به ادس خود نگرفتم . در مورد حرف های خوب و بد در مورد خود قضاوت را به مردم میگذارم . حتی شما از داقتن شاید هم حرف نمیزنید ؟

شایعه بی در مورد جدا شدن من از شوهر بود . تولد طفل اخرم به این شایعه پاسخ داد . برخی از شایعه ها ناشی از حسادت و رقابت هاست . گاهی توانایی تحمل نبرد افراد کم است . گاهی میگویند ذکبه بسیار پولدار است و لباس های قیظی میپوشد . در حالیکه من لباسهایم را از تکه های بسیار ساده آماده می کنم . من یک لباس را سه تا چهار بار میپوشم . تیپ های مختلف میپوشم و فکر میکنم علاقه مندی چیزی و سلیقه چیز دیگر است .

\* وضع گوینده گی در راد پوو تلویزیون ماجی گونه است . چسسی پیشنهاد های در زمینه دارید ؟

فکر میکنم گوینده شدن آسان است اما گوینده ماندن دشوار است . روزها که هیچ مصیاری وجود ندارد . هرکس روی شناختی می آید و زود ی ناید پد میگردد . گاهی برود یو - سران حیران میمانند که از میان این همه گوینده گان کسی را انتخاب کنند . نمیدانم سطح آگاهی تعلیمی پایین آمده . مطالعه نمی کنند با چس سوسه . نطقان غالبا پایین است و این اسر مشکلات زیاد به بار آورده است . اما به هر حال مانطقان خوب هم داریم که در شرایط دشوار کنونی کارشان را ادامه میدهند و به نظر انان کار شایسته ای انجام میدهند . مثلا صدقه ظفر جلیله . سینه بکاش . اسنه و دیگران که در سطح خیلی خوب قرار دارند .

\* اما شما در کار خود کسانی را بروش کرده اید . من اصلا آن قدر خود را حقیقی نمیدانم . یکس چیزهای بیاموزانم . من خودم هنوز می آموزم .

\* خوب . کسی درباره زنده کسی شخصی خود . گپ بزنید . شما با هنرمندی زنده گی مشترک دارید . چس چیزهایی در زنده گی تان وجود دارد . روابط چس گونه است ؟

من در پانزده ساله گی با کهزاد ازدواج کردم . فعلا چار فرزند داریم . کهزاد بسیار آرام . خوب و پد به ال - برای من است . تادستی که اطفال ما کم بودند . گاهی من به عنوان مدل کهزاد در نقاشی قرار میگیرم و سورتتره ها رسم میکرد . حالا او کار را خیلی با توجه دنبال میکند . برنامه هایم را بسیار دقیق میبیند و کوچکترین اشتباه مرا انتقاد میکند . رهنمایم میکند از او سخت راضی استم .

شما درباره به حافظه سپردن متن . توانایی ویژه ای دارید . چس رازی درین زمینه وجود دارد .

یک نعمت خداداد است که حافظه خیلی قوی دارم . بسیاری وقت بدون متن نقطه نظرهای تهیه کنند برنامه را در ذهنم جمع می کنم و همان طور میتوانم که منظور بوده است . بعضا میگفتند ذکبه متن را بیشتر حفظ میکند اما وقتی در سروس خبرها بعضی از خبرها را از یاد خواندم . یاد کردند که حافظه خوب دارم . من حتی تا یک ماه متن برنامه ها را به حافظه میداشته باشم . گاهی واقع شده که هیچ حافظه ام یاری نداده است .

باری در شفاخانه جمعیت بودم . برنامه بی ثبت میکردند که در مورد جاقور بود من بالباس سیاه خواب در پشت برنامه همکاری نمودم و انرا خواندم تصادفا برنامه خراب ثبت شده بود . متن آن نیز کم شده بود . به من مراجعه کردند . ومن باشنیدن همان برنامه خراب شده بارد یگر برنامه را از یاد خواندم به خاطر آن که بر از اصطلا - حات طبی بود . مورد تعجب اکثران گردید . برای شب سال نو کهزاد برای متن رانوشته بود . در حالیکه طفلم را شش ماهه ام یک بار آن را مرور کردم کهزاد گفت بخدا آن را وقت د - د یگری حفظ کن . ان را گذاشته و همه متن را برای کهزاد از یاد تکرار کردم .

\* راستی شما از سال نو گفتید . چرا برنامه های تلویزیونی شب سال نو دلچسب نیست مخصوصا در چند سال اخیر .

به خاطر این که ذوق یک اداره در تهیه ان در نظر گرفته میشود . من پیشنهادی داشتم که در برنامه های آینده باید اداره هنسرو ادبیات در بخش نمایشنامه های اداره بین المللی در بخش دیگران اداره برنامه های سینمایی در مورد تهیه فلم های کوتاه با اداره موسیقی در بخش خود و همینطور هر اداره برای شب سال نو چیزی فکر کنند و سبسی مشترکا انرا توجیه نمایند تا ذوق همه گانی در تهیه ان رعایت گردد و مطمینا ذوق مردم نیز در نظر گرفته شود .

درباره شایعات بیامون خود چه میگویید ؟  
به امید روزی استم که نظریات دوستان در مورد صمیمانه باشد همانطور که من قلب پاک دارم آنان نیز قلب پاک داشته باشند .  
در مورد سیارون چس میگویید ؟  
سیارون جمله بسیار وزن و خوب است . اما یک حرف به طور عمومی دارم و تنه های سیارون منظم نیست نباید برخورد - های شخصی در مطبوعات افتاده شود و به اصطلاح هر کس جمله را بر اساس سلیقه خود مصروف سازد . بعضی گپ های بسیار بیش از اندازه و مبتذل جایز در مجلات وزن نیست . اکثر مسکن است کسی را کم تا اینکه انتقاد و خرابکاری کنم . بعضا نشریه ها بخاطر شهرت خود . شهرت طرف را لطمه میزند . باید شوخی ها به حیثیت طرف لطمه نزنند .  
بلی حرف های شجاعی است و یا همین حرف شما صحبت را تمام مینمایم . خدا حافظ .

# صدایش...

بقیه از صفحه ( ۷۵ )

میکندند انانی که ببل میزنند و صدک بی میکنند کسرا زبوی مرده و گوره ناخویرا استند عکاسه عکس

**ببر داری میکنم...**

(نیکبر ادرقا تل میتهد کها گرم کرده سالم مانده با عدد ۰۰۰۰ بازده روز گذشته بولیس حق دار دکمی ما بوس با عدد و پانینا نظا رنا سزای ملاو همون -

الاسی را برسی نتیجه بودن یا زشدن قبره با عتقه با عدد ۰۰۰۰ و قبر با زسی غوده آفتاب به نرون قبر میتابند . سوراخ های موشها را هم نور میزند و قبر جسرا با اما نت نگهدا عتقه نبودن خون بر جسده از زیاد خراب شدن سر جلو گیری کرده است . و اما موشهای موزی و گوشها و گرده های زن را جورده اند .

جد به طب عدلی مروده نتایج معاينات ، همان است که در اعترافات بود . در بهار تمننت بولیس - نعی از افراد خود را بعنازا بمن استفتاح ، تعطیل میکند . آنان آن عب مبروند بعنا نه هایمان و - مدیق به محکمه کشانده میشود . در گوته بی ز دوسه تثبیت میشود که مقادیر زیاد ی از بولهای مدیق که اما نت در نزد زنی بوده از میان ( با سره ) های زهد پیدا عده است .

روزهای بعد بروین به جرم - عستن جسد عهید و ندادن اطلاع به بولیس در بیدل یک انگه قرحی - الکوت به زندان میافتد . سراغی را در زندان زنا نه میکنم در آن جا - سخت به عذاب است ؟ وجدان و قانون نا آرا م ساخته است . و شاید هم در خوا بر جسد حلال عده همچس نا آرا م تره ساخته است . او تا حال به با برفه چنین جرمی اعتراف نکرده

به جز همین که گبر آمده ؟ اورا قان محکوم میکنند و حکم قانون را نمیدانست اورا بولیس محکوم میکند و او بولیس را نمیشناخت . اورا به هدایت مفا موی کرده و بول ندا عت .

به چشمهایم میبیند و از چشمهایم ترغ میریزد . انگار من بی برسی و با قاضی با عه بلند خبر میزنده بر بیان بحران فقری ما د است .

به خود حق میدهم که برایم دل بسوزانم . زهرانی بولیس هستم . حقو قدان ونی با زبرسی و وقت عکس یکجایی قاتل و مقتول را - نماند . من میبدم و تو گویی نس - دیگری برایم انگهتر دیگری مید هد و او آمده رد کردنی است و او زود غلطی را اصلاح کرده . میگو ( بلی می اسر شاه خانم - مرده . آورده عستم . )

حسرتا که جنایتکاره همیشه همد ستخود را می آفریند و جنایات همزاد خود را . باید بروین نسی خواست ترین واقعه اصلتقریب جنایت مال بیست و سه سال به است . اصلتقریب جنایت به از دواج کولیس لالی این روو ها عیده بود .

اصلتقریب ، اولترین است - بگذار برمودل های بعدی عکس کیفیت و کمیت عوض شوند و اما اصله همان است که برای بعد ها منبع قهریه شده . بی اصلتقریب جنایت پهلوان مدیق ، اولی جنایت بود - جنایت اولی ( ازدواج احمقانه ) بزرگتر و قوی از جنایت اخری ( قتل ) ملکیت آن - این جنایت ( ازدواج ) است که هر د یسر بر باد باد )

پهلوان مدیق به پاسخ پرسش به این گفته بسنده کرده که : «حالا سر کردم» ( و نواسه ان زمانی از می بر سیده بود که : «با با جان مرغه حلال میکنی گ نداره ؟ » )



# سیناتورهای طلایی

\* ای کاگردستان هم مثل دشمنان  
تابت قدم و پیکرنگ میبودند  
(گلادستون)

\* \* \*  
\* در زیر آسمان کی بود هر چیز ممکن  
است حتی قلبه را حتی بود روغ  
(اناتول ترانتوما)

\* \* \*  
\* ان که برویال ندارد و برنده نیست  
نباید بر برتگاه ها اشیان بسازد  
(نپچه)

\* \* \*  
\* اندیشیدن آسان است وصل کردن  
دشوار اما دشوارترین کارها وصل  
کردن به ان چیزهاییست که میاند  
پشیم  
(گوشه)

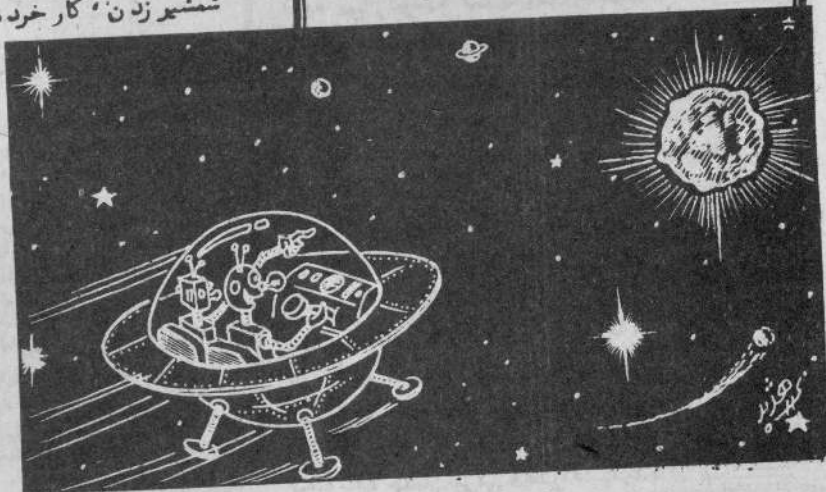
## ضرب المثلها

- انت عقل تعلق است آفت مروت دروغ
- احتیاط نصفش ثواب است و نصفش گناه
- با مردم دانا از در حمله درآمدن آب درهون ساییدن است
- برای کسی بمر که برایت تب کند
- بنجه با شیر دادن و با مشت بسنه
- شمشیر زدن کار خردمندان نیست

# از لبخند تا زهرخند

## گزیلین آموختن

گویند مراجوزاد مادر  
رحل به مژه کشیدن اموخت  
ساجق بنهاد درد هانم  
تارسم و ره جویدن اموخت  
هر روز به راه مد برستی  
از راست به چپ دیدن اموخت  
باتنبلی و نکردن کار  
بر روی تشک لمیدن اموخت  
بابای من از غضب جو گویم  
زد نی زوره گویند اموخت  
دروقت بگو مگوز شاخسی  
بر شاخ دگر بریدن اموخت  
این عادت من زعادت اوست  
گر شوهر خود همی کشم پوست  
(توسندوک)



تحت نظر  
ظاهر اروپا  
نامہ

## پیکر محصر

فرد جان یک سال است که در  
بوهنتون درس میخواند در طی یک  
سال آن قدر نامه از موفقیت ها  
پیش فرستاده است که اگر همه آن هارا  
جمع کنی میشود گفت تا درجه  
برونیسری هم رسیده با هر  
نامه بی ضمن خبر موفقیت پس از  
جانم دو - سه مطالبه پول هم  
مینمود به هر صورت به موضوعات  
تمام نامه هایشما و شما را غرض نیست  
فقط فقط یک نامه انرا با هم میخوانیم  
(بد رنهایت عزیزالقدم بعد از  
سلام دستهایت را از در میوسم با  
سرانرازی مژه میدم که دیروز سا  
زارمشقت در جانم رسیده نه قصد  
موفقیت به دست آوردم

بد رنازین! اگر زحمت نمیشود کمی  
پول هم ارسال دارید که برای نامسل  
بدم در دسترسیم تحمیلی ضرورت  
ام اما نه ... بد رجان ...  
... من بسیار گستاخ وی شرم  
بچ برایم نفرستید درست یادم  
ست چند روز پیش بود که برایم پول  
ارسال داشتید خیر برایم نفرستید  
نم بود نامه را پاره کنم اما ... چون  
این جانوشته بودم و زحمت چهار  
اقته ام به هدر میروید نه برایم پول  
ان نکند هر چند که ضرورت هم دارم  
باید نامه را عوض کنم اما چنگم که  
را بست نموده ام و بد بختی دیگر  
که حالا نامه به دست بسترمان  
شد در فرجام از الله بان میخواهم  
نامه ام را بسته رسانم کند ...  
در انتظار نفرستادن پول  
فرزند شما فرید

یک ماه بعد پوسته رسان نامه مقبول  
رجانش را به وید رلیقه تسلیم نمود  
بینش:

(( ... بسر عزیزم بعد از سلام و  
البرسی برایت مژده میدم که  
و ند متعال امید و آرزویت را بر آورده  
ست بسته رسان نامه تو را هم کرده  
ست مانرسید ...))  
به سلامت باشی (( بد رتو ))



# انعکاس

ارضالی: پ. ح.

بعد از حمله فاشیست ها در یک  
از روستاها . دو نفر در روستان صحرایی  
وقتی دانستند که فاشیست ها به  
مردمان روستا راه خون و خاک که  
نهند و اکنون به آن ها نزدیک  
میشوند مشوره کردند که باید در  
چاه پنهان شوند . وقتی فاشیست  
به آن محل رسیدند و کسی را نیافتند  
تصمیم گرفتند همه جا را تلاشی که  
یک نفر فاشیست بالای سپاه چاه  
هر قدر خیره شد چیزی ندید .  
صدازد :

اوه . اوه . اوه !

آن دو رفیق برای این که او را  
داده باشند با همین سبک وصوت  
داخل چاه صدا برآوردند که گو  
انعکاس است .

اوه . اوه . اوه :

فاشیست :

معلوم میشود اینجا کسی است .

از پایین :

معلوم میشود اینجا کسی است .

فاشیست :

بهرین بیاید :

از پایین :

بهرین بیاید :

فاشیست :

مکن ناز نمیکن بیاندازم

از پایین :

مکن این پستی را نکن



# اطلاعات و تصورات

راکه سالم مانده بود . نجات  
داده و به سفینه ما رسانید  
تمام این ماجرا صرف در عرض  
ساعت اتفاق افتاد . بعد از  
معاینه متخصص مربوطه روشن  
شد که از تصادف نیک دستگاه  
جمع آوری اطلاعات آدمیک  
مصنوعی هم کاملاً صحیح و  
سالم باقی مانده است .  
قوماندهان سفینه دستور داد  
تا کسوت اطلاعات جمع آوری  
شده را در ویدئو بگذارند .  
متن آبی روی صحنه ویدئو  
ظاهر شد :  
- نود و نه درصد سواره را  
ابحار احتوا نموده است .  
بقیه در صفحه ( ۸۳ )

سفینه کیهانی وارد مدار  
مورد نظیر گردید و یک کپسول  
حامل دواتمک مصنوعی را  
به سوی سواره مورد نظر  
فرستاد . تا شرایط و شوه زنده  
کسی باشند کان آن را مورد  
مطالعه قرار دهد . کپسول  
هنگام فرود با حادثه غیر  
مترقبه رو برو شد و تصادم  
نمود . دستگاه فرستنده یکی  
از آدمکهای مصنوعی که سالم  
مانده بود و امواج آن به  
سفینه ما میرسید پیوسته  
کمک تقاضا میکرد . گروه نجات  
فورا به عملیات پرداخت .  
کپسول دوم به طرف سواره  
حرکت کرد و دواتمک مصنوعی

# نفرت

گفتش در دست میدارم  
به خود بالید و فکر کرد که او را و  
میدارم .  
منکه حرفم را ناتمام گذاشته بود  
آن را تکمیل کرده گفتم :  
دوست میدارم نفرتم را  
که در برابر تو اوج میگردد .

ناد به امین

# اعتراف

ای انگور شیرین اوخته بر بلند ترین  
شاخ از تو  
توتوش نیستی  
دست من کوتاه است .  
بهرون بزواک

# چند

# طرح ادبی



# خند گلنما



## بوت

من میخواسته يك جوړه پسره  
 اما هر كه ريكوشيد مطالب  
 بايشروني نيمانه .  
 با نازده جوړه را امتحان كرد  
 :  
 رانجام يوزي راكه برابر بايم  
 يا نتم . اين بوه را برام درياكه  
 يد .  
 نده گته :  
 ستباه ميگيد خانم ، اين بوه  
 بتم خرد تا ناسه .

## روانشناسي

من ماسه خورده بودم و قدر زي  
 چكسده بود مرد روانشناسي  
 :  
 خورده مي ؟  
 : كه پتور گته قبل از اينكه  
 من دانسته بودم گته :  
 كيا ؟  
 از چوكه نشانه امريه گته  
 راسه .



## بچه حريمي

خانواده تقسيم ميگردد تا اينكه يك پاره  
 نسبتا بزرگ را برود .  
 جان با تعجب پرسيد :  
 - مادر ، اين كيك با اين بزرگي را  
 براي پدر برسيدي ؟  
 خانم كه از حال و احوال نوزند آگاه  
 بود پاسخ داد :  
 - نه عزيزم براي تو برسيدم !  
 - براي من ، با همين خوردي ؟!

حرمي : اطفال در خوردن حرمي  
 خودم اين منظره را با چشم ديديم .  
 خانم يك كيك را ميبرد و به انفراد



## رباطیکاری مقلس خوشحال

چونمورماید آنه کم کسی دارد / شهید مقلس خواندی بنارکتی

گفتم صناهیاه که تریان نویست / از مصرف معناسی برالززه کرت

درشام سیه برقی خم چاره نکرد / شهاب سرکوجه که پند عدم

لاری از غیرخانه



## از گشنگوی و اوستا کاتبی

من هیچوقت به تکسی سوار نمیشوم  
چرا، حتما میخواهی صرفه جویی  
کسی!

نخیر، به خاطر صرفه جویی نیست  
تکسی سواری برای صحت مفراست  
زیوا اگر بستم را طرف راننده کم  
دور میخورد و اگر روزه بپوشد بنشینم  
وگشتن (تکسی میتر) را بچشم پسرای  
قلم ضرر دارد

## اعلان

جوان (۲۵) ساله بی که یاد سواری  
نام خود را نوشته کرده میتواند وفارغ -  
التحصیل نمایی یکی از بوهنسی های  
شبانه است از انعدم اشنایی با  
نوشته لوحه سرویس در یکی از -  
ایستگاه ها مفقود گردیده است  
پابنده لطفا اوزابه اداره سواد  
آموزی تسلیم داده، دو قلم تباشیر  
رنگ شیبینی بگرد

## سکته

اگر کارگران کارخانجات که برای  
خانمها لوازم آرایش میسازند  
اعتصاب کنند مطمئن باشید که همه  
بی مرد ها از ترس روحش سکته  
خواهند کرد

## فکاهی

یک خانم بسیار پیر که کسی احساس  
ناراحتی میکرد نزد دکتر رفت

دکتر و  
ناراحت نباشید شما کاملاً صحیح  
دارید و پوره صد سال زنده می خوا -  
دید کرد

بیمار:  
اماد اکثر من همین حالا پوره  
صد ساله استم

دکتر:  
من ببیند من اشتباه نکرده ام





ژواک

# طیفون کا

دې بنا د وي سر شو،  
موز د تاريخ سره ناشلېدونکې  
ار پکې لرو. د همدغه پيوند پر  
اساس دده د کرکټ په برخه کې  
توضیح لازم بولو. همکې د تاريخ  
همدغه پيوند په اساس کله کله  
د يوې دورې د کرکټ نښې نښان  
په بله تاريخي دوره کې هم  
ښکاره کوي. هم، خود شکل او  
هيت په لحاظ کې د پورې کما  
معلوماتي شې چې د بلې دورې  
نموني ميراث فوندي دي.  
ويځنې ( طيفون کاکاخوکه و  
هنه ( هغه پلدي فېسې  
خلوړ پانښه خولې پرسر مېر  
ياخلوړ لوتگې پانگوتې افوست  
دوه درې بالاپونه، د يوې  
دوچپلو سره پرسر راتاوکړي  
يوه بازار څخه هغه بل بازار  
د يوې چټې (چټې پوسونې  
بازارو) څخه بلې چټې ته  
طيفون په دغه ډول لباسونو  
اوخيال يانکړې کاره چې زده  
سره لوم او خوتنې لاسه.  
دده سره داخيال اوکړم  
چې دا د دوسرو لړل زمنا  
فوق العاده والي لوي د لامل  
دي.



انسان د دې اعتماد لري چې  
د حیواناتو اړتیااتو نسلونه او تخونه  
اصلاح کړي. خود خپلو اعمالو په  
اصلاح کې دغه اعتماد معکوسه  
بڼه لري.

\*\*\*

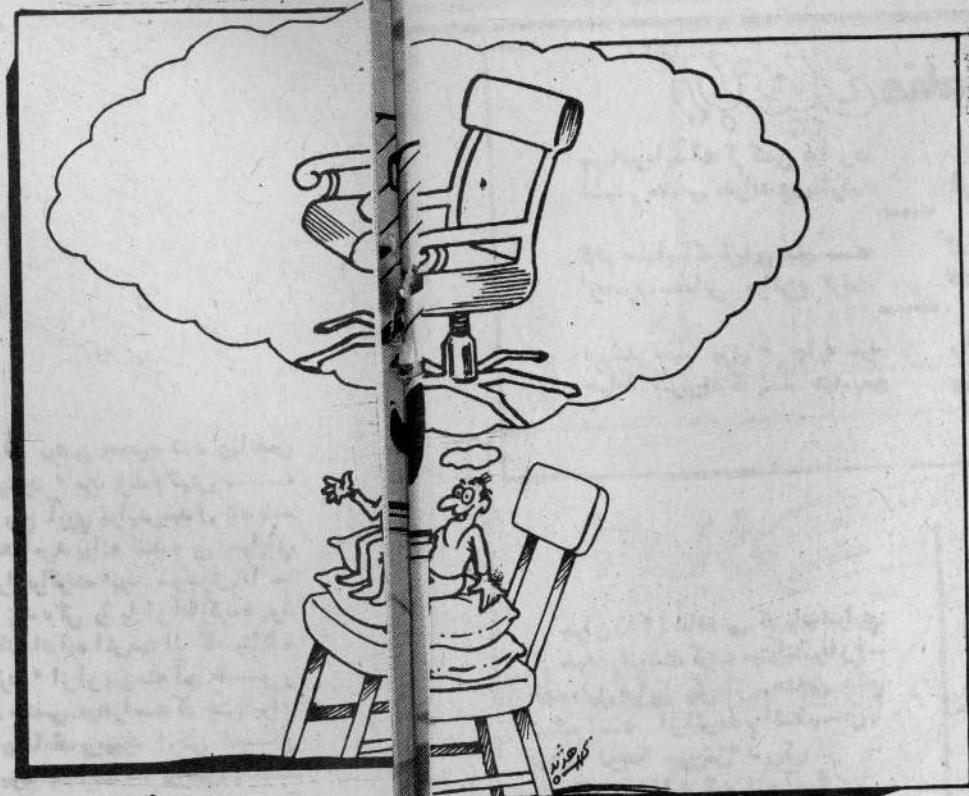
بخوا په هواخواري د معتبرانو  
وه. خواوس د پيوند لور والي له  
کبله نریمان هوا خوړي.

# بدبوتنه ولی بدبوايي

بدبوي ((رشوت)) له بدې وهلو  
څخه اخستل شوې دي. په بدو وهل  
د فلا او پتيد ومانالري. هغه وخت  
چې بدې پټې او په فلا په بدو وهل  
کيدې نو پورته نيم ورسره جوړو. خو  
اوس چې بدې په ښکاره او برالاخستل  
کيزې بايد ډېره ومان د دغه نيم په  
بدلولوکې پټې توپيره پاتې نه شي.

# هغه اودغه

که چيرته تېگې او خاوري خوړل  
کيداي. نو د هغې خاورينه کوره به  
ترمز او تاسونه واي را رسيدلي.



# دخپلې خوښې کار

سامانونو د لاداشي کولو مخنيوي دي  
وتې. له دې پرېکړې سره جوړکې  
اداري اوس کارونه په تېه ودرېدل.  
اوپه رسمي وخت کې د ((خپلې خوښې))  
کارونه پيل شول.  
اوس راسې چې په دې دوه کلونو کې  
د خپلې خوښې کارونو نښې په باب  
د رياست د منفي اتحاد پي دکار او  
نعماليت د نښت دکتاب خوښې له نظره  
توي کسرو.

دوه کاله مخکې زمونږ د رياست  
امرينو او د رياست د منفي اتحاد پي  
مسوولينو د دغه سامانونو د خوښې  
ساتلو په خاطر د تحويلخاني جوړولو  
په اړتيا باندې خوځومله گوي فوندي  
وکړي. اوبه پاي کې پرېکړه وشوه چې  
يوه کوټه دې د رياست په انگرېسي  
تحويلخاني له پاره د خپلې خوښې  
کارونو په کولو سره جوړه او د دغه

# خبرې او بېرې

د ښاغولي جوپ اوډلي سرې خوښې  
د اټکله چې فکرکوي. گوندي د دې  
خبروته پي غوز نيولې دي.  
که سرې و غواړي چې په يو کارکس  
بنسټ له خپل هوډ او نظر څخه  
واړ وي. نو څه ته پورې کار دي.  
ښه لاره پي د ده چې سر پي  
بنسټ سره په هماغه کارکې په پيو  
نظر شي.  
ايا ويلي شې چې بنسټ له واده -  
مخکې او وروسته څه شې غواړي.  
له واده مخکې مېر ه اوله واده وروسته  
توله دنيسا.  
او په باي کې دا راته روايه چس:  
بنسټ ولى د پورې ژاولې ژوي.  
د اټکله چې په ژاولوياندي د زېږ او  
ژامې د بڼه فعاليت تعين کوي. خو  
د پيو خبرونه وخت کې د ستر پيا  
احساس ونه کړي.



# مطبوعاتى کنفرانس

د هغه مطبوعاتى کنفرانس په ترڅ کې  
چې تيره اونۍ د ترکاری په مارکيټ  
کې د پيو د لور والي په باب جوړ شوې  
زموږ شله خبريال په خپله له ترڅ څخه  
پولې پوښتنې وکړې چې موز د ښجاره  
په هټې کې د تشو توکيو د نشتوالي او  
هدا راز د سمې د نه درلودلو له کبله  
موز يوازي د دغه مطبوعاتى کنفرانس د  
يوې پوښتنې جواب پيلولوت وړاندي  
کوي. ترڅ زموږ د خبريال د يوې پوښتنې  
په جواب کې وويل:

داسه ده چې موز په دې وروسته  
کلونو کې دخلکو جيوڼه تشرکي خود  
دې په څنگ کې د ادم د يادولوږ ده  
چې د طنز ليکونکو په نيم مود پو شمير  
نورو جيوڼه وړه ک کړې دي. زموږ  
د موجود پت له برکته اوس ټول هغه  
خوک چې په قلم باندې د کاغذ مخ  
تورولى شې. طنز ليکونکي دي. که  
زموږ دغه لور والي نه وای نو طنز به  
هېڅ کله د ترقي او پرمختگ د ورسره  
لور و مد ارجوت نه وای رسيد لاي.





پشت: صباح الدين رهن

# سلسله كشتار سوخته

در امتداد بود و همچین شد و بانفس  
 هایش میشود، مرد زنده گمش به  
 هیولای رنج آوری برایش بدل شده -  
 بود، هر آمد یوانه کننده بی سرپای  
 زلیخا را فرا گرفته بود شوهرش تا -  
 مردانه زنده گی را با او آغاز کرده بود  
 و نامردانه ادامه اش میدان گاه و ناگاه  
 لکش میکرد، از او بیوست آن طور  
 ارضای جنسی میخواسته که حتی برای  
 روسپیان نامقدور میبود، وقتی شاخ  
 گلی از بوی جدا شده، بر زمین میفتند  
 بی بر میبود و هر بی برگش تسلیم نسیم و با  
 توفانی شده به سر نوشت موهومی را می  
 میگردند، زلیخا از سستی نفرت و -  
 دیوانه وار راه فرار از خانه، سراپا نفرت  
 شوهرش را پیش میگرد، او از همان  
 بوی بیست که بارها شاخ گلی را به  
 آب داده، از همان شاخه گلبرگیمه  
 که به دست توفان زنده گی چرخا  
 و سرگردان میبود، عجب شهادتی  
 دختر دل به توفان سپرد و فرار کرد  
 فرارش، شهادتش بود چی شهادت  
 بد فرجایی، درد و سیه های قانو  
 گاهش از این جا آغاز میشود و اما در  
 دوسیه زیمت نامه اش گاهش در این  
 روز آغاز نشده، گناه همراه خودش  
 زاده شده بوده، او گناه را با خود از  
 زاد روزش آورده بود - گناهیکه این  
 گناه (فرار) بر طومار آن زاده شد  
 اوچه اشتباهی بود که به دنیا آمد  
 در خانواده، متعصب و فقیری به دنیا  
 آمد در نوجوانی، پدر را در جنگ  
 سیاسی، از دست داد، بعد برادرش  
 ترک د پارکته و چندین بعد در  
 نا بالسی محکم به همبستری با مرد -  
 بزرگ بینی شد و اکنون جبران همه را -  
 در فرار میجوید، بعد از آن روز، او -  
 همیشه در فرار زنده گی به سر برد، از  
 روزی که خواست فرار را امتحان کند و تا  
 کون خود را در معرض امتحان فرار

است و شاید به همین دلیل مفسول  
 جلوه میکند، رنگ زرد رخسارش به  
 خوبی کماله روسپیان را در او میباید  
 در گفتارش خلاف معمول، از چرسی  
 بودیش کثرت نشانی میدهد امینود، برای  
 بار پنجم به زندان افتاده - دوسیه  
 اش نمد - اخلاقی است، چرا نباید  
 از او نوشت، او سهولت از بی میلی  
 هزاران دختر زند در زنده گی که  
 دوران طفولیت را محکم به ازدواج -  
 (آرمانی) والدین شده اند، چسی  
 آرمانی، چی وحشت آور تمیمی که  
 مادر برای زلیخای سیزده ساله گرفته  
 و او را که هنوز دور از آموش مادر خواهد  
 را بر فرا گرفته بود، به گره نکاح مردی  
 پست و زلیخا در اولین روزهای ماهی  
 همبستری با مرد زنده گی، خود در -  
 فریب یک درد و جذاب میباید، قلب  
 طفلانه، دختر چنین له و کوب و دشنام  
 شنید، به سینه دق الباب میکند -  
 انگار میخواهد بروی بیاید مقل زنانه و  
 طفلانه زلیخا او را از آینه، بسیار دور  
 میبازد، از آینه، بسیار نزدیک و در  
 مقابل هرواقعه بیخاوتش میبازد، هر  
 روز و هر شب در زنده گی گمش یک

هر کس مانند من، گناهارا (گناه)  
 اند و اما هرگز ندیدم که گناه جازات  
 بود، این گناهکار است که به خاطر  
 نداشتن در گناه، مجازات میشود  
 همیشه به محکمه کشانده میشود -  
 همیشه زندانها میبیند و همیشه ادا  
 میدهد و همیشه این خط - خط گناه -  
 میبکشد و خستی معاوضه، روز و شب -  
 بود دارد، آنابیکه در گناه بود  
 سه دراز تر و فکر تویتری دارند -  
 همان از محکمه و قانون زندان میباند  
 ب بازار است، در این بازار، گناه  
 مع، رایگان است با همه رایگان -  
 نشی، میخواهد با مضم، وجود -  
 شد باشد، و گناه تا آن گاه فقط  
 امتعه، رایگان است که به دست  
 می نیامده باشد، وقتی کسی این  
 مع را میبکشد، گناه را گرفته، گناه  
 بود، گناهکار شده و به زندان کشانده  
 بود -  
 زلیخا با جهانی از گناهانش فقط  
 با روزندانی شد، قیانه اش ساده



میابد . زلیخانخواست در بازار  
زنده می . چون سگی از جیبی به  
جیبی واژدستی به دستی برسد و اما  
در این بازار نمیشود که نه خریدار شود  
نه فروشند و نه جیبی .

نرسید ، دختر جوان و مقبول که هر شام  
بعد از بد رکردن چمن سفید از وظیفه  
پرستاری فارغ میشد . به خانه مختصر  
خود به علاقه رومیرو . زلیخا را بعد از  
فرار به خانه خود پناه داده بود . نه  
زلیخا ، نه خواهر خوانده اش (نسیه)  
از آینده ، هیچ تصویری نداشتند .  
زنده می آرام و به گفت زلیخا ، زنده می  
بی جنگ در این خانه ، صرکوتاهی  
داشت . همسر زلیخا به ساده می از  
گنجشک فرار کرده ، از قفسش ، دست  
پرودار نبود . به پولیس از فرار زنده نکاح  
شده اش اطلاع داد و افزود که مقداری  
از پولش را نیز زنده می داشته .

سه ماه ، صرکیت ، برای آرام زنده ،  
این درست سه ماه اول آزادی زلیخا  
در گوشه فرار کرد ماش بود . پولیس -  
مطابق سفارش همسر شرمی ، در پی  
گرفتاری زلیخا - زن نوجوان - برآمد .  
او را که تازه نفسی به راحتی میکشد .  
مقدب دیوار های زندان میاندازند .  
زندان این خانه فراریان مدرسه -  
تجربه ، جنایتها ، رمان همیشه  
دنیاله داریکه اینک دختر خانم نوبا -  
لنی یکی از کرکترهای پیشراشکل میداد .  
برای زلیخا در وجود یک بجا زانگاه به  
نظر رسید . اما او زود دریافت که  
این جا برای آغاز زلیخا بودن در -  
بزههاست . این جا آثار انتقامش از  
خودش ، از زنده گیش و از تند پرش است  
او زود دریافت که در زندان تنها نیست  
برای هر زندانی - بار اول بود در -  
زندان ، این محیط یک حاشیه است و  
اما حاشیه همیشه حاشیه نمیداند ، کم و  
نا پاب است آنانیکه درد و باره آزاد شده  
نیز از حاشیه بیرون بروند که زلیخای  
نوجوان نتوانست در حاشیه بماند ، بها  
آنکه بی گناه و صغیر بود . اما اتهام  
دزدی بعد از اتهام فرار از منزل  
شوهرش ، بر همه خود داریش لگد  
کوبید .

نجیبه خانم بزرگ سرشناس روسیها ن  
شهرمات . او خانم بزرگ روسیها ن  
است که خانه بی را برای مواید زسا د  
پولی در کارته بیوان کراپه میدهد .  
در آن خانه او از مرد های شتابزده و  
شعوت کشته ، در بدل پول بند برایی  
میکند ، و گنیزگان فاحشه مشرب را به

خدا متشان میگارد . او همیشه بها  
ضمانت ، آزاد میشود . و این بار ، زنده -  
انی شدن همزمان بود با گرفتاری -  
زلیخا . . . .

نجیبه - کرمی که همیشه گرمینه است و  
همیشه بی قناعت - از چهره گرد و  
جلد شفاف و سبب نوجوان زلیخا  
خوشش می آید . شاید بارها فرمایش  
های در مورد همبستری با چنین دختر  
خاصی برایش آراپه شده باشد ، و اینک  
تازه اوافق میشود که چنین فرمایش را  
هم تدارک ببیند .

رویا دادم دیدم در اولین روزهای زند -  
انی شدن زلیخا ، خود را با دل سوزی  
مادرانه به او نزد یک میکند . این  
نزدیکی طی چند روزه نتیجه قناعت  
بخش میرسد :

- زلیخا جان ! بیین اینجه یکبار که  
آدم بندی شد ، دگه باید از نیک نامی  
دست بشوی ، حالی که تو هر قدر خود  
پاک جلوه بکنی ، کسی حاضر به مروتی  
باتو نیست هیچوقت ، کسی ترا به  
حیث یک زنه پاک قبول نمیکند ، بی .  
نه از خانه بدر میادرت ، نه از خانه  
شوهرت کسی حتی به پای بازی پیش تو  
نمایا اگه آزاد شوی ، کجا میری .  
(خاله نجیبه ، خانه مادر میم .  
هروقت آزاد شدم . . . .)

- بی زلیخا به از تو که گرم و  
سرد روزگار زیاد چشمی ، باز میری  
ده همچنان بی که توه به زویه شووی  
دادن ، باز به کدام کسی دگه . . . .  
- نی نی به دگه از مروتی میترسم  
و به خانه شووی خود هم نمیرونم  
بسی خاله نجیبه چطور کم .

چشمهای خاله نجیبه گویی بها  
شنیدن این تضرع زلیخا ، جرقه نا -  
گهانی دیده باشد تغییر کرد جوابی را  
که در دل میپرواند به او گفت :

- توبه خانه به رفت زنده می میکی  
شاید به می زود به امره ضمانت کنی  
که آزاد شوم ، ترا هم آزاد میکنم .  
زلیخا به ساده می قبول کرد ، و اما  
آیا خاله نجیبه راست میگفت ، او واقعا  
توان رها ساختن زلیخا را داشت .

بلی نجیبه ، از شمار همان دکانداران  
بازار هستیست که پول را وزن میکنند و  
آدم را حساب میکنند .

در جمع مشتریان او ، تنها و تنها  
انسانهای بی صلاحیت و هادی نیستند  
در این جماعت ، آدمهای بزرگواری -  
معتبر و باصلاحیتی نیز هستند که  
با لقا بل ، نجیبه به آنان خدمت میکند

و به زودی نجیبه به ضمانت یکی از این  
مشتریان معتبرش آزاد میشود و هنگام  
خدا حافظی به زلیخا ، آزاد ساختنش  
را وظیفه خود و انمود نموده ، برایش  
میگوید :

- در فلان روز دنیاله آمده ترا  
از زندان بیرون میبرم ، بی اطمینانی ،  
چس توانی که در این معامله گره ها  
نهفته است . این ها با قانون از -  
بودن حرف میگویند تا از باختن بدو هر  
باخت ، بد بزرگتری دارند و چنان بود  
که نجیبه در این بار زندانی شد کس



شکار تازه بی به دست آورد . او زلیخا  
را به دست آورد . اینان صید نیستند ،  
صید استند که خود شکار میکنند ، حتی  
میل شکار در اینان به حدیست که در  
دام زندان نیز شکار میکنند و گاه گاهی  
موفقانه از دام رها میشوند و با خود  
نعلش یک شکار را نیز به فرقاط همیشه  
مرگ میبرند .

در روز بانزد هم توقیف زلیخا ، میکسب  
رها پیش تحت ضمانت آقای ( . . . . . )  
به زندان آمد ، بانزده روز اسارت در  
زنده می یک زن جوان ، یک عراسه  
برای دوباره شدن و برای برپا شدن در  
و زلیخا دوباره نشد ، برپا شد ، او  
نهاد زندانی میشد و اما در بیخ در این  
شهر آدمهای بی شناسنامه  
و تذکره مانند زلیخا نیز هستند که قانسود  
نمیواند از صغیر بودن یا کبیر بود  
شان دستاویزی به دست دهد ، بالا  
زلیخا همسرش نعمت مرتضی زنده -  
زندانش افگندند ، در زندانیک درواز

بقیه در صفحه ( ۷۴ )





تجربه ستان

# سمت دهی حرکات ستون فقرات

## مسأله دشوار در بدن ماست

میدهد. علاوه بر حرکت  
را تنظیم می نماید و در  
رصد به داخلی پاسداری و  
نظمت میکند.  
ظام اسحاق سختی اند که  
کات بندی اسکلتی بدن را  
بل میدهند. در بدن -  
(۲۰) عظم وجود دارد.  
یکه دو عظم با یکدیگر وصل  
نشد، آنرا فصل می نامند.  
بل در داخل محفظه های  
ارتباطی جا بجای شده که  
میوند. آنها معروف است که  
عظم را با عظم دیگر پیوسته  
نشد.  
ایچ لیز یا چرب (مایع -  
ی) در پیوند ها جادار  
صلکات را در هنگام حرکت  
ش میدهد.

جلد شامل بزرگترین عضو  
بدن است و از چندین قشر  
تشکیل یافته که بالا ترین قشر  
آن کاملاً سطح خارجی بدن را  
پوشانده است.  
جلد اکثر فعالیتها را مهم بدن  
را هم از تنظیم درجه حس را  
و بر طرف ساختن مواد زائد  
برای محافظت اعضای حیاتی  
اجراء میکند. حس لامسه نیز  
در همین جلد جا دارد.  
یک عضله عبارتست از هزاران  
رشته های منفرد و فشاها که  
آنها را احاطه کرده است.  
شش صد عضله در سه شکل یک  
شبه معلق ارتباطات عصب  
با عضله را در داخل بدن تشکیل  
میدهد. این عضلات هنگامیکه  
جهاز عصبی انتقالات انگیزه ها  
را از دماغ اخذ کند متقبض

و متسع میشوند. طوریکه قبلاً  
تذکر دادیم ه قلب عضله است  
بایک تپ مشخص. تپ دوم  
این عضله فرارادی ه فعالیت  
عضلات داخلی را تنظیم می نماید  
بد. عضلات اسکلتی که تپ  
سوم اند ه تحت فرمان دماغ  
شموری اند. آنها بواسطه  
تپ متراکم در رشته ی که  
بنام پی ها یاد میگرددند به  
استخوانها وصل شده اند.  
عضلات اسکلتی عظام را در پا -  
سخ به رفلکس و فرمانده های  
ارادی که از دماغ صادر میشوند  
حرکت میدهند. این عضلات  
در جریان فعالیت فزیکسی  
از جمله اجزاء عده و اساسی  
محسوب میگرددند. هرگاه -  
منظماً مورد استفاده قرار -  
نگیرند احتمالاً نرمه سخت

و شل میشوند.  
جهاز هضم نیز بصورت کل  
در عملیات موثر بودن لازمی  
پنداشته میشود.  
در عملیه هضم مواد غذایی  
خرد ساخته میشوند و به انرژی  
و مواد دیگر بخاطر جذب -  
بعدی حجرات بدن تبدیل  
میگردند. ناحیه معدی -  
مغایس (مجرای قدامی) ه  
جگر ه با نقراس و کیسه صفرا  
اجزای هضم را تشکیل مید -  
هند که این وظیفه را اجراء می  
کنند.  
مجرای قدامی عبارتست از  
نفر میان خالی که در حدود  
(۳۰) فیت طول دارد و از  
دهن تا مقعد امتداد دارد.  
قدا از طریق دهن که اینزایم  
های بزاقی عمل هضم را آغاز  
میکند، داخل میشود.  
همینکه قدا را میجوید  
انزایم پتالین با آب دهان -  
یکجا میشود و به خورد ساختن  
مواد قدامی می پردازد.  
قدا بعداً قورت میشود و از  
طریق مری راهش را به سوی  
معد می پیماید. قداوت -  
تولید کننده معدی تعدادی  
از انزایم ها را که مهمترین  
آنها هایدروکلوریک اسید  
است ترشح میدهد. این  
انزایم ها قبل از اینکه این  
قدا را قسماً هضم شده بعد داخل  
اثنا عشر ه این نخستین  
ناحیه امعاء کوچک میرود.  
هضم آنرا تسریع می سازد  
در اینجا هترشحات قوی  
انزایم جگر ه پانقراس و کیسه  
صفرا با قدا مخلوط میشود تا  
عمل هضم تکمیل گردد. مخلوط  
شدن این مواد محصولات نفی  
هضم را جهت جذب بواسطه  
جریان خون و انتقال به حجرات  
بدن آماده میسازد. مواد پسا  
قیاننده هضم ناشده به امعاء  
بزرگ منتقل میگردد تا از طریق  
مقعد اطراح شود.



# فصل چهارم میخانیک بدن

## این روش اهمیت ویژه‌ای دارد

پوز یا حالت را میتوان بسم  
مثابه موم قهوه‌ای تعریف کرد که  
در آن بدن در حالت ایستا  
نشسته و دراز کشیده یا حرکت  
باقی می ماند و حفظ میگردد .  
پوز صحیح برای تمرین کننده  
یوگا مفهوم پس بزرگی دارد .  
بدون آن سیستم های بدن  
نمی توانند درست فعالیت نما-  
یند و یا انرژی را نمیتوان مسا-  
ویانه در سرتاسر بدن توزیع  
کرد . حالت متوازن برای اجرا-  
ی درست تمام حرکات ضروری  
پنداشته میشود و به تحریک  
بیشتر در مفاصل و پیوندها  
می ها و عضلات می انجامد  
و این بدن را قادر میسازد تا  
تنفس کامل بگردد زیرا اکثر  
عضلات جبهات تنفسی به ناحیه  
های علیا و سفلی ستون -  
فقرات ارتباط دارد .  
برای شاکرد تازه یوگا شاید  
حفظ توازن توصیه شده در  
جریان اجرای تمرینات کار  
مشکلی باشد . اگر چنین حا-  
لتی بشما رخ بدهد ، ماموس  
نشوید . این واقعیت را درک  
کنید که پوز خراب پدیده یسک  
روزه نیست ، بلکه معمولاً -  
نتیجه سالها عادت خراب است  
احتمال دارد همیشه در چوک  
تان لم کرده یا با شانه ها  
و سر پیش افتاده ایستاده شده  
باشید . اگر میخواهید نارماتی  
های پوز بدن را اصلاح کنید  
صرف یاد رک این واقعیت که  
عادت های نامطلوبی دارید

در نمی از این مبارزه بپسروز  
شده اید . هنگامیکه بدانید  
آنچه را که شما انجام میدهید  
نا درست است و دیگر صرف  
زمان و تمرین بکار است تا  
پوز درست ثابت و متحرک داشته  
باشید .  
سهت دهی حرکات ستون  
فقرات مسا له دشوار میخانیک  
بدن است . چه بدن در حا-  
لت استراحت یا حرکت  
باشد . سهت دهی حرکات  
ستون فقرات امریست لازمی  
و اجباری . ستون فقرات ما -  
ختان مؤثر سودمند و قابل  
انحاء است . کم در بردا -  
شت وزن بدن کیک میکند  
و کنترل اکثر حرکات تنه ا فی  
را بدوش دارد . هم چنین  
بعلت صفحات غضروفی منبج  
رشته ای و مایع مغزی ستون  
فقرات که بین دو فقره متصل  
" صفحه مانع اصطکاک " را  
تشکل میدهد و تعداد قابل  
ملاحظه را جذب می نماید  
هر چند وارد آوردن فشار  
زیاد و غیر ضروری بر کمر ما  
آسب پذیر می سازد . عامل  
عمده که موجب آسب فقرا ت  
میگردد سهت دهی نادرست  
حرکات بدن در جریان -  
فعالتهای روز مره است .  
اکثر حالت های آسب پذیر

حمر امن توان با بکار بردن  
چندین قاعده اساسی مواظبت  
کمر دفع کرد :  
( ۱ ) پوز درست را هنگام -  
نشستن و ایستاده شدن -  
قدم زدن و دیدن در نظر  
داشته باشید . کمر تا نرا  
راست بگهید . شانه ها و  
زانو های تا نرا مست بگهید .  
سهته تان باید با حالت راحت  
راست باشد . معده و ناحیه  
های مفاصل ران و سرین را به  
حالت جمع بگهید . زنج و سر  
تا نرا راست بگهید .  
( ۲ ) وقتیکه شی را بر میدارید  
نزدیک آن ایستاده شو یسید  
از ناحیه مفاصل ران و زانو ها  
به پیش خم شوید در حالیکه  
کمر را درست نگه میدارید . شی  
مورد نظر را محکم بگهید و آنرا  
تا حد ممکن بطرف خود کش  
کنید . برای تحمل حرکات -  
بر داشتن شی و بخصوص اشهای  
سنگین از عضلات ساق استفاده  
کنید . این روش بخصوص برای  
وزن شکاران وزن بردار از اهمیت  
ویژه ی برخوردار است .  
( ۳ ) وقتیکه میخواهید به  
چیزی برسید یادست تا نرا  
دراز کنید و بازوان تا نرا از  
حد نورمال حرکت آن باز نکنید  
( ۴ ) وقتیکه بروی زنبه ی با لا

مشوید پاها را روی پله های  
زعبه طوری بگذارید تا وزن  
تان کاملاً بالای پای تان  
تقسیم گردد . گامهای محکم  
استوار و آهسته بردار یسید .  
همینکه از یک پله به پله دیگر  
بالا میروید بسنطور جلو گیری  
از تصادف پد زانو های تا نرا  
کسی خم کنید .  
( ۵ ) وقتیکه در جریان انجام  
فعالتهای ورزشی زیاد می-  
دید یا خیز میزنید و کفش های  
بپوشید که برای جذب شوک  
اضافی و اصطکاک مساعد باشد  
( ۶ ) کفش های کوبی بکنید  
توازن بدن را تضرع میدهند  
از آنها کمتر استفاده کنید .  
( ۷ ) پا پیوش تا نرا محتاطانه  
انتخاب کنید . از پا پیوش  
های که برای تان مشکل خلش  
میکند استفاده نکنید . کفش  
های که خیلی باریک یا کوتاه  
است می تواند پوایلم های  
را برای پا ها و ساق ها و ک  
خلق کند .  
( ۸ ) هنگامیکه وزن سنگینی را  
نند بسته ی از کتب با چند  
خریطه انتقال میدهند و برای  
حفظ تعادل وزن آن دورت  
از بار خم شوید . وزن را  
صورت متوازن بهر دو طرف  
بدن تقسیم کنید . با متناوب  
بار را از یک جناح به جناح  
دیگر تبدیل کنید .  
( ۹ ) هنگامیکه کدام شی را  
سقبه در صفحه ( ۳ )



# فاشیت :

- فاشیت :
- بیرون بیاید
- زبان :
- بیرون بیاید
- فاشیت :
- منکر نازنجکی بیاید از
- زبان :
- منکر این پستی رانگی

# درولونو

# او . . .

درد بود - تلویزیون اورد تئاتر  
به اندول به سینما کی له خیلو کارونو  
خنده راضی بی به سینمای کر ویر وکی می  
هنرد وستانو او سینما گرانو زیات تشو پی  
کری می او زیاد هلو و هلو ستایه بی  
کری ده . د هنرمند د بهر بالیتوب د بر  
مهم راز به دی کن دی چی نند ارجی  
بی تایید کری اوستایه بی و کری  
زه خنله سینمای هخونه د محترم واحد  
نظری او احد ژوند چی زمیز تکسره  
سنانستان دی د کوشش حصول بولم  
- غه ستونزی ستاسی به سینمای  
کاروکی شته اوله هغوی خنده دوتلو  
لهاره کوس لاری چاری به کوبه کوی  
- زما یواختی ستونزه داده چی زه  
معیوب بی او زاتره کارگردانان مانده  
یا د بیسی د نچگر تپا به سبب رول نه  
ووکوی به دی هیله چی مقامات مانده  
د یوه سفر زمینه برابره کری خود هغه  
به ترخ کی د خیلی بیسی درمل هم  
وکریم او به لاهری سره سینمای کارونه  
تر سره کسرم  
- یو محه د خیل معانی ژوند به باب  
هم زنا و اجوی  
- به ۱۲۶۶ کال کی مو واده کری  
یرمن می لوستی ده د کور کارونه او د  
اشومان روزنه به به توگه ترسره کوی  
وه زمان لرم چی دیوه نیم بیسی  
صد پرویز او د بیلی نیم بی احد راسین  
ی . له خیل معانیگری ژوند خنده  
بر خوشاله اراضی بیسم  
ستاسی له مرکب خنده مننه

# صیام وصحت

و صحت بخشیدن و تصفیه آن از ترس  
سبب آهکی و تسهیل خروج سنگها -  
ی کوچک ازین طریق میگردد .  
۶) روزه داشتن بر اساس تحقیقات  
تازه در عرصه خون شناسی مناسب  
ترین متود تداوی و تنظیم مقدار  
کولسترول در خون است زیرا از یاد  
آن اثرات ناگوار بر قلب و عریانها  
دارد و مثلاً باعث تحریک حملات  
شدید تصلب عریانها " اtherosclerosis -  
و سایر بیماریهای دماغی " میآید -  
نی " میگردد و مانند ترهیز که -  
مرگ ناگهانی دارد .

۷) طبق کشفیات جدید هتایه  
شده است که روزه داشتن یک عامل  
انکار ناپذیر برای تقویت حافظه، تقوی  
ت مستقیم صبی و تزیاید قابلیت فکر کز  
فکری میباشد .

۸) دکتران داخله اعلام داشته اند که  
اثرات ماه مبارک رمضان بالای سیستم  
صبی مرکزی و نقش زدا ینده " صیب  
از مواد زاید و هضم مافرازات -  
خطرناک را دارد . تجربه نشان داد  
که در پایان ماه مبارک رمضان رشته  
های صبی ثابت و مستحکم گردیده  
و قابلیت مجادله و رویا روی با هر  
پراپسی را دارا می شود .

۸) نقش ماه مبارک رمضان در رفع  
امراض جلدی نیز ثابت شده است  
از آن جا می که تعدادی از آفات -  
جلدی با عامل غذایی رابطه مستقیم  
دارد و لذا روزه گرفتن مخصوصاً  
در حوادث "الزئیک " حساسیت " منشر  
و مثبت واقع شده است .

این که بهترین عامل فرموده ماند:  
انظار نماید و صبری صرف نکند زیرا  
در آن ها نعمت های زیادی شامل  
است . بدون شك هدف و منظور وی  
( محمدص ) از کلمه " نعمت " طیف  
و صمی از مزا یاست .

دین نوشته تلاش به عمل آورد -  
شده است تا بر غی نگاه در روتو  
احکام قرآنی و احادیث نبوی موروثوجه  
قرار میگردد .

• علوم طبیعی ثابت نموده است  
که مقدار بز یاد اوزون ( O<sub>3</sub> ) که  
در اتمسفر به حد اعظم وجود دارد  
در هنگام سپیده دم به حد نهایی  
خود رسیده و آهسته آهسته با طلوع  
آفتاب از مقدار آن کاسته شده میرود .  
از این سیستم صبی را کک نموده و  
سیستم دماغی و عضلانی را بهتر -  
فعال می سازد .

• ماهی ثابت نموده است که  
کور تیزون در وقت صبح به ( 7.32/100<sup>3</sup> )  
( مایکرو گرام ) که حد اعظم آنست  
میرسد و پس این ماده تا شام به حد  
اصغری خود تقلیل یافت به هفت مایکرو  
گرام فی صد سانتی متر مکعب خون  
( 7.19 gm / 100cc ) میرسد .

کور تیزون استعداد فزایی بدن را  
تزیاید بخشیده باعث فعال ساختن  
استقلاب ( میتابولیزم ) بدن منحت  
المجموع میگردد .

کور تیزون باعث کبی بلند بودن مقدار  
شکر در خون شده سبب بلند بودن  
انرژی بدن میشود .

• بعد از رعدن هنگام صبری هم  
چنان باعث از بین رفتن یکسده  
تفوشات کلموی میگردد .

• دین او اخر ثابت ساخته اند که  
مقادیر زیاد کولسترول خون یا "ها -  
بهر کلبتر میا " با بهیدار ساختن مضاب  
هنگام صبری که شیوه تداوی طبیعی  
تعدادی از اختلالات " شحمی " -  
نازل می شود .

## از " رساله الجهاد "

نشریه فرهنگی اسلامی چاپ لیبیا  
شماره فوق العاده هویزه ماه مبارک -  
رضان .



بقیه از صفحه (۵۲)

نتوانست بفهمد که آن دو چی میگویند ؟

اما دریافت که جگوز بسمار قانع کننده صحبت میکرد . جگوز با کام های استوار در اتاق ته و بالا معرفت . کلمنتین برای این که در نزدیک دروازه ظالکمر نشود از پله های زیننه بالا رفت . جگوز درین میان با پسر کلمنتین در مورد پسر های مهم صحبت نموده بود . در مورد استادان ماهر کشتی سازی فرانسه . در مورد کشتی ها و این که چی گونه آشکارا علیه شاه مقاومت میکردند . آنان نیروی دریایی را برتر دانستند . به خاطر تسلط بر کشتی های عضو بحری و دسترسی و تسلط بر بحر میغان شدند و مونا رسی ( ملحق المانش ) در بار را بردود پس شمرند و بی جهت نبود که شاه دو کار شناس کشتی سازی معروف را در زندان افکنده بود . جهان یونارد از زبان برگشتش در جزیره ماد پنهان دیگری بحر رفته بود میخانه اندر در آن جزایر قشنگه مایه مسرت ملا جان و دختران زیبا شده بود .

آنان جوانان غیر مجرب و افرادی را که به قانون پایندی تام داشتند در میخانه دعوت نمودند و فرق نشاء میساختند . بعد به تبادل اسناد و امضای آن متوسل میشدند . جهان یونارد به کپتان قبلی که جایگاه ( ساختن کشتی ) که در نزدیکی مهمانخانه ساحلی قرار داشت و ظالما بصر و ف میبود و افتخار میکرد . قشنگی کلمنتین همه میمانان را فریخته و مجذوب ساخته بود . جگوز پس از صحبت زیاد جاش را خالی ساخت و گفت :

وقت آن فرا رسیده تا به بستر رفت .

یونارد چراغ تیلی را از بالای میز برداشت تا مهمانش راه زیننه را روشن ببیند . آنان آهسته گذاشتند تا کلمنتین که در آن وقت عیب خوابیده بود و بیدار نشود .

یونارد وقتی از برابر اتاق میگذشت و گفت : این اتاق من است و آن اتاق دخترم .

جگوز چراغ را گرفت و به اتاق رفت . بستر هموار از مهمان پذیرایی مزبور . جگوز خود نیز را دله و مانده . نمیافست . باد پنجره ها را موجپناید . باران بر بام و سرک حبل مزور . جگوز فکرش یک سره متوجه کلمنتین شده بود .

آیا او راستی خوابیده ؟

با خود گفت :

جایگاه سف است که دختر فشنگی به سان کلمنتین در چنین محوطه بی مجبور به زنده کی کردن است . دختر فشنگی که دیگر در سراسر پاریس نظر مردم را به خود کشیده است .

کلمنتین هنوز بیدار بود . تصویر سوار کار بیخانه ذهنش را رها نمیکرد . وقتی چشمانش را میبست و در جستجوی خواب میشد . چیز ضحکی در برابر دیده گانش جان میگرفت قشنگی خیره کننده . زلفان زیبا و آهنگ گرم صدای زیباترین دختر پاریس . او نگاه های مشتاق و غیر خجالستورده کلمنتین را به یاد می آورد . جگوز آرزو میکرد دیوار همافرو بزند و او به کلمنتین برسد . وقتی هر دو مرد از زیننه ها به بالا رفتند و او خاموش گزید . او ترق و ترق پنجره ها و ناله و فریاد باد را شنید .

کلمنتین صدای شرنکه شرنکه شمه را شنید . بعدا خاموش حکم فرماید . لختی بعد کلمنتین را خواب برده بود و ابد . موضوعه نشده که دروازه چی گونه باز شد . جگوز خود را بر روی کلمنتین خم کرد تا او را ببوسد . کلمنتین فریاد زد . جگوز با شتاب دستش را بر لبان کلمنتین گذاشت و نجوا کمان گفت :

چرا ؟

تو تان در بیرون میا هو داشت . اما با وجود صدای تو تان . با قیام کلمنتین پدرش از خواب بیدار شد . کلمنتین با دود ستی به سمت جگوز مقاومت کمان فشار داد .

کلمنتین به مشکل نفس میکشید . جگوز ادامه داد : بیدار این که مرا کنار بستر خود یافتید . میخشید که بی اجازه داخل شدم . نکت تک زدم اما جوابی نرفتم . در خواب بودید .

چرا ؟ شما مزاحمت کردید .

نکتید . چرا نسبت به من از خود ترس تیارز ندا دید ؟ کلمنتین با نا راجحی گفت :

چشم میبوی من است . از این جا بروید درنه پدرم را . صدا میزنم .

جگوز بدون این که این حرفها دروی اثر بیخشد . آرام نشست و به فکر افتاد :

این دختر ساقی و دریک مهمانخانه . ساحلی . مگر ترا اختلال حواس داشته و وجودش مرتعش باشد ؟ با خود گفت : شاید پدرش قصدا از اتان او یاد کرده باشد و این تذکر را برای هر مهمان نروتنند بدهد . جگوز خود را با رد دیگر نزدیک او خم کرد و گفت : صدای تان را بلند نکنید . پدر تان شاید وقت ننوده باشد .

- هر گاه شما را این جا ببیند حتما میکشد . - چرا ؟ من ( و این ) میخواهم .



# تولونه په زړه پوري

## د يوشمير پخوانيو مذهبونو په باب لنډ معلومات

۱- بودايي مذهب يا بوديزم: د دغه مذهب بنسټ ايښودونکی بودا د بودا اصلي نوم ((کوتاماسيد هاربا)) و. بودا له ميلاد څخه مخکې په شپږمه پېړۍ کې د هند د نېپې وچې د ((سا-کيا ها)) په سيمه کې زېږېدلی. پلار يې پاچا اود ساکيا مشر او پورې هم د شاهانو له پلته څخه وه.

۲- بودايي مذهب پخوانی په هندو چين، جاپان، سيلون، تايلنډ، برما، کوريا او د هند په زياتو برخو کې شته. بودايي مذهب د پنځو مهمو فرماونو لرونکی و چې په لاندې ډول يې یادونه کوو:

- فلامه کوي.
- درواغه وايي.
- زياته کوي.
- هيڅکله جان نه نشه کوي.
- ځواک نه وړي.

۳- هندو ښځې: هندو ښځې يوه له ډېرو پخوانيو مذهبونو څخه دي. د دغه مذهب پخوانی په بېلا بېلو خدايانو عقیده لري. مقدس کتاب يې د برهمنانو د ((وداها)) په نامه کتاب دی. د دغه دين پخوانی په سپام، جنوبي اترېقا، هند او ځينو نورو هېوادونو کې ژوند کوي. دغه دين مختلفې څانگې لري چې هر څانگه يې د سان لپاره د بېل مذهب لرونکی ده.

۴- زردشت: زردشت پازرتشه زمونږ د لرغوني هېواد په بلخ کې دخپل دين تبليغ پيل کړ او بېلابېل اوږد تونونه (افسکي) يې جوړ کړل چې تر ټولو مشهوره يې د نوبهار بلخ اورتون و. ويل کېږي چې زردشتي دين د گنګتاسب د پاچاهي په دوره کې منع ته راغی او زياتو سيمو يې پرانځته شول. دغه دين پر ديو لاندنيو اصولو ولاړ و؛ لیک کړاړ، نیک رفتار او نیک بندار.

د زردشت د مېرمنې په باب داسې روايت شته چې هغه د تورانيانو له خوا په خپل مېدم کې په داسې حال کې چې په عبادت اولمانعه بوخت و ووژل شو.

په بلخ کې اوس هم د زردشتي عبادت نمازونه او د اورونو نېسي نېمانې تر سره کېږي.

۵- جيني: کله چې بودا دخپل دين په تبليغ او رواجولو بوخت و د ((موکا)) په نامه سيمه کې پوهزاد و چې ((ماهاويرا)) نومېده. راپورته شواو د نوي دين تبليغ يې پيل کړ.

## د نړۍ يوشمير مشهورې ښځې

### ماری انټوانټ

ماری انټوانټ د فرانسې ملکه او د شپاړسم لويې مېرمن وه. هغه ښکلې، مېاشه او ښان غوښتی ښځه وه. کله چې د انقلاب غېږود - سلطنت ماتي ولې زولې او خلکو د ډولې غوښتنه کوله، هغې وويل: چې خلک چې ډولې نلري نو شمير - پلي دي وځوري.

هغه وخت چې شپاړسم لويې ملکه انټوانټ د خلکو له ورسېرې وښتهدل له پاړس نه بهر خلکو ونيول او پورته يې باره تر اوښتل او

بدې ډول په ۱۷۸۹ کال کې زندان ته ولېږل شول. لومړي شپاړسم لويې اوورېس ماري انټوانټ اعدام شول.

### کاترين

کاترين د روسي پاچا او ملکه وه. هغې دخپل سلطنت په وخت کې له پروسه روميانو سره عشق اړيکې درلودې چې له هغې جملې څخه يوه مېرمنه ياد شوه. د پلوند د هغه وخت له ياد شاه سره د کاترين عشق اړيکې هومره پياوړې وو چې له يوازې د رياربان بلکې حتی مادي خلک هم بري خپرو. خو کاترين هيڅکله هم لدې مسا له څخه نه ويره او تشوېش نه درلود.

### کلارا پارټون

کلارا پارټون د امريکا په فرهنگي نړيوه لويه چې نه يوازې امريکا بلکې د نړۍ خلکو ته يې زيات خدمتونه کړي دي. هغه ډول هغې په ۱۸۶۴ کال په زونکي د امريکا سره صليب بنسټ کېښود. کلارا پارټون د امريکا د سره صليب له لارې د امريکا او نړۍ د نورو هېوادونو له محبت لپاره خلکو سره مرستې جوړې.

### زانډا

زانډا د اړک باغيخه اوږد سان د يوه ساده مېرمن - زانډا زده. هغې دخپل هېواد د استقلال او ازادې په خاطر د انگليسانو پر ضد قيام وکړ او د فرانسې د نجات په لاره کې يې ستړې هلې ځلې وکړې. زانډا د ډېرو فرهنگيانو د دوسته د انگليسانو لخوا د گوروا لجا په جرم په اور کې ژوند يې وسوزول شوه.

### کلوپاترا

کلوپاترا د مصر ښکلې ملکه وه چې ډېرې عاشقانه کيسې لري. هغې دخپلې ښکلا او افسون په زور د رم سرداران لکه سزار او انتوان برخېل جان مين کړل. په باي کې يې د يوه روس سردار په وړاندې چې اوکسا نومېده ماتي وځوړه او د مارد زهر په وسيله يې جان مسمو اوړ کړ.

## داوبوماران د مارانو خورا عجيب ډول

د دغه ډول مارانو بدن او رنگيز د داسې خصوصيت لرونکی دی چې يوازې په اوبو کې کولای شي په ډېره خوشحالي او آرامي ژوند وکړي چې په وچه کې ورته کم امکان لري.

د سنگاپور يوشمير اوسېدونکي چې د مارانو په راتولو او ښکار کولو بوخت دي له ډېرو ساده وسايلو څخه استفادې کوي او په ډېره اسانۍ سره د بحر او اوبو د مېوې د وخت کې د اوبوماران راټولوي. د اوبومارانو خواره ښځه د ډول کوچني کبان، مارا هسي او نورو کوچني بحري موجودات تشکيلوي.

د اوبومارانو ډول هومره دفت او لويې جسامت لرونکی دی چې کله د بحر د غاړې لويې ډبرې له پوهلي څخه بل ځای ته نيولای شي کله چې دغه ماران د لمر څخه د استفادې هوس وکړي نو له اوبو څخه راوړي او د بحر د غاړې پر لويو اوسونو برو په مستي پيل کوي او ډېر داسې لېدل شوي چې يوازې د يوه لويه ډبره پرېل مخ را وړي.

څرنگه چې داوبوماران د بحرونو له تود واو بو سره عادت لري نشي کولای په ساره محيط او پاسرو او بوکي ژوند وکړي. کله چې د هواد سپوږم والي له کبله د بحر اوبه هم سړې شي د اوبوماران د دې لپاره چې بخانونه تاوده وساتي په ډېره چټکيا به اوبوکي حرکت کوي او هر ځل سل او يو سل اوبو څخه يې ميله واټن طي کوي ترڅو بدې ډول له پخني څخه جان وژوي.

د اوبومارانو لویکي يواځې جوړښت لري. بدې ډول چې دلکې وروستې برخه يې لويه اولنه ده او تقريبا ډېرې د ((بارو)) شکل لري او دا د دې لپاره چې هغوي وکولای شي په سرعت سره په اوبوکي حرکت وکړي او ښکار چاري برخې بوزي.

داوبوماران د مارانو پوهانگري - ډول دي چې په اوبوکي دننه ژوند کوي او ډېر لږ داسې پېښې چې په خپله خوښه له اوبو څخه راوړي. دغه ډول ماران چې د هند د نېپې وچې په سيند ونيو او د بحر په غاړې واوهند اړنگه د اسيا د جنوب ختيځ په هېوادونو او د اترېقا په سيند ونيو کې ژوند کوي او ډېر خطرناک ماران بلل کېږي. هغوي د لږې سره سره چې خپل ژوند په اوبو کې تېروي خود يوه پوهانگري ډول زهر و درلودونکی دی چې که چيرې د انسان وجود ته دننه وزي انسان له منعه وړ يې او وژني يې.

مارا پېژندنکي د اوبومارانو په هکله عقیده لري چې دغه ډول ماران د زيات زغم لرونکي دي او زړه عصبانې کېږي او د اعصابو د قوت له کبله په ډېره کټگوري کې شامل دي. دغه ډول ماران تر هغه وخته پورې چې د کم انسان يا حيوان له خوا صدمه ونه وني وي هغوي يوقل نه کوي خو که چيرې هغوي ته کومه صدمه ورسېږي او يا درک کړي چې ژوند يې په خطر کې دی نو صدمه لاسه په ټول قوت سره په ډېره قهر او غضب حمله کوي او خپل د بدن له منعه وړي او يا صدمه ورسوي.

په هند کې محض خلک دغه ډول ماران راټولوي اوله زهر څخه يې گټه اخلي خو هغوي دخپلو تجربو له مخې پوهېږي چې په کم وخت کې په دغه کار لاس پورې کړي او ماران ونيسي. هغوي دې ته ترجيح ورکوي چې د مارانو د نيولو او راټولولو لپاره له هغه وخت څخه استفاده وکړي کم چې د دغو مارانو دارامتيا او نه عصبانيت وخت وي او هغه اړنگه دغه کسان پوهېږي چې ماران د نيولو په وخت کې له کومه لخوا په ټينگ کړي ترڅو د مارانو د پېچا نيت وړ ونه گرځي.



اش بر روی همه متخلفین تانور با یک قفل بسته شده است بسترها بدون - تنگک بعلو به بعلو یکی زنده - د پگر بوی ممتاز ، د پگر بوی اصل و د پگر بوی روسی می باشد . و در این بنا سرایت به ساده می ازین به آن واز آن به این ممکن است . . . . . و زلیخا بیگاه زندانی شد و گناهکاران زندان را

زند کالای بسته بندی شده اش را گرفته بازندان و زندانیان خدا حافظ گفت - آن جا در بیرون دروازه ولایت کابل نجیبه در موتری منتظر شکارش بود که به پای خود جانیش روانه بود نجیبه لباس های اضافی زن را آن طرف پرتاب کرد و گفت :

- ای چیزها حالی برتو دادی ، باید از بی برتو کالای نویسم ، کالای قیاسی زلیخا با بیفتاوتی که انگار د پگر همیشه چیزش را دست دردست تقدیر میبرد باشد ، داخل موتر شده ، روانه خانه نجیبه شد . . . . . خانه نجیبه نه . . . . . روسپخانه ، نجیبه . . . . . در آن جا در باشگاه گدی های نجیبه همیشه بترم میبود ، بنم کراپه گبری لیلما با ملجوسه با یشتون یا گلچهره ویا . . . . . و اما امروز بنم رنگه د پگری دارد این بار به استقبال یکی شدن زلیخای مقبول با این ها ، بنم برنگه ار شده ، اینجا ضمانت کننده های نجیبه و زلیخانیوز دعوت شده اند . آنها نه تنها برداخت جنس میخواهند بل شاید مشتاق دیدن اولین لکه های روسپی غری در زلیخا استند . اشتیاقی که خانه بی را ، فردی را . . . . . لکه دار میبازد ، و زلیخا در اول بار داخل شد نش به این محله چیزهای برادید که در زندان در موردش شنیده بود ، همان رقصهای بی هنرانه ، همان دودهای سگرت و چرسو . . . . . همان بوتل های پروخالی شراب و همان بی حیایی های زنان ، همان خنده های وحشیانه ، همان دست ها ، همان جیب ها و همان صداها و فریادها و همان گریه ها . . . . . پراگراف د پگر زنده گی زلیخا این جا آغاز میشود در این جا سگرت کشیدن را امتحان کرد و چرسی شدن را آموخت در این جا آرام کننده نجیبه بیبوکهنه کارا است . او خوب میداند که قبل از همبستر ساختن زلیخا با مشتری او را چس طوری باید بی حیای و بی هراس ساخت ، اعتیاد وسیله -

بزرگمست برای به بنجه انداختن آدمها و آن طوری که خبر . . . . . ! پیش از این که به نمایش وادارند ، باید آنها را محتاطانه قند کنند . همانطور زلیخا را به جرس و الکل فوطه دادند د پگر در هر بار سر بلند کردن اختاپوس های گشته کام اعتیاد . به اشاره نجیبه دوباره معتقد فرقتش میکردند . زلیخا دست آورد بست از زندان - زندان محل مساعدی بود که دست بر سادگر نجیبه به شاخ و برگ زنده گی زلیخا پیچید و او را به پرنگاه نابودی انگفتند . اکنون د پگر ، آموزش میدهد زلیخا ، د مستخوش هر کسی میشود که پول را به دست نجیبه میسپرد . زمانی بود که زلیخا در مستخوشی رهای ، به زندان افتاد و در پنج که امروز حتی سرگردان به مستخوشی خود است او حالا د پگر خود را نمیتواند بیابد ، او حالا د پگر یکی از نازدانه ترین گدی های خاله نجیبه است . در این خانه یک مرد هم خدمت اتالیقی را انجام میدهد - شری محمد - او وظیفه دارد روزانه از میان انبوه مردان ، به کسانی راه - منزل نجیبه را نشان بدهد . او کسب زلیخا ، لیلما ، گلچهره ، یشتون و . . . . . را در حجب حمل میکند و در کچه و بازار بانسان دادن آن به مردان با الکل و شهورت زده ، انتخاب شان را بر عهده میکند ویا آنان را به این خانه انتقال میدهد .

پلی ( بد بختانه او در نهایت نامردی و زوال ، یک مرد است . . . . . روسپی تراز هر روسپی و دلالت از هر دلالتی . روزها مثل هفته ها ماه ها میگذرد و سه سال چنین سپری میشود . زلیخا هر شب و روز در حالیکه هنوز از کماله یک همافوشی تن نیاسوده ، محکوم به همافوشی د پگر میشود ، همانطور که شاید نجیبه از شمار یک مشت پول خلاص نشده به مشت د پگر پول دست مییابد ، نجیبه در محل د هزنگه خانه برای زنده گی خود ساخته در آن جا آدم شرفیست ، در آن جا هرگز کسی نمیداند که قیافه دوش بلند و زشت است و اما در خانه کارش در روسپخانه کارته بر او نش - این جا او همیشه در لبها مو قیافه حقیقیش ظاهر میشود . این جا مارکت عاید اتیش است مارکتی که در آن هیچ چیز فروش نیست همه چیز کرایست . نجیبه به حساب ساعت و دقیقه از مشتریانش پول میخواهد او خوب محاسبه کرده که روسپی هلی

د ستورده اش در هر ساعت چس قدر استهلاک میشوند ، و چس قدر پول باید بگیرند ، اتانها هم همینطور بسترها هم . . . . . نجیبه هرگز نمیتفت که مواد مخدر را از کجا به دخترها ( ۱ ) می آورد و اما هرگز کمبود و کمرسی این مواد را به روسپاناش از نظر دور نداشت ، سه سال برای یک تکرار شبا روزی عصر طولیمت و زلیخا همیشه تکرار میکند . همان خنده و گریه همان همافوشی های بی مزه . همان دود های جرس و همان مزه های تلخ شراب و همان بستر و همان نجیبه رخانه اش و اما در این تکرار ، روزی فرارسید آن روز دوسپه جدیدی از فحاشی ، در ارشیف شعب پولیس افزود گردید این اولین دوسپه بی بود که زلیخا را به جرم فساد اخلاقی به زندان انگفتند . او این بار گناهکار به زندان آورده شده بود و از طرفی هم حالا د پگر مجبور نبود که به هر همافوشی بی تسلیم شود . او در زندان ( اولین مدرسه آموزش روسپی شدنش ) فقط رنج بی چرسی را با خود داشت . در این جا او با قیافه های قدیم و قیافه های نوریه رو شد دیوارها و کلکین ها و باز پرسها کم تغییر کرده بودند . د هلیز همان جوان کامل نبود به نعمت شوهرش - به آن کشانیده شده بود .

نجیبه ، مهره ، اساسی عاید اتی خود را از دست داده بود ، مارهای نفسش هر آن بیخ خورده ، ار استر و خواب را از او برده بودند . او گناه با یوز زلیخا بود - زلیخایی که بعد از روسپی شدن ، جوان شده بود - این بار ازاد ساختن زلیخا ، اندکس دشوار بود . زیرا ، چهل روز از زلیخا در بند گذشتند و اما چهل روز بعد ، باز هم نجیبه ضمانتش را سروسامان بخشید نجیبه او را ازاد نمیکرد ، بل سرمایه ، در حال از دست دادنش را نجیبه میداد ، زلیخا نلخدا ی بی کشتی بی بود که خواه و نخواه نجیبه را باید به منزل برساند و نجیبه نه به خاطر عاطفه بل به خاطر رسیدن به منزل مقصود . این همه دلموزی ( ۱ ) را به زلیخا رسانده است . راه زلیخا از سلولهای زندان دوباره به همان نساد خانه باز شد . او دوباره بنم ارای بنم برهادی در خانه ، نجیبه شد . گوی حالا د پگر زلیخا مسیر معینی را در یک دایره طی



میکرد که قسمتی از آن زندان و بقیه همه خط دایره را نصاد خانه نجیبه احتوا کرده بود .

زلیخا بعد از تعطیل چهل روز ، دوباره در همان تکرار تکرار خانه مصروف شد . زلیخا حالات دیگری تمام معنا و یاد داشتن تمام تجربه ها ، روسی تمام میاری شده است . حالا دیگر او هرگز به آینده نیاندیشد ، قرض های تابلت ضد حامله داری را منظم و بیهم صرف میکند ، و این باعث ضعف ارتگانیزمش شده روزه روز از ورزش میگذرد . روزها و شبها هیکل لخت و شفافش باز چه دست های چرک و دستهای نسته میشود ، و چنین روالی در نصاد خانه خاله نجیبه یک سال و نیم دیگر ادامه مییابد . طی این زمان ، نجیبه تبالا تدارک دیده که اگر خطری متوجه زلیخا پیش میشود ، باید دوباره مرفوع گردد و چنین است که این بار بازم زلیخا حین همافوشن بسا برود یک بار دیگر زندانی میشود اما این دور زندانی شدنش دو شب بیشتر طول نمیگردد .

ضمانت خط محترمی ، پیش از انجام تحقیقات ، زلیخا را از زندان نجات میدهد . زنده می شرم آورد زلیخا همچنان به دور همان دایره نصاد خانه بندگی خانه در تکرار میباید . حالا دیگر در این خانه به شمار روسیایان افزوده میگردد ، چه عده بی اندو - سویان نسبت بروز امراض جنسی و با پیروشن وی بازار شدن ، باید از نصاد خانه رانده میشوند ، حال آنکه بیروسی ها به ابتکار نجیبه و پیشنها د مشتریان گروهی از رقاصه هانیب - سز استخدام شدند که نرسین و خواهرش اولین بازیگران بزهای میاضی این خانه بودند .

زلیخا پس از فراغت دو شبه بندی گری ، دوباره هفت ماه را خدمت نمود ، حالا نجیبه زلیخا ، لیلما و گلچهره را در اتاق های مردان مجرد و پسخانه دو کانهها نیز به کرایه میداد . باری زلیخا تغییرات ارتگانیکی را در خود احساس میکند . او خاموشی است انگار وجودان یک مادر را به عاریت گرفته باشد . به کسی چیزی نمیگوید ، هفت به هفت و ماه به ماه شکش جاتر میشود . او آبستن شد در روح بر لکه زلیخا این بار جرعه عاطفه برق میزند . نمیخواهد طفلش را از دست دهد . وقتی مالکش (نجیبه) متوجه میشود ، بسیار ناوقت است . هیچ طبعی در این موقعیت توان سقوط

طفل را ندارد . نجیبه با خشم و غضب سراغ همه امکانات را گرفته به دکتران ارتباطش مراجعه میکند . اما پس از - معاینه زلیخا ، یک جواب رامیشود : ((وضع حمل پیشرفته است)) خطر حتی تا سرحد مرگ مادرش بعد از عملیات متصور است .

چون ناگزیری تلخی ، نجیبه با همه قضی که در برابر زلیخا درخسود احساس کرده بود . به زنده ماندنش سخت نیاز داشت . او هرگز نمیتوانست از مدرک مهم پولیس چشم پویشند . اما طبیعتیست که کم کم توجه نجیبه از خوابهای زلیخا برای دیگران قابل شنیدن میشود او در خواب ها پیش آینده را میبیند و این از شمار بار های نخست است . دل روسیانه اش آرزوی داشتن طفلی را میکند . او شاید سخوات در آخرین لحظات عمرش - قصه زنده گش را به فرزندش کسره آن را چنین عنوان دهد : ((بزرگترین درس))

باری در بزرگتای میخانه ها احوالی میرسد که زلیخا دختر زاییده است . هم مسلکان زلیخا یادین کودک - بیشتر علاقه مند برستاری میشوند . شاید هر کدام شان سخوات که از همسری ، چنین فرزندی داشته باشد . آن ها همه خسته و کسل از روسیگری بیزارند . اما در رخ که بناها گمان ندارند ، در رخ که اعتیاد کارشان را زار ساخته و اما با همه نا حقی آنان حق دارند خیال آن مریوط به خود را داشته باشند . حق دارند در آن خیالات فریفته ترسین دقایق را نفس بکشند . کودک از آفرین این روسی به آفرین آن روسی که بالا میشود . در جمع همه روسی ها تصمیم بر آن میشود که کودک حرامی را نام فرشته بگذارند و فرشته همیشه به لوی بیشر مادرش یا خواب یابید اراست ، به لوی بیشر که روزانه و شبان مرد های جاق ، مرد های لافر ، مرد های پاک ، مرد های چرک ، مرد های بیومرد های جوان با مادرش میخوانند ، با مادر معتادش ، با مادر بی شوهرش ، آن گا هیکه مادرش در میان بازی بازوهای مرد ها ته و بالا میچسبد . فرشته حتی شوخو استن راندارد و اگر گرسنه است ، میگرد و خواب میبرد و آن گاه که مادرش از همافوشن فراغت مختصری میگرد به طفل حرامش شیر میدهد

و . . . کودکان چی قدر معصومند . فرشته با هزار تخاصم و سیاهان بیستانها پیرایه جوشیدن میگرد که تا چند لحظه پیش در بین انگشتان یکی از مردان بوالهوس و ممرض آلود خمیر شده و قطره هایی از شیر پرشتهای داغ او میلهزیده است . کودک بسا خوردن این شیر ، هفت ماه شده بسود که باری همراه مادر به زندان افتاد . این بار نجیبه با یکی از معامله گرانش در عالم نشاء و جنه زدن بالای پول قیمت زلیخا در داخل تکسی بر خورد نموده ، جنگ و سروصدا بالا گرفت . قبل از تثبیت پولیس ، نجیبه فرار نمود و زلیخای نشاء به زندان افتاد بعد از آن کودکش را هم نزد او آوردند . اکنون که نجیبه ظاهراً یک فراریست ، حتی به بازی زلیخا نمی آید و زلیخا و فرشته تا حال که سه ماه میگذرد ، زندانی هستند . . . .

و این نویسنده این زنده گینامه ، زلیخا را در برابر میبینم . او خود ، زندان است او خود ، محاط است ، او خود - یک بازی هزبرد بوالهوس است ، مگر زندان ، این سخوات راندارد و - فرشته . . . کی میدانه که فرشته چی میفکشد . خواهد شد و شاید هم بقدر فرشته بی . . . زلیخا برای آن داشت های فکرش میگوید که حتی تصورش را کرده ، میخوام که پدر فرشته کی خواهد بود ، زمان با افزودن تراز - بیجهت و شجاع مرد ، همبستر شده ام ، یکی از این ها پدر فرشته من است . . . زلیخا از خانه بی به زندان آمده که بارها دوسه ها از آن خانه آمازند و اندیک باره بسته شده اند . . . . طلیحه یشتین ، لیلما ، گلچهره و ده هاتسی در بگرا زخانه ، نجیبه به زندان افتاده اند و دوباره بعد از آزادی در همان خانه به زنده گنی ادامه داده اند . زندان بی خانه و فراری روانه شده از خانه از راه این منازل - این خانه های نجیبه ها داخل زندان می آیند ، بسا این تفاوت که در آن جا - زندانیان شان به نجایم دعوتشان میکنند و در آن جا آن ها تمام کسالت ایام نوحاشی را تمطیل میکنند و دوسه ها دارند . شاید زلیخا در هیچ زندانی فرار - چنین زندانی قصه اش را به من نمیگفت و فرشته فرشته دوماه نیز از فرهاد شروع شده .

((ای آدمها)) اگر توانایی دارید بنفید صفحه ( ۷۸ )





تقیه از صفحه ( ۴۳ )

# مدهوری در

ناامیدی فراوان دو باره به صنف نهات شناسی برگشتم و عهد کردم که دیگر پا از صنف بیرون نگذارم و اما جالب است که در دست در همان لحظات بود که برای من یک چانس کوچک ( شرکت در یک فیلم هندی ) پدید آمد .

شو تنگه فیلم در کشور بود . اتفاقاً از غلغله ناامیدی های من آفتاب - بهاری طلوع کرده و من با سبهاش گهی معرفی شدم . سبهاش مرا به قلعه خوشبختی ها رهنمایی کرد . من همه هستی ام را مدیون سبهاش - صاحب می و افس

از آنو هاشی که پیرامون شما بود - میخانه بخش میشود و یکی هم " حسادت " خطرناک شماست آیا ثابت کرده میتوانید که حسود نیستید ؟

- " مادهوری " باشنودن این سوال مدتی مکث کرد و سپس شمرده شمرده گفت :

چرا ثابت کنم ؟ به عقیده من رشک بردن یک فریزه طبیعی انسان است و به خصوص در محیط پول و شهرت . تصور کرده میتوانند چنان هنر پوشه موجود باشد که نسبت به کسی حسادت نه ورزد ؟ اگر انکار نسام مرتکب دو خطا می شوم : حسادت - و دروغ . اما خواهش میکنم به ادامه

شدند و راه های تازه تری را جستجو نمودند ، مثلاً اسپ های نهانی شده خود را به کوهپارها رها نموده و در عوض اسپ های وحشی را که گرفتار - نموده بودند با همان مارک ثبت است حیوانات باغ وحش خود می نمودند .

در سال ۱۹۸۰ دولت امریکا در اثر تقاضاهای مکرر ساینست ها دامپرواز ایگو لو زیست ها و زوزولوس ها و با در نظر داشت ده ها هزار نامه از جانب مردم قاطعانه دستور داد تا زندان های وحشی و باغ وحش های منوعه هر چه زود تر کشف و به مقامات مسؤول معرفی گردند . در آخر پس بخش " قانون حمایت " افزوده شد : در برابر اسپ های وحشی باید به مشابه یک میراث زنده برخورد صورت گیرد و زیرا این ها نه تنها - حق زنده گی دارند بلکه از لحاظ زیبایی شناسی نیز قابل توجه جدی اند . تحقیق و اذیت آن ها جرم محسوب شده و به مجرمین مجازات سنگین داده خواهد شد .

• هوپ رایدن در کتاب دیگری به نام " آخرین اسپ های وحشی " - نگاشته است :

" در برابر این امانت نجیب طبیعت باید مانند " چوک اوتر " برخورد هندی صورت بگیرد .

" چوک اوتر " رام کننده عجیب حیوانات وحشی همدست هندی - الاصل تبعه امریکا که در باغ وحش خود به اجازه دولت امریکا در طی بهست سال اخیر " ۳۴۰۰۰ اسپ وحشی را جمع نموده است .

اودر مصاحبه خود با مجله تایم و در باره اینکه چگونه اسپ ها را - میتوان بدوین کوچکترین آسیب زنده بدست آورده جواب داد :

من به کمک جال های مخصوص کتند و پرا شوت از هوا پیمای بالای اسپ ها فرو می آمم سپس توسط ماشینی کوچک " شاک برقی " که اندکتر پس آمس به این حیوانات دو سه داشتهگی وارد نمی آورده برای لحظاتی آنها را بمبوش می سازم .

# تجارت طایفی

توسانیده شده و به کمک کفند های مستحکم تاپلونی که یک انجام او به چنگک های عقیمی موثر های بزرگ وصل بود از پا در آورده میدند . این مینود نیز در اثر تقلا های زیاد - اسپها ، شجر می شد به پاره گس قسمت های از ضلالت ران و سینه و گردن شان . چندین فیلم سینمایی نیز از این صحنه ها تهیه شده است ( خانم ویلا ما جانستون مینویسد :

سر انجام مردم در باره وضوح آشفته " معصوم های طلا بی " بی تفاوت مانده نتوانست با ارسال ده ها هزار نامه به دولت و خواستار وضع قانون در باره این قسارت های نا بخشودنی شکار جهان شدند . در " ۱۹۶۰ " قانون " حمایت از اسپ های وحشی " به رشته تحریر درآمد و در آن گفته شد :

هرگونه اذیت نمودن اسپ های وحشی " ترسانیدن و به دام انداختن و زخمی کردن و یا کشتن " - مطلقاً ممنوع است . متخلفین السی ۲۰۰۰۰۰ دالر جریمه خواهند شد . اما این قانون اصلاً ناعنیده مانده آنان جریمه های خفیف را می بردا - خفتند و پول به مراتب بیشتری را از طریق به نمایش گذاشتن و فیلم برداریها و خرید و فروش اسپ ها به دست می آوردند .

در ( ۱۹۷۰ ) قانون جدیدی از طرف " اداره خدمات و جنگلهائی " وضع گردید که مبنای جریمه های نقدی را بالا برده و علاوه بر آن برای مجرمین مدت های مختلفه حبس در نظر گرفته شد .

بعد از انفاذ قانون جدید شکار - جهان به شبهه های پنهانی مفرط میل



جواب من بنویسید که ماد هوری میگوید  
با هیچکس رقابت ندارم . من راهم را  
مروم ، دیگران راهشان را میروند ،  
چه کسی خوب به منزل میرسد ؟  
صرف زمان میتواند به این پرسش  
پاسخ دهد .  
\* همینکه شو تنگ فلم تان پایان من  
یا بد ، یا انهل کپور دیده میشود  
آیا . . . .

— خواهش میکنم " شایب جان " حتی  
به لحن شوخی نمیخواهم نم کلمه علیه  
انهل کپور بشنوم او پس از سبهاش —  
صاحب برای من چنان قدر و منزلتی  
دارد که اگر در بستر مرگ هم افتاده  
باشم و او وارد شود ، به احترام  
شخصیت اش بایست راست بایستم .  
انهل ظرف طبع و خندان و گاهی  
عصبانی مزاج است ولی با همت و پر-  
غزور .

\* زیبا ترین فلم شما کدام است و چه  
ویژه گها دارد :

— زیبا ترین فلم من تا هنوز ساخته  
نشده است . دستاورد های فلمی ام  
برای من حیثیت پله های زینت را دارد  
نه بام را . مرا موفقیت های محسوس  
میسازد نه مغرور . بهر صورت زیبا —  
ترین فلم من ، آخرین فلم خواهد  
بود .

\* آیا این شایعه حقیقت دارد که شما  
به دهر میگرد و سنبل دست احترام  
دا رید و از سنی دیول و صنجر دست  
رت . . . . ؟

نیمه حقیقت دارد . دهرم صاحب  
صاحب نه تنها در محیط کوچک  
فلمی بلکه در نیم قاره هندوستان  
مایه ، افتخاریک ملت استند این ها  
دو شخصیت قابل احترام و بی مثال —  
برای فرد فرد هندوستانی هومیبا —  
شند ؛ اما سنی مزاج مشخص —  
ندارد و سنجی تصمیم قاطع ( سن  
علت به پیروزی نرسیدن آنها را در  
همین نکته من بنویس ) ایگانشانان به  
مضموم حقیقی از پدران بزرگوار خویش  
پیروی میتوانند .

فراموش نشود که شایعه نفرت من  
ازین دو نفر دروغ محض است .

# متن : وای از . . .

بقیه از صفحه ( ۴۴ )

" در پستی مجله " خود منو بیسم  
که متن با خبر نگاران برخورد ناخا-  
سته کرده و با وجود کارت دخول  
آنها را از ستدیو خارج میکند .

من هم در جوابش گفتم :  
خواهش میکنم ، همینگو نه بنویسید  
و ایضا تهدید که اگر متن وقت میدا -  
شت ، با یکتعداد زیاد تان تصفیه  
حساب میشود .

متن به من حتی اجازه حریفیدن  
نمیداد و میخواست بهم شکایت ها -  
یش را ادامه دهد . حرفش را برسد  
گفتم :

موضوع چیست ؟ اصل مطلب را  
برایم بگو .  
متن در جواب گفت :

شما مسا له بر سر شوخی ها و یا  
مذاق های مردم نیست . طنز ها و کار -  
تون و کمدی بهادر هر جاچه جای خود -  
دش را دارد ، اما آخر من انسان  
هستم و خوبشان و اقارب و دوستان  
و دشمنانی دارم . من هم مانند  
امراد عام این جامعه شخصیت معنی  
دارم . خانواده دارم — تو موفهسی  
چی تراژید بها و دروغ های اذیس  
کننده و چه اتهامات درد آور در برابر  
سایل خانواده کی من چاپ میشود ؟  
پس از جییش و رقه یادداشتی را -  
بجزون کشید و ادامه داد :

" شما جی " در یک عنوان به خط  
درشت برایم بنویس " لطفاً این حرف  
های مرا چاپ کنید ( و در پایان  
آن نوشته کن " متن سوگند یاد  
میکند که مطالب و گفتنی های ذیل  
صرف یک دروغ و یک بهتان است  
که از زبان من ساخته شده است :

۱- " از رقص و سهورت خسته شده  
ام ، دیگر آنها را ادامه نمیدهم " .  
( مجله : فلم بیک فبروری ۸۹ )  
و بنویس که بر عکس متن میگوید :  
رقص و سهورت زنده گی من است .  
۲- متن — ابر مرد سینمای هند  
هیچ هیروی فلمی هندی را هنرمند  
نمیداند .  
( مجله : ستارون کی دنیا : ۸۹ )  
و در همین مجله آمده است : متن  
میگوید :

هیرو بین های راکه من میخواهم  
آنها حاضر نیستند با من کار مشترک  
انجام دهند و از هیرو بین های که  
با من در یک فلم کار میکنند نفرت  
دارم . نه نه هرگز اینطور نیست .  
این دیگر و قاحت است . آخر دروغ  
پراگنی هم حدی دارد . من به تمام  
هنرمندان محبت و احترام دارم .  
۳- متن ادعا دارد که ۹۹ درصد  
جوانان تازه کار فلمی از من تقلید  
میکند .

( مجله : سونا اور ستاری ) جنوری  
۸۹

سایر اتهامات آنقدر تو همین آمیز  
و فکرم کننده است که انسان بسا  
خواندن آن روحا ناراحت میشود .  
متن بهیار بهای خود راه خاطر  
پول درست بودن و تداوی نمیکند  
متن به بهانه شو تنگ دخترک متو -  
اردس انگلیسی را تا لندن تعقیب  
نمود . متن میگوید ، میخواهم در  
فلمی که گشته میشرم دیگر نقش بازی  
کنم و جالب تر از همه متن هنگام جنگ  
های فلمی عقده های زنده گمش  
را به یاد من آورد و غیره .

در پایان نوشته کن : متن فریاد  
میزند که اگر یک بار دیگر رساله های  
فلمی در مورد من یا فامیل من اتها -  
یات و شایعه پراگنی های ننگینو شرم  
آور را به چاپ برساند من رساله از  
طریق مقامات مسوول هند وارد عمل  
شده و آخرین تلاش خود را منضام تا  
فریگران شهرت طلب و پول پرست  
به کفر اعمال شان برسند .

( از مجله فلم ستار ) شماره ۹ سپتمبر





روز بعد در مسجد اندرابی ه  
 فاتحه ناری مودانه است در آن جا  
 بهلوان صدیق را میگویند که در کف  
 دیوار درست عقب بهلوان نهن  
 از سواستی فکر کرد که زیاده  
 شده باعد و حالا سنانم که  
 سوا حق از ترس روی می بود تا از غم  
 او بمن حال در پیشان گردن اندیشه  
 قاتل بودی کک کرده بودی او  
 حالا ما تمنا راسته بعد از هر چند  
 دقیقه دیگر بر آنانی که برایش  
 محترمانه کلمت میدهند، میایستند  
 و اما خلک معمول بر آنانی در پیش  
 رویی قرار دارند و از عقب سانه  
 های آنان با کله کله سرهای مسی  
 جنباندند و به این ترتیب فاتحه  
 ناری به پایان میرسد.  
 (انالله وانا الیه راجعون).  
 بهلوان صدیق را گویی مرگ نابه  
 هنگام هسره، زیاده است و ترس  
 باشد گویی او را بگانه دخترم  
 که بگانه اولی است در پیش ما،

زن حق السکوت جانانه بویه دست  
 آورده (باید خاموش با عسای  
 اتکد ترا مل ام) او جد را تر و  
 عک کرده به کفن میبندد.  
 جنازه در عالمی از ترس و دلهره  
 و هتاق نیمه روزی به قبرستان منا -  
 بعث میشود گلکشیهای راکه به  
 حویلی صدیق باز میند بختند  
 طبلکان به بازی و با کبازی بران -  
 عتقد و طیفلی های دعا گوی برای  
 خوردن حلوا و گرفتن پول عسرات  
 خود را به حضور رسانند.  
 قبر، آماده پذیراییست و تا بوقت  
 شاه خانم چون متذوق امر را میجو  
 با همه قله های بی کور آید دست  
 چاریده شده مردان به کمک هم  
 با تفته سنگها را سفنی قبر را می  
 بنند و بکس های گل آفرین  
 سوراخها و درز های این سنگها آن  
 سنگها را میبویانند. آناتیکه از -  
 امر را اصل حادثه با خبرنده به  
 هند بگردنگاه های رضا میمندانه  
 میکنند روحانی بی همه حاضرین  
 را و اعطانه به ادای درود و دعا به  
 شاه خانم فراموش خواند و به باز -  
 مانده های سبز جمیل آرزو میکند.

بقیه از صفحه (۱۲۹)  
 نمیخواهند سایه مرده بر فرق شان  
 بیفتد در حالیکه دو دست بر سر  
 گرفته انده این سو آن سو  
 جمعیت میروند و خود را به برادر  
 زاده های بالوان صدیق نزدیک  
 میکنند. آنکار میخواستند با قیمت  
 نر آینه کسی از حاضرین علی  
 خونین بودن جسد را میبرد و کسی  
 از فاضل صدیق میگوید:  
 "ای خون قی میکند... خدا بیمار  
 عادت ما خانه هم باعث... هیچ  
 کس جرات نمیکند که بیعت از این  
 ببرد."  
 پروین - زنیکه عمر زنا عویس  
 قاتل و مقول را مرده بسته و مرده  
 عوی کهنه کار بست. باید جسد  
 شاه خانم را عستو گنده آنجا  
 قسمتی را برده بند کرده انده جنازه  
 سرد و بیخون باید بسته عوده مرده  
 عوی عروج میکند به کار و در اولین  
 نگاه بعد از برهنه کردن جسد  
 غیر ارادی و آهسته میگوید:  
 (( ای خوخلال... )) و اعضا فاضل  
 صدیق حرفش را بریده بازیره کسی او  
 را دعوت به سکوت میکنند و انگتر  
 فیروزه مقول را به او میبندند.

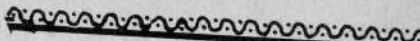
ساختند کن جبران کرد که دختر  
 حرامش را شنوند.  
 (( ای آد مها )) اگر توان دارید به  
 آینه گان بگویند و بمانند که من هرگز  
 گناه نکرده ام و اما زندان رادیده ام به  
 آنان بمانند که به من شناسنامه و  
 تذکره می بدهند و جای نام پدرم عا د  
 (بنجد و بنجاه) را بنویسند و به آنان  
 بگویند که به من حق بدهند بهلوی  
 اطلاع شان به مکتب و کود کستان  
 بروم و کار کنم... در فیران هم  
 زندانیکه زلفهای فاحشه را زاد آینه  
 مرا چنین خواهد کرد و در من هم حرامش  
 دیگری را نفس خواهند داد که من مادش

نیامدم شاید من زاده یک روز با یک  
 شب بی کیف مادر بوده ام. شاید با  
 من و همزمان با من ده ها مرد ها  
 فرشته حرامی دیگر زاده شده اند.  
 من به میل خودم مادر را از میان  
 هزاران روسی انتخاب نکردم. من به  
 میل خود به زندان نیامدم. کن میتواند  
 تضمین کند جزای راکه امر فری -  
 محسوس و بگنای در زندان به من  
 لازم دیده شده. هنگام بلوغ جبران  
 خواهد شد و یا کم از کم معادل بر  
 میعاد جسم در آینه برای اجاز  
 ارتکاب گناه خواهند داد. نی هرگز  
 نی. مادر راکه از زندان روسی

# گناه

بقیه از صفحه (۱۷۵)  
 خواهم بود به این خط پایان بد -  
 هید... ای آد مها به این خط پایان  
 بد هید...  
 و در زلفها این فریاد است:  
 - و آیا فریاد مرا کی خواهد شنید. من  
 داد یک پید آدم. من محکم همیشه  
 از آدم. من زلفهای بی پوست (مادر را)  
 مرا کمک کنید. من به میل خود به دنیا





شدن زیاد می‌آورد ، صدیق پس از پایان همه مراسم عزاداری به محل کار می‌رود او کارگزار است همه همکاران به وی تسلیم می‌دهند ، او بهیوسته بیره‌های بی‌دندان را روی هم چسبانده چشم‌های لغولزنده اش را به بهانه سوگ و سوز از نظر ها می‌دزد ده انگار می‌ترسد کسی از چشم چیزی را بغوا نده چو نفوار دروغی را او خواهد توانست بقیه سال‌های عمر را بر این لروغ امانه دهد؟ خواهد توانست که تازه است علامت ترس را به علامت سوگ نسبت دهد؟

روزها می‌گذرند ، ضمیر صدیق را هر روز دوری از قتل راحتی می‌بخشد و اما غنا پند را بر این راحتی لحظه‌های کوتاهی پدید آید که میل ناخوشانه به غنا پند برنجاندی ، و اما هرگز نباید غفلت کرد حال آنکه رسوا نندی خود را از دست ندهد .

درست روزها می‌گذشت که صدیق کم‌کم آرامش می‌یابد دستگاه پولیس حوزه بازده و دیبا رتمنت مبارزه علیه جرایم جنایی ، تا آرام است ، پولیس نمیتواند نمیخواهد تا آرام می‌یابد در روزهای آرام بی‌جهت عربیان کند و چنین است که درست بعد از اولین روزهای فاتحه داری - علاقه به تعقیب سری و نهایت محرمانه حادثه می‌گیرد . این پولیسها مردمان عجیبی استند اینان جرعه

را تعقیب میکنند تا به آن تکند برسند ، سگنال کوچک منطقه بی‌باعت تحقیقات بزرگ عیار روزی - می‌شود .

حالا دیگر باید فرد فرد اعضای خانواده را از بُعد ها و جناح های مختلف شناخت ، همه را باید محرمانه تعقیب کرده بهینه زندگی خانم و پهلوان صدیق را باید ثبت دوسه کرده باید از تمام جریان واقع شده تصویر وحشی پولیس به دست آورد . . . .

\* \* \*

بهت و بهک جدی امروز آفر هفته است . به تحقیق روز محترم تر می‌شود . اما پلان باید عملی شود . اسناد و عهدی به دست آمده که پهلوان صدیق ۶۶ ساله غامخ نام ۴۰ ساله را گفته حلال کرده - باید دستگیر کرد . اما چطور ؟ احتمال آن می‌رود که اگر از گرفتار ریسر ا فاعود اسناد و مدارک و - عرکا را به دست آورده نتوانند پس باید فرار داد .

ایستگاه سرویس کام از تمام است پهلوان صدیق روانه محل کار است او منتظر سرویس است و گروپ گرفتار کننده ها پس در موتور امبولانس - منتظر دستگیر می‌شود . کسی خود را نزدیکش رسانده میگوید :

دیب عنابر فلان قفسه نزدی - دست داغید با ما بیاید . . . پهلوان

صدیق که مطمئن بوده چمن چرمی نکرده با اطمینان داخل امبولانس رفته و دقایقی بعد در برابر آس - جنایی پولیس غیرعانه حاضر شد . . . .

- صدیق خان تو نزدی نکرده ای تو زنت را گفته ای ؟

- نی نی . . . نی . . . تغییر ما نیست مه . . . چو طور یکاره می‌توانم . . . - زن خوده کی گفته غنا بنا مرز مرز جگر دامت

- چرا گفتی؟ چرا؟

- ما یب مه . . .

- وقتی حلالی کدی ، کار دهی کردی ؟

- ما یب چی می‌گین ، مه آورده نه . . .

- مطمئن بودی که قاصحت راز - دار استن و مرده عوی ؟

بعد از کمی درنگ و گنگریطان :

« ما یب زن به بد اخلاق بود . او وقتی که کتی مه آروسی کد که - با کرده نبوده او بهیای مره به - ( دار لنگ های ) دوران جوانی خود میداد و ما آورده ای طور گفتیم : )

آن چه را که پولیس ضرورت دامت ضمن اعترافات قاتل ، برج دوسه شد . زیرا با همین اسناد ، محاکم وقتا اجازه باز کردن گور مقتول را میداده حالا دیگر گروپ پولیسها در حضور ( زن ) برادر صدیق قبر را باز - بسته در صفحه ( ۵۸ )

چرا مرا به همسری مردی چون بدو دادی . چرا امروزه من بنام نمیدهم زندانیانم چرا همیشه خواستی من مجربتر شوم ، من چی مجربیت و محکومیت داشت که باید بانجبه هفت نفر و من صرفی شوم ، چرا من تا حال پنجصد و پنجاه روز زندانی نشدم در حالیکه این رقم در همانوشی های هنوز هم کم است ، من بعد از اولین باز زندانی شدیم . روسی شدم . من نمیخواهم زمینه بی باشم برای مصروفیت پولیس اما از این واقعت نمیتوانم بگریزم که بعد از این بار آزاد شدن هم به مسلک روسیگری ادامه خواهم داد ، پناهگاه -

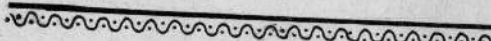
هم ، برادر کام است و آن خانم - نجبه هاست و نجبه هاوشیر محمد ها هنوز بر تواتر وجود دارند . من ریشه نیست ، من ساقه استم مرا اگر قطع - میکند ، همان ریشه بی که مرا قاصد داد همان ریشه ساقه دیگر می‌دهد و این همانند دایره زنده گی من است . وقتی به زندان ، به دیوار ، به زندان - نجان و تنگها می‌بینم ، همه در نظر من کوچک تر از نجبه بی استند که توانای ادامه را دارم و زندان چمن - نیست . . . .

من به عظمت زندان ، معامله خزان - انسان باور دارم و اما به این باور هم

است که اگر دست های بی تردید به گردنهای بیو نجبه ها و نساد نساد خانه هایشان پیچد . همان ریشه بی را که ساقه خاها می‌باید برای روشن بنیای ها خواهد خشکاند اما کجاست این دستها کجاست سر - هانی که به فکر درجه دهی زندانیان و محلات جدا از هم شان باشد . - کجاست نیمه نامه بی که به ( نجبه ) پایان دهد تا به ( زلیخا ) .

وقتی از زندان برون می‌آدم ، فرشته می‌گردد و یادش می‌آید که چرمی بود . و شاید نجبه پول حساب می‌کند . . . .

پایان

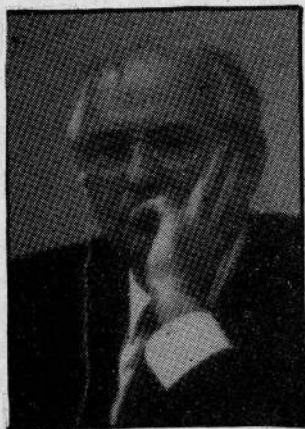




بقیه از صفحه ( ۱۷ )

تکامل بعدی را از پیش تصمیم نگرد.  
 دستگاه حزبی دولتی، فخرخونرا  
 ارتقا داد و فکری کرد که اعتماد -  
 رهبر جدید کمک خواهد کرد تا بدون  
 دیگرگون ساختن کلام چیزی مهم  
 یاد عده ترمیم گردد. من فکر  
 میکنم که بعد ما و اتحادی زبانی  
 غیر منتظره برای انقلاب گریاچف  
 کیفیت بسیار مهم رئیس جمهور  
 کنونی یعنی غریزه، سوکراسی سو -  
 صوف تبارز نمود. تفکر نویسن  
 که مولف آن گریاچف میباشد  
 وهم با زبانی نامسکن بود اگر  
 رهبر را بتنا به طور غیر ارادی -  
 ویمان به طور عاقلانه ترک نمی  
 کرد که هر گونه تحولات بدون سو -  
 کراسی و آزادی امکان پذیر نمیباید  
 این نو مفهوم کلید پیروزی گریا -  
 چف و سرنوشت عرصه وی گردیدند.  
 نورمان غوروی برسی فورسول  
 ریاست جمهوری ویمان نامزدی  
 گریاچف ترک کرد که کنونی نماینده گان  
 مردم اتحاد شوروی تعداد زیاد -  
 بیایه نمده گان در خصوص غصب  
 قدرت اظهار دگرانی نموده و تقاضا  
 نمودند که بر ضد دیکتاتوری عرصه  
 تضمین های قانونی به وجود آورد  
 عسوده چنین تضمین ها بوجود آورده  
 شدند. درین خصوص میفرماید به  
 مباحثه پرداخته که تضمین های

یاد عده گانی میباشد و با غیره.  
 اما اتحادی عصمت گریاچف به  
 خودی خود تضمین بزرگ آزادی های  
 حاصله با زبانی میباشد. رئیس  
 جمهور جدید مهنا ندکه اگر او تصمیم  
 اتخاذ نماید که بالای سوکراسی  
 و آزادی ضربه وارد نماید، او به این  
 ترتیب بالای خود ضربه وارد می



گریاچف

نماید و مواضع خود را تقریب  
 مهنا رد. طبیعت که رئیس جمهور  
 ( گریاچف ) درین محافظه کاران  
 نسبت به دموکراتان مخالفین  
 به مراتب بیشتر نازده کرده بود.  
 گراتان نیز به خاطر جدیدت ناگانی  
 فعالیت موصوف نامید میباید.  
 به صورت، انتخاب شدن  
 گریاچف به مقام ریاست جمهوری  
 یک تعداد زیاد مایل تقریب  
 قاعده را بجا میگنارد. زسرا

تا این آواخر موصوف اتحادی -  
 زیادی، گروگان، پیروی سیاسی  
 و کمیته مرکزی بودند مجبور بیود  
 تا در جهان پیچیده، سلسله مراتب  
 عالی حزبی که نهادها، ترورد -  
 موصوف فیک خواه بوده، مانور  
 نماید. مانور او بسته به این  
 امر بود که مطیع قدرت و حزب  
 بوده، نه مردم، تنها اکنون  
 که به مقام ریاست جمهوری رسیده  
 است و میتواند به طور مستقلانه  
 عمل نماید. گریاچف جدید که از -  
 و گویم های حزبی رهایی یافته  
 چی گونه خواهد بود؟

معمول شدن ریاست جمهوری برای  
 خود گریاچف نیز خطر های زیادی را  
 دربر دارد. بحران اعتماد به  
 حاکمیت به اوج خود رسیده است.  
 در شرایط انفلاسیون، افزایش  
 جنایات، مشکلات مواد غذایی  
 نزد اهالی ناسیدی واحاسیات  
 منفی بسیار زیاد به وجود آمده  
 است. میباید گریاچف، ضمن  
 بافقاری به معمول ساختن بدون  
 تردک ریاست جمهوری، درحقیقت  
 جهت آخرین گریخت یک سند را تقدیم  
 یافته که عصاره از طرف وی امضا  
 گردیده است. وجه این سند  
 بدون تردید باید پرداخته عسوده

بقیه در صفحه ( ۸۳ )

# حرکات مشکل

بقیه از صفحه ( ۸۹ )

- ورزش چناستیک و حرکات آزاد آن  
 که اساس همه ورزش ها است و برای  
 نرمش و آماده گی وجود به خاطر  
 پذیرش هر گونه تمرینات ضروری -  
 دارای اهمیت است. چناستیک با

وجود این که حرکات خیلی ثقل و -  
 مشکل را در تمرینات کم تا کم دارا  
 میباشد، در پهلوی برداشتن وزنه  
 نیز به آن دسترسی دارند و به این  
 ورزش میتوان لطافت و زیبای خاص بدن  
 را حفظ کرد. رشته های مختلف  
 چناستیک زیاد بوده از حرکات -  
 آزاد گرفته تا حرکات روی میسم  
 چناستیک اکروبات و غیره شامل -  
 میشود.

وی میگوید:  
 ورزش چناستیک را میتوان به این  
 دو دسته تقسیم نمود:  
 ۱- چناستیک هنری که همراه توپ،

نمونه رسان و با موزیک اجرا میشود  
 که بیشتر ویژه دختران است.  
 ۲- چناستیک سهرتی که بیشتر  
 دختران و پسران جوان به کار میبرند  
 برای اجرای حرکات آن اسبک و -  
 حلقه رسم به کار نیست زیرا تمرینات  
 ثقل و اشکال مختلف را انجام  
 میدهند. اجرای این نوع مستلزم  
 نیرومندی و تفکر دقیق است و کفر  
 اشتباه و لغزش باعث میگرداند  
 که باز یک صدمه به بدن  
 اما اگر حرکات منظم تهیه گردد  
 و بهتکار و تداوم زیاد به خرج داده  
 شود در آن صورت خطر های احتمالی  
 از بین خواهد رفت.



# قرار

بقیه از صفحہ ( ۱۳ )  
 شاه از زبانی صورت بر خوردان بودم  
 برادران شو هم همچو گاهن به  
 به نظر خانم برادر نگاه نمیکردند  
 روز های که همه از خانه میرفتند و سر  
 و کله یکی شاه پیدا میشد و از  
 تقاضای همسری میکرد قضیه را به  
 شوهرم به شکل برهنه گفتم اما او  
 میگفت قوس خواهی " برادر کفشی"  
 پس ما شوهر یا خواهران شوهری  
 نصیحت میکردند که به شوهرم در مورد  
 حرفی نگویم که کم کم سازمانت فامیل  
 شوهرم به خانه پدر و مادرم آغاز شد  
 تا این که حتی ماه یک بار هم نرفتیم  
 نسیم از آنجا خبر بگیریم و روزها  
 بی هم بدین منوال میگذاشت تا این که  
 شبی شوهرم نوبوری بود و اعضای فامیل  
 به عروسی رفته بودند یکی از برادران  
 شوهرم که مسکوکریز بود به بهانه  
 لباس مرا به اتاقش خواست و وقتی  
 لباسش را بردم چشمانش چون دوکاسه  
 خورشید زده شده بود و همچو  
 گرگ کرسنه و عطش زده به جانم  
 افتاد و من با ظریفی بر سرش کبهدم  
 نیمه شب از خانقچه فرار کردم . دیگر  
 طاقت و توان این حالت و وضع را  
 نداشتم . میخواهم از شوهرم طلاق  
 بگیرم زیرا او زنده کنی با من  
 و مادر و برادرانش را بر حفظ زنتی  
 ترجیح میدهد .

# اول نمره

بقیه از صفحہ ( ۲۶ )  
 شما سر باز میفویید و کتاب را بخوید  
 میبرید و شما راه خدا بنویسید برای  
 آنان که وقتی سند تذکره را از ما  
 میگیرند پس چرا به آن باور ندارند ؟  
 شاید همه چون تعداد محدودی  
 نباشند . پردهام درس در لیس  
 ها به شمارند . از جمله انتخاب  
 آموزگاران در رشته غیر تحصیلی  
 شاه به ضامین لیس و یا کبوس  
 آموزگاران و تجربه نکردن درس های  
 ضامین ساینس در لابراتوار های  
 لیس که صرف چوب نمونه بی وجود  
 دارد بی آن که از آن استفاده شود  
 اینک لا براتوار های که از آن ها  
 استفاده نمیشود هیچ وجود نمیدانند  
 کنند . تا نمونه بودنش دانش آموزان  
 جستجوگر را رنجور نسکند بهیچوجه  
 به مقامات اداره لیس ها که دلاسل  
 بی منطق و بهانه های گونه گون  
 را برای دانش آموزان و توهینا

پرانرژی و علاقه مند فریاد تو تصد  
 بگذارند آنان رعد کنند بهماوزند  
 بهشتر و بهشتر سازنده ساختار  
 جامعه عقب مانده خود شوند .  
 چه پیشنهاد های برای بهشتر  
 شدن سطح تعلیمی دانش آموزان و  
 دانشجو یان نزد شما وجود دارد ؟  
 پیشنهاد من تمام به دانش  
 آموزان و دانشجو یان که میخواهند  
 آینده درخشان داشته باشند  
 بهشتر بهماوزند براند و خسته های  
 خود بهماوزند کورس های مقدماتی  
 را که در شهر فعالیت میکنند و پیش  
 برند از جمله از کورس مقدماتی  
 (رهنمای علم ظفر) بهشتر استفاده برند  
 - از نزدیکان تحصیلات طب را در کشور  
 البان ادامه دم چون به لسان البانی  
 حاکمیت دارن و امید میبرم تا مقامات  
 بلند تحصیلات عالی کشور در زمینه  
 فراهم نمودن تحصیلاتم در خارج از  
 وطن کمک و یارم رسانند .

# به گلای واحد

د ( ۱۳ ) مخ پانی

حوزی ته خبرور کوی حوزی به پیش د  
 کسانو به نیولوسره داپینه داسی  
 خبری :  
 لعل کوزی د میلنوخسردی د خپلی  
 لور دمر یی د خپلی او په وسره پوه  
 شوه مخکی خبری شوې و په زره کی  
 بی عقده اخستی وه نوکله چی هغوی  
 له د وکتور پیوسره د لعل کوزی ته  
 راسی هغه خپل سرتوری دوستا  
 خبری او هغوی په نیمه شپه کسی د  
 تلاشی په بهانی د هغوی کوزی راسی  
 آویسی و یی خو کله چی د حاجی  
 افسی په اطلاع سره هغوی نیول کیژی  
 تول پخپلو جر مونواضراف کوی لعل کوزی  
 د فلا کولو اصلی مجرم کیی خو  
 موظف غارتوال وویل چی د نیولوسره  
 کسانو په باپ خبر نه روانه ده .

کور ولتاوه او د نیولوپه لړکی بی دوه  
 کتوری بیسی ( ۷۷۶۱۰۰۰ ) افغانی  
 واخستی او پخپله لعل کوزی دوه تله  
 میلانه بی حاجی فسی او حاجی مززی  
 په جیب موزی کوزی سپاره کول او د سانه  
 سره بی بوتل د نیان پیک د کلا په  
 نیای لاره کی وسله وال کسان لسه  
 موزی پلی شول او ویی ویل چی که  
 بیسی موفواری نیوتاسو دولت ته  
 تسلیمو . تا سو باند پتان پاشی او که  
 فواری چی تا سو پرید د ونی بیسی موزی ته  
 پرید دی . په دی وخت کی لعل کوزی  
 تا ره کوزی چی بیسی واخلی خو موزی  
 خوشی کړی وسله وال کسان د بیسی  
 په اخستلو سره هغوی په نیمه لاره کی  
 پرید دی او تیشی . سبا سهار حاجی  
 فسی چی داپیسی بی د نیولوسره  
 غر شولو ترلاسه کړی وی پلغی امنیتی

# با استفاده

بقیه از صفحہ ( ۱۳ )

و از تاسزا کوی و دهواو د مقام فامیل  
 خود که شب در خانه نبود و مهرلیسه  
 تصمیم گرفت از آن خانه نرود اما بعد  
 بهنگاه که با هغو و دشنام و حرف های  
 رکبکتر از فامیل خودش رو به رو شد  
 و در حالی که همه حسایه ها از  
 شنیدن حرف های زشت همسایه  
 خود به پام های منازل شاه بهخه  
 بودند دختر پادیده گان پراشک و  
 حالش نا امید از خانه دلبر برآمد  
 و راه منزل خود را در پیش گرفت .



# لطف محبت در سینه

از (( سبک عیار ))

## خبر و خبر

چهل من بود شهر جنگال گرز  
 فنخ روز نیز بیاورد صد و شصت  
 من • هر دو به گرز با هم در-  
 آویختند • گندک سه گرز براند  
 در میدان گندک گفت :  
 ای شاه به دستوری که پها ده  
 گریه می و جنگه کنم که داد مردی  
 بدادیم •  
 گفت : روا باشد •  
 شاهزاده پها ده گندک  
 نیز پها ده شد • هر دو سلح باز  
 کردند - بایک پیراهن گندک  
 گفت :  
 ای شاهزاده ما چنان که رستم  
 زال و سهراب فرزندان جنگه  
 خواهم کردن • که هر کس  
 بفتند ما را بکشیم •  
 فنخ روز گفت :  
 روا باشد •  
 ایشان در گفتار که از بالای  
 حصار ها ز بسیاری که کتوک پها  
 کتی نمای میگفت که بنگر تا  
 پهلوانان بعضی در آن ساعت  
 سر برداشت که دست در کسر  
 هم خواستند زدن •  
 نظروی بر فنخ روز افتاد • آن  
 روی و موی بالا و پال و کوه پال  
 من بیاورد • گرز گندک صد و

بدید • تقدیر ایزدی و قضا ی  
 رانده به فنخ روز عاشق شد  
 پنداشتی که بدان کار عشقی  
 فنخ روز • در هوا پرواز میکرد  
 تا چون گشتی نمای چشم بروی  
 انگد • از راه چشم میان جان  
 وی فرو شد • پنداشتی که صد  
 سال بود تا مهر او در دل -  
 داشت •  
 از این سبب گفته آمد :  
 چشم • نگاه باید داشت  
 که همه پها ها از چشم است  
 که پدیدار می آید همه محنت  
 پیش خلق از چشم می آید هم  
 و زنج و شادی بر مردم از چشم  
 است • خواری و سوگواری از  
 چشم است • سرها از چشم  
 بر باد میشوند • چشم دشمن  
 جان است • چشم را چشم  
 روان است • چشم بر تن  
 مهربان است • چشم • دل  
 راهم نم و اندهان است • چشم  
 سبب عشق پیدا کند • چشم  
 مرد را در غم مبتلا کند • چشم  
 دوست دشمن گرداند • چشم  
 دشمن عزیز تر از جان کند •  
 چشم • آشنا را بیگانه کند

بیگانه بود • به یک  
 دیدن آشنا شد که در همه  
 جهان آزاد نزدیکتر نبود • از  
 عشق چنان شد که خود را باز -  
 نمودید • سر اسبه و مدهوش  
 گشت • با خود گفت :  
 این چی محنت است و ایمن  
 چی بلاست و این چی زنج و  
 عناست ؟ دانم که تقدیر و قضا -  
 ست • این چشم نتوان کردن  
 نه چشم من • او را بهسار دید ؟  
 از وی هیچ در دل نگرفت • این  
 عشق از کجا تا ختن به من آورد  
 چی گونه دل خود را به وی نسایم  
 او را خود دل با گلبوی گل سرخ  
 است و سزاوار است که او را -  
 خواهد • که من در پیش گلبوی  
 چون ستاره ام پیش ماه اما چاره  
 چیست چون من او را دوست  
 گرفت • از نیکویی گلبوی • من  
 بروی عشق آوردم • فنخ روز دل  
 با گلبوی دارد • که چکل ماه  
 هم آن وی است و خود با وی  
 است • و از عشق گلبوی در -  
 چکل ماه و من ننکرده • و در من  
 چی گونه نگاه کند • چی سازم ؟  
 چی چاره کنم • • • •

## اطلاعات...

سبغه از صفحه ( ۶۱ )  
 - مصروفیت عمده موجودات  
 شماره را عشق تشکیل میدهد و  
 - معمول ترین شکل معاشرت  
 میان آنها جداییست •  
 - هنگامی که ستاره گان در  
 آسمان می درخشند • زمان  
 مطلوب برای زنده کسی کردن  
 به شمار میرود ؟  
 - در شماره پرنده گان بحری  
 مانند چا یکا و فخره به وصرت -  
 وجود دارد ؟  
 - حد اوسط عمر نهایت پاهین  
 است • معلوم نیست چرا اکثر  
 باشندگان در آوان جوانی  
 میمیرند • آن هم از بیماری عشق ؟  
 - مقدار خشکه بروی شماره  
 بسیار محدود است • اما چنان  
 به نظر میرسد که برای پرورش  
 گل و ایجاد گلزار ها می که  
 معمولاً میان آن برای رسیدن  
 به کسی میدهند • کاملاً کافسی  
 باشد ؟  
 - چشمان موجودات شماره -  
 بسیار زیبا و بعضاً بسیار رنگین  
 است ؟  
 - وظیفه آن ها این است تا پیوسته  
 اشک بریزند و یا با هم پیوسته  
 و اشتیاق به سوی بنگرند ؟  
 - موهای باشندگان شماره  
 بسیار نامرتب و جنگلگوست ؟

که کمرتان در مقابل دیوار  
 قرار داشته باشد • وزن تانرا  
 بالای پا های تان متمرکز  
 سازید و مطمئن باشید که بین  
 هر دو جناح بدن تان حالت  
 متوازن وجود داشته باشد •  
 لکن خاصه تانرا کسی به جلو  
 ببرید و دوباره به حالت  
 اول برگردانید • شانه های  
 تانرا مست و قفل سازید • -  
 سر تانرا بالا بکنید و تنه  
 سخت • بدین ترتیب کمر

اطراف علای آنها دست  
 نام دارد و همیشه به یک طرف  
 درازاست ؟  
 - موجودات شماره برای -  
 هدگر به صورت تو هم خیال  
 آرزو • خواب عالی • نوای دل  
 انگیز • نوای در دل تاریکی و یا  
 و اهمیت جادویی وجود دارند •  
 - آنها اعتقادات عجیبی دارند  
 کوش پرستش مهتاب که آن را گاه  
 شاهد • زمانی رخسار و خلاصه  
 به صورت سیب و دو • ست دا -  
 شتی ترین • مهم ترین آرزو و  
 های خود می مانند به کثرت  
 رایج است ؟  
 در مورد شب نیز چنین است  
 که آن را دارند • خصوصیات  
 عجیب دانسته گاه با غم بی  
 پایان و زمانی با چیزی از این  
 قبیل ها مقایسه و تشبیه میکنند ؟  
 در نتیجه میتوان گفت که  
 موجودات شماره در مراحل اولیه  
 تکامل خود قرار دارند • صرف  
 به سه چار مسا • له علاقه نشان  
 میدهند که عمده ترین آنها  
 عشق میباشد • یک تعداد -  
 محدود کلمات چند هجا می  
 را بکار میبرند • باز بان تسکان  
 خوردن و خیز و جست زدن با  
 هدگر معاشرت میکنند • شاید  
 به خاطر آن که هنوز عادات -  
 زمان زنده گی خود بروی در -  
 ختان را فراموش نکرده اند •  
 - عجیب کاری ( - قویان دان  
 سفینه در حالی که خمیره و تفکر  
 به جوی پرده وید و میگردند

## یک احساس

بقیه از صفحه ( ۵۵ )  
 فلم " کبرا " ۵۰ میلیون • دو کی  
 ۱۳۰۰-۴ میلیون و رامبو ۲-۱۶۰ -  
 میلیون دالر را پید داشته است •  
 " من فکر میکنم که یک هنر پیشه  
 خوب استم • در فلم " میخانه • جهنم "  
 به تناسب فلم های دوکی و رامبو  
 با گوت بیشتر داختم • من میتوانم  
 خوشتر و هر چه بهتر و مو • فقر به پیش  
 بروم و به صفت یک هنر پیشه بیشتر  
 انگشای نامم من یک تصویر ایتلا ش  
 و عمل استم و کم حرف میزنم و عشق  
 و عشق و علاقه ام تو شستن است •"  
 ستلین حرف با هنر نمایی و نوشتن  
 قلمنامه در چهار فلم در مدت دو سال  
 یعنی فلم های رامبو ۲ • کپا • دیکر  
 ؟ و بازو های آهنین در حدود ۵۰  
 میلیون دالر پایدات داشته است •  
 ستلین سر انجام قرار داد افسانه  
 ای تاریخ • سنای آمریکا را با کمپنی  
 های فلسازی ایضا کرد یعنی از هنر  
 نمایی در • فلم و از دایرکت و تهیه  
 سناریوی • فلم دیگر از هر فلم تبلیغ  
 ۱۵ میلیون دالر کسب خواهد کرد  
 و او بدون شک شرفمند ترین هنر -  
 پیشه ده هشتاد و سنمای جهان  
 است •  
 در جریان فلمبرداری و تمرینات  
 فلنپایش خطراتی هم او را تهدید  
 میکند و ظالما • جراحاتی هم بر میدارد  
 چنانچه چه • پاره گی و تراشیدل  
 ضلع پا در جریان ۶ ماه تمرین برای  
 فلم دوکی در ۱۹۷۶ و ضربان شدیدی

قلب از اثر ضرب به حرف سپید نمیشد  
 در جریان فلمبرداری دوکی

## طیفون کاکا

د ( ۶۵ ) بخ پاتی  
 طیفون به په دی فکر او خیال  
 روان و آمرانه زنده به بی کاوه •  
 رای بی که به طیفون شی سه  
 لاسونو هفت شی ده ته ورکاوه  
 د بنارخلک به پوهیدل چس  
 طیفون نه دوی تنی اونه هم  
 دوه سره لری •  
 خود طیفون نظر بیل و اودوه  
 سره اودوی تنی بی دمان بلسی

## مرد در سبک...

سبغه از صفحه ( ۸۰ )  
 و با نظرداشت سطح بسیار عالی  
 عدم حوصله مند و جامه و جبه  
 سند یاد شده باید هر چه زودتر  
 برداشته شود •  
 این برداشت باید از کلام  
 ذخایر اجرا کرد • حساب کرد  
 بالای موثریت سریع اقتضای  
 مقرون به واقعیت است • انتقاد  
 کنند • شعر گریچف • بروی  
 ایلمین بد بینی خود را در  
 ارتباط اظهار داشت • این  
 مطلب با دوری میندیم کسه  
 گریچف به حیث ( ( تحفه ) اجزاز  
 مقام ریاست جمهوری • حادثه  
 لیتوا ( نیا ) راه دست آورد که  
 در قبال آن طیف بیسیان پیچید •  
 بر بلم های ملی قرار دارد •  
 منطقیست تا تصور نمود کسه  
 اولین گام های رادیکال در هر  
 سیاست برداشته خواهد شد •  
 میتوان انتظار داشت که در آینده  
 نزدیک به مردمی که ( ( گروپ -  
 رئیس جمهور ) ) نوربولند می شود •  
 یک سلسله فرانس رئیس جمهور  
 صادر خواهد شد که رفیق های  
 رادیکال به تمویق انداخته شد  
 را تسبیح خواهد کرد • یک قسمت  
 این فرامین شاید غیر معمولی  
 باشد • ولی به وسیله آن هسا  
 میتران ( ( رنگ های ) ) اولین  
 ریاست جمهوری در تاریخ شوروی  
 را معلوم نمود •

## یوگا

سبغه از صفحه ( ۶۹ )  
 یا کن میکنند قاعده مراخی را  
 برای خود انتخاب کنید • نوک  
 های پا را در دست مطلوب  
 حرکت متوجه سازید • بسدن  
 شما بایست یادشهای شما  
 در یک خط قرار داشته باشد  
 و برای بلند کردن شی • از  
 ناحیه مفاصل ران و زانو ها

خم شوید و بگذارید قسمتی  
 اعظم کاربرد و وسای ها باشد  
 یکبار دیگر کمرتان باید راست  
 باشد •  
 ( ۱۰ ) در موقع اجرای تنهات  
 قسمت سفلی کمر تانرا هموار  
 نگه دارید • این پرو سبجر  
 خطر آسیب را کاهش میدهد  
 بخصوص وقتی که حرکات بسا  
 نقصن ها در راست تلبه  
 کردن ها انجام میدهند •  
 ( ۱۱ ) موقع نشستن متوجه  
 باشید که سابقهای تان در  
 قسمت زانو هند یگر را قطع  
 نکنند بلکه در عرض طسوری  
 بنشینید که پا های تان یکدیگر  
 شانرا در قسمت بند پای قطع  
 کند یعنی چار زانو بنشینید •  
 ( ۱۲ ) وقتی که از حالت نشسته  
 بر میخیزید سعی کنید که  
 آرام بر خیزید • سر تانرا  
 راست • سینه را بلند و مفاصل  
 ران را پائین نگه دارید •



بقیه از صفحه ۸۵  
 و پس راه را در طبابت عصری به  
 شکل مدرن و عملی باز نموده و به  
 شکل استفاده از ماسک های مدرن  
 تبدیل شده است لیکن تفاوتی با  
 دست و نوبت عصری هم جای خود را  
 حفظ نموده و موثریت خوبی را به دست  
 از بهی ثابته نموده است زیرا -  
 دست طبیب با بدن بیمار مستقیماً  
 تماس نداشته و عاقله و احساس طبیب  
 و بیمار را با هم نزدیک ساخته با احاطه  
 بر او راه و اطمین خاطر بیمار را  
 به تنهایی یا دستهای طبیب مطمئن  
 میگردند. باید افزود که هر عملی  
 طبابت و استطبای خاص داشته و روی  
 این اساس عمل شده و در تمام بیمار  
 بهی برده می شود. دیگر این که  
 منوالو تراپی ارزان و بدون -  
 استعمال دارو بشود موثریت  
 آنی بود ثابت ساخته است از سوی  
 دیگر توصیه داروها و مواد را به جای  
 از خود بهجا میگذارد.  
 \* بی در این صورت نظرتان در  
 باره کارهای (آنتی بی) چیست آیا  
 کارهای او اساس علمی دارد؟  
 - نر مورد آنتی بی و دیگر بکنند -  
 بندها و بارک گیری های محلی آن که  
 نسبت به صورت های و عفونتی از -  
 نزدیک معلوماً زیاده دارم. تنها  
 این قدر گفته میتوانم که نتایج  
 حاصل آن ها به اساس تجارب زیاده  
 بدون آفتابی به اساسات آن تومیگ  
 و فزیولوژیک عفونتی انسان است.

اما منوالو تراپی طبی عصری که  
 زیاده تر لکچرهای بهی گرفته هم  
 رواج دارد ما درین جا هم از آن -  
 استفاده مینمایم استوار به اما -  
 سات علمی طب عصری بوده و نتایج  
 خوب و عالی را از آن گرفته ایم.  
 بررسی در ذمتم بطور میگذرد که  
 آیا یک داکتر برای بیمار برده اندو -  
 هگین میگردند؟ پس از داکتر  
 سوری میبرم:  
 \* آیا گاهی اتفاق افتاده که به  
 خاطر یک بیمار اندوهگین گردیده  
 و یا گریسته با غمید؟ اگر چه مردها  
 کمتر میگردند و یا هرگز نمیگردند؟  
 - تا وقتی که بیمار غمناک -  
 نگردیده طبیب اندوهگین میباید  
 منجبت ارتباط مسلک از آن جای که  
 بیمار را با معمولاً به بیماری مغزی  
 و نواحی عوکی که سیستم های اعصاب  
 است چهارند که بیماری های تا نر  
 آور است تا نر آور حقی غیر  
 قابل درمانه اما با آن هم غم  
 و اندوه را بر خود حاکم ساخته  
 نریی درمان برآمده ام. لیکن در  
 طول مدت کار و نوبت طبیی خوبی تا -  
 حال دوبار خود را عاجز و درمانده  
 یافته ام:  
 واقعه نخستین به یک بیمار تو مور  
 مغزی داشت و او را بهیتر عملیات  
 نموده بودم. یک سال پس هذگامی  
 که بار دوم خونریزی مغزی پیدا  
 کرده بود و من نر آن هذگام نسبت  
 یک عملیات داشتیم و بیمار به

بیماری شدید و نریی که داشتیم  
 و نریتر افتاده بودم نتوانستیم  
 به آن بیمار کمک کنم و او مرد.  
 این واقعه مرا سخت اندوهگین  
 ساخت... بار دوم بالای من حمله  
 شدید قلبی آمد که باید بستری  
 میخدم درین مدت بیماری نریتر  
 داشتیم. پس که به عیادت بیمار را  
 رفته جای آن بیمار را عالی یافتیم

خون ضرورت داشت و خون او پیدا  
 نمی شده سرانجام خودم که گروپ  
 خونم (مفر) بود برای خون دادم -  
 و بیمار نجات یافت. بار دیگر دو -  
 بیمار را آوردند که باید عاجل  
 کمک می شدند همگان دسترس  
 جوانم بیمار بودو هما نر ز سخت  
 به کمک من نیاز داشت اما من باید  
 به آن دو مجروح میخدم که خو -

داده ام و عملیات های مغزی نر -  
 بعضی ترخیصات و جروحات ناریسو و  
 خونریزی و تومورهای مغزی از همان  
 سال یاد شده انجام داده ام.  
 \* خاطر اشغولی و جالب یک طبیب  
 می چیزی بوده میتواند؟  
 - عا بدر طول مدت طبابت خوبه  
 به خاطر اشغالی جالب بی بیماری بسر  
 خورده با غم لیکن یک واقعه برای  
 من خیلی جالب بود که مردی را  
 زخمی ساخته بودند  
 او خونریزی شد بد کلبه نوی مغزی  
 داشت. لذا وی را به گونه عاجل  
 تحت عملیات گرفتیم و در حین عملیات  
 دریا فتم که کلا نترین و مهمترین  
 جهول یا سنوخی مغزی بارگی و حتی  
 دفکت و جمع دارد. بالای سر من دو -  
 جراح مشهور خارجی هم استا بدوند  
 از درایت تام گرفته با عا رچ ساختن  
 با رچه مرمی واستخوان از ناحیه ه  
 انگفتم را بالای ناحیه خوند هغه  
 گذاختم و ام الصلیبه با پوه مغز  
 را شق کردم و بالای ناحیه دفکت  
 چیه گذاختم و عیاط گذاری نمود  
 مجروح نجات یافت و ورنه در طول  
 چند دقیقه محدود فوت میخند...  
 با دیدن این صحنه جراحان خارجی  
 از من پرسهای متعددی نمودند.  
 یکی ازین جراحان جراح اعصاب  
 بوده پدر هم جراح اعصاب بود  
 ولی هیچگامی به چنین واقعات  
 بر نخورده بود.  
 \* روی این حساب شما جدا از سرو

صدای بیمار را نه هیچ تفریحی  
 نخواهند داشت؟  
 - برای من خوبترین تفریح -  
 مطالعه است زیرا زیاد تر وقت من  
 صرف بیمار را نموده با زهم هغه -  
 گی را با کارهای فیزیکی و تریس  
 اطفال خوبتر رفع میازم.  
 \* آیا گاهی سفرهای هم به خارج  
 از کشور داشته اید؟  
 - تا حال سه بار به خارج از کشور  
 سفر کرده ام. یک بار به کفورا برون  
 از طریق سفرهای بالندوی هذگامی  
 که محل فاکولته بودم و دوبار  
 به اتحاد شوروی جهت تداوی رفته  
 ام.  
 \* عا که یک داکتر همیشه مشروف  
 و یک طبیب حاذق و بهترین دوست  
 بیمار را استمده آیا گاهی مورد  
 مکافات هم قرار گرفته اید؟  
 - برای یک طبیب بزرگترین مکا -  
 فات لیغندیت که بر لبان بیمار  
 میدگند که من این گونه مکافات  
 را زیاد دیده ام. با آن هم پنج  
 مدال به یک تقدیر نامه به یک قاپ  
 ساعت و دو بار هم مکافات نقدی  
 اخذ نموده ام.  
 \* اگر پرستم را کنجکای تلقی نمی  
 کنید اندکی نر مورد زنده کسی  
 عا نوا ده گی تا ن هم صحبت کنید؟  
 - مسلک و همسر را به خواهر خودم  
 انتحاب نموده ام. شکرش بر و پنج  
 دختر دارم. خانم و سه دختر آموز -  
 بقیه از صفحه ( ۸۷ )

# شفایاب...

و با تا نصف برام گفتند که او همان  
 روزی که من بستری بودم فوت  
 کرده است... مرگ آن بیمار آن  
 چنان متاثرم ساخت که به شدت  
 گریستم. ولی گریه نمودن درمان  
 هیچ نردی نیست. من هم استم که  
 باید کوفت تا سبب گریه را از زمین  
 برد.  
 \* آیا گاهی بیمار را کمک سادی  
 کرده اید؟  
 - بلی و حتی نر زمره کمک های مادی  
 برای بیمار را نه از خون خود و -  
 اولاد خود هم دریغ نکردم. زمانی  
 یک عملیات داشتیم و بیمار به

عیادت آن مرد و تن نجات یافتند  
 اما با تا نصف باید بگویم که هضم  
 را نتوانستیم نجات دهم و ختم نر -  
 همان روز فوت کرد.  
 \* آیا میشود در مورد کارها و انجام  
 داده شده به ویژه عملیات  
 های تان صحبت نماید؟  
 - و لا یف معمولی روزانه به طبق  
 بلان های مرتبه سبری گردیده در  
 اجرای یک تمداد معاینات تخصصی  
 جراحی اعصاب از سال ۱۳۵۵ به این  
 سو جهت تخصصی و درمان بیماری -  
 ها به ویژه تومورهای مغزی انجام  
 \* روی این حساب شما جدا از سرو

داوگری دیوگری خدایه -  
 لویه خدایه ( لویه خدایه )  
 دکت لز زوز اوپل دی -  
 وور کورگی دی وور بوجل دی  
 مینه یستگنی من همیشه یو -  
 بل دچایه مله تل نه یو  
 هسلک اوپلکه نخبته ستا ده  
 دمر وده له تا ده  
 داپالنه ستاده خدایه -  
 لویه خدایه ( لویه خدایه )  
 مرحوم استاد بهنوام افغانستان  
 نویالی اثر به خلوم توك كنی كنی  
 دی :  
 ( که در بهی نیکه دغه لور شعر د  
 اریا یانو د زاره کتاب ریگید اسره

مقابله کری شی نودابه بنکاره شی چی  
 داشمر د فکر اوضمون له مخی لرفونی  
 اریایی انکاروته خومره ورته دی (۱) (۱)  
 دگوستا ولویون به قول لرفونی  
 اریا یانوته کورنی مقدسه بدیده ده  
 دغه سوبختناهم به اریایی سرود ونسو  
 کنی اوهم د بختو به لرفونی سرود ونوکبر  
 لهدلی شوچی مثالونه مودمخه ورته  
 بهان کره  
 خولکه چی د بختو نسی دلپکی -  
 شعر بیلامه خیر و خیر ونکی د امیر کور  
 جهان بهلوان مشهوره وبار نه یاد وی  
 چی د (۱۳۱) هجری به شاورخو کنی  
 بی ویلی دی. خوشخیر ونکی بدی -  
 عقیده دی چی سره له دی چی به

لری هجری بیوی کنی د بختو کنی -  
 لیکی متن لاست نه دی رافلی خولکه  
 چی د وروسته بهی یوفرهنگی بهیجوته گورو  
 اوپه دغه لرفونی د امیر کور به وبار نه  
 لولونو هینکلکه به دی عقیده نشو  
 پاتی کید ای چی داشمر یانوار نه  
 دی د بختو لرفونی شعری بیکه چی  
 حتما له هغه جوتیزی چی بختو  
 شعردی د کوچنیوالی ارموانی دوره  
 تیور کری وی. چی امیر کور د دی وس  
 پیدا کری به دغه قوت سره یوه وبار نه  
 وواپسی  
 له بله بلوه بختو لرفونی سندری او -  
 تیور بختو لرفونی له دیو بخوازانسو  
 د بختو هنری او شعری میراث دی

به دغه شعری بدیده کنی به زره پوری  
 نیکلا. انهور او بهخام موجود و او شته  
 دی. داهم د بختو نسی داستعدان -  
 خرگند وی ده اوهم د وگر و له دی مله  
 خیر ونکی به دی نظر دی چی د امیر  
 کور وبار نه د بختو لرفونی لاس ته  
 رافلی لیکی شعردی نه د بختو لرفونی  
 شعر.  
 وبار نه د امیر کور جهان بهلوان  
 زه بی زمی بر دی نری له مائل نشته  
 به هند و سندن و برتخاران و برکابل نشته  
 بل بهزابل نشته. له مائل نشته  
 فنی د من س منس بر نشابه میر عشق و یاندا  
 به لویه بیغ بر قالم برتشتید و نوبال دی  
 به ماتید و نوبال دی. له مائل نشته

زیاد بریو برخول تاویزی هسلک به  
 نطع و به وبار  
 داس له سووس منکر دی فیرونه  
 کاندی لشکار  
 گرم ایواد ونه و بچار له مائل نشته  
 زما د توری تر شوبل لاندیدی هرات و جریج  
 فرخ و یاسیان و تخار و بولی نوزما به اود  
 زه بهزند ویم به روم له مائل نشته  
 بر روزمانشی لونی پار دی دین راخه  
 د هر یوه له رود بر خنده و سم تیشی یلسن  
 راخه  
 بی نون راخه. له مائل نشته  
 د زنج سوه کی د توری به مخ  
 و کسره  
 پاتی به ( ۸۷ ) مخ کی

زیاد بریو برخول تاویزی هسلک به  
 نطع و به وبار  
 داس له سووس منکر دی فیرونه  
 کاندی لشکار  
 گرم ایواد ونه و بچار له مائل نشته  
 زما د توری تر شوبل لاندیدی هرات و جریج  
 فرخ و یاسیان و تخار و بولی نوزما به اود  
 زه بهزند ویم به روم له مائل نشته  
 بر روزمانشی لونی پار دی دین راخه  
 د هر یوه له رود بر خنده و سم تیشی یلسن  
 راخه  
 بی نون راخه. له مائل نشته  
 د زنج سوه کی د توری به مخ  
 و کسره  
 پاتی به ( ۸۷ ) مخ کی



بسیه از صفحه ( ۳۶ )  
 اثر بی احتیاطی قسمت اعظم کتابخانه  
 این نویسنده به خاکسپر بدل گردید .  
 نزد وانگا شخصیت های برجسته  
 سیاسی و هنر پیشه های معروف و  
 نویسنده گان و دانشندان بزرگ از  
 بسیاری کشور های جهان به مهمانی  
 می آیند تا در مورد آینده زنده کسی  
 شان چیزی بدانند و گذشته های  
 شان را از زبان وانگا بشنوند . تنها  
 در سال ۱۹۷۳ بهش از یکصد و پنجاه  
 هزار نفر نزد او مراجعه نموده بود .  
 ما بدون استثناء در لحظه های  
 بدبختی و به تکیه گاهی یا به کمک  
 کسی نیاز داریم . به همین علت  
 برای من دشوار است انانی را که نزد  
 وانگا مراجعه میکنند و سلامت کسی  
 قصه ها و حکایات در مورد این  
 زن نابینا زیاد است . هنگامیکه  
 او هنوز دختر جوانی بود و سرور  
 دهقانی نزد او آمد . شاید گاو او  
 کم شده بود و یا گوسفند او از ربه  
 جدا مانده بود . مرد دهقان گریه  
 میکرد تا وانگا او را کمک کند . وانگا  
 مردک را آرام ساخت و گفت :  
 " کشفه ات کرده و سالم است  
 فقط راه را در جنگل کم کرده است  
 زود نزد من برگرد و زیرا تو هم سرور

خواهی شد .  
 روز سوم هنوز یک غام سرور  
 دهقان نزد وانگا می آید و میگوید :  
 حرفهای تو مرا بهتاپ نموده است  
 جز این که با تو از راج کم و برایم  
 راه دیگری باقی نمانده است .  
 انان با هم عروسی کردند و اما  
 با هم یک جا نبودند . جدا از هم  
 میخواستند و جدا قدامخوردند .  
 در واقع با همدیگر حرف نمیزدند  
 مرد دهقان به زودی گوسفند  
 و دام الخیر گردید و بعد از مدتی  
 در گذشت .  
 وانگا با بیدار شدن از خواب -  
 بر پشان و همه روزه برای دعای صبح  
 به کلیسای کوچک نزدیک خانه سرور  
 و پس از آن با ارواح به حرف آوارسی  
 کند . در طول سالها وانگا با ارواح  
 عادت کرده است . مثل این که با  
 چشمه های و فایده بخش که در زیر  
 زمین میجوشند عادت کرده باشد  
 بعد از ظهر ها او ساعت هادری -  
 حوصلی خود مشغول تهیه و آب دادن  
 گلها میباشد . نزدیک غام گدی  
 های را که از تکه های زیا ساخته شده  
 است و او را را چون دختران خود -  
 دوست دارد و ناز میدهد . وقتی  
 اطفال به گدی ها دست میزنند به  
 صورت عجیب حسادت او را به بار می

آورند .  
 وانگا و کودکان را دوست ندارد  
 زیرا تصور میکند انان دنیای زبانی  
 گدی های او را بر او میکنند .  
 شب ها پیش از خواب ساعت

که منتظر ملاقات با وانگا بودند .  
 هزار بار این مراجعین با موفر  
 های که نمیر پلست یوگو سلاوی داشت  
 آمده بودند و این ها کسانی بودند  
 که از یوگو سلاویا نزد او آمده بودند

# نابینای که...

زندگوار که در خود را کویک مینماید هر  
 چند خوب میدانند که فردای او باید  
 چی ساعتی از خواب بیدار شود .  
 افزون بر حضور ارواح و در خانه  
 وانگا هادسهای گوناگون زنده گدی  
 میکنند . شماری از انان قدا تهیه  
 میکنند و دیگران اتاقها را پاک و -  
 منظم میسازند و بعضی هم صورت  
 کنترل در نوبت گرفتن مراجعین  
 میباشد .  
 مدتی دیروز خبرنگار روزنامه مجلسه  
 " آگنیوک " در صوفیه در مورد دیدار  
 خود با وانگا چنین میگوید :  
 " وقتی نزدیک خانه وانگا رسیدم  
 کنار خانه او مجلسی او مردم را دیدم

ان روز دو شنبه بود . باید گفت که  
 وانگا به جز روز های شنبه کسی را  
 نزد خود نمیبرد . با اینهمه سرور  
 منتظر مجوز می بودند تا او را ببینند  
 بعد از گذشت نیم ساعت مردی نوری  
 من و ستایان در ایچیم که اهل صوفیه  
 است آمد و گفت :  
 وانگا شما را میبرد و پس نهای  
 با او دست بدهید .  
 وانگا روی کویک نشسته بود و چنان  
 به نظر میرسید که زیر افتاب گرم آمده به  
 خواب رفته است . وقتی در برابرش  
 تقسیم و با صدای گریه و بلبلد  
 پر رسید :  
 در میان شما دو نفره نام کدام  
 تا با حرف " سی " آغاز میشود ؟

واننده می ستایان پاسخ داد :  
 نام من )  
 حسی برایم شاخه گلی هم نیارونی  
 بهیچ در کار تو برادرت ایستاده و تو  
 باعث خجالت او شدی .  
 ستایان که از تعجب و بار خطایی  
 ز بانگر کالت میکرد و گفت :  
 با پوزمخو اهی او سه ماه پیش  
 مرده است .  
 وانگا گفت :  
 می خبر دارم . فکر میکنم در خوشی  
 چیزی بود . درست است یا نه ؟  
 ستایان که از شنیدن این حرفها  
 کم بود دست نهی خود را گم کند و  
 پاسخ داد :  
 - بله - سر طاه خون داشت .  
 برادرت میبرد که چرا شما فار  
 خت تا ک قدیمی را قطع نموده اید و هم  
 میبرد سده چرا چاه حیلی را میسرا  
 نمیدید ؟  
 او ان درخت تا ک را حیلی دوست  
 داشت .  
 ستایان در چوکی فرو رفت و تا چند  
 دقیقه نمیتوانست حرف بزند . چو  
 همه این ها واقعیت داشت . هم -  
 درخت تا ک و هم چاه .  
 سپس وانگا برای ستایان در صورت  
 خانوادگی او در مورد کار پیشتر وی  
 در باره هیگاران و هیچنان در مورد

آمد پیشتر او که چند ماه پیش به طهر  
 ناگهانی و هنگام غم مسافرت در کویک  
 با مرده بود و حکایت کرد . حسی تا  
 مورد زخمی که در پای ستایان بود .  
 بهچاره ستایان و گدی که از تعجب  
 زیاد نیمه جان شده باشد و با هوار  
 ی حرف میزد .  
 وانگا روی خود را به سوی من تپه  
 گفت :  
 تو غیبت میکنی . حسی -  
 های تو سالم نیست . باید سگرت را  
 ترک کنی .  
 پرسیدم :  
 - در مورد باز سازی در صورتی چی  
 میگویند ؟  
 وانگا پاسخ داد :  
 - من به سیاست غرض ندارم .  
 وانگا با ما خیلی صحبت کرد از او  
 در مورد پدر کلانم که تا سلطان سال  
 ۱۹۱۱ در منطقه " کاتکولا " واقع  
 در جمهوری اسلوواکیا تپه کرده  
 بود . پرسیدم :  
 او کدام گوری ندارد . او را چه  
 نکند . او در زمین پراکنده شده  
 و از من رفته است .  
 بعد ها از روی اسناد به دست  
 آمده معلوم شد که فانتکی که پدر کلانم  
 در آن بود از طرف نازها شمشیر  
 تپه در صفحه ( ۱۷ )

## پشتوادب

به باداری می لوب اوی د کول د سووکره  
 سترونی تریوکره له ما اتل نشته  
 خیلوگر و لره لوب پیروینه کم  
 د و ی به داپنه ننه بام ننه بی روزنکم  
 تل بی ود نه کم - له ما اتل نشته  
 بر لوب فرس و بناد روس نه -  
 مننه و نه تال  
 نری زیاد و نم من بولی برد ریخ ستا  
 پیوال  
 به و ریخو پیو میاشو کال - له ما اتل نشته  
 امیر کوه سوری له دغه مشهور شمس  
 خخه ریوسته پشتوادب به خیل تاریخ

سیرکینی د فزنی د نوکانود کورنی پیو  
 بهت ( شمر ) بری اپنی دی . دغه  
 د پشتو به دیره زبه لجه ویل شوی -  
 چی خیر و نکود خلیجه لسان به نسوم  
 یاد کری دی .  
 د اسلام دوری به دوهه پیسری  
 کینی پشتوادب له فکری اوسنوی پلو و  
 خاص پشتی رنگ او کرکتر لری . ملیسی  
 فرور به خیلو متونانیدل . دنگ او  
 سیرانی به لاره تلل . د امیر کوه به  
 و یار نه کینی ننه به خرگند و تعلیمی  
 دغه و یار نه به هغه وخت کینی موز ته  
 د پشتو زنی قوت هم راخرگند وی .  
 لوی استاد عبدالحی حبیبی به خیل  
 اثر د پشتوادب بیاتو تاریخ دوهم نسوک  
 کینی د امیر کوه و یار نه دین له بلوه  
 زومز داوسنی زین له محاروبی جبهانه  
 سره توپیر لرونکی بولی استاد خرگند -  
 وی چی له نومویشمر خخه جوتیزی  
 چی ( به دغه لومر نی دوره پدنی به

هجری دوهه پیسری کینی پشتو به به  
 فورکینی د نوو زبوله اختلاطه سوچه  
 وه او د اسوجه توب او خالصوالی بی تر  
 سوچه توبه لری کیزی او نور عناصر به  
 گدی ( ۱۰ ) ( ۵ )  
 له بورتش بحث خخه به لندسه توگه  
 خوتکی د نتیجی به توگه رایادوی : او  
 هغه داجی پشتو اوسنی ادب د پشتو  
 د معنوی اول برابت ای ژوند سره به  
 موازاتو کینی وده کری لری به شفا  
 او ریوسته به لیکس بول راخرگند شوی  
 دی . پشتو شفا هی او ریوسته لیکسی  
 ادب د لروننی اریای اثار سره اریکی  
 لری یاد هغه زار و لروننی مد نیست  
 اداه ده . د پشتو زنی به قالب کینی .  
 د پشتو لیکسی ادب د اسلامس دوری له  
 بیل خخه را ریوسته بیل کیزی اود -  
 اسلام فرهنگس انیز به زانکینی وده کوی  
 د امیر کوه مشهور و یار نه بی لومر نی  
 تر لاسه شوی بیلگه ده .

ماخذ و له :  
 ۱- زیری به دوه ریوسته پیسری و کینی  
 پیسری و کینی د پشتو د جایی اثار و پیسری -  
 المللی سپینار فریوت د پشتو تولسی  
 صفحات ۱۳۵۶ گال اسد میباشد  
 نوق العاده گه - ۲ مخ اول ستون  
 ۲- د زیری کالنی - زیری خانگی  
 د افغانستان د علوم و کالسی ۱۳۶۰ -  
 کال ۲۲۱۰ مخ ( ۷ )  
 ۳- حبیبی عبدالحی د افغانستان  
 لنده تاریخ - ( داستاد بینوا یار )  
 مخ ۳۵  
 ۴- بینوا عبد الروف . د افغانستان  
 نویالی خلیوم توك  
 د اطلاعات و کلتور وزارت . ۱۳۶۰ -  
 کال . کابل : ۲۸۱ مخ  
 ۵- حبیبی عبدالحی - د پشتو  
 ادبیاتو تاریخ ۲ توك . پشتو تولسه  
 ۱۳۴۲ کال ۸۴ مخ .

## شفا با...

بسیه از صفحه ( ۸۵ )  
 کاران اطفال وطن استندده متبانی  
 فرزندانم معروف تحصیلند .  
 \* پلان بعدی کارتان چیست ؟  
 - آرزو دارم در رشته سلکی خوبی  
 باز هم زیا دتر کار کنم . از جواب  
 خود در رابطه به سلکم کتاب های  
 تحریر و تدوین نمایم .  
 \* چی برایلم های تر ساحه کار  
 تان نارید و چی راهی را جهت  
 بیرون رفتن از برایلم ها با بدستجو  
 کرد ؟  
 - چون کشور ما در حال جدک  
 ترار دارده برایلم های

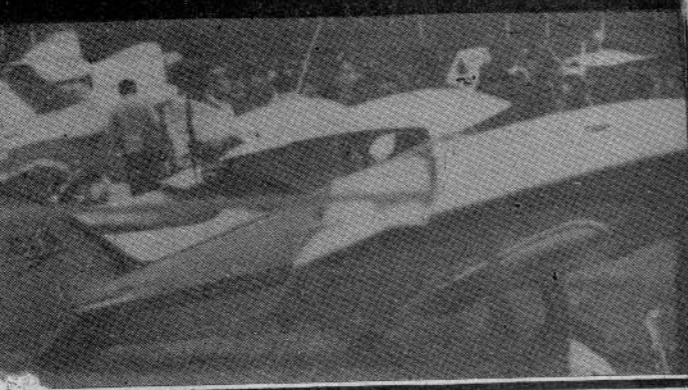
اساسی ما را عدم سامان و لوازم -  
 ضروری طبیسی که با پیدا زمارج تهیه  
 و وارد گردد . دشوار میباشد . هرگاه  
 طرح ترکور برقرار کرده تمام  
 برایلم هارفع گردیده منجمله  
 برایلم های ماه مرفوع وزمنه  
 برای تحقیقات و کارهای عملی زیاد  
 تمسیر شده میتواند .  
 \* بیسی به امید آن که طرح تر -  
 کشور تا همین گردد . برای شما در -  
 وظایف خطیر ما ما تنها پستانسی  
 تان و بیروزی های هر چه بدسترس  
 میخواهم .





# حرکات مشکل

است ۰ وی سفری هم برای تفریحات به  
 مشترک به اتحاد شوروی نموده که  
 فراگیری تکنیکهای خوبی به وطن  
 بازگشته است ۰  
 محمد شریف احمد در مورد چس  
 گونه کی ورزش چفاستیک میگوید



## وفاداری و اطاعت

به دی و دوستی و خستگی در برنده  
 بیلوت تا کنی به خاطر نری یوال تور -  
 نمط به بولند کی جور شوی به دغه لوبه  
 کی دبولند ، چکوسلواکیا ، هنگری  
 او رومانیا بیلوتانو گدون کری وانسه  
 نره ، بوری نند آری بی ونیولی - له  
 ۳۳ مد الوخغه د بولند بیلوتانو (۳۱)  
 ترلاسه کری دی ، ایواتیا - ن نیکول  
 بولندی بیلوت د دیو ، ولولویو -  
 سرته رسولوسره لوی اتل ویزند ل شو

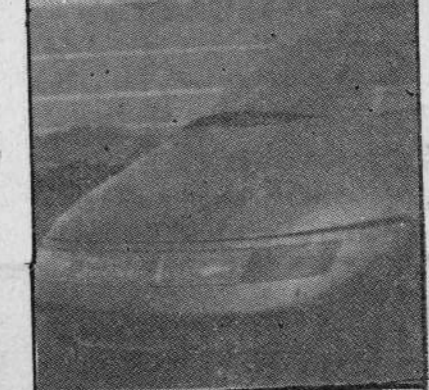
**بریا لیتوب ورونو وویشه**

د کنگل برنخ د مندی د لوی به (۶۶)  
 کلن تاریخ کی د سورمالد فون واتن -  
 (۸۹ کیلومتره) سویدی ورزش کونگسود  
 نسالین او موراد بنارونوترمنع بیسه  
 چنگی سره رواه ، اویان او اند رسن  
 دو ورونو یاد شوی واتن به ۴ ساعت او  
 ۴۷ دقیقه او ۲۷ ثانیه کی رواه جالبه  
 دا ده چی ژوری هیات لومر نی جایزه  
 اویان ته چی بریاسی خوشتره ورنده ی و  
 ورگره ، خود اویان د تینگار له امله  
 ژوری هیات تصمص ونیوچی دغه جایزه  
 باید د دو ورونو به منع کی رویش

# استدیوم سرباز

## مسابقات موتور رانی اروپا

مسابقات موتور رانی در شهر کاتالونیا  
 آلمان فدرال دایر گردید ۰  
 در این مسابقات ، قهرمان ورزش -  
 فکاران اروپا سهم داشت ۰ همسم  
 اتحاد شوروی نتوانست از لقب  
 قهرمانی خویش دفاع نماید و مقام اول  
 به تیم آلمان فدرال تعلق گرفته ۰ قسم  
 موتوریست های فرانسه به دریافت  
 مدال برنز مسابقات دست یافت ۰



## بایسکل راوی و عروسین

در این اواخر علاقه مندی جوانان  
 به راندن بایسکل در محق حوض بیشتر  
 گردیده است طوریستال در شهر استکلم -  
 بیشترین حوضهای ملو از چنین تفریحات  
 است ۰ جوانان با ماسک مخصوص مصروف  
 بایسکل رانی در محق حوض میباشند ۰  
 چندی قبل یکی از جوانان ۱۰۰ ساله  
 در محق حوض بایسکل رانی نمود ۰  
 تماشاچیان از روی شوق میگویند  
 مثلیکه منقرب شاهد مسابقات بزرگ  
 بایسکل رانی در تحت ابحار خواهیم  
 پسورد ۰

در چهار یکوشید تا تصنیفات بامدادی  
 را در هوای آزاد انجام دهید ۰  
 تصنیفات میتواند در هوای آزاد صورت  
 گیرد ۰ اگر در آن جاها میدان  
 مسورنی هم موجود نباشد باید  
 از شرایط محل استفاده صورت گیرد  
 به کمک دراز چو کپهای پارکها  
 و سایر محل میتوان تصنیفات فریگی  
 را انجام داد بالای آنها میسرا  
 تصنیفات را به شکل نشسته ۰ -  
 خوابیده و ۰۰۰ صلی نمود ۰ تیر -  
 بنات دوش به پاده گردی و نفس  
 کشیدن را شامل پروگرام صحن خویش  
 نباید ۰ اگر دمبل وزنه موجود نباشد  
 کوشش نباید از سنگ و توت های فلز  
 استفاده نموده و آن ها را به شکل  
 گلوله پرتاب نماید ۰  
 اعضای خانواده و همسایه ها را به  
 تصنیفات صحیحانه جلب نماید ۰ تیر -  
 بنات گرونی و جوهری را انجام دهد  
 اگر تصنیف سینه کشی را به تنهایی  
 انجام داده نمیتواند ۰ کوشش نباید  
 دو سه تا پنج بندهای پا هاتانرا  
 محکم گرفته و بالای دستها حرکت  
 نماید ۰ بدین شکل عضلات دستها  
 بهتر تقویه میگردد ۰ یا این که پاها  
 تا بکنده است ۰ سینه کشی نباید  
 به یکنواختی رفتار بهتر را دستهای -  
 تا منقبیل میگردد ۰  
 تصنیفات در هوای آزاد ماکسیموم  
 بهتر بود داخل وجود نمود همرا و وزنه  
 نموده و سیستم صبی تا را تقویه  
 میکند ۰



# قاتل

د (۳۲) مخ پاتې  
منگلوۍ په خاورو بريد وکړ  
لکه چې ده خپل کور بوندلی و. ما  
هيڅ مرسته نه شوای کولای، د در -  
يد لوتوان می نه درلود. د اور لمبوز ما  
سيوري د وړه اوز د کړي وچي کله -  
کله به زما د سرسيوري ان د مراد پښوت  
وړيد سید .  
د ه لاهم جيغی وهلی :  
- اجمله ... اجمله زويه ... نو  
... نوابه ز ...  
ترښولاندې می . د خاوروله انبار  
خځه لاهم د وړي پورته کيدې او د ه  
همغسې په منگلو خاورې را بېرته  
کولسې .  
زه لاهم دده په ننداره بوخت يم .  
بحان رانه هير شوي اوچاس می وو -  
وو په وينو سري کيدې . م په م -  
سوزيد ه اوله خوښيد ونه پاتې يم .

ماته داسې ورسيد ه چې په  
سل گونوتو د خاورو په فونډ يو گو ندي  
وهلی او په خاورو خپري لگوي .  
غوز ونه می په دي جيغو دک شوي  
وو :  
- مرسته !! ...  
خو په دي جيغو کی د اندې جيغی  
د مراد جيغی پوره بېزندل کيدې :  
- نوابه زويه ... اجمله زويه ...  
ناخايه می له ليري يوه بنهينه غزتر  
غوزه شو :  
- چيرته پې ؟ کم دي ؟ ...  
ودي موندل ...  
خو کله می چې د مراد تشو لاسوته  
وکتل دي هم جيغی کړي :  
- نوابه زويه ... اجمله زويه ...  
اوچي کتل می داهم د مراد خځه ته  
ناسته وه او په منگلوۍ خاورې را بېرته  
کولسې .  
باد د بنغی وښته لوړه لوړښندل  
اوچاس می سوزيدلی ښکاريدې او د -  
اور لمبې نښی د دي په لوړو الوتې .  
د اوخت د اجيغی په گډه اور -  
کيدې :

- نوابه ... اجمله ... واي خدا -  
په ...  
زما دده لاهم سوزيد ه اوچاس می  
په وينو نوري هم لمد يدي په د پير زور  
خو کله ودراندې نوم . زياسوري د  
اور د لمبو په رڼا کی د دي په مخکی په  
خوښيد وشو .  
خوشی لان ه وي تجري چې مراد  
بېرته راغبرگه شو . لکه چې کم بيل می  
بيد اکرې و ... بنه ورته خبر شوم .  
نه - نه - تويک و زه هک اربان  
ولاړ يم اونه پوهيدم چې معلم په دي  
تويک څه کول غواړي ؟  
خوک بري وژنی ؟  
زه لاهمغسې په سوچونوکی لاهو  
م چې مراد پخپله بنه لېرې وکړ . هغه  
می تر وښتو ونيوه او کشر می کړه .  
بيوسه بنهغه پر مخی بړوته اونه  
پوهيد ه چې ولی له داسی صحنی سره  
مخامخ شوي ده ؟  
- ته نوږو د ژوند لياقت نه لري ...  
می زويه مور ... می زامنو مور ...  
می کوره بنهغه ... ژوند څه کوي ؟ ...  
اوس له بنهغه د تويک خو پزي -

ونوي . بنهغه د يوي بيوسې لوتري په  
خپرو خو منلی پورته شوه او اولويد ه او  
کونجو لکه بړوته .  
د تويک پزي په ماخستنی تياره کی  
ژوردي شوي . دي د يوز د بنغی فسر  
چوپ کړ اوږمانوما هغه بنهغه فز وانه  
وړيد چې خوشیې مخکی می زمانو وړنه  
دک کړي وو :  
- زما ښکلو بجيانو ... نوابه ...  
اجمله ...  
له لږ منو وروسته مراد د اور په  
لوړيدو دانگل تويک می وړگدار کړ او  
جيغی می کړي :  
- اوږنيزه هم يو قاتل شوم ...  
بيا می منده واخيسته او د لمبو په منگول  
کی وړک شو . خو ما د اجيغی لاهم  
اوريدې :  
- زه يو قاتل يم ... ما وژنی ...  
زه يو قاتل يم ... ما وژنی ...  
د سپين زېري می کیسی لا دوام -  
د رلود چې ناخايه د خځه په کوچه کی  
بيا غوښا جوړه شوه :  
- زه يو قاتل يم ... ما وژنی ...  
زه يو قاتل يم ... ما وژنی ...

# بانوای ...

بقوه از صفحه (۳۴)

- ويلون رمانند تمام اله های  
موسیقی با اساسهای کلاسیک ان فرآ  
میگیرند لذا به درجه اول استفاده از  
ان برای موسیقی کلاسیک د لېد پسر  
است . واگر بخواهم با موسیقی امروزي  
فیر ويلون را امیزش د هم ، باز هم  
از اساسهای علم موسیقی استفاده  
مینمایم .  
بیا بید وضع کونی موسیقی کشور را از چند  
زاویه مطالعه کنیم :  
اول - آلات موسیقی که در ریاست  
موسیقی راد پو - تلویزیون مورد استفاد  
قرار میگیرند . نظیر شان حتی در کهنه  
فروش های شهر بید انمشود . دو -  
قالبا کارمند ان موسیقی راد پو تلویزیون  
خود موسیقی را بنهغه مند . سوم اینکه

گردن بش قرابت ، خوشاوندی ، رفاعت  
و ... بکند ان زیادې به شهرت  
رسیده ه که به زم خود شان د پگر هنرمند  
شده اند .  
خلاصه اینکه موسیقی ما اصالت خود را  
از دست خواهد داد و جای ان رایک -  
موسیقی فیر علم مطابق دوق بړود پو -  
مران جوان احتوا می کند .  
# برای وسعت آموزش ويلون و سایر  
اله های موسیقی در کشور چه پیشنهاد  
های دارید ؟  
- برای رونق هرچه بیشتر هنر  
موسیقی در کشور من زما ایجاد کورس ها  
و انکشاف همه جانبه ام از شرقی و غربی  
لیسه موزیک د ارای تاثیر به سزایی  
خواهد پیبود .

# لومړی فصل

د مال پښتون اثر  
د ستا له پاره



د يوي بنغی د خوب د کونې د وړه  
خلاص پاتې کيدل د پير حله د پسر و  
احترام وړ هوانوښمو د پاره پسرې  
بيچلی ستونزې رامینغ ته کړي دي .  
د جيفري ويد د پاره هغه شهه  
چې په نيمزکني تول په دراند ه خوب  
ويد ه وو او دي چه د شپي تر دروږجو  
پورې وين پاتې د پير نا ارامه شهه  
وه .  
له يوي خوانه ايلزي دوگان چې د  
جيفري ويد د مور ميلمنه وه حق پسي  
د رلود چه بحانته جلا خونو ولري . که  
څه هم د خونې وړش نه وي تر ل شوي .  
له بلې خوانه ايلزي يوه ښکل -  
خوانه بنهغه وه . دي له جيفري سره -

کوز د ه کړي وه . دي د خپلی خونې وړ  
خلاص پري ايني و او د دي د اساده  
عمل پواسی په انسانی کړ و وړ و باندي  
د دي د پوره باور ښکارند وي . او شاپد  
هم هيڅ مفهم می نه درلود .  
د مثال په توگه . شاپد هم د دي -  
مفهم داره چې د شپي په دغو د وچو  
کني له خپلی منی سره پوخاي کيدل  
پواسی د جيفري هيله نه وه .  
جيفري ته د اخرگنده وه چه په  
ايلزي باندي د پير زيات گران و .  
د پور هم احتمال لري چه ميرمن ويد  
دده مور . پوخه ناخه پوهيد ه چې د  
ايلزي د پاره می د خپلی د خوب د خونې  
يوي خوانه او جيفري ته بلې خوانه

# دری پسه دوو کښې

د خوب خونې پاکلی وي  
په پوره يقين ويلي شوکله چې جيفري  
وروسته له دې په چه ورو ورو می ايلزي د  
شپي د مخه نی د پاره مچ کړه خپلی  
خونې ته لار او هيڅ کومه بده هيله می  
په زړه کني نه وه تيره شوي .  
د پير حله می د ايلزي د خونې په قتل  
کني د کونجی د سرخولو اواز ته فونز -  
وينو . خور دده دا فونز ښول می فایده  
وو . هيڅ شې می وانه وړيدل . که  
چيري دده دا اواز اوريدلی وي . او ورو  
په ويد ه شوي وي .  
جيفري ته چه برتوگه او وړښمېن  
اورد د خوب کيسی انوشتي وو .  
هيڅ خوب نه ورته . سگرت می غښول او

د خپل بستر ترڅنگه ناست و . هغه  
فونز ښولې و . خو پواسی خداي پو -  
هيد ه چې د څه د پاره ( دده نېغی  
د شپي په دغو د وچو کني د پوه روغ او  
نورمال هوان له بنهغه جتله الوته .  
دده بدن تود وه . حتی خولی تسري  
بهيدلی . که چيري مينه او شهوانی  
احساسات سره پوښ او پوښان ناروښ  
وي . نوبه جيفري کني د اواز په  
د پير انراطی شکل موجود وو .  
د ه فونشل په دي وپوهنيزي کله  
چې دده زړه . دده تن او دده روغ  
له هغی سره د پوخاي کيد و د پاره  
تري دي نو بيا ولی دغه تر ورت اورسم  
او رواج نن شپه دي له ايلزي نه  
جلا ساتی )  
خو ايلزي دوگان چې پوه هوانه او  
ښکلی هنرمند ه وه . هيڅکله می په  
زړه کني می له پاکو هيلونورڅه نه او  
نه می د ه ته نور څه تمايل وړښکاره کړي  
وو . جيفري نه شوي کولای له بحان نه  
دا باور لري کړي چه د ايلزي د خونې  
د وړه خلاص پاتې کيدل د ه د بلغی  
مفهم لري .  
( ولی نه ) د هغه شتمنه مور چې  
په رسم او رواج باندي سخته مقيد ه وه  
او بري ښکاری کاوه د دي خندوه . -

خو اخر د ه او ايلزي سره کوز د ه کړ پوه  
او واده می هم کاوه . د ه له ايلزي سره  
لپونی مينه درلوده . په يوه کور کني  
د واره سره بيل کړ اي شوي وو . کا شکی  
د ه پواسی دا جرات کړي وي چې په  
دغه لومړنۍ شپه کی هغی ته وړغلی  
وي .  
ولی نه ، او بيا هم په يقينی لاول .  
ولسی نه .  
په واقمیت کی . جيفري د اجراء  
و کړ . د شپي په دي وخت کني پسي  
پواستوتوب نه شوي زغلی . دده په  
خيال که چيري ايلزي هم دده فوندي  
په دي ناروښ اخته وي . نو بيا په  
ارو مو ترڅو چې دي وړغش . ارامه  
خوب ونه کړي . خو احتمال لري چې  
خوار کړه نجلی ارامه ويد وي .  
کله چې له بحان په راپورته شو او په  
د پوره کراري سره د خپل خوب د خونې  
وړه ته لار . زړه می ورو ورو الوته . د  
ښوونمی د هغه شوخ او گناه کار هلک  
په شان چه محدود پتونه او قيديات تر  
پښو لاندې کوي . په د پير احتياط می  
ور خلاص کړ . ودرید او بيا می فونز  
ونپو . خداي پوهيد ه چه د څه د پاره  
هغه د گناه احساس نه کاوه . په  
پاتې په راتلونکی گڼه کی



# آرمان در روی پرده

و کمیدی است .

دعوت بیننده به خنده يك حرکت آگاهانه در فلم بود .  
خبرنگار - میخواستم نظر شما را در رابطه با سینما و ادبیات  
بدانسم . بعضاً در فلم های ما عظمتی را که تصویرها افاده  
مینمایند دنیا لوکها پایشان می لنگد . در حالیکه پالو  
که ها باید چنان رابطه قوی با ادبیات داشته باشند که  
خود بمثابة تصویرهای شنیدنی عمل نمایند و استدلال های  
با قدرت را افاده بدهند در فلم شما ضعف در ان است  
که شما هم ستاریو نویسی استعد و هم کارگردان یا مورد  
دیگری وجود دارد ؟

نظری - این موضوع را از نظر آگاهانك میتوانم  
بررسی کنم . یکی اینکه میگویند سینما ربطی به ادبیات  
ندارد و معمولاً در جهان سینما و عیناً کران بزرگ -  
جهان اتکا به ادبیات نمی کنند و آنها خواست و دید خود  
را تصویر می کنند . ولی باید گفت که در سینما زیادتر به  
تصویر اتکا میشود نه با دنیا لوکها ها . زیرا سینما هنر  
تصویر هاست .

طوری که شما میگویند من طرفدار آن نیستم زیرا ستاره های  
فلم کار مشترک من واحد ژوند بزد . در فلم موسیقی دنیا لوک  
در خدمت تصویر قرار میگیرند نه بر عکس آن .  
خبرنگار - در فلم شما آشنایی یکی از کرکترها با دختری  
در ده است که رابطه آشنایی ان تصنیص بوده و دور از -  
شعناات ده مطرح میشود . آیا شما در این مورد با موافق  
شما هستید ؟

نظری - من با این اندیشه بسیار موافق نیستم چرا که  
شعناات در هر منطقه و محل کشور ما فرو دارد و فلم در -  
نهایتش بلاخره فلم است . حوادثی در فلم پیش می آید  
که تصادف است ولی در فلم ارمان همسی شده این خلا  
بر بسته نباشد این يك واقعت است که دشمن در هر جا -  
بخواهد دشمنی اش در زمین است در فلم ما می بینیم که تانام  
ماین گرفته میشود دخترک نمیداند چه کند چند لحظه  
بعد متوجه میشود در اغوش جوان بیگانه فرار دارد نمیتوان  
این صحنه را يك تصادف تصنیص نامید . هر اس از ما این  
يك حقیقت است . بلاخره آنها هم انسان استند . احساس  
س دارند میتوانند عاشق شوند و ان کاری نیست که خلاف  
شعناات مردم افغان باشد . بعداً شما می بینید که  
دختر در اثر این حادثه ناراحت میشود . و بیماری او را -  
از پیت می کند .

خبرنگار - فلم شما يك آغاز و يك انجام تصویری داشت  
چرا شما تپه شهدا را برای این آغاز و پایان انتخاب -  
نموده بودید ؟  
نظری - این واقعت جامعاست . در کشور جنگ است

تپه ها از شهدا پر شده و هر روز انسان ها میبهرند  
در د من هم يك درد هیگانی است که چرا این همه کفتار  
انسان ها ادامه دارد و چون فلم در جریان سالهای  
جنگ و انقلاب است . و جنگ ادامه دارد . من همین تصور  
تپه شهدا را آغاز و انجام انتخاب کردم .

خبرنگار - ارمان در فلم شما چیست ؟ آیا توانسته است  
تصویر بهتر از بر او رده شدن ارمان بدهید .

نظری - در يك فلم نمیشود که تمام حرف ها را گفت ارمان  
فلم ما . اراده جوانانیمت که تعلیم و تربیه را در هما  
منطقه که از طرف دشمنان از بین برده شده دوباره در وجود  
مکتبی احیا می کنند . آنها به منطقه دور رفته اند تا  
تکذازند اغفال کشور از تعلیم دور بمانند . آنها تا حد  
ایثار در این راه پیش میروند موضوع فلم احیای مکتب است  
و نمایش يك ارمان مقدس معنوی .

خبرنگار - انعکاس فلم تان چگونه بوده البته برای خود شما  
از لحاظ اینکه کارگردان ان استعد .

نظری - زمانیکه فلم را بار اول برای محصلین افغانی و سایر  
دوستان در تاشکند نمایش دادیم . بعد از نمایش چشم  
های زیادی نمناک شده بود شوروی ها گفتند . مازنده گی  
واقعی افغانها را دانستم . من نخواستم که فلم شعاری  
بمازم فلمی ساختم که يك حرف دارد . اما درست واقعا  
جوانان در این راه قربانی زیاد داده اند و خواسته اند  
نسل آینده نسل با فرهنگ باشد .

تا جاییکه انزایی ها در کابل نشان میدهند استقبال مردم  
از فلم اگر مبالغه نشود بی نظیر بود .

خبرنگار - شما در مقدمه صحبت مان از سریالی تلو یزونی  
صحبت کردید در این مورد شما معلومات میدهید که کار تان  
چگونه پیش رفت نموده است .

نظری - سریال ما بنام د گونوی زوی . یاد ردی پیر و  
پچه ادی . نام دارد . فعلاً سه قسمت ان آماده شده  
که فلمبرداری شود اما از نظر موضوع میتوان انرا بیشتر  
انکشاف داد . ستاره های انرا کاتب پا خون . مغان . ملگری  
و من نوشته ایم . سریال کمیدی است و با تمام ایما د ش  
سعی می کنم سریال واقعی باشد . درین سریال حاجی  
محمد کامران . مرتضی باقرا . مننون مقصودی . هانوسه  
وهاب . ف فضلی . سید انبرف . رحمت الله خوشی  
مغان . ملگری . ستوری منگل . و نغمه نقش های اساسی  
را به عهده دارند .

خبرنگار - از روی کم سریال تان بزودی آماده نما میش  
شود و از حوادثی که فلم تان را مزاحمت نبود در ارمان  
بماند .

نظری - بهترینم چه میشود ؟



# د هنر حالانده

بشمار صفحه ( ۱۳۵ )

پرانيستی فيز ( عزت ) او ( اونکی او الماس ) او ( تبدیل هوا ) چې دا ټول تلویزیونی فلمونه دي . همدارنگه په ( گام هاي استوار ) او ( ارمان کی ) چې سینمایي فلمونه دي هم می برخه اخيستی ده .

په کوم تلویزیونی فلم کې سپود لومړي ځل لپاره لمان خرگند کړي .  
په پشمکه د بزگرد فلم کې چې د قاضی رول می په قاره و .

په هنري فعالیت کې یوازې د لوڅنارې دنده سرته رسوي

نه یوازې دا چې په فلمونو کې د لوڅنارې په توگه دنده سرته رسوبلکه

د سینمو فلمونو د استازونه می هم پخپله لیکلی اوسناریومی هم پخپله جوړه .

کړي . لکه په ( ملامت ) ، ( ناور متفاهم ) ( توري خپري ) ، ( پښیانی ) ، ( اجرم )

( پرانیستی فيز ) او ( عزت ) فلمونو کې می د استان هم پخپله لیکلی

سناریومی هم ماجور ه کړي ، او د مر کزي لوڅنارې رول می هم خپله سرته

رسولي دي . د دي کارونو سرته رسول کله زمانه اوکله هم د مجبورت لسه

مخې و . مجبورت په دي مانا چې موز د هیواد په سطحه لږ شمیر پښتو

سناریولیکونکی لرو ، لږ شمیر لیکوال دي ته حاضر شوي چې پښتو سناریولیکي او

زموږ په لاس می راکړي . خو په دي باب له معتزم واحد ( نظري ) څخه

زیاته مننه چې له موز سره می تل مرسته کړي ده ، د هغه په مرسته موز وکړ اي .

شول پښتو هنري تلویزیونی فلم د ( د لمر په لور ) تهیه او خپور کړ و .

( ارمان ) په نامه سینمایي پښتو فلم موهم د هغه په مرسته برابر او خپور کړ .

چې د افغانستان د سینما په تاریخ کې بلل چا په دي کار لاس نه و جوړ کړي .

د هغه په مرسته او همکاري موز وکړ اي شول په نیمگي تیاو بري تر لاسه کړ و .

په مشخصه توگه ستا سوډ هنري کار مستحقي څه ده ؟

د داجی زه د څارند وي افسریم ، د کار او فعالیت زیاتره برخه می د خپلو

مشغول ند و سرته رسول تشکیل سو ي زما د فلمونو محتوي زیاتره د څارند وي

رسالت ، د وطن د دفاع په کار کې د څارند وي شجاعت او همدارنگه د فلا اختلاس ، رشوت ، مخدره مواد واوښودو ټولنیزو بد رفتیو په له منځه یو لوکی د څارند وي د ندي انجوروي . د مجرم هوډ ، پښیانی ، عزت ، پرانیستی فيز او ملامت د فلمونو محتوي د څارند وي رسالت لرونکی د ندي تمثیلي اولسه خلکوسره د مرستی په کار کې د څارند وي ولسی والی پښی .

له خپل هنري کار څخه خوسره راضی یاست ؟

زما رضایت د لید و نکوا او اوبد و نکو رضایت دي ، که می زموږ هنري فعا-

لیت خوښ شوي وي ، هر څای او هر چیري می یاد ونه کړي او که پی

خوښ شوي نه وي اجرا شوي رول په اجرا شوي څای کې ساکت یاست که پښی

زیاتره رخت زموږ هنري فعالیت د اوبد و نکو ، لید و نکو او ننداره کوونکو

د خوښی سبب گرځي . مثلاً ۱۳۶۸ - کال د میزان د نهمی د څارند وي د

ورمی په ویاړ مو دوه تلویزیونی فلمونه خپاره کړل چې د زیاتو لید و نکود توجه

وو وگرځیدل زیاترو دوستانو زه تشویق کړم . په هغه رخت کې پوهه شوم

چې رول مو په بري سرته رسولي .

پښی منفي رولونه په لید و نکوا او اوبد و نکو کې لمانگري همکس العملونه

را منځ ته کوي ، حتی د سینوله نظرد منفي رول لوڅنارې بیخي منفي انسان

بلل کړي . حال دا چې د منفي رول لوڅنارې په بالکل د ټولنی یو منلی

شخصیت وي . آيا په هم کله د داسی لید و نکو د کوم مکتب العمل سره مخامخ

شوي می ؟ اوکله یې منفي رول هم سرته رسولي .

په ۱۳۵۸ کال کې موز د ( ملامت ) په نامه تلویزیونی فلم جوړ کړ .

په دي فلم کې ما د قمار باز رول سرته رسولي و .

فلم یوه صحنه داسی وه چې ( د ورعی له خوا موز قارووا هه ) په قمار کې زما پلو-

نکی شوم چې بیسی خلاص شی نو زه کورته هم د شپې له طرفه د خپلی خور

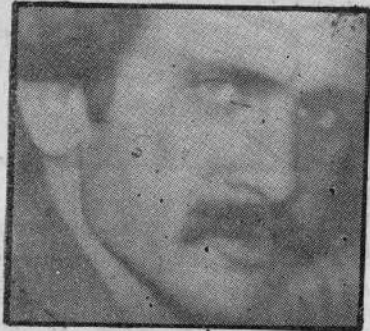
کا نه اوزیورت فلاکیم ، هغه خرغوم او بیا په قارو هلوئیل کم . د قارو

جریان کې اڅ وده او جنگ پښیزي او د جنگ په جریان کې زه تښ اوزیوسته

( مرگ ) کله چې نوموړي فلم د تلویزیون د پردې له لاري خپور شو دوه ورعی

وړوسته د کابل ښار د طره بازخان په څلور لاري کې ولاړم ، له یوه همکار

سره می چیرته د تلو وده کړي وه ، څو



خود تښی لانه وي تښی شوي چی د ښغود مسلکی لښی نجونی رخصت شوي ، اوکله چې زمانه مخی تښیزي زه می وپژندلم نویه بد ورد والفاظو او کلماتو می زه وښکلم ( . . . وشر میز چی د خپلی خوښیورت فلاکوي . . . بی شرمه ) . دي خبرونه ماکومه بنده اغیزه ونه کړه ، خوښی می احساسوله د اښکته زه پوه شوم چې په فلم کې می راسپارل شوي رول بریالی سرته رسولي

واوبه لید و نکوا او اوبد و نکوی د پوره اغیزه کړي وه .

کله چې خپل هنري رول سرته رسوي ، لمان څنگه احساسوي ؟

د رول د سرته رسولوبه وخت کې د پوره په رول کې د وپ می لمان راغښه هیږی ، په هغه وخت کې زه

د افکر نه کم چې زه رحمت الله خوښی می ، بلکې لمان راته هغه څوک ښکاري چې له یوي واقعی پښی سره مخامخ

وي .

د کوم استاد تر نظر لاندې خپل هنري فعالیت سرته رسوي ؟

خاص استاد نه لم ، خوله ۱۳۵۸ کال راپه د پخوا د واحد نظري

لارښوونی لاندې هنري فعالیتونه برخه ییام او واحد نظري د خپل هنر

اوهنري کار استاد بولم .

له هیواد څخه بهرته موهنري سفر کړي ؟

بهرنیو هیوادو ته می هنري سفر نه دي کړي ، خارج ته د هنرمندانو د استولو اوله بهرنیو هنرمندانو سره

د مجبور د تبادلې امکانات شته . خو زه لاره دي نه می بریالی شوي ، چې بهر

ته سفر وکړي .

په آخره کې که راته ووايي چې - ستاسو اصلی وظیفوي مصروفیت څخه

دي نوله دي سره په مرگ څخه کړ و .

زه د کورنیو چارو وزارت افسریم ، او د راد پور په پوښی خپرونو کې د ندم

اوجی مرگ موه خپریای ته ورسیږد . نو ستاسو هم په څه ښه .



# از دور و از نزدیک

پیش از پاسخگویی به نامه های خوب دوستان و دوستانان مجله "نزدیک بین" و "رازدارباشی" و تمام کارکنان و هیئتاران قلمی مجله محبوبتان سال نورا، برای دوستانداران مجله تبریک میگویند و از بارگاه ایزد لا یزال نخست صلح و آرامی برای مردم وطن جنگ زده، مسامحت و خوشبختی و فضای خوش خانوادگی برای هر یک از خوانندهگان و علاقه مندان مجله آرزو میبرند و آرزو میکنند که توانایی بیشتر در تهیه مطالب خواندنی و سودمند داشته باشند. رازدارباشی میخواهد که پس از این فکاهیات خنده دار و بامزه و انتخاب مطالب قابل تفسیر و مطالب ترجمه شده که از تشریحها و کتابهای تازه خارجی را که مفرستید، با نظر داشت جالب بودن آنها در صفحه آزاد به نام بلی هبلی دوستان و مطالب خوب و جالب فرستید و نزدیک بین و رازدارباشی همراہتان استند حال به تمنای رسیدن و آمدن نامه های خوب شما مبر دازیم به پاسخگویی نامه های همکاران و دوستانان این بخش:

\* محترم محمد نبی خوکویال افسر میدان شهر:

"نزدیک بین" و "رازدارباشی" آغاز همکاری تانرا با مجله به فال نیک گرفتند و فکاهی تان کتر بازم بود. به آرزوی رسیدن نامه های جالب و خوب شما. افسر باشید.

\* محترم حکیمه توشی فارغ لوسه هایشه درانسی:

"نزدیک بین" چنان تحت تاثیر خیر خط مقبول تان قرار گرفت که نزدیک بود از شدت شوق، نصف کند اما خوشبختانه "رازدارباشی" به دادش رسید و بسا گفتن فکاهی تان که حالش را به جا آورد و کارتون ارسال تان زیباست آن را به بوجی طنز انداختم منتظر باشم.

\* محترم محمد داوود عالی صنف سیزده هم وترنری تخنیک زراعتی کابل: نامه تان رسید. "رازدارباشی" کارتون های ارسال تان را به مستورول صفحه کارتون سپرد درین جا توجه

نمایید به فکاهی بامزه تان: گدایی در خانه بی رابه جدا آورد. صاحبخانه پرسید: چی میخواهی؟ یک تنه کیک به من بده. عجب همه گداها پول و نان خشک میخواهند تو چی طور کیک میخواهی؟ آخر به خاطر یک امروز روز تولد من است.

\* محترم سید احسان و شاکرد مکتب سین ادی:

داستان های انتخابی تان "رازدارباشی" را یک ساعت و چهل و پنج دقیقه مصرف کرده بود بعد از خواندن در حالی که خواب درجه شانشنگش میکرد. به "نزدیک بین" گفت:

برایش بنویس که به خاطر خدا این قدر زحمت رابه خود راه ندهند این افسانه ها و قصه ها را ما هم در کتابخانه خود داریم و خوب است که شما هنوز دانش آموز مدرسه استید و این قدر با مطالعه، برایتان نماندنی بیشتر در عرصه مطالعه و نوشتن مطالب تازه برای مجله تان از خدا آرزو میکنم.

"نزدیک بین" حرف های دل "رازدارباشی" را نوشت و آرزو شدیم دوست ما بپذیرند. احساسند باشید.

\* محترم محمد آصف مراد از متوسطه نهم چارده قلمه نجارهای غیرخانه مینس:

طرح جدول تان رسید. ه رازدارباشی آن را به مسورول صفحه سپرد با مراد باشید.

\* محترم فوزیه ناصری از عقب مسجد عهدگاه کابل:

"نزدیک بین" پرشها یتان را به مسورول بخش حال که پرسیدید پس بخوانید. فوت زلی سپرد.

\* محترم ماریتا الهام و رقیه همدرد صدیقی از ولایت پدغشان:

"رازدارباشی" همکاری تانرا با مجله خوش آمدید میگوید. دقت کنید که شعرهای میزورن و رسایسی بفرستید.

\* عبدالسلام رحمانی: محصل سال اول طب کابل:

"نزدیک بین" از هستی ساز عالم عاقبت و تندرستی وجود تان را میخواهد

مطلب جالب تان در مورد "دختران به دریا میروند" به دل رازدارباشی جنگه زد. پیروز باشید.

\* محترم فهد - از لوسه ملا لوسا مخفف نام تان که به لسان خارجی نوشته بودید رازدارباشی را به معرفت انداخت که چرا؟

آیا نام مکملی نداشتید؟ نزدیک بین از موقع چرت زدن رازدارباشی استفاده کرده نامه تانرا به مسورول صفحه حال که پرسیدید پس بخوانید. سپرد نامدا را باشد.

\* محترم ناهید فروزان "نوری": از خیر خانه مینه:

طرح جدول تان به دفتر مجله رسید تشکر.

\* محترم غلام حضرت سر باز فرقد هم پاده جیب السراج:

مطلب ارسال تان در باره "تقوس" من "به دل نزدیک بین جنگه زد" توجه کنید به قسمتی از مطلب تان: تشویش و نگرانی بالای بزرگ جا آمدیست و وقتی ما از اندک ناراحتی که برای ما پیش آمده خود را به خاطر آن ناراحتی کوچک مقصر بدانیم و بهایرهای گونه گون دانستگرمسا میشوند مثلاً از تشویش و قصه بهرود زخم معده و اختلالات صعبی مختل نمودن دوران خون بدن و کم اشتها و سرانجام یک نفس کوچک نواقص رابه وجود می آورد و بسا در دیر متوجه میشود که چی رفت و را - یگان سلامتی خود را از دست داده ایم.

\* محترم موریس فقهر زاده از قلعه نجارهای خیر خانه مینه:

نزدیک بین آغاز همکاری تانرا خوش آمدید میگوید و طنز ارسال تانرا به بوجی خنده انداخت. فقهر زاده باشید.

\* محترم محمد نصیر تاپیل خیل - فارغ لوسه حبیبیه:

نامه تان رسید. از همکاری تان بسیار امیدواریم. فکاهی تان مسزه نداشت.

\* محترم عبد الحمید محصل سال چارم انستیتوت پولی تخنیک کابل:

خوش آمدید "رازدارباشی" طنز تانرا به ظاهر ایوبی سپرد و گوشزد کرد که حتما در صورت جالب بودن آن را چاپ نماید. محصل -

باشید.

\* محترم ملحه پاکزاد دانش آسوز صنف نهم لوسه تهیه میکنم نامه تان رسید از شما تشکر.

\* محترم حبیبه قادری و عالمه ظریف فارغ التحصیلان لوسه مرم:

شهرینی اولین معاش تان چنان طرف علاقه "نزدیک بین" و "رازدارباشی" قرار گرفت که دو ساعت تمام هر دو به خاطر گرفتگی دست کردند. سرانجام تصمیم گرفتند آن را به سر میز هیت "پاسخ نامه ها" بگذارند و هر دو از تاشاپیش لذت ببرند و این هم "خیال زندهگی تان":

بادیده گان فریسته لب بر جام زنده گی نهاده ام و اشک سوزان بر کاره زمین آن فرو مهر مزم اسما - روزی مرا خواهد رسید که چنگال سربک حجاب بر چهره ما محدود و آنچه را که در زنده گی مورد نیاز ما بود از ما باز بستانند. آن وقت در محاسن که ساخر زنده گی از ازل تپش بوده و ما از روز نخست جز باده خیصال از این ساخر ننوشیده ایم.

\* محترم محمد نسیم سادقی:

ما هم آرزو میبریم تا مجله خانوادگی که شما به بهترین کافه نشر شود اما افسوس که مطبعم دولت به کیبوی از راه تجارتی کابل - حمرتان کافه نرسیده در صورت رسیدن کافه مجله با کافه سفید به چاپ خواهد رسید دعا گو باشید.

\* محترم مرم عیدی فارغ لوسه رابعه بلخسی:

شعر انتخابی تان از شاعر خوب کشور "محمد ناصر نصیب" به دل "نزدیک بین" شور آورده و توجه نماید به دو بیت آن:

آمد بهار و باز چمن رنگ و بو گرفت عیش و نشاط خاص جهان را فرو گرفت

\* محترم هارون صدیقی محصل صنف یازدهم تخنیک مالی و اقتصادی:

نامه تان رسید و تشکر از شما. توجه کنید به نکته های ارسال تان: به توانایی خوشایمان داشته باشید نمی از کامیابوست.

"به مثل درخت بید هم نشوید و به مثل چوب بیلوت مقاومت نکنید"







# سورخ



# دل موش در سینه پلنگ

تجه و ترتیب از ستوری مهدی

فراموش کسم .  
 پری زیبا خندید و گفت :  
 از سورخ بیا و چشمهایت را -  
 ببند من کاری میکنم که دیگر از  
 سگ نترسی . موش کوچک که حالا  
 پشک شده بود از سورخ بیرون آمد و  
 چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز  
 کردید که به صورت سگی بزرگ و زیبا  
 درآمده است .

باز چند روزی گذشت . روزی پری



صورت پشکی بزرگ و زیبا درآمده - است .

چند روزی گذشت . روزی باز پری  
 زیبا موش کوچک را که به صورت پشک  
 درآمده بود دید که در سوراخی پنهان  
 شده است و می ترسید . پری زیبا  
 از او پرسید :  
 " دوست کوچکم ، حالا دیگر از چه  
 نترسی ؟ " موش کوچک که حالا  
 پشک شده بود ، در آن روز باز هم  
 پشکی زار در جنگل دیده بود و فراموش  
 کرده بود که خودش هم پشک است  
 ترسیده بود در سوراخ بزرگی پنهان  
 شده بود . ولی خجالت میکشید که  
 به پری بگوید که باز هم از پشک تر-  
 سیده است . گفت :



زیبا موش کوچک را که به صورت سگی  
 درآمده بود دید . دید که باز هم  
 در سوراخی پنهان شده است .  
 و می ترسید . پری زیبا از او پرسید  
 " دوست کوچکم ، حالا دیگر از چی  
 می ترسی ؟

" موش کوچک که حالا سگ شده  
 بود در آن روز باز هم پشکی را دیده بود  
 و فراموش کرده بود که خودش سگ  
 است و پشک باید از او بترسد . از -

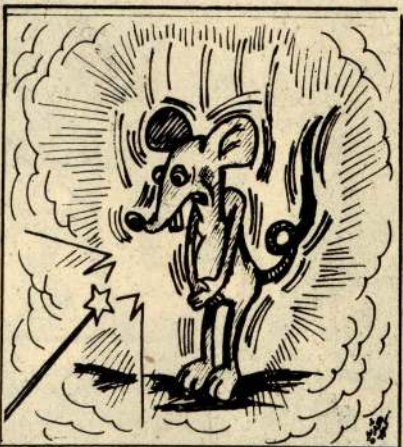
پری زیبای از جنگل می گذشت  
 زهر درختی موش کوچکی را دید که  
 سرش را از سوراخ بیرون آورده است  
 و بانگرانی به این طرف و آن طرف  
 نگاه میکند . موش مترسده که از سوراخ  
 بیرون بیاید . پری زیبا به موش گفت :  
 دوست کوچکم ، از چه نترسی ؟  
 موش کوچک گفت : " امروز صبح  
 از جنگل میگذشتم ، پشک بزرگی را -



دیدم . پشک نگاهش به من افتاد  
 نس دانی چه نگاهی داشت ! نگاه  
 هش دلم را لرزاند . هنوز هم نمیتوانم  
 آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم . . . .  
 پری زیبا خندید و گفت :

" از سورخ بیرون بیا و چشمهایت  
 را ببند . من کاری میکنم که دیگر  
 از پشک نترسی . " موش کوچک از -  
 سورخ بیرون آمد و چشمهایش را بست  
 وقتی آنها را باز کرد دید که به





پشک ترسیده بود و در سوراخ بزرگ تری پنهان شده بود ولی خجالت میکشید که به پری بگوید که باز هم از پشک ترسیده است . گفت :

امروز صبح وقتی از جنگل می گذشتم . پلنگ بزرگی را دیدم . پلنگ نگاهش به من افتاد . نمی دانم چه نگاهی داشت [ نگاهش دل را لرزاند . هنوز نمی توانم آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم ]

پری زیبا گفت : از سوراخ بیرون بیجا و چشماپیت را ببند . من کاری مهمت که دیگر از پلنگ ترسی . موش کوچک که حالا سگ شده بود از سوراخ بیرون آمد چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز کرد دید که به صورت پلنگی در آمده است . پلنگی بزرگ و زیبا . باز چند روزی گذشت . روزی پری زیبا موش کوچک را که به صورت پلنگی در آمده بود دید که می دود و فرار میکند . معلوم بود که از چیزی ترسیده است . پری زیبا جلو او رفت و گفت :

او بترسد . از پشک ترسیده بود و فرار کرده بود وقتی که پری زیبا جلو او را گرفت و غافلگیر شد . نتوانست دروغ تازه ای بسازد . همان طور که سعی می کرد که فرار کند . گفت :

چه مگویی ؟ من کسی قویترین حیوان جنگل هستم ؟ مگر تو پشک را ندیده ای ؟ مگر نگاهش را ندیده ای ؟ چه نگاه وحشتناکی دارد !

پری زیبا تازه فهمید که موش کوچک در تمام این مدت از پشک می ترسید و نه از سگ و پلنگ . خنده ای کرد و گفت :

دوست من ، از چه می ترسی ؟ تو دیگر قویترین حیوان جنگل هستی نباید از چیزی بترسی . موش کوچک که حالا پلنگ شده بود در آن روز باز هم پشکی را در جنگل دیده بود . فراموش کرده بود که خودش پلنگ است و پشک باید از-

من اشتباه می کردم . من سعی توانم تو را به صورت پشک و سگ و پلنگ در آورم . ولی تو چه پشک باشی و چه سگ و چه پلنگ همیشه همان موش ترسو خواهی ماند . من دانی چرا ؟ برای اینکه در سینه ات دل موش داری حتی یک پلنگ نهروند هم وقتی که دل موش در سینه داشته باشد موش ترسو است پس بهتر است که باز هم به صورت موش در آیی چشمهایت را ببند .

پلنگ چشمهایش را بست وقتی که آنها را باز کرد دید که باز به صورت موش در آمده است و موشی کوچک و ترسو .



فرشید جان و خواهرش سحر جان طوری که در گذر دیده میشوند با هم زیاد صمیمی اند . فرشید پسر زیاد متحرک و متجسس هوشیار و دلسوز بوده که علاقتی زیادی به ورزش فوتبال و شنیدن قصه داشته از لا به لای قصه ها همیشه سوالهای زیاد مطرح مینماید وی یکی از روزها به ناوایی رفته و زمانی به خانه برگشت اشک در چشمانش می چرخید مادرش پرسید چرا . او در حالیکه گلویش از فرط گریه بند میشد گفت یک بابیه بی درناوایی آمده گفتم اولاد های من چیزی بخورند ندارند کسی نان بدهد . ناوایر ایش گفتم نان بخته نیست مادرش گفتم : تو چرا به وی نان ندادی گفت : از ما هم بخته نشده بود .

سحر جان که از فرشید دو سال کوچکتر است احترام و علاقتی خاص به برادر خود داشته و گذشت زیادی در مقابل برخورد های روزمره اش از خود نشان میدهد .

## فابینایی که ...

بغیه از صفحه ( ۹۷ )

گردیده و پدر کلانم به خاکم تربت بدیل شده بود .

محافل علمی ، به ویژه روان شناسان از مدتها پیش خارق العاده گری وانکا را تحت مطالعه قرار داده اند در مورد این زن نابینا ، کتابی در امریکا به چاپ رسیده است . هم چنان در بلغاریا و شوروی فلسف مستندی در مورد وی تهیه نموده اند وانکا اکنون عضو آکادمی علوم اجتماعی بلغاریا است .



# مبارزه

# بادود

ملل متحدہ شہر مکسیکو  
 را پس از آتش گرفتن جنگل  
 آمازون و درون شہر دود  
 آلود و غیر صحت خواتند اسخ  
 آلودہ کی شہر بہ پیمانہ بیست  
 گنہ مکاتب شہر برای یک مہاہ  
 مسدود ماند . اکنون مقامات  
 شہر اقدامات جدی را روبرو دست  
 گرفته اند تا با این معضلہ  
 پایان دہند . مثلاً استفادہ  
 از نفت سفای تر و موثر ہای  
 تصفیہ کن ہوا . . . . . ایا اقدام  
 خیلی ہا بحث انگیز برنامہ  
 احتیاج نیست کہ طبق آن از شہر  
 میان مکسیکو خواستہ شدہ . در  
 ہفتہ یک روز از موثر شان  
 استفادہ نکنند .



## تداوم حیات در روی زمین

و سر بلا نکا بہ این عقیدہ اند  
 شرایطی کہ سہ ہزار مہلسون  
 سال پیش ہنگامیکہ نخستین  
 مالیکولہای حیات از مواد  
 کیمیایی خورجیدہ بہ وجود آمدہ  
 امروز نیز در مجاورت منفذ  
 های آتشفشانی در زیر اوقیانہ  
 نوس آرام بہ چشم میخورد .  
 \* دانشندان یاد شدہ  
 تلاش دارند مواد جمع شدہ  
 از این منفذ ہا را تجزیہ و  
 \* تحلیل نمایند و در صورتیکہ در

مطابق کاوش های تازه .  
 تداوم حیات سہ ہزار مہلسون  
 سال پس از آن کہ در کرہ زمین  
 بہ وجود آمدہ با ایجاد زندہ  
 جانہای نو پیدا حفظ شدہ  
 است .  
 شماری از دانشندان ہند

یابند نشانہ های حیات در  
 آن جا وجود دارد . ایمن  
 نظر تقویت میشود کہ زندہ گی  
 در سایر نقاط کاینات و اسر  
 \* لا بد است .  
 \* از نظر این دانشندان کہ  
 بیشتر بر فرضیہ زندہ گی در  
 فضای خارجہ تحقیق میکنند  
 \* تجزیہ میثورایت ہا و سطح  
 \* سیارات موجودیت مالیکول ہا  
 \* را کہ با پروسہ حیات رابطہ  
 نزدیک دارد آشکار میسازد .

# کودکان در خطر خطر آیدس

بیماری آیدس "خطر جدی  
 را متوجہ کودکان و زنان در  
 بسیاری کشور ہا ساختہ است .  
 اطلاعاتیکہ از سوی یونیسف و  
 سیا زمان صحتی جہان بہ نشر  
 رسیدہ است . ہوشدار میدہد  
 کہ این بیماری در سال های

(خفاش) دی چی کولای شی د  
 خیل فز بہ انعکاس سرہ دسمان  
 لہارہ خوارہ موسی او الوزی .  
 ہفہ لور فز ترخولی راویاسی او  
 دخیل فز انعکاس سہ دی پرزندی  
 جسم بہ ورائد ی انتظار یاسی .  
 ہفہ د فز انعکاس دخیل سفز بہ  
 بوی سمانگری برخی سرہ موسی چی  
 د فز اغستلو د فہ میتود اوچمال  
 چلند بی راد ارتہ ورتہ دی .  
 اسمان خکی (خفاش) خیل بہ  
 انعکاس سرہ کولای شی چی د شی  
 خیرہ اوواتن بہ تیارہ کی کشف  
 کری . کہ چیری جسم حشرہ وی .  
 د ہفہ بہ لور الوزی . کہ چیری  
 ونہ اونورشیان وی برشاوخواہیں  
 راتاویزی اوہانتہ خوارہ پیدا  
 کوی . ہفہ اوز دہ فوز ونہ ہم  
 لوری چی کولای شی دشیانوفز  
 اوحرکت برہغو باندی واری .

# پہ تیارہ کی الوتتہ

بیمنی حیوانات کولای شی  
 جس بہ شہہ اوتیارہ سمای کی  
 زوند اولوتتہ وکری . خود سمان  
 لہارہ خوارہ موسی . ہو پولہ  
 د فو حیواناتو غخہ اسمان خکی





# تولید برق در ایران

# انرژی هسته‌ای

مخورد تهیه دریا ای ۸۴  
 شرط طول دارد. این دریا  
 از یک منبع بزرگ که از کوه های  
 شرق ساحل اتلانتيك سرچشمه  
 گرفته در جزیره "گارد" -  
 ایالتها تشکیل شده است.  
 این دریا با وجود کوچک  
 بودن خود چنده اسباب را

قرار معلوم چتری اولیهار  
 در چمن اختراع شد. البته  
 برای جلوگیری از پرتو اشعاب  
 نه برای رفع بوی بسیار. برای  
 اولیهار چتری در انگلستان  
 در سال ۱۷۵۰ رواج پیدا  
 کرد. یعنی در زمانیکه چوب  
 ناس در هوای بارانی در  
 لندن با چتری به کوبه برآمد و  
 مردم را متوجه خود ساخت.  
 این مدل وی از خود طرفدا-  
 ران و دشمنان داشت و از  
 جمله دشمنان این کاروی -  
 گادی رانهای لندن بودند  
 که میگفتند: لندنی ها از این  
 به بعد در گادی های سر-  
 پوشیده نه بل در زیر چتری  
 خود را پنهان خواهند کرد.

در مسیر راه خود به نگرده  
 آورده و از سال ۱۹۱۰ به این  
 طرف تور به استعماری برق را  
 که انرژی برق برای خانه های  
 دور و پیش تولید میکند. به  
 گرد میس آورد. در هر ثانیه

دوم میلادی میباشند و در  
 مورد اناتوس و فیز یولوزی  
 و پتالوزی نوشته شده اند.  
 درین اواخر دانشمندان  
 ارمنستان شوروی به مطالعه  
 این آثار پرداخته اند. از  
 آن چنین استنباط گردیده  
 است که در آن زمانه ها  
 یعنی در حوالی آغاز قرن  
 دهم میلادی از گیاهان طبی  
 تا اندازه زیاد در تسداوی

## تاریخ علمای خطی طب قرن دهم

در ارضی به نام ماتی نا-  
 دران که در مرکز ارمنستان  
 شوروی هروان موقعیت دارده  
 بیشتر از ۱۵۰۰ نسخه خطی  
 آثار طبی موجود است که  
 اکثر آن ها متعلق به آغاز قرن

بیماری استفاده موشد. آن ها  
 از مواد زرقی که از عصاره  
 افستین گزنه (hattie)  
 و (gramwell) تهیه  
 میکردیده در بر طرف نمودن  
 سنگ های کرده استفاده  
 نموده اند و همچنان آنان  
 تو مور هایی را به و -  
 (Leopardgroundel)  
 bama تدا وی نموده -  
 اند.

لوی طلایی گوریت به الوتونکو  
 کی هغه مقام لری لکه زمیری سی  
 چی دسنگل به حیواناتوکی لری.  
 طلایی گوریت (د الوتونکو پاچا)  
 به نامه یاد نیزی. دغه گوریت له  
 خخلو. اوخاشو تخمه داسمان  
 خکوفرونویه سرونوکی بحالسه  
 جوروی. هغه خیل خواره د  
 لسیلو الوتونکو سوو. او پسو نو د  
 نیکار به ترخ کی برابروی. د -  
 گوریت بیابوری و زبونه هغه ته  
 ه لوری او اوز دی الوتنی توان  
 ورنیسی. دغه نیکاری الوتونکی به  
 شمالی امریکا. اروپا اواسیا کی  
 موندل کنیزی. خونسل بی وریخ  
 به وریخ به نزیده و دی.



## د الوتونکو پاچا

زبان و کودکان کشور های امر-  
 یکایی را در جنوب صحرا به معرض  
 تهدید قرار داده است.  
 طبق محاسبه سا زبان صحی  
 جهان هم از کم یک میلیون زن  
 افریقایی از ویروس ای-  
 بیماری آسیب دیده اند. مطا-  
 لعاتیکه در شهر های چندین  
 کشور افریقایی به عمل آمده  
 نشان میدهد که ۲۵ درصد  
 آن ها حامل این مرض است.  
 چندان امیدی وجود ندارد  
 که واکسین موثر علیه ایسوس  
 تا حتم قرن حاضر انکشاف داده  
 شود. با آن هم کارشناسان-  
 بین المللی به این باورند که  
 احتمالاً از افزایش خطی سریع  
 این بیماری جلوگیری خواهد  
 شد.

۱۹۹۰ به مقیاس گسترده تری  
 گسترش خواهد یافت.  
 طبق این معلومات ه دست  
 کم یک و نیم میلیون زن در سرا-  
 سر جهان مبتلا به ویروس ایسوس  
 شده اند و بین ۲۵ تا ۴۰ در  
 صد اشغال حامل این بیماری  
 خواهند بود. این کودکان در  
 سنین پایانتراز پنج سال خوا-  
 هند مرد.  
 در حدود ۲۰۰۰ طفل در  
 ایالات متحده امریکا حامل این  
 بیماری تشخیص شده اند چنهن  
 فکر میشود که ۱۰۰۰۰-۲۰۰۰  
 طفل دیگر تا سال ۱۹۹۹ مبتلا  
 به ایسوس شوند. ایسوس در بیسن  
 کودکان کشورهای حوزه کارابین  
 امریکای لاتین و آسیا انتشار  
 یافته است. علاوه آن بیماری



# شرح جدول نوروزی

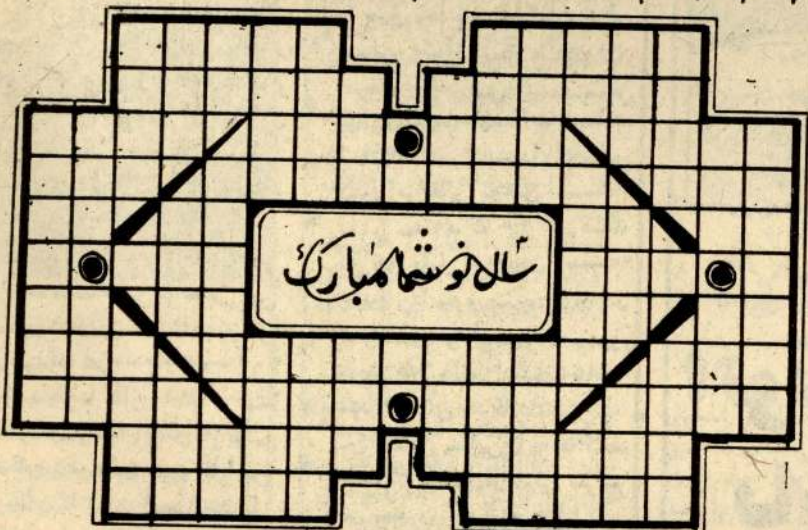
س  
ر  
گ  
م  
د  
ع  
ا  
ه  
ا

الف ه انفس :

- ۱- ماهرو - آس برای دغتر خا -
- نهما ۲- یکی از اجزای هفت موه
- نوروزی - سفره ویژه نوروزی ۳- با
- بار مال که نمیند بته اش بلند تر از
- آهن شود - یکی از سون ها - آواز
- غد متکار ۴- اسب رستم - از میله ها
- باستانی و باغکوه سال تو در بلسخ
- بر سردن خوبها ۵- عدد انگلیسی
- ناسازگاری و مخالفت - خار درخت
- از آتسو آب رسیده باشد ۶- درپوی
- باعث زیبایی و حالت باشد - موی سب
- ۷- آرامش و نیست از هو لو خو ف
- اسم الله باشد - خیس پس ندهد
- تکرار کند تا مفسو ته بی مفسور شود
- ۸ گلوست زیبا - اثریست از خیام در
- پاره نوروز - از میان رفتن ۹- پاکی
- نوحی مار خطرناک - مکان باشد - از
- کمبود بها بگیرند ۱۰- ۱۰۰- یکی از
- خواننده گاه لوح ایتالیایی - بمصاف
- سال ترکی اسال سالغراسه ۱۱-
- فيلم هندی با شرکت امیتا بهچچ و -
- پرهه های - نیروی نیکی و راستی
- در اوسته
- پ ه صودی :
- ۱- یکی از ماههای فصل بهار ۲- با

- مست که نمیند نمانه جنگ با همد
- از دختران خوشتر باشد ۳- یکی از
- سبزهای سفید ( معکوس ) فیلوسیا
- شرکت امیتا بهچچ و شیشی کسور
- ۴- عدد پشتو ( معکوس ) - خدا
- نکده که تنگتر بر دامه کسی نمیند
- وسيله معکوس ۵- تکرار حرفهسته
- از عشاق مفسور - رتبه کاقد نرو ش
- ۶- از موه های شهر بی - از -
- آسو حیوان بار بر ۷- اسم کوچک
- هنر پشه فیلیم مستر ایند یا - روشنی
- معکوس ۸- کورکه باشد گفودش
- مشکل است - از حروف الفبا ۹-
- ۱۰- قسمی از ساختمان - مردار
- و کتف ۱۱- عده اهالی يك هزار
- بکند و بازده ۱۲- از آلات موسیقی
- مخفل سرور خوشی دوستان یا مردم
- ۱۳- تصدیق انگلیسی - گسج
- و ثروت - ضمیر ا شماره ۱۴- هر -
- چه کهود نرو تر رود - نارس - از
- خوشاوندان ۱۵- زمانی شاعر به
- خالش شهری را بخشیده بود ( -
- موه پخته در شکر ۱۶- کسور
- فراشته - سنگه نهر - ۱۷- از خوردن
- نهای مخصوص نوروز که از موه ها
- آماده مسازند

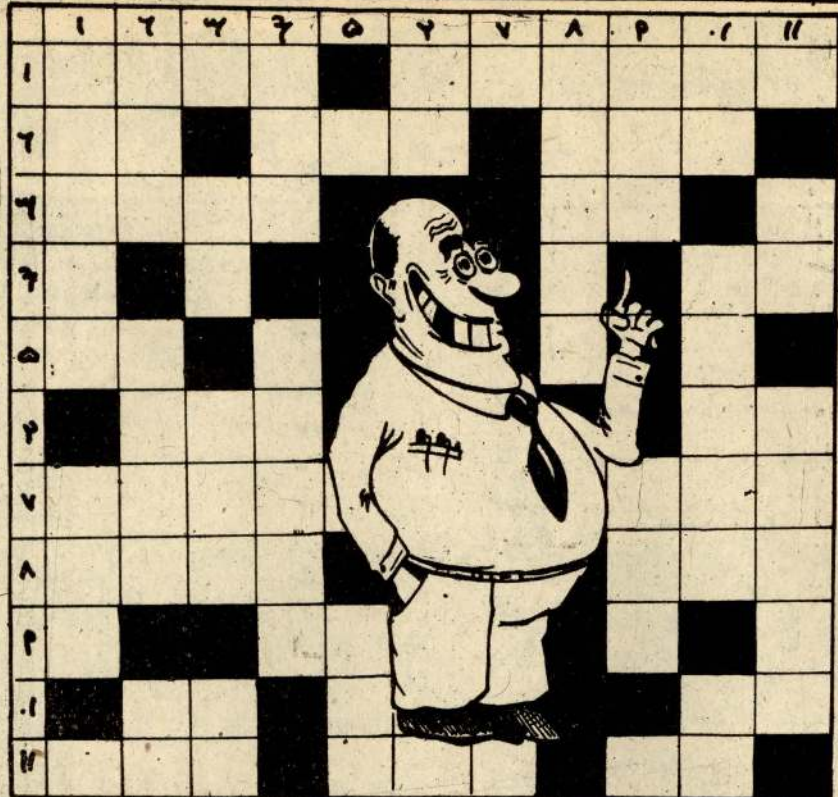
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱



خوب دقت کن و هدف کارتو نمسته  
و در این کارتون بیان ناکند



# دول برای تعلیم بکاتب



### انقسی:

- ۱- برای حل جدول به آن نیاز دارید  
قطع قطع
- ۲- پای نیست - مشوق رامین -  
شتر پنتو
- ۳- حمود - تخلص مخترع تلفون
- ۴- هنر
- ۵- محبه
- ۶- معکوس آن یکی از واحد های طول  
است - یک انگلیسی
- ۷- وسیله برای قطع کردن - نقره
- ۸- ایستاده پنتو - تارک
- ۹- اول نام کتاب معروف شولوخوف
- ۱۰- دختر ریز - مانع
- ۱۱- اسام سال آنت - کوجه  
مهور گاه خون

### صودی:

- ۱- وسیله برای عبادت - نقل مکان
- ۲- نیک بخت - اولین مؤذن دین  
اسلام - از جمله نذات
- ۳- پهلوان - معکوس آن پلی است -  
معکوس آن ازدوستان صمیمی گوشت  
واستخوان است

### ۴- نقش انگلیسی - لقب دو دوست

- ۱- درد ملسد
- ۲- معکوس آن معدن است
- ۳- معکوس آن زهر است
- ۴- پکی از پسر های حضرت آدم
- ۵- آخرنیت - نشه

- ۱۰- طشت بی پای - یکی از روز -  
شناسان معروف دنیا - حیوان  
پارنا
- ۱۱- بری نیست - کسی که در زمان  
قبل از تولد موسی (ع) اطفال را  
به قتل میرساند

## شما بگویید

### "کرد آورنده داد و ده ماوش"

### پرسش نخست:

رتگالی در منزل دوم یک تعمیر  
مصروف رنگالی بود قضا را خواه  
شکست و بالای کار رنگالی افتاد که در  
راه رو سره به طرف دفترش میرفت  
کارمند از اشراصبت زنده رنگالی  
و خواهه همدیدها جراحت بردا -  
شته در اثر آن مرده اتارب کارمند  
به محکمه شکایت کردند و قاضی هم  
با حفظ همه دلایلی که به خاطر  
برائت رنگالی میتوان وجود داشته  
باشد قبول کرد که حادثه عده ی

صورت گرفته و رنگالی باید قصاص  
شود

شما بگویید که رنگالی چه دلیلی  
ارایه نماید تا قاضی واقارب -  
مقتول قانع شوند و از قصاص او منصرف  
گردند

### پرسش دوم:

طفل یک کارمند پایین رتبه دولت  
همدیده مرض بود و طفلک را به -  
داکتر برد و داکتر نسخه گران قیمت  
برایش نوشته هدایت داد که به  
طور عاجل ادویه را خریداری نماید  
در غیر آن طفلک تلف میشود  
کارمند پول نداشت و ناچار به  
دروازه یک شرتشند شهر مراجعه

نموده شرتشند گفت:

من تا فردا برایت پول قرض میدهم  
ولی به شرط آن که تو سندی برایم  
بنویسی که اگر قرض را فردا مسترد  
نکردی و یک کیلو گوشت وجودت را  
به عوض آن بپردی برایم بدهی ...  
موعد موعود رسید و ما مور پول  
نداشت و شرتشند سند را به محکمه  
ارایه کرد و قاضی بلا استماع بد -  
ون گوش نمودن دلایل کارمند  
حکم کرد یک کیلو گوشت وجودش را  
به شرتشند بپردی بدهد

شما بگویید که کارمند چه دلیل قانع  
کننده در زمینه عقلی شدن هدایت  
قاضی ورد سند میتواند ارایه کند



# برای شما فال گوییم

## متولد بین ماه حمل :

مثل یک درخت امید در شما شگفته دارد . سعی نکنید با نا آرامی اعصاب برنامه های خود کار بزنید . می تانرا بر هم بزنید . کودکان تان را یک برخورد ناراحت کننده در تمام زندگی از لحاظ تربیتی نا آرام ساخته و در روان آن ها اثر می گذارد . مجرد ها د به اراشقا نه در همین روزها خواهند داشت . آزمون سعی را با موفقیت از سر می گذرانید .

## متولد بین ماه میزان :

روابط عاطفی تانرا بیشتر ارزشمند است . این امر موجب میشود تا اطرافیان شما به شما نزدیک باشند . ماجرا های عشقی باعث رنجش خاطر تان میگردد . نامتوجهی در آنست خواهید کرد که سر زنده می تانرا تغییر میدهد . متوجه صحنه خود و نامیل باشید .

## متولد بین ماه ثور :

معمولاً درختان پر میوه سر بر زمین می نهند . تواضع آرامشگی شما خواهد بود . در شوق جانس بیشتر در آمدن و تازار با و تاپاسخ د هید روتی می بیهید تحمل تانرا محصبتانید از مشکلات و جنجال های زنده می هراسند داشته باشید . موفقیت همیشه با شما خواهد بود .

## متولد بین ماه قرب :

این ماه برای شما خوش آیند خواهد بود زیرا بسیار های خوشی خواهد داشت . همچنان در بین ماه سایر تان از سفر بر خواهد گشت و در کار و بار زنده می از حسابت درستان برخورد ارا خواهد شد . با جد و جهد مشکلات تانرا حل خواهید کرد . متوجه صحت تان باشید .

## متولد بین ماه جوزا :

شما هم مثل یکسال زنده می استید که آینه تان ازها ر تان پیدا است . برای رفتن درستان و نزدیکان تان سعی کردن در حقیقت خود را می فریبید . خوشبختی بزرگ برای شما کار است کوشش نکنید بیکاری را پیشه کنید . کسی به شما مراجعه میکند که محتاج کمک تان است . حتماً ارا امید و ارمی می کنید .

## متولد بین ماه قوس :

کوشش کنید رازها را بشناسید زیرا فاش ساختن راز صمیم میشود که عده می از شما آزرده خاطر گردند . با پیدا شدن طفل جدید در بین ماه نضای خانوادگی تان صمیمی تر میگردد . مجرد ها د به ارا های خوشی خواهند داشت .

## متولد بین ماه سرطان :

ابرها همیشه باران ندارند . روزهای صمیمیت هیچ وقت همیشه نیستند تلاش کنید خود تان خوب باشید بعد از دیگران انتظار خوبی را داشته باشید . در مسابقات تان با عدم ارا متر و متر با شما باشد باید بدانید هر صل جزای خود را دارد . ناراحتی شما موجب ناراحتی خانوادگی میشود لذا شما در بین شانی خود دیگران را سوزانید . توانایی برای زنده می کردن در شما زیاد است .

## متولد بین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینه شما یک جانس عالی دارید که بهتر است ارا از دست ندهید . در انتخاب تان شردن نشود . اختلافات خانوادگی را با جبهه ساز برخورد نیکو از بین بردارید . گردش در هوای گرم برای صحت مفید است .

## متولد بین ماه اسد :

درد لثان امید های بزرگی دارید . انسان به اندازه امید می زنده می میباشد که دارد . تشویق روح را از خود دور کنید و خاطر زنده می کردن راه زنده می را بپاید کنید . د به ارا های تازه در زنده می شامش خاص خواهند داشت . سعی کنید بسیار سخت گیر نباشید .

## متولد بین ماه دلو :

دلهره قبل از د به ارا شما را تحت تاثیر قرار داده . کوشش کنید با اجرات باشید و حین د به ارا بهتر است حرفهای تانرا واضح و صسته کنید . به طرف بگویید . زنده می خانوان می تانرا قربانی هوا و هو می نسازید . با اختلال برخورد صمیمی داشته باشید زیرا به شما نیاز دارند .

## متولد بین ماه سنبله :

آرامش خود را حفظ کنید . کار و ارزنده می چیزی نیست که بدون همه و مشورتها به سر برسد شما باید با جنجال های زنده می عادت کنید و تحمل زیاد داشته باشید . چرا از خود را می استید . دوست منتظر تان را بیشتر منتظر سازید به سوزی آن برسید .

## متولد بین ماه حوت :

د به ارا و ملاقات های تان را محدود سازید و سعی کنید در انتخاب درستان بسیار وسواسی و شردن نباشید . آشنا می تازه تان تمام برنامه زنده می تانرا تغییر میدهد . افراد متاهل امیدوارند تا به د نیای خانوادگی شان حد ای کونی طنین اندازد . این ماه برای شما ماه خوشی خواهد بود .



# قرطاسیه فروشی

## سید احمد شاه

بترین و زیاترین قسم کا موہو عدوہ شمالا بہ میت لڑنے تقسیم میدے  
 قرطاسیہ مختلف النوع و سایر ترنہ قسمی و منیر کار ہبہ لکڑی ہمیشہ جاہت  
 منزل اول فروشگا بزرگ فغان  
 آوریہ

### تعمیرات



مرگ عزیز ما از ما گرفت . جایز درد لہ ای ما برای همیشه  
 خالی است . روحش شاد . جایش بہشت برین .  
 اناللہ وانا الیہ راجعون  
 وفات درد ناک و ناگہانی دوست و برادر خویش سید محمد یوسف  
 ایوب ہاشمی ملقب بہ سید جان انا را بہ ۵۰۰ خانوادہ -  
 نزد یگان و دوستان موصوف تسلیت عرض نمودہ برای بازماندہ -  
 گان مرحوم از بازار گاہ خداوند متعال صبر جمیل استدعا مینماییم  
 همچنان سونارم تاجر افغانی مراتب تسلیت خویش را بہ  
 مناسبت این مرگ تابہ نگام بہ خانوادہ و نزد یگان ان مرحوم  
 ابراز میدارد .

از طرف غلام فاروق رئیس شرکت عمر فاروق درجہ ارہای  
 انصاری . محمد اکبر دوشیز . پرویز سرور تاجر افغانی  
 درد وی و احمد فوٹ زلمی ژورنالیست .

## بہ بسیار و ہون کمک مالی فہرودند

بہ سلسلہ کمک ہای مادی برای بنیاد فرہنگی سلسلہ  
 سیاہون درین ماہ این دوستان با امداد مالی شان محبت  
 نمودہ و ما را یاری رسانیدہ اند تا در نشر مجلہ محبوب خانوادہ  
 ہا تسہیلات لازم فراہم آیند .

احمد فوٹ زلمی ژورنالیست راد یو - تلویزیون بنابر علاقہ  
 خاصی کہ بہ رشد و باروری فرہنگی و بہ طور خاص بہ مجلہ  
 سیاہون د ازند مبلغ دہ ہزار افغانی پول نقد امداد مالی  
 نمودہ و وعدہ کمک ہای بعدی را لطف نمودہ اند .



غلام فاروق از شرکت عمر فاروق واقع چہار راہی انصاری  
 شہر نو با نظر داشت علاقہ شان بہ سہیل فرہنگی و مجلہ  
 سیاہون مبلغ پنج ہزار افغانی پول نقد امداد مالی نمودہ  
 اند و وعدہ کمک ہای ازین دست را در ماہ ہای بعدی نیز  
 دادہ اند .

### قیمت یک شماره ۵۰۰ فغانی



روزگار  
افسانه

ACKU  
مجله  
D 5  
350  
22 س  
v1

بزرگترین مایه کثرت مژگان بوهک ساخت است  
استواران فریاد میزند در صدمت بهرانی است





**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**